

تجدید

ارشاد القلوب

ترجمه

ارشاد القلوب

قسمت اول

معارف و اخلاقیات

تالیف

زاهد عارف

ابو محمد معینی بن محمد ابی الحسن دیلمی

از اعلام قرن هشتم

حق چاپ محفوظ

مترجم: دانشمند محترم آقای حاج سید عبدالحسین رضائی

بتصحیح آقای محمد باقر بهبودی

از انتشارات

کتابفروشی اسلامیّه

تهران، خیابان ۱۵ خرداد شرقی، تلفن ۵۶۲۱۹۶۶

چاپ افست اسلایه

نام کتاب: ارشاد القلوب (۱ و ۲)
 مؤلف: محمد حسن بن محمد ابی الحسن دیلمی
 مترجم: حاج سید عبدالحسین رضائی
 ناشر: انتشارات اسلامیة
 نوبت چاپ: سوم - ۱۳۷۷ شمسی
 تعداد چاپ: ۲۰۰۰ جلد
 چاپ و لیتوگرافی: اسلامیة
 صحافی: جلوه

ISBN-964-481-011-2

شابک ۹۶۴-۴۸۱-۰۱۱-۲

ISBN-964-481-099-6

شابک (دوره) ۹۶۴-۴۸۱-۰۹۹-۶

ترجمه مؤلف

علامه خبیر، محدث بصیر، واعظ شهیر، زاهد وارسته، ابو محمد حسن بن محمد ابی الحسن بن علی بن عبدالله بن الحسن، مشهور به واعظ دیلمی، از بزرگان علم حدیث و فقه است، و بافتضای منبر و عطف و خطابه در تاریخ و سیر نیز دستی داشته است.

آثاری از او بجای مانده که از همه بیشتر کتاب (ارشاد القلوب) او مورد توجه و استفاده صغیر و کبیر از علما و دانشمندان قرار گرفته قسمت اول آن در اخلاقیات و ترغیب به صفات حسنه و زهد و پارسائی و پرهیز از صفات سیئه و دنیا پرستی که اینک ترجمه آن از نظر خوانندگان می گذرد، و قسمت دوم آن در فضائل و مناقب علی بن

ابی طالب عليه السلام و شرح غزوات و مکارم اخلاقی آن سرور ، و حل مشکلات علمی و مباحثات و مناظرات با علمای ادیان و بطور کلی شرح مقامات ائمه اطهار عليهم السلام و فضل شیعیان اهل بیت و دوستان ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله است .

شرح حال مؤلف ، گرچه از نظر تاریخ تولد و وفات روشن نیست ولی از بیانی که در کتاب (غرر الاخبار و درر الآثار) آورده و میگوید (بعد از انقراض دولت بنی عباس (سال ۶۵۶ هـ) ضعف و اختلاف شدیدی در میان ملوک اسلامی پدید آمد ، و اینک که نزدیک به صد سال از آن دوران میگذرد ، هنوز هم کفار در شرق و غرب ممالک اسلامی بر مسلمانان مسلط اند : خون مسلمین را میریزند و اموال آنان را به نهب و غارت می برند ...) چنین برمی آید که در قرن هشتم زندقه میکرده است .

مؤید این مطلب این است که شیخ زاهد عارف ، ابوالعباس احمد بن محمد حلّی در گذشته سال ۸۰۱ هجری در کتاب معروف خود (عند الداعی) از ایشان نقل حدیث کرده و علامه مؤلف ، خود ، ضمن اجازه حدیثی که بنام شیخ محمد کیلانی در پشت کتاب (فقیه من لایحضره الفقیه) نوشته ، چنین تذکر میدهد که نزد پدر بزرگوارش ابوالحسن محمد بن علی ابن عبدالله بن الحسن دیلمی به تحصیل کمالات علمی پرداخته و از شیخ بزرگوار شهید اول در گذشته سال ۷۸۶ هجری اجازه روایت داشته و طریق روایتی هم بفخر المحققین فرزند علامه حلّی در گذشته سال ۷۷۱ دارد .

این جمله می‌رساند که مؤلف بزرگوار ما از اعیان محدثین
بزرگان علم دین است که نه تنها به ارشاد عامه مردم می‌پرداخته،
بلکه حلقه‌های درس علمی داشته و از جمله کتاب فقیه شیخ صدوق را
نزد او قرائت می‌کرده‌اند.

برخی از علماء رجال بشرح حال او اشاره کرده‌اند، از جمله
آنان علامه المحدثین شیخ حر عاملی در کتاب (امل الامل) و علامه سید محمد
باقر خوانساری در (روضات الجنات) و علامه افندی میرزا عبد الله در
(ریاض العلماء) و محدث قمی در (الکافی والالقیاب). ضمناً رساله
موجزی از آیت الله سید شهاب الدین مرعشی داماد بر کانه بنام (مفرج
الکروب در ترجمه صاحب ارشاد القلوب) در مقدمه جزء اول (اخلاقیات)
بچاپ رسیده است، علاقمندان مراجعه خواهند کرد.

ولی مقدم بر همه تمجید علامه مجلسی در بهار است به کتب
ایشان اعتماد کرده و می‌فرماید: «کتاب (ارشاد القلوب) کتابی است
لطیف، مشتمل بر اخباری متین و در عین حال غریب و شگفت‌انگیز!
از دو کتاب دیگر (اعلام الدین) و کتاب (غرر الاخبار) کمتر نقل حدیث
کردیم، زیرا بیشتر اخبار این دو کتاب، در کتب دیگری که از حیث
وثاقت بالاتراند، وجود داشت. گرچه از تمام اینها و اعتماد اکابر
وبزرگان به این دو کتاب جلالت مؤلف به ثبوت می‌رسد».

مصحح : محمد باقر بهبودی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد خاتم النبيين و على آله

الطاهرين .

بعد از ستایش پروردگار و فرستادن درود بر محمد و خاندان پاکش
میگویم که چون پادشاه و زمامدار شهوت و خشم بر انسانها پیروز و مسلط
میشود و هر یک از آنانرا بسوی هوا و غفلت از عالم رستاخیز و قهر
میکشاند این کتابرا بوشتم و ارشاد قلوب بسوی نیکیهایی که نجات
دهنده است از کیفر و مجازات سخت کسی را که بخواند و عمل نماید
نامیدم .

بدانید ای مردم خدای شما را پیامرزد که همانا خدای تعالی دنیا
را بیهوده نیافرید تا بدون فایده آنرا واگذارد بلکه برای مردمان دنیا
خردها قرار داده تا بوسیلهی همان نور عقل آنانرا به شناخت و معرفت
خویش راهنمایی کند و بدان سبب قدرت و بیکثائی خویشرا آشکار کرد.
و نیز قدرت و نیروی پرستش و طاعت و دوری از گناه بندگان را
بخشید تا عذری برای آنان نباشد ، پیامبران گرامی فرستاد آخرین
فرد آنان حضرت محمد بن عبدالله پیغمبر راستگو و درست کار بود، درود

خدا بروان پاك او وخاندان پاك وپا كدامنش .

خدا كتابهای آسمانی خویش را که حاکی از ترس، بیم، بشارت و جزر بود فرستاد سپس فرمود: رسلا مبشرين و منذرين لئلا یکون للناس على الله حجة بعد الرسل (۱) فرمود: رسولان مرثیه دهند و ترساننده فرستادم تا عذر و بهانه‌ای برای مردم پس از فرستادن رسولان نباشد .

خدای سبحان فرموده: ولو انما اهلكنا بعد ما بعثنا لولا ارسلت اليها رسولا فنسب مع آياتك من قبل ان نذل و نخزي (۲) اگر ما پیش از آن هلاک و نابود میکردیم ایشانرا بعد از بعثت همانا می‌گفتند پروردگارا چرا پیامبری بسوی ما نفرستادی تا آیات و نشانه‌های ترا پیروی کنیم، ما کتاب معذبین حتی نبعث رسولا (۳) ما عذاب کنندگان نیستیم تا آنکه پیامبری بفرستیم .

اینها الناس قد جاتکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین (۴) ای گروه مردمان همانا آمد شمارا اندرزی از طرف پروردگار و درمان و شفائی برای امراض سینه‌ها و هدایت و رحمتی برای مؤمنان، و یحذرکم الله نفسه (۵) و میترساند شمارا خدا از خودش، واعلموا ان الله يعلم ما فی انفسکم فاخذروه (۶) بدانید که خدا میداند آنچه را که در نهاد شماست پس از او ترسید و اتقوا الله واعلموا

(۱) نساء ۱۶۵ .

(۲) طه ۱۳۴ ، (۳) اسراء آیه ۱۷ .

(۴) یونس ۵۷ ، (۵) آل عمران ۲۷ .

(۶) بقره ۲۳۵ .

انکم ملاقوه (۱) پیر هیزید از خدا و بدانید ملاقات کنند گایید او را
وانتقون یا اولی الالباب (۲) بترسید از من ای خردمندان .

وانتقوا يوماً ترجعون فيه الى الله ثم توفى كل نفس ما كسبت وهم
لا يظلمون (۳) بترسید از روزیکه برگردانیده شوید در آن روز بسوی
خدا پس بخشیده شود هر کسی آنچه را که اندوخته و ایشان ستم
نمیشوند وانتقوا يوماً لا تجزى نفس عن نفس شيئاً ولا يقبل منها عدل
ولا تنفعها شفاعاة (۴) بترسید از روزیکه پاداش نمی بیند هیچ کس از کسی
چیزی را و پذیرفته نشود از آن فدائی و سود ندهد درخواستی .

يا ايها الناس اتقوا ربكم واخشوا يوماً لا يجزى والد عن ولده
ولا مولود هو جاز عن والده شيئاً ان وعد الله حق فلا تهننكم الحياة الدنيا ولا
يغرنكم بالله الغرور (۵) ای گروه مردمان پیر هیزید از پروردگار و
بترسید از روزیکه پاداش داده نمیشود پدری از فرزندش و نه هم
فرزندی پدرش را پاداش دهند است چیزی را همانا وعدهی خدا حق
است پس نباید فریب دهد شما را زندگانی دنیا و نباید فریب دهد شما
را نسبت بخدا آن فریب دهند .

يا ايها الناس اتقوا ربكم ان زلزلة الساعة شيء عظيم (۶) ای گروه
مردمان بترسید از پروردگار تا آن همانا زلزلهی قیامت چیزی است بزرگ
يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها
وبث منهما رجلاً كثيراً ونساء (۷) .

(۱) بقره ۲۲۴ (۲) بقره ۱۹۴ .

(۳) بقره ۲۸۱ (۴) بقره ۱۱۷ .

(۵) لقمان ۳۳ (۶) حج ۱ (۷) نساء ۱ .

ایمردمان بترسید از پروردگارتان که آفرید شما را از یک تن
و از همان تن آفرید همسر او را و پراکنده کرد از نسل آندو مردان و
زنان بسیاری را یا عباد فاتحون (۱) ای بندگان پارسا شوید.

وانقوا النار التي وقودها الناس والحجارة (۲) پس بترسید از
آتشی که آتش افروزش مردمان و سنگها باشد اقرب للناس حسابهم وهم
في غفلة معرضون ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه وهم
یلعبون (۳) حساب مردمان نزدیک شد و ایشان در بیخبری باشند و از
حساب دوری کنند پندی تازه نمی آید ایشان را مگر اینکه شنیده اند
ولی سرگرم بازی میباشند.

یا ایها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان ومن يتبع خطوات
الشیطان فانه یامر بالفحشاء والمنکر (۴) ای گروه مؤمنان گامهای
شیطانرا پیروی نکنید هر کس که گامهای شیطانرا پیروی کند او را
فرمان کارهای زشت و ناپسند دهد یا ایها الذین آمنوا اقوا انفسکم و
اهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة علیها ملائکة غلاظ شداد لا یصون
الله ما امرهم ویفعلون ما یأمرون (۵) ای کسانی که ایمان آورده اید خود
و کسانی را که هدایت از آتش که هیزم آن مردمان و سنگ که گوگرد است
بر آن آتش فرشتگان درشت سخن پاسبازند نافرمانی خدا را نمیکنند
در آنچه که ماموریت دارند و انجام دهند آنچه را که فرمان داده شوند.
یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله
ان الله خبیر بما تعملون (۶) ای کسانی که ایمان آورده اید بپرهیزید از

(۱) زمر ۱۶ (۲) بقره ۲۴۵ (۳) انبیاء ۱

(۴) نور ۴۱ (۵) تحریم ۷ (۶) حشر ۱۸

خدا و باید هر نفسی بنکرد که چه چیز پیش فرستاده برای فردا و از خدا بترسد که همانا خدا آگاه است بآنچه که انجام میدهند و اتقوا الله ان الله شديد العقاب (۱) از خدا بترسید که مجازات و کیفرش خیلی سخت است یا ایها الانسان ما غرتك بر بكت الكريم (۲) ای انسان چه چیز ترا از پروردگارت فریفت.

الم یان للذین آمنوا ان نخشع قلوبهم لذكر الله ما نزل من الحق (۳) آیا آن هنگام نرسیده که دلهای مؤمنان برای خدا و آنچه که از طرف حق فرود آمد کرنش کند افحسبتم انما خلقناکم عبداً و انکم الینا لانرجعون (۴) آیا گمان کرد ماید که شمارا بیهوده آفریدیم و بدویمما نخواهید آمد.

ایحسب الانسان ان یتروک سدى ألم یک نطفة من منی یمنی (۵) آیا گمان میکند انسان که بیهوده وا گذاشته می شود ؟ آیا اسپری از منی ریخته شده نبوده. افا من اهل القری ان یأتیهم باسنا بیاتاً وهم نائمون او امن اهل القری ان یأتیهم باسنا ضعی وهم یلعبون (۶) آیا پس ایمن شدند اهل قریه ها که شب هنگام فرا گیرد ایشانرا عذاب در حالتیکه خفته گانند آیا ایمن شدند اهل آبادیها که هنگام چاشست فرا گیرد ایشانرا عذاب و آنان سرگرم بازی باشند.

فأما من ظنی و آثار الحیوة الدنیا فان الجحیم هی المادی و اما من خاف

(۱) بقره ۱۹۳ (۲) انفطار ۶.

(۳) حدید ۱۶ (۴) مؤمنون ۱۱۷.

(۵) قیمة ۳۶ (۶) اعراف ۹۶.

مقام ربه ونهى النفس عن الهوى فان الجنة هي المأوى (۱) پس آنکس که سرکشی کرد و زندگانی دنیا را برگزید همانا جایگاهش دوزخ باشد و آنکه از پروردگارش بیمناک شد و نفسش را از خواهش بیجا جلوگیری کرد پس همانا بهشت جای اوست اولم نعمتکم ما یثدکر فیه من تذکر وجائکم النذیر (۲) آیا شما را یک عمر مهلت ندادیم که اندرز بگیرید در این مدت از کسی که بادآوری کرد و شما را ترساننده آمد و انیبوا الی ربکم واسلموا له من قبل ان یأتیکم العذاب ثم لا تنصرون (۳) و برگردید بر پروردگارتان و رام گردید خدای را پیش از آنکه عذاب شما را فراگیرد که بدهم یاری نخواهید شد.

توبوا الی الله جميعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون (۴) ای گروه مؤمنان بسوی خدا برگردید باشد تارستگار شوید یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحاً (۵) ای کسانی که ایمان آورده اید بسوی خدا برگردید بر کشتنی بسا اخلاص افلا یتوبون الی الله و یتغفرونه و الله غفور رحیم (۶) آیا بسوی خدا بر نمیگردید که از او درخواست آمرزش کنید و خدا بسیار آمرزنده و مهربانست.

پس از این آیات که یادآور شدیم خدا بندگانش را از چگونگی و کیفیت روز رستاخیز و زمین ارزدهای آنروز و خطرهای آن ترسانده و آنروز را قیامت نامید برای بندگان که بزرگترین نامهاست تا اینکه از گرفتاریها ورنجهای طولانی آنروز آنانرا برساند و آماده آنروز

(۱) نازعات ۴۲ - (۲) فاطر ۳۴

(۳) زمر ۵۵ - (۴) نور ۳۲

(۵) تحریم ۸ - (۶) مائده ۷۹

کردند به وسیله بهترین زاد و بزرگترین توشه خدای آنروز را واقعه راجفه ، طامه ، ساخه ، حاقه ، ساعه ، يوم النشور ، يوم الحسرة ، يوم الندامة ، يوم المسئلة ، يوم التدم ، يوم الفصل ، يوم الحق ، يوم الحساب ، يوم المحاسبة ، يوم التلاق (۱) يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم ناعیده آنروز که ثروت و فرزند فائدهاء سرد مگر آنکس که بیاید خدا را بادل پاک .

و يوم ينفخ في الصور ففزع من في السموات والارض الا من شاء الله

(۱) روز قیامت واقعه ناعیده شد بواسطه کثرت آنچه که واقع میشود در آنروز از سختیها و گرفتاریها ، راجفه گویند زیرا که راجف بمعنی اضطراب است و اضطراب مردم در آن روز زیاد است .

طامه گویند زیرا که طامه مصیبت بزرگ را گویند و آنروز بزرگترین مصیبت هاست برای کفہ کاران .

ساخه گویند زیرا که ساخه صیحه و صدای سخت را گویند در آن روز صداها و صیحه ها از شدت عذاب بلند شود .
حاقه گویند زیرا بمعنی ملس است و ملس کشاندن را گویند در آن روز مردم از کورستانها بسوی حساب کشیده میشوند .

يوم النشور گویند زیرا که در آنروز مردم از کورستانها برای نگیخته میشوند يوم الحسرة گویند زیرا در آنروز مردم حسرت فراوان دارند .

يوم الندامة گویند زیرا در آنروز مردم از کرده های خویش پشیمانند يوم المسئلة گویند زیرا آن روز روز سؤال و پرسش است .

يوم الفصل گویند زیرا که در آنروز دشمنی ها قطع و جدا میشود .

يوم الحق گویند زیرا که حقایق در آنروز آشکار شود .

يوم الحساب گویند زیرا از مردم حساب میخواهند .

يوم التلاق گویند امام فرمود در آنروز اهل زمین و آسمان یکدیگر

را ملاقات میکنند .

وكل انوه داخرين ونرى الجبال تحسبها جامدة وهي تمر مر السحاب
 سمع الله الذي اتقن كل شيء انه خير بما يفعلون (۲) آتروز که دسیده
 شود در نور سپس هراسان شود هر کس در آسمان و زمین است مگر
 آنکس را که خدا بنواهد و همه در پیشگاه پروردگار زبون آیند و
 می بینی کوهها را گمان می کنی که ساکن و آرامند آنها مانند ابر
 سرعت در حر کنند صنعت را اختراع ساخته او همه چیز را محکم کرده
 او آگاه است به آنچه که شما انجام می دهید .

كانهم يوم يرون ما يوعدون لم يلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل
 يهلك الا القوم الفاسقون (۲) گویا ایشان می بینند روزی را که وعده
 داده میشود و درنگ نکردند مگر اندکی از روز که رسانیدنی
 است پس جز گروه نابه کار کسی نماند و هلاک نخواهد شد .

واستمع يوم ينادى المناد من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة
 بالحق ذلك يوم الخروج (۳) و بشنو روزی را که ندا می کند ندا کننده
 از جای نزدیک که آتروز می شنوند صیحه و فریاد صور اسرافیل را برآستی
 اینست روز بیرون آمدن از گورستانها .

يوم تمور السماء مورا وتسير الجبال سيرا فويل يومئذ للمكذبين (۴)
 روزی که آسمانها موج میزند و کوهها روان میگردد پس دای بر
 دروغگویان است در آتروز يوم يكشف عن ساق ويدعون الى السجود فلا
 يستطيعون خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة (۵) روزی که بزرگ و مشکل
 شود کار و گنه کاران دعوت به سجود شوند پس قدرت آنرا نداشته

(۱) نحل ۸۹ - (۲) زخرف ۲۵ - (۳) ق ۴۱ -

(۴) طور ۹ - (۵) ن والقلم ۴۲ -

باشند دیدگان ایشان فرو افتد و فرا گیرد ایشانرا خواری و پستی.

یوم تکون السماء کالمهل وتكون الجبال کالمن و لا یستل حمیم
حمیماً یبصر و نههم بود المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ بینه و
ساحبته و اخیه و فسیلته الّتی توبه و من فی الارض جمیعاً ثم ینجیه (۱)
روزی که آسمان مانند فلز گداخته می باشد و کوهها مانند پشم پراکنده
باشند و در آن روز نرسد دوست و خویشی از حال دوست خود آنانرا
بیکی دیگر نشان دهند دوست دارد گناه کار اگر ممکن شود فدا دهد
در چنین روزی فرزند و همسر و برادر و خویشاوندانش را که
نگهداری میکرد و هر کس را که در این توده خاک است تا خویشتن
را و ارهاند.

یوم ترجف الارض و الجبال و کانت الجبال کثیباً مهیلاً (۲) روزی
که زمین و کوهها به جنبش در آیند و کوهها مانند تپه های ریز
پراکنده باشند.

و کیف تتقون ان کفرتم یوماً یجعل الولدان شیئاً السماء منفطر
به کان و عده مفعولاً (۳) اگر کافرید چگونه می ترسید روزی را که
کودکان را پیرگرداند در آن روز آسمان شکافته شود و نیز وعده خدا
انجام خواهد شد.

الی ربک یومئذ المفاق (۴) در آن روز مردم بسوی پروردگار تو
کشیده شوند الی ربک یومئذ المستقر ینبؤ الا انسان یومئذ بما قدّم و اخر (۵)

(۱) معارج ۱۴ (۲) مزمل ۱۴

(۳) مزمل ۱۷ (۴) قیمة ۱۲

(۵) قیمة ۱۳

در آئروز آرامگاه در پیشگاه پروردگار توسست آدمی از کردار خویش از آنچه پیش فرستاده و باز پس داده آگاه میشود در آئروز .

هذا يوم لا ينطقون ولا يؤذن لهم فيعتذرون (۱) اینست روزیکه کافران را نیرو و قدرت سخن گفتن نیست بآنان اجازه هم داده نمی شود تا یوزش طلبند هذا يوم الفصل جمعنا کم والأولین فان کان لکم کید فکیدون (۲) این است روز داوری ، شما و پیشینیانرا گرد آوریم پس اگر برای شما راه چاره ای باشد چاره کنید .

ان يوم الفصل کان میقاتاً يوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا وفتحت السماء فکانت ابواباً وسیرت الجبال فکانت سراياً ان جهنم کان مرصداً للطاغین ما بآ لا بین فیها احقاباً لا یدرفون فیها برداً و لا شرباً الا حمیماء غساقاً يوم یقوم الروح والملائکة صفاء لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن وقال صواباً ، ذلک الیوم الحق فمن شاء اتخذ الی ربه ما یا انا انذرنا کم عذاباً قریباً يوم ینظر المرء ما قدمت یداه ویقول الکافر یا لیتنی کنتم نراباً (۳) .

همانا وعده گاه روز قیامت می باشد آن روزیکه در صور دمیده شود ، پس مردم گروه گروه بیایند ، در آئروز درهای آسمان باز شود پس برای آسمان درها باشد ، کوه ها روان گردد پس مانند دور نما باشد ، همانا جهنم کمینگاه و جایگاه سرکشان باشد ، سالهای بی دری در آن درنگ نمایند ، آب گوارا و سرد در آنجا نوشند مگر آبهای داغ و چرکهای جراحات .

(۱) مرسلات ۰۳۶ (۲) مرسلات ۰۳۹

(۳) آیات سوره عم .

روزی که جبرئیل و فرشتگان در صفهای منظم بپا خیزند ، سخن نگویند مگر آنرا که خدا اجازه سخن گفتن دهد آنهم سخن پسندیده اینست روز حق پس هر کس بخواهد در پیشگاه پروردگار رود ، ما شما را از عذاب نزدیک تر سازدیم ، روزی که مرد بنگرد آنچه را که پیش فرستاده و کافر گوید ایکاش در این روز خاک میبودم .

يوم ترجف الراجفة تتبعها الرادفة ، قلوب يومئذ واجفة ابصارها خاشعة (۱) روزی که بلرزد زمین يك لرزیدنی شکفت انگیز ازپی در آید آن لرزه را نفخه صور ، دلها در آن روز ترسان باشند دیدگان فرو رفته باشند يوم یقذکر الانسان ما سعی و برزت الجحیم لمن یری (۲) روزی که آدمی باد آورد کوششهایش را ، جهنم آشکار شود برای آنکه می بیند .

يوم یكون الناس کالفرش المبثوث و تكون العیال کالعهن المنفوش ، فاما من ثقلت موازینہ فهو فی عیشة راضیة و اما من خفت موازینہ فامه هاریة (۳) روزی که مردم مانند پرده پراکنده شوند و کوهها مانند پشم از هم بپاشند پس آنکه خوبی هایش سنگین تر باشد زندگانی پسندیده دارد و آنکه خوبیهایش سبک تر باشد جایگاهش دوزخ است و تو نمیدانی دوزخ چیست ؟ آتش بسیار داغ و سوزنده است . يوم نقول لجهنم هل امتلأت و نقول هل من مزید (۴) روزی که بجهنم گوئیم آیا پر شدی ؟ یا سنخ دهد که بیش از این هست ؟

(۱) نازعات ۶-۹ . (۲) نازعات ۳۳ .

(۳) قارعه . (۴) ق ۳۰ .

ووضع الكتاب فترى المجرمين مشفقين مما فيه و يقولون يا ويلنا مال هذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة الا احصينا (۱)
و نامه عمل تبه کاران در مقابلشان نهاده می شود پس می بینند
آنانرا ترسندگان از چیزهاییکه در آن نامه است و میگویند
وای بر ما این چه نامه ای است که عمل کوچک و بزرگ من در آن
فروگذار نشده .

خدای تعالی تکرار فرموده است یادآوری روز رستاخیز را در
جاهای بسیاری و سوره ای در قرآن کمتر پیدامی شود که یادی در آن
سوره از آن روز نشده باشد بواسطه اینکه این یادآوری قیامت رسان
باشد در ترساندن مردم و پافشاریش بیشتر باشد در واجب بودن حجت
بر مردم و نیز وسیله بینائی و مهربانی بر آنان باشد از جهت ترساندن
و پوزش طلبیدن بسوی آنان و نیز پند و اندرز است مرایشانرا پس دور
اندیشی آنروز را کنید و دلها را برای آنروز مهیا کنید بی خبران
نباشید زیرا که خدای تعالی میفرماید : اقلا يتدبرون القرآن ام على
قلوب اقفالها (۲) آیا آیات قرآنرا اندیشه نمیکنند یا آنکه بر دلهاشان
قفلهاست .

پس ای برادر آگاه شو به وسیله دوراندیشی و فکر و بینائی و
اندرز و عبرت گرفتن زیرا رسول اکرم فرموده است : که فتنه ها و
آشوبهای تاریک کننده مانند پاره های شب بیاید شمارا ، عرض کردند
ای رسول خدا در آن هنگام رهائی مردم از فتنه ها در چیست ؟ فرمود :
بر شما باد به قرآن زیرا هر کس قرآنرا رهنمای خویش قرار دهد قرآن

اورا بسوی بهشت برد و هر کس قرآنرا پشت سر افکند قرآن اورا بسوی آتش کشاند و قرآن روشن تر راهنمایی است بسوی راه نیک هر که سخن قرآن گوید راست گفته آنکه از طریق قرآن داوری کند دادگر است آنکس که قرآنرا بگیرد پاداش داده خواهد شد و آنکه عمل به قرآن کند کامیاب است.

و نیز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آنکاه که مؤمنانرا ستایش می کرد فرمود: عمل کنندۀ به قرآن اختیارش را به قرآن سپرده و قرآن زمام امر اورا بدست گرفته پس قرآن جلودار و راهنمای اوست هر کجا که بنخواهد بار بکشد قرآن اورا فرو آورد و در هر کجا که منزل بگیرد جایگاهش دهد و نیست برای نیکوئیها پایانی مگر اینکه قرآن اورا بدان راهنمایی میکند و نیست منزلی مگر اینکه اورا بدانجا برد.

و نیز حضرت فرموده است که قرآن ظاهرش شکفت انگیز و باطنش دریائی ژرف و بی پایان از حقایق است شکفتیهای قرآن نابود شدنی نیست و مشکلات و اسرارش بیایان نمیرسد تاریکیها بر طرف نمیشود مگر بواسطه قرآن پس اندیشه کنید و بپرهیزید از بدیها بسبب فرمان خدای تعالی که میفرماید: و انذرهم يوم الازفة اذا القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم ولا شفیع بطاع (۱) و بترسان ایشانرا از روز قیامت هنگامیکه دلاها بگلو آید که خشم خویشرا فرو برند در آنروز برای ستمگران نه دوست و خویشی است و نه پارتی که به حرف آنان کوش دهد.

و نیز خدای سبحان فرموده است : و انذرهـم یوم الحسرة اذ قضی الامر و هم فی غفلة و هم لا یؤمنون (۱) و بیم ده ایشانرا از روز رستاخیز هنگامیکه کار از کار گذشته باشد و ایشان در خواب غفلت باشند و ایشان ایمان نیاورند از فة الأزقة لیس لها من دون الله کاشفة (۲) رستاخیز نزدیک شد و جز خدا کسی آن روز را آشکار نمیکند و انذر الناس یوم یأتیهم العذاب فیقول الذین ظلموا ربنا اخبرنا الی اجل قریب نجیب دعوتک و تتبع الرسل - فاجابهم - اولم تکنوا اقسامتم من قبل ما لکم من زوال و سکنتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم و تبین لکم کیف فعلنا بهم و ضربنا لکم الامثال (۳)

و بیم ده ایشانرا از روزی که عذاب آید آنانرا پس آنانی که ستم کرده اند میگویند پروردگار ما یک مدتی عذاب را بتأخیر اندازنا ندای ترا پاسخ بدهیم و پیامبران ترا اطاعت کنیم در پاسخ آنان گفته شود مگر شما نبودید سوگند یاد کردید که از برای شما زوال و فنا بودی نیست و جای گزین شدید در کاخهایی که ستمگران به خودشان ستم کردند و بر شما رفتار ما روشن بود که با آنان چه کردیم و برای شما داستانها بیان کردیم تا عبرت بگیرید .

الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین (۴) آیا اینان گمان نمیکنند برای روزی بزرگ برانگیخته می شوند روزی که مردم برای فرمان خدا بیاخیزند یوم تعجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء فودعوا فی بینها و بینه اعداً

(۱) مریم ۴۰ (۲) جم ۵۸

(۳) ابراهیم ۴۵ (۴) مطفین ۳

بعیداً و یحذرکم الله نفسه والله رؤف بالعباد (۱)

روزی که می‌باید هر کسی کرده‌های خوب و بد خویش را حاضر دوست دارد که بین او و کرده‌هایش فاصله‌ای دور باشد و خدا شما را از خودش می‌ترساند و او نسبت بیندگانش مهربان است. یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها وتري الناس سکاری وماهم بسکاری ولكن عذاب الله شدید (۲) روزی که می‌بینی هر شیر دهنده‌ای از بچه خود غافل است و مینهد هر صاحب حمل و باری بار خویش را و میبینی مردمان را مست درحالی که مست نیستند ولی عذاب خدا سخت است.

یوم یجعل الولدان شیئاً السماء منفطر به کان وعده مفعولاً (۳)
روزی که کودکان پیر شوند، آسمان در آن روز شکافته شود و عده پروردگار انجام شود، بندگان خدا بترسید از آن روزی که موی کودکان سفید می‌شود مردمان مست گردند، بارداران بار خویش را فرونهند. یوم تبیض وجوه و تیسود وجوه روزی که صورتهائی سپید و صورتهائی سیاه می‌شود.

یومئذ اشتاقاً لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرة خیراً یره و من یعمل مثقال ذرة شرّاً یره (۴) روزی که مردم پراکنده برگردند تا پاداش کارهای خویش را ببینند پس هر کس با اندازه ذره‌ای عمل خوب داشته باشد پاداش آن را می‌بیند و اگر هم با اندازه ذره‌ای عمل بد داشته است کیفر و مجازاتش را می‌بیند.

(۱) آل عمران ۲۸ - (۲) حج ۲ -

(۳) مزمل ۱۸ - (۴) زلزال ۶ -

یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم یبصرون (۱) روزی که
 بی نیاز نمیکند دوستی دوست خویش را و نیز ایشان باری نخواهند شد
 یوم یفر المرء من اخیه وامه واییه وصاحبته وبنیه لکل امرء منهم یومئذ
 شان یغنیه (۲) روزی که هر مرد از برادر و پدر، مادر، همسر و
 فرزندان فرار کند برای هر کسی در آن روز کاری است که او را
 سرگرم دارد.

یوم تأنی کل نفس تجادل عن نفسها و توفی کل نفس ما عملت و هم
 لا یظلمون (۳) روزی که بیاید هر نفسی با خود بجنگد و پاداش داده شود
 هر نفسی آنچه را که انجام داده و اینان ستم کرده نمیشوند، یوم ینظر
 المرء ما قدمت یداه و یقول الکافر بالیتنی کنت تراباً (۴) روزی که
 بنگرد مرد عملهایی را که دستهایش پیش فرستاده و میگوید کافر:
 ای کاش من در این روز خاک بودم.

یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم ولهم اللعنة و لهم سوء الدار (۵)
 روزی که سود نمیدهد ستمگران را پوزش آنان و مر ایشانراست نفرین
 و جایگاه ایشان دوزخ است و جیبی یومئذ بجهنم یومئذ یثبت کون الانسان
 و انی له الذکر یقول بالیتنی قدمت لحيونی فیومئذ لا یعذب عذابه احد ولا
 یوثق و ثاقه احد (۶) و جهنم در چنین روزی آورده شود در این روز پند
 و اندرز گیرد انسان ولی کجا پند برای او در آن روز فائده دهد آن روز
 انسان میگوید ای کاش من چیزی برای زندگی خویش پیشتر از

(۱) دخان ۴۱ • (۲) عبس ۳۳ •

(۳) نحل ۱۱۳ • (۴) عم ۳۱ •

(۵) مؤمن ۵۵ • (۶) فجر ۲۴ •

خود میفرستادم، در این روز هیچ کس مانند او عذاب نشود و هیچ کس مانند او گرفتار بند نگردد.

یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار (۱)
روزی که زمین بر زمین دیگر دگرگون شود و آسمانها نیز تغییر کنند
و در پیشگاه خدای یکتا غالب و پیروز آشکار شوند.

و یوم نسیر الجبال و تری الارض بارزۃ و حشرناهم فلم نغادر منهم
احداً و عرضوا علی ربك صفا لقد جئتمونا کما خلقناکم اول مرة بل
زعمتم انن نجعل لکم موعداً (۲) و روزی که روان گردانیم کوهها را
و بیینی زمین را آشکار و برانگیزانیم ایشان را پس بکنفر از آنان را
در قبر و انگذاریم و در پیشگاه پروردگارت در صفی منظم عرضه داده
شوند و بآنان گفته شود همان طور که شما را آفریدیم بار اول بساز
بسوی ما آمدید بلکه ادعا کردید که برای شما هرگز عدم گاهی
قرار ندادیم.

و ترکتیم ما خولناکم وراء ظهورکم و ما نری معکم شفعاکم
الذین زعمتم انهم فیکم شرکاء لقد تقطع بینکم و صل عنکم ما کنتم
تزعمون (۳) و واگذاشتید پشت سرتان آنچه را که مالک بودید و
شفیعان شما را آنان که گمان کردید که ایشان با شما شریکند با شما
نمی بینیم در حقیقت جدائی افتاد بین شما و ایشان و گم شد آنچه را که از
خود گمان میکردید.

یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب (۴) روزی که آسمانها را

(۲) کهف ۴۵.

(۱) ابراهیم ۴۹.

(۴) انبیا ۱۰۴.

(۳) انعام ۹۵.

مانند طومار درهم پیچیم يوم تشهد عليهم السنتهم وايدبهم وارجلهم
بما كانوا يعملون (۱) روزی که برایشان گواهی دهد زبانها، دستها
و پاهاشان آنچه را که انجام میدهند و بخافون يوماً کان شره
مستطيراً (۲) و می نرسند روزی را که بدی آن روز نوشته شده.

واضع الموازين القسط ليوم القيمة فلا تظلم نفس شيئاً وان كان
مثقال حبة من خردل اثماً بها و كفى بنا حاسبين (۳) و مینهم ترازدهای
عدل و دادگری را برای روز قیامت که هیچ نفسی ستم کرده نمیشود
چیزی را و اگر عمل باندازه دانه خردلی باشد آن را خواهیم آورد و
همین اندازه در حسابگری ما کافی است یا بنی ان فك مثقال حبة من
خردل فتكن في سخرة او في السموات او في الارض يأت بها الله ان الله
لطيف خبير (۴) ای پسر! من اگر عمل انسان باندازه وزن دانه گیاه
خردل بر زیر سنگی باشد یا در آسمانها یا در زمینها خدا آن عمل را
می آورد همانا خدا باریک بین و آگاه است.

و خداوند مطلب را بوسیله سوگند به ذات مقدسش تأکید کرده
و فرموده فو ربك لنستلنهم اجمعين عما كانوا يعملون (۵) پس
سوگند پیرو درگارت که از تمام ایشان بازجوئی خواهیم کرد از
کردارشان.

فلنستلن الذين ارسل اليهم ولنستلن المرسلين فلنقصن عليهم
بعلم وما كنا غائبين (۶) البته خواهیم پرسید از آنانکه پیامبر سوی -

(۱) نور ۲۳ (۲) دهر ۷ .

(۳) انبیاء ۴۶ (۴) لقمان ۱۶ .

(۵) حجر ۹۲ (۶) اعراف ۶ .

شان فرستاده شده و نیز از پیامبران آنان پرسش خواهیم کرد داستان آنان را برایشان بوسیله علم بازگو کنیم و نیز ما پنهان نه خواهیم بود و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین، می نویسیم آنچه را که پیش فرستادند و اثرهای ایشان را و تمام چیزها را برای پیشوای روشن و آشکارا شمردیم و حسابش بدست اوست.

یوم یبعثهم الله جمیعاً فینبئهم بما عملوا احصاه الله ونسوه والله علی کل شیء شهید (۱) روزی که تمام ایشانرا خدا برانگیزاند سپس خبر دهد آنانرا بکردارشان که خدا ضبط کرده ولی خود آنان فراموش کرده اند و خداوند بر تمام چیزها شاهد و ناظر است یوم یعض الظالم علی یدیه ویقول یالیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً (۲)

روزی که ستمگر دوستش را بدندان میسزد، میگوید ای کاش راهی بارسول فرا گرفته بودم سپس خدای سبحان از رحمت خود نا امید نمیکند آنکس را که در حق خود بدی و ستم کرده و او را وعده ی پذیرش و قبولی نوبه و دوستی بر آن داده است هر گاه توبه کند و برگردد پس فرموده است: ومن یعمل سوءاً او یظلم نفسه ثم یتغفر الله یجد الله غفوراً رحیم (۳) و هر کس بدی یا ستم کند خودش را بعد از خدا طلب آمرزش کند و خدا را می باید بسیار آمرزنده و مهربان کتب ربکم علی نفسه الرحمة انه من عمل منکم سوءاً بجهالة ثم تاب واصلح فانه غفور رحیم (۴) پروردگار شما رحمت را بر خودش واجب فرموده است همانا هر کس از شما عمل ناشایسته ای از

(۱) مجادله ۷ . (۲) فرقان ۲۹ .

(۳) نساء ۱۱۱ . (۴) انعام ۵۴ .

روی نادانی انجام دهد بعد توبه نماید و خویش را آراسته کند پس همانا خدا آمرزنده و مهربانست والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم ومن يغفر الذنوب الا الله لم يصر واعلي ما فعلوا وهم يعلمون (۱)

آنانکه هر گاه کردار ناشایسته ای انجام دهند یا بر خود ستم کنند خدا را بیاد آورند سپس برای گناهان خود طلب آمرزش کنند مگر غیر از خدا آمرزنده ای هست ؟ و کوشش هم بر کردار بدشان ندارند و خود ایشان هم میدانند

ولو انهم اذا ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيماً (۲) و اگر ایشان هنگامی که خویشان را ستم کنند و به پیشگاه تو بیایند و طلب آمرزش کنند از خدا رسول هم برای ایشان طلب آمرزش کند خدا داری یا بند توبه پذیر و مهربان خدای سبحان بندگانش را به لطیف ترین کلام و امیدوارترین امید ها خوانده و خویش بدلهای آنان نزدیک کرده از نظر لطف و رحمت از خودش و دادار کردن آنان را که میل بسوی او کنند سپس فرموده است : قل يا عبادي الذين اسرفوا علي انفسهم لا تقصطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعاً انه هو الغفور الرحيم (۳) بگو ای بندگان من که زیاده روی در گناه کرده اید از رحمت پروردگار نا امید نشوید همانا خدا تمام گناهان داری آمرزد همانا او آمرزنده و مهربانست

ان الله لا يغفر ان يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء (۴) همانا خدا

(۱) آل عمران ۱۲۹ (۲) نساء ۶۶

(۳) زمر ۵۴ (۴) نساء ۵۰

نمی‌آمرزد که شرك آورده شود با دولی گناه یائین تر از شرك را می‌آمرزد برای هر کس که بخواند، و سارعوا الی مغفرة من ربکم و الجنة عرضها السموات والارض (۱) و بشتابید بسوی آمرزش از پروردگار تا آن و بهشتی که پهنایش با اندازه آسمانها و زمین است و نیز خدا فرموده است: ادعونی استجب لکم (۲) بخوانید مرا تا اجابت کنم شفاعت پس بندگان خویش را و عده‌ی اجابت داده

و نیز در کتاب خویش آنانرا که فرمانبردارند و سرعت کننده‌ی بسوی نیکیهایند ستایش فرموده تا تحریص کنند بندگانی را در عمل کردن به خوبیها همچنانکه آنانرا از کارهای بد ترسانده تا مردم از آن بدیها دوری کنند سپس فرموده: و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدراً (۳)

و هر کس از خدا بپرهیزد خدا هم برای او جایگاه بیرون آمدن از نار احتیاجها قرار میدهد و روزی رساند او را از جائیکه گمان ندارد و هر کس بر خدا توکل کند پس آن توکل او را کفایت نماید همانا خدا رساننده است کار او را خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده.

و قال و من یتق الله یجعل له من امره یسراً (۴) و هر کس از خدا بپرهیزد خدا کارش را برای او آسان میکند و من یتق الله یکفر عنه سیئاته و یعظم له اجراً (۵) و هر کس از خدا بپرهیزد خدا بدیهایش را

(۱) آل عمران ۱۳۳ (۲) مؤمن ۶۲ (۳) طلاق ۳ (۴) طلاق ۴ (۵) طلاق ۴

پیوشاند و یادش بزرگ باد بخشد الذین آمنوا و كانوا يتقون لهم البشري
 في الحياة الدنيا وفي الآخرة لا تبديل لكلمات الله ذلك هو الفوز العظيم (۱)
 آنانکه ایمان آوردند و بودند که پرهیزگاری میکردند مر -
 ایشانراست مژده در زندگی دنیا و آخرت تغییری در سخنان خدا نیست
 اینست همان کامیابی بزرگ قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا
 هو خير مما يجمعون (۲) بگو بفضل و کرم خدا و رحمت او پس بهمان
 بابتشاد شوند که آن بهتر است از آنچه گرد می آورند .

يا عباد لا خوف عليكم اليوم ولا انتم تحزنون الذين آمنوا
 بآياتنا و كانوا مسلمين ادخلوا الجنة انتم و ازواجكم تعبدون (۳) ای
 بندگان من امروز بر شما بیمی نیست و نه هم اندوهگین می شوید
 آنانکه بآیات ما ایمان آوردند و رام بودند وارد بهشت شوید شما و
 همسرانتان باسرور و شادمانی .

وازلفت الجنة للمتقين غير بعيد هذا ما نوعدون لكل اواب
 حفيظ من خشى الرحمن بالغيب و جاء بقلب منيب (۴) و بهشت برای
 پرهیزکاران دور نیست و نزدیک می شود این همان است که وعده داده
 شدید برای هر بازگشت کننده ای نگهداری است آنکه در پنهانی از
 خدای بخشنده مهربان بترسد و با قلبی نایب بیاید .

پس خدا ندامت نکرده است هیچکس را از کرم و رحمتش
 بخشش و رحمت خود را گسترش داده و بندگان را وعده بهشت و جهنم
 داده تا اینکه بنده در میان دو صفت ترس و امیدواری قرار گیرد همان طور

• (۲) یونس ۵۷

• (۴) ق ۳۰

• (۱) یونس ۶۳

• (۳) زخرف ۶۸

که روایت شده همانا اگر امیدواری و ترس بنده را از خدا، بسنجند هیچکدام از این دو صفت بر دیگری نچربد و هرگاه ترس و بیم سنگین تر شد او را بسوی سلامتی میکشاند.

زیرا که خدای تعالی در پاره‌ای از کتابهای آسمانی که فر فرستاده فرموده: سو کنند بعزت و جلالم که گردنیاورم بنده مؤمن را میان دو ترس و دوا یعنی هرگاه در دنیا از من بهراسد در آخرت ایمن باشد و اگر در دنیا از من در امان باشد روز رستاخیز او را بیم و ترس دهم و دلیل بر این مطالب در قرآن بسیار است پاره‌ای از آن سخن خدای تعالی است که فرموده: لمن خاف مقامی و خاف وعید (۱) از برای کسی است که در پیشگاه من ترسیده و نیز از وعده عذاب من بیمناک است.

و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هي المأوی (۲) و اما آنکس که بیمناک است در پیشگاه پروردگارش و نگه داشت نفس را از خواهش پس همانا بهشت جایگاه اوست و لمن خاف مقام ربه جنتان (۳) و برای کسیکه در پیشگاه پروردگارش ترسد و بهشت است اما یخشی الله من عباده العلماء (۴) جز این نیست بیمنا کند خدا را بندگان دانشمند.

واقبل بعضهم علی بعض يتسائلون قالوا انا كنا قبل فی اهلنا مشفقین فمن الله علينا ووقینا عذاب السموم (۵) و اهل بهشت بسلامتی گروهی بگروه دیگر رو آورند و از یکدیگر پیرسند و جواب و

(۱) ابراهیم ۱۷ - (۲) نازعات ۴۰

(۳) الرحمن ۴۶ (۴) قاطر ۲۵ -

(۵) طور ۲۵

سؤال کنند گویند همانا بودیم ما پیش از این در میان فاعیل مان
خدا ترسان پس خدا بر ما منت نهاد و ما را نگهداشت از عذابی که
آتش است .

قال رجالان من الذین یخافون انعم الله علیهما ادخلوا علیهم الباب فاذا
دخلتموهم فانکم غالبون (۱) گفتند دو مرد از آنان که خدا ترس بودند
که خدا بآن دو نعمت بخشیده بود که وارد شوید بر ایشان از آن در پس
هر گاه از آن در وارد شهر شدید همانا شما پیروز شوند گانید خداوند
باین بیان ایشانرا ستوده است و بدعوته را غلبه آورده و کائنات را
حاشمین (۲) و ما را خواندند با حال بیم و امید و آری و یوزش کرنش میکردند
و نیز خدا از قول هاییل و قایل بیان میکند انی اخاف الله رب العالمین
همانا میترسم از خدا نیکی پروردگار جهانیان است و نیز فرموده است :
فاتقون یا اولی الالباب (۳) بپرهیزید مرا ای خردمندان

و آیات در این زمینه فراوانست اندرز میگردد و اندیشه میکند
در این آیات آنکس که خدا او را سعادت مند قرار داده بواسطه ی یادآوری ها
و بیدارش کرده بوسیله بینائی ها و نیز او را گرفتار آرزو ها کرده پس
همانا گروهی از مردم را مغرور کرده آنانرا آرزوهای آمرزش و
بخشش خدا به همین جهت از دنیا بیرون شدید بدون توشه و زاد بیکه
آنانرا بمقصد برساند و بدون عملی که آنانرا افاده ای بخشد پس تجارت
آنان زیان آورده است و سود ایشان نیکو نباشد و خدا بر ایشان کرداری
را که بحساب نمی آوردند آشکار کند

(۱) مائده ۲۴ . (۲) انبیاء ۹۰ .

(۳) بقره ۱۹۳ .

از خدا توفیق و کامیابی را خواهیم که ما را بدین وسیله یاری کند
از ناخود آگاهی و رهنمائی بسوی راه راست کند

چنین گوید بنده‌ی نیازمند بر رحمت و بهشت پروردگارش (ابو محمد
حسن فرزندی الحسن فرزند محمد دبلعی) کرد آورنده این آیات که
همانا آغاز کردم کتاب را به اندرزهای قرآن زیرا که بهترین یاد آورنده
و رسانترین اندرزهاست و پس از آن شروع کنم به سخنی از فرمایشات
سید و مولایمان رسول خدا ﷺ آنکه تأیید شعور مرموز آسمانی و
ارشاد بصمت شده آنهم سخنی کوتاه و پر معنی و رسا که به هیچ فردی
این چنین سخنی جز از بیان آن سرور نرسیده چنانکه خودش فرمود:
اوئیت جوامع الکلم بمن تمام دستورات و سخنان عطا شده

مسلم راست گفته است رسول خدا زیرا آنگاه که بنده اندیشه‌ای
در فرمایش آن سرور کند که فرمود: اکثر و امن ذکر هادم اللذات فراوان
بخطا آورید درهم شکننده‌ی خوشی هارا (یعنی بسیار بیاد مرگ باشید)
میداند که با این بیان کوتاه چه قدر پند و اندرز و چه یادآوریهای رسا
آورده بر این مطلب بیان خدای تعالی دلالت میکند آنگاه که با ابراهیم
خلیل و نسل او منت میگذازد و میفرماید: انا اخلصناهم بخالصة ذکری
الدار (۱) همانا ایشان را پاکیزه گردانیدیم برای یادآوری سرای آخرت،
و نیز آنحضرت فرمود: وایاک و ما نعتذر منه کاری انجام ندهی
که از آن پوزش طلبی مسلم در این عبارت کوتاه رسول اکرم تمام آداب
دروشهای زندگانی دنیا جاگزین است و نیز در بیان آنحضرت است
که فرمود: واکذار آنچه را که ترا بشک و تردیدی افکند و بر دسوی

آنچه که تردیدی در آن نیست بواسطه‌ی جلوگیری از شبهات
و نیز فرموده است: که کارها سه قسم است (۱) کاری که روشن است
هدایتش پس از آن کاری پیروی کنید (۲) کاری که بدی آن آشکار است
پس پرهیزید از آن (۳) کاری که برای شما خوبی و بدی واضح نباشد
آنرا بسوی خدا برگردانید و نیز فرمود: ایاک وما یسوء الادب پرهیزید
از آنچه ادب و تربیت انسان را بد میکند.

حضرت باین حدیث حق مطلب را بطور کامل از نظر مکروهات
و بدیهها ادا فرموده است و در بیانات آنحضرت قسمتی از اندرزها و آنچه
که مانع از بدیهها میشود سخنانی است که رساناست از سخنان مردمان
و من که گرد آورنده این کتاب هستم اگر خدا بخواهد و میسر شود آنها را
بیان میکنم با انداختن سلسله سندهای احادیث زیرا که همه اینها سندشان
در کتابها مشهور است و بعد از سخنان پیغمبر ﷺ گفتار فرزندان و
اهل بیت یا کش را بیان میکنم و پس از گفتار اهل بیت سخنان پیروان
شایسته آنها را نقل میکنم.

انس بن مالک گفت مردی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و سپس
عرض کرد یا رسول الله! شما از قلب سخت خود شکایت میکنم حضرت
فرمود بگورستان مردگان برو و برای روزی که برانگیخته از قبر
می شوی پند و عبرت بگیر و نیز فرمود: مریضان را عیادت و دیدن کنید
و تشییع جنازه ها بنمائید که روز قیامت را بیاد و خاطر شما آورد و همانا
خدای تعالی پافشاری در اندرزها فرموده و نیز رسول خدا هم تحریم
و ترغیب بپند و اندرز کرده است.

سپس خداوند فرموده : ادع الى سبيل ربك بالحكمة و الموعدة
 الحسنة (۱) دعوت کن مردم را براه پروردگارت بوسیلهٔ برهان و اندرزهای
 نیکو و نیز فرموده است : وعظهم و قل لهم في انفسهم قولاً بليغاً (۲) و اندرز
 ده ایشان را بگو از برای ایشان در نفس‌هایشان گفتاری رسا و نیز می‌فرماید
 و ذكرفان الذكري تنفع المؤمنين (۳) و بندگان بدیده پس همانا نایند دادن مؤمنان
 را فایده بخشد و ذکرم بایام الله (۴) و پندده ایشان را بر روزهای خدا
 یعنی روز قیامت و روز مردن و روز بازجوئی در قبر و روزیکه از قبر
 برانگیخته شوند .

و از سلامتی این روزها که عیسی بن مریم از خدای تعالی بگفته
 خودش پر سیده و السلام علی* یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حياً (۵)
 و درود بر من روزیکه بدنیا آمدم و روزیکه بمیرم و روزیکه سر از قبر
 برآرم و زنده شوم .

بیان عیسی بن مریم «یوم ولدت» که در این گفتار اقسام سپاسگزاری
 برای سلامتش از آن نعمت میباشد دلالت می کند بر سختی رنج آن روزها
 مصنف این کتاب «رحمة الله علیه» گوید که این کتاب را پنجاه و چهار
 باب ترمیم دادم .

باب اول در پاداش پند و اندرز

پیغمبر فرمود : بهترین ارمغانی که مسلمان برادر مسلمانش
 میدهد پند و اندرز است که هدایت او را زیاده از هلاکت او را نگهدارد

(۱) نحل ۲۶ .

(۲) نساء ۶۶ .

(۳) ذاریات ۵۵ .

(۴) ابراهیم ۵ .

(۵) مریم ۳۴ .

و نیز فرمود: بهترین بخشش دارمغان پند و اندرز است خدای تعالی بحضرت موسی و حی فرستاد که نیکی را بیاموز و بد بگزان هم تعلیم ده که من آموزانده و یاد گیرنده را روشن و نورانی کنم کور آنها را بطوری که از تاریکی قهر نهراسند.

و روایت شده که در محضر نبی اکرم از دو مردیکه یکی از آنان نماز واجبش را بجای آورد سپس می نشیند خوبی و نیکی را بمردم آموزش دهد امام مرد دیگر روزها را روزه دار است و شبها شب زنده دار فرمود: برتری اولی بر دومی مانند برتری من است بر مردم و خدای تعالی ستایش کرده است اسماعیل را بفرمایش خود که میفرماید: انه كان صادق الوعد و كان رسولا نبياً و كان يا مرا هله بالصلوة و الزكوة و كان عند ربه مرضياً (۱)

همانا اسماعیل در وعده خویش ثابت و استوار بود او هم رسول و هم نبی بود، کسانی را فرمان نماز و زکات میداد و در پیشگاه پروردگارش پسندیده بود.

و حضرت فرموده است که بهترین اتفاق مؤمن در پیشگاه پروردگار پند است که بدان پند اندرز میدهد مردم پراکنده و گمراه را و خدا هم مسلم به آن پند نفع میدهد ایشان را و این موعظه بالاتر از عبادت و بندگی یکسال است.

پس گوش فراده ای خردمند پند و اندرز را و از یاد خدا غافل مشو و اعراض و دوری مکن بر هوای نفس پیروز شو و با نفس پیکار کن و آسوده خاطر باش زیرا که خدا گوش برای تو قرار داده تا بوسیله

آن حکمت و اندرز بشنوی و چشم برای عبرت گرفتن است از آفریده های آسمانها و زمین و از آنچه که مابین آسمان و زمین است از آفریدگان و زبان برای سپاسگزاری نعمت و ستایش پروردگار و خواندن قرآنست و دل برای اندیشه کردنست خود را سرگرم آخرت و کارهای مربوط بدان سرای کن تمام همت را بکارهای آخرت گمار زیرا آنچه که از دنیا بهره تو باشد بدون فکر و اندیشه در آن بهر تو خواهد رسید .

همانا امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : گروهی از مردم که از همه بیشتر نماز خواندند و روزه گرفته اند بسوی بهشت عدن سبقت و پیشی گیرند هنگامیکه بدر بهشت رسند آنان را بر گردانند و مانع از ورود در بهشت شوند .

سپس گفته می شود چرا آنان را باید بر گردانند مگر در دنیا نماز نخواندند و روزه نگرفتند و طواف خانه خدا نکردند تا گاه صدائی از طرف خدای تعالی بلند شود و بگوید درست است که ایشان از همه بیشتر نماز خواندند و روزه گرفتند و حج و عمره بجای آوردند ولی ایشان از پند و اندرزهای قرآن و از خدا غافل بودند بدین سبب آنان را بر گردانند .

سالم از پدرش او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکند که آن حضرت فرمود : بهترین و دوسترین مؤمنین در پیشگاه خدا کسی است که نفس خویش را در طاعت خدا قرار دهد و امت پیغمبرش را پند و اندرز دهد و در عیبهای خویش اندیشه کند و آنها را اصلاح کند و بداند و عمل کند و بیاموزد .

و نیز انس گفت که رسول خدا فرموده : آبا شما را بسخاوتمندترین

مردم آگاه نکنم عرض کردند چرا یا رسول الله فرمود : سخاوتمندترین مردم خداست و من سخی ترین فرزندان آدمم و سخاوتمندترین مردم بعد از من مردیست که بعد از من دانشی بیاموزد و آن دانش را نثر دهد و پراکنده کند روز قیامت آن مرد از قبر برانگیخته میشود در صورتیکه در حکم يك امانت و جمعیت است از نظر بزرگی و نیز مردیکه در راه خدا جانبازی و فداکاری کند تا کشته شود .

و از آن حضرت روایت شده که فرمود : هر کس دانشی را بکسی بیاموزد برای آموزنده یا دانش آنکس است که عمل بدانش خود کرده تا روز قیامت و نیز رسول خدا فرمود : هر گاه مرد بمیرد عملش تمام می شود و از نیازش با دنیا قطع می شود مگر سه عمل که قطع شدنی نیست ۱- صدقه جاریه (بناهای خیریه که ساخته است) ۲- علم و دانشی که مردم از آن بهره ببرند (کتابهای علمی که بعد از او باقی بماند) ۳- فرزند صالح و شایسته ای که بعد از او بماند و برای پدر طلب آموزش نکند *تکلیف بر علم و عمل*

حضرت عیسی فرموده است که هر کس عمل بعلمش کند در جهان ملکوت و آسمانها بزرگ شمرده می شود .

و روایت شده که مردی را روز قیامت بیاورند سپس کردارش را در میزان بگذارند پس از آن چیزی مانند ابر بیاورند و در آن میزان بگذارند بعد باو گویند میدانی این که مانند ابر است چیست ؟ میگوید نه !! گویند این همان علم و دانشی است که به مردم آموختی پس از درگذشت تو بآن علم عمل کردند .

نبی اکرم فرمود: دنیا ملعون و نفرین شده است و نفرین شده هر کس که در این دنیاست مگر دانشمند و دانش جو یا آنان که بیاد خدایند. و روایت شده در کلام خدای تعالی ان ابراهیم کان امة قاتلاً لله حنیفاً ولم یکن من المشرکین (۱) همانا ابراهیم پیشروائی حق- گرای و فرمانبردار خدا بود هیچگاه از مشرکان نبود، همانا او نیکوئیها را می آموخت، و گفته شده که پند و اندرز نگاه دارنده از خطا و ایمنی از ناراحتی و روشنی برای دلهاست از تار و پکی.

و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده است: زاهدان در دنیا گروهی می باشند که پند داده می شوند و پند می گیرند و ترسانده می شوند و می ترسند دانشمند می شوند و عمل بداتش خویش میکنند اگر در آسایش و راحتی قرار گیرند سیاستگزاری کنند و اگر در تنگنای سختی قرار گیرند شکیبائی کنند.

عزیز گردند ای جانشین رسول خدا ما امر به معروف نمی کنیم تا خودمان عمل بآن کنیم نهی از منکر نمیکنیم تا تمام آن را ترک نکنیم حضرت فرمود: نه، بلکه شما امر به معروف کنید اگر چه تمام گفته های خود عمل نمی کنید نهی از منکر کنید اگر چه تمام آنچه را که نهی میکنید عمل نمی کنید و فرمود: بدترین مردم روز قیامت از نظر مجازات کسی است دانشی بیاموزد ولی بهر ای از آن نبرد.

و نیز فرمود: بیاموزید هر چه می خواهید همانا شما بهر ای نمی برید مگر اینکه عمل بعلمتان کنید بواسطه اینکه همت علماء عمل است و همت سفیهان یاد گرفتن و نیز حضرت رسول فرمود: همانا

خدا بیکي از پیامبرانش وحی فرستاد در قسمتی از وحیش که بگو
آنانرا که علم فقه را برای غیر دین می آموزند و دانش را برای غیر از
عمل می آموزند دنیا را بوسیله عمل آخرت طلب میکنند (صورت
حق بجانب دینی برای دنیا می گیرد) لباس میش دارند اما دلهایشان
دل گرگان است زبانهایشان شیرین تر از عسل است و کردارشان تلختر
از صبر است مرا فریب میدهند ، و بمن مغرور می شوند ، بدین من
استهزاء و مسخره میکنند و رحم نمیکند مرا ایشانرا آشوبیکه دایا را
سرگردان میگذازد .

و حضرت فرموده : مثل کسی که می آموزد و عمل بعلمش نمیکند
مانند چراغی است که خودش را میسوزد و دیگری را نور می دهد ،
و دانشمند کسی است که از دنیا می هراسد میلی هم بدینا ندارد زیرا
که دانش او رهنمائی میکند که دنیا زهریست هلاک و تباه کننده پس
او را وادار میکند که از هلاکت و نابودی فرار کند پس هرگاه
عالم مید بدینا کرد مردم می فهمند که او در گفته خود کاذب
و دروغگو است .

و نیز نبی اکرم فرموده است : همانا برای خدا بندگان خاصی
از آفریده هایش هست که جای میدهد ایشانرا در درجات بلند بهشت
زیرا که آنان خردمندترین مردم دنیا می باشند گفته شد ای رسول خدا
چطور خردمندترین مردم دنیا می باشند حضرت فرمود : همت و هدف
ایشان رفتن بسوی خداست در آنچه که رضا و خوشنودی خدا در آنست
بنا بر این دنیا در نظرشان نیست می شود و میلی در زیاده های دنیا نمیکند
اندر کی صبر کردند تشیبه اش آسایش طولانی و دراز است

و فرمود برای هر چیزی گنجینه ایست و گنجینه پرهیزکاری دلهای عارفان است.

و نیز فرمود: که روز قیامت بنده قدم از قدم بردارد مگر این که از پنج خصلت از او پرسند و سؤال کنند ۱- از عمرش می پرسند که در چه راهی مصرف کرده ۲- از جوانی او پرسند که در چه چیز کهنه کرده ۳- و ۴- از دارائی و ثروتش که از کجا آورده و در کجا خرج کرده ۵- از علم و دانشش پرسند که چه عملی کردی از آن چه دانستی و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده: همانا مردم طلب علم و دانش را ترك کردند بواسطه آن چه که از دانشمند بی عمل دیدند.

و حضرت رسول فرمود: دانشی که بهره ای از آن برده نشود مانند گنجی است که اتفاق نمی شود، و نیز فرموده است: دانش دو قسم است ۱- دانش بزبان که آن حجت است بر صاحبش ۲- و علم و دانش بدل که آن بهره دهنده است برای کسی که عمل به آن کند و ایمان به آرزو ممکن نیست ولی ایمان آن است که در دل جایگزین باشد و اعضا و جوارح به آن عمل کنند.

و برنگین انگشتر حضرت حسین بن علی علیه السلام این جمله نقش بسته که هرگاه دانستی عمل کن و گروهی گفته اند که اولین مرحله علم سکوت کردن است بعد از آن شنیدن سپس نگاه داری بعد عمل بآن علم بعد از آن پراکندن و نشر دادن است و گفته شده است در بیان خدای تعالی: و یذروه وراء ظهورهم (۱) دانش را پشت سرشان افکندند فرمود: عمل به علم و انتشار آن را وا گذاشتند

و فرمود: مثل آنچه که من بآن برانگیخته شدم از ارشاد و رحمت مانند بارانی است که بر زمین میریزد قسمتی از آن زمین گیاه نازده میرود و قسمتی از آن زمینها گودیهای مستطیل است که آب را نگاه میدارد سپس مردم فایده می برند و آب میخورند و بدیگران هم می آشامانند و زراعتهای خویش را آب می دهند و قسمتی از آن زمینها شوره زار است و آب را فرو میبرد و زراعتی از آن نرود مانند همین زمینها است دلهای دانایان که بعلم خود عمل میکنند و دلهای دانیانیکه بدانانی خویش عمل نمیکنند.

و حضرت رسول اکرم فرموده: مرد مسلمان نخواهد بود تا زمانی که مردم از زبان و دستش در امان باشند و نیز مؤمن نمیباشد کسی که برادرش از ستم او در امان نباشد و همسایه اش از شر او ایمن نباشد و دانشمند نیست عالمیکه بعلم خویش عمل نکند و پرهیز کار نیست عابدیکه دارای ورع نباشد و دارای ورع نباشد تا اینکه به پرهیز در آنچه که در دست مردم است.

در این کتاب

مؤلف گوید ای برادر سکوت خویش را طولانی کن و فکر و اندیشه را زیاد کن و عمل به پند و اندرز نما و خنده را کم کن و از گناه خویش پشیمان شو که در پیشگاه خدا با آبرو باشی و نیز بیغمبر فرمود: شب معراج دیدم گروهی را که لبهای آنان را با قیچی های آتشین قیچی میکنند و بعد می اندازند بجهنم گفتم اینان کیستند عرض کرد سخنوران و خطیبان است که مردم را امر بخوبی میگرداند ولی خودشان را فراموش می نمودند ایشان کتاب خدا را میخوانند اما نمی اندیشیدند.

و گروهی گفته اند که دانشمند دگر است و دنیا درد است

و هر گاه دیدی که دکتر در درابسوی خود میکشاند او را در دانشش متهم کنی و از کسی است که بگفته هاش نمیشود اعتماد کرد .

و نیز پیغمبر فرموده است دانش و علم را برای مباحات بدانشمندان نیا موزید و نه هم برای کوچک شمردن - قیهان و نه برای خود نمائی در مجالس و نه برای توجه دادن مردم را بسوی خودنان برای ریاست بر آنان هر کس این چنین کند در آتش است و دانش او حجت است بر ضررش روز قیامت ولی طلب کنی و بدیگران هم یاد دهید

باب دوم زهد دنیا و میل بعبادت

آیات نازلۀ در این باب از این قرار است که خدای تعالی میفرماید:
یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوماً لا یجزی والد عن ولده و لا مولود هو جاز عن والده شیئاً ان وعد الله حق فلا تتركوا الحیوة الدنیا و لا یغرنکم بالله الغرور (۱)

ای گروه مردمان از خدا بترسید و نیز از آن روزیکه نه فرزند برای پدر فایده ای دارد و نه پدر برای فرزند ، بیمناک باشید همانا وعده خدا راست است زندگانی دنیا شمارا فریب ندهد و شما را به خدا مغرور نکند .

و نیز خدای سبحان فرموده : یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید بپرهیزید از خدا و باید بشکرد هر نفسی که چه چیز پیش فرستاد برای فردایش و بیمناک باشد و خدای را بترسد همانا خدا

(۱) لقمان ۳۳

(۲) حشر ۱۸ .

آگاه است بکرداری که انجام می‌دهید و نیز خدای تعالی فرموده است : وفرحوا بالحیوة الدنیا وما الحیوة الدنیا فی الآخرة الا متاع (۱) و شادمان شدند بزندگانی دنیا ولی زندگي دنیا در مقابل آخرت جز کالائی بیش نیست یعنی مرداری است .

ان الذین لا یرجون لقائنا و رضوا بالحیوة الدنیا و اطمأنوا بها والذین هم عن آیاتنا غافلون اولئک ما دیهم النار بما كانوا یکسبون (۲) همانا آنانکه دیدار ما را امیدوار نیستند و بزندگی دنیا خوشنودند و اطمینان خاطر بدنیا دارند ، و نیز آنانکه از آیات و آثار ما غافلند و بی‌خبرند جایگاه ایمان در آتش است بواسطه کرداری که انجام می‌دادند .

و می‌فرماید خدای تعالی : انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض مما یأکل الناس والانعام حتی اذا اخذت الارض زخرفها وازینت و ظن اهلها انهم قادرون علیها انیها امرنا لیلا اونها را آفچه‌لناها حصیداً کان لم تغن بالامس كذلك نفصل الايات لقوم یتفکرون (۳)

جز این نیست که مثل زندگی دنیا مانند آبی است که از آسمان فرو می‌فرستیم آن را پس آمیخته به آن می‌شود گیاه زمین از آنها که مردمان و چهارپایان می‌خورند تا وقتی که زمین بخود بگیرد سبزی و خریش را و زینت پیدا کند . و اهل زمین خیال کنند که ایشان نیروی و توانائی بر آن دارند شبان گاه و روز فرمان مایاید آن گیاهان سبز

(۱) دعاء ۲۶

(۲) یونس ۷

(۳) یونس ۲۴

و خرم را خشك و درو کند و نابود شود بطوریکه گویا دیروز گیاهی
فرسته و نبوده این چنین آیات و نشانه‌ها را تفصیل دهیم برای آنان که
می‌اندیشند و فکر میکنند .

و فرموده است خدای تعالی : من کسان یرید العاجلة عجلنا له
فیها ما نشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم یصلیها مذموماً مدحوراً ، و من
اراد الاخرة و سمی لها سعيها و هو مؤمن فاولئك کان سعيهم مشكوراً (۱)
هر کس که اراده شتاب دارد شتاب می‌کنیم برای او در کارش
بهر اندازه که می‌خواهیم برای کسیکه اراده می‌کنیم بعد قرارداد دهیم
برای او دوزخ را و او را داخل دوزخ کنیم در حالت نکوهش و رانده
شده و کسانی که اراده آخرت را دارد و برای آن کوشش و فعالیت خود
را کرده و حال اینکه او مؤمن است پس ایشان کوشش‌هایشان ستایش
گردیده شده .

و خدای تعالی فرموده است : من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها
نوف الیهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخلون ، اولئك الذین لیس لهم فی
الاخرة الا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما كانوا یعملون (۲)
و کسانی که اراده می‌کنند زندگی دنیا و زینت آن را پاداش
کردارشان را می‌دهیم در همان دنیا و چیزی از ایشان کم نمی‌شود اینانند
کسانی که در آخرت جز آتش چیزی برایشان نیست و نابود
شود آن چه در دنیا انجام دادند و ناچیز و باطل است آن چه را که
انجام می‌دهند .

و نیز خدای تعالی میفرماید : من کان یرید حرث الاخرة نزوله
فی حرثه ومن کان یرید حرث الدنيا نؤته منها وما له فی الاخرة من
نصيب (۱) کسیکه اراده کسب آخرت رامی کند برای او در کسبش
زیاد می کنیم ولی کسیکه اراده کسب دنیا رامی کند عظامی کنیم او را
از آن دنیا نیست برای او در آخرت بهره ای .

کلاً بل تحبون العاجلة و تذرون الاخرة (۲) نه چنین است بلکه
دوست میدارید باشتاب دنیا را ولی دامیگذارید آخرت را ان هؤلاء
يعحبون العاجلة و يذرون ورائهم يوماً ثقیلاً (۳) همانا ایشان با شتاب
دنیا را دوست دارند ولی روزی گران و سخت را دامی گذارند ، و ما اوتیتم
من شیء فمتاع الحیوة الدنيا و زینتها و ما عند الله خیر و ابقی (۴) و آن چه
بخشیده شدید پس کالای زندگی دنیا و زینت آن است ولی آن چه که
در پیشگاه خداست بهتر و جاویدتر است .

وما هذه الحیوة الدنيا الا لهو و لعب و ان الدار الاخرة لهدی الحیوان
لو كانوا یعلمون (۵) و نیست زندگی این دنیا جز بازیچه و سرگرمی
و همانا خانه آخرت خانه زندگی و جاویدان است اگر بدانید .

اعلموا انما الحیوة الدنيا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر
فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم بهیج فتریه
مصفراً ثم یكون حطاماً و فی الاخرة عذاب شدید و مغفرة من الله و رضوان

(۱) بوری ۱۹۰

(۲) قیمة ۲۰۰

(۳) دهر ۲۷۰

(۴) قصص ۶۰۰

(۵) عنکبوت ۶۴۰

وما الحیوة الدنیا الا متاع الفرور (۱)

همانا بدانید که زندگانی دنیا بازیچه و سرگرمی و آرایش و نازش و خودستائی و زیادی در دارائی و فرزندان است در میان شما همانند بارانی که بشکفت آورد کافران را گیاهش سپس خشک شود پس می بینید آن گیاه را زرد شده بعد می باشد درهم شکسته ، و در روز قیامت عذابی است سخت ، و آمرزش و خوشنودی از طرف خداوند است و زندگانی دنیا جز کالائی فریبنده چیزی نیست .

لا یغرنک قلب الذین کفروا فی البلاد متاع قلیل ثم ماویهم جهنم و بش المهاد لکن الذین اتقوا ربهم لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها تزلوا من عند الله و ما عند الله خیر (الابرار) (۲)

فریب ندهد ترا دیگر کوئی کسانی که در شهرها کافر شدند ، کالائی است! ندک بعد جایگاه ایشان دوزخ است ولی بد آسایش گاهی است ، لکن آنان که پر هیز کار شدند نسبت پروردگارشان برایشان بهشت هائی است که از زیر آن ها نهر ها جاریست جاوید اند در آن بهشت ها و از طرف خدا در آنجا فرود آمده اند و آن چه که در پیشگاه خداست برای نیکان بهتر است .

ولا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهرة الحیوة الدنیا لنفتنهم فیه و رزق ربك خیر و ابقی (۳) البته چشمانت را نگشای بسوی آن چه که ما کامیاب کردیم به آن اصناف و طبقاتی را از ایشان از خوشی زندگانی دنیا تا بدان واسطه آزمایش کنیم ایشان را ولی روزی پروردگار تو بهتر و جاویدان تر است .

(۱) حدید ۱۹ .

(۲) آل عمران ۱۹۶ .

(۳) طه ۱۳۱ .

قل متاع الدنيا قليل والاخرة خير لمن اتقى ولا تظلمون قتيلا (۱)
 بگو کالای دنیا اندک است و آخرت بهتر است برای پرهیزکار و ستم
 گردیده نشوید بقدر ذره‌ای.

پیغمبر ﷺ به ابی ذر غفاری فرمود: جوری در دنیا زندگی کن
 که گویا غریبی و خویشتم را در شمار مردگان حساب کن، پس هرگاه
 شب را صبح کردی سخن از شام مگوی و هرگاه روز را به شب رساندی
 حرفی از فردا نگو و در تندرستی خویش بفکر هنگام مرگ باش
 و در جوانی فکر پیری کن و از زندگی بفکر دوران مردن باش زیرا که
 تو نمیدانی فردا در چه شرائط از زندگی قرار داری.

و یزیدی اکرم ﷺ فرمود: بسیار بفکر مرگ و درهم شکننده
 خوشبها باشید زیرا اگر شما در تنگنای زندگانی باشید یا در مرگ بر
 شما گشایش می‌دهد پس بزندگی خویش راضی و خوشنود و یا بر جا
 می‌شوید و اگر در غنا و دارائی باشید در نظر شما مبعوض می‌شود و کوشش
 در انفاق آن می‌کنید و پاداش داده می‌شوید زیرا هرگاه یک نفر از شما
 بمیرد قیامتش بپاخیزد می‌بیند آن چه را که از برای اوست از خیر و شر
 همانا شبها جدا کننده آرزوهاست و روزها شهرهای اجلهاست.

و همانا مرد هنگام رسیدن اجلش و وارد شدن در قبرش می‌بیند
 پاداش عملهای را که پیش فرستاده و کمی نیازمندی آنچه را که
 پشت سر انداخته شاید از باطل گرد آورده آنرا یا حقی را منع کرده
 سعدیه سلمان فارسی در مرض مویش گفت: چگونه خویشتم
 را یافتی سلمان گریه کرد پرسید چه چیز ترا بگریه در آورد؟ پاسخ

داد بخدا سوگند من از غصه دنیا گریه نمی کنم لکن گریه من بدین جهت است که رسول خدا فرمود: که باید ثروت شما از دنیا باندازهی زاد و توشه یک مسافر باشد میترسم از اینکه بیش از این داشته باشم در حالتیکه در خانه سلمان جز یک آفتابه و کاسه و طشت لباس شوئی چیزی نبود.

و ثوبان از رسول خدا پرسید چه اندازهی از دنیا مرا کافیت حضرت فرمود آنقدر که جلو گرسنگی ترا بگیرد و آنقدر که شرمگاه ترا بیوشاند و اگر ترا خانه ای باشد پس مبارک است و مبارک ولی تو بعد از این باز جوئی خواهی شد.

و نیز فرموده است: هر اندازه که قدرت دارید از غمهای دنیا فارغ-
بال و آسوده خاطر باشید زیرا هر کس که بفکر دنیا باشد دلش سخت می شود و فقر و نیاز مندی بیش پیش دو چشمانش باشد با و جز همان بهره ای که برایش نوشته شده چیزی بیش نخواهند داد اما آن کس که همتش آخرت باشد خدا کارش را درست کند و ثروت و بی نیازیش را در دلش قرار دهد و دنیا با فروتنی با و رو آورد.

حضرت موسی بن جعفر فرموده: دنیا را یست بشمارید زیرا که گوارا ترین چیز بر شما آن باشد که در نظر شما پست ترین چیزها باشد هر قومیکه دنیا را پست شمردند خدای زندگی دنیا را برایشان گوارا کرد و هر گروهی که دنیا را عزیز شمردند خودشان پست شدند و به مشقت و زحمت افتادند و سرانجام کارشان پشیمانی بود و نیز حضرت رسول ﷺ بهاییذر فرمود: ای اباذر دنیا زندان مؤمنان است و گورستان جایگاه ایمنی او و بهشت جایگاه او و دنیا بهشت کافران است و قبر مجازات

و عذابش و جهنم آرامگاهش باشد .

و نیز فرمود : زاهد در دنیا قلب و بدتش در آسایش است

و فرمود : مؤمن زاد و توشه برگیرد ولی کافر از دنیا بهره و لذت برد . ای پسر آدم از محرمات خدا خویش را نگه دار تا عابد باشی و خوشنود باش به آن چه که خدا برایت قسمت کرده تا بی نیاز تر نمندی باشی ، به همسایهات نیکی کن که مسلمان باشی و همراهی کن مردم را همان طوریکه دوست داری با تو همراهی کنند تا با انصاف باشی .

همانا پیش از شما گروهی بودند که اموال زیاد و بسیاری گرد آوردند و بناهای بلند و زرنگار ساختند و آرزوهای دراز داشتند شب را بروز آوردند در صورتیکه بامدادان تباه شدند و خانهایشان بصورت گورستان ها در آمد .

ای فرزند آدم تو درگیر و کردارت باشی و روی آوردی پیرو و در گارت هستی پس کوشش کن با آن چه در دست داری ، زمین را زیر پامی کوبی طولی نمیکشد که همان زمین که تو بر زیرش راه میری در دلش جایگاه تو باشد از روزیکه از رحم مادر قدم بروی زمین گذاری بفکر خرابی کاخ زندگانت باشی .

و فرمود : آن که خدا او را بی نیاز کند مردم بوی نیازمند باشند حضرت امیر المؤمنین فرمود : دنیا انتهای دیدن کوراست و پس که بعد از آن چیزی را نمیبیند .

و حضرت امیر المؤمنین فرموده : دنیا آخرین دیدگاه و هدف کور دل است جز دنیا چیزی نمیبیند ولی روشن دل بینا دیده اش را باز میکند و میداند که در پس این سرای دیگر سرائی است بینا از دنیا

دوری میکند اما کور دل بسویش می شتابد ، بینا هم از دنیا قوشه
برگیرد کور دل هم قوشه بردارد اما او برای آخرت این برای دنیا .

و نیز فرموده : که زهد در دنیا کوتاهای ایدها و آرزوها و
سپاسگزاری بر نعمتها و دوری از محرّمات است اگر این خصلت از شما
دور شد زینهار که حرام بر صبر شما پیروز شود و مباد آنکه سپاسگزاری
را در وقت نعمت فراموش کنید زیرا که خدای تعالی بواسطه پیامبران
و امامان که حجتهای آشکارایند و پابرجا و نیز بوسیله کتابهای
آسمانی روشن و ظاهر عذری برایتان باقی نگذاشته .

و نیز آن حضرت فرموده : ای گروه مردمان همانا دنیا جایگاه
گذر و عبور است اما آخرت خانه ثابت و پابرجاست پس از این دنیا بِنفع
آخرت خویش بگیریید و پیش از آن که شمارا از این دنیا بیرون برند
قلبهای خویش را از این جا خارج کنید زیرا که شما برای سرای آخرت
آفریده شده اید ولی در دنیا زندانی شده اید همانا مرد هنگامیکه
بمیرد فرشتگان گویند چه چیز پیش از خود فرستاد (برای وحدت و حشت
و ظلمت قبرش) ولی مردمان گویند از او چه باقی مانده است پس بسوی
خداست برگشت شما چیزی پیش از رفتن نفرستید که بِنفع شما باشد
نه آن که چیزی نفرستید که بر ضرر و زیان شما باشد همانا دنیا اما نند
زهر است که او را نادان میخورد .

و نیز فرمود : خوشبختان امروز از دنیا قرار میکنند .
و فرمود : چه میکند با مال و فرزندان کسیکه از دنیا بیرون میرود
و بر آنها حسابش را میکشند برهنه وارد دنیا شدید و برهنه
از آن بیرون می شوید همانا دنیا پلی است از آن بگذرید آن را

پشت سر اندازید .

و در دعایش فرمود : خدای مرا فقیر و نیازمند بمیران نه غنی و ثروتمند مرا در شماره نهی دستان برانگیز و نیز فرمود : بدبخت ترین مردم کسی است که بر او گرد آید تهیدستی دنیا و عذاب و مجازات آخرت .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : میل در آنچه که در پیشگاه پروردگار است سبب بشارت و آسایش است امامیل در دنیا باعث غم و اندوه است و فرمود : بعضی از صفات دوستان خدا اعتماد بخداست در هر چیزی و بی نیاز شدن بسبب خدا از هر چیزی و نیازمند بخدا در جمیع شئون زندگانی .

و فرمود : بدم دنیا را بهمان اندازه ای که زاد و توشه داری و بآن خواهی رسید سپس این اشعار را خواند :

ادفع الدنيا بما اندفعت واقطع الدنيا بما انقطعت
تطلب المرء الغنى عبثاً والغنى فى النفس لو قنعت

دنیا را دور کن با هر چه که دور می شود ، دور کن دنیا را از خود با هر وسیله ای که دور می شود ، مرد بیهوده ثروت و دارائی طلب میکند ثروت و دارائی در نفس انسان است اگر قناعت داشته باشد .

و فرمود : بخدا سو کند آن قدر این جامه ام را وصله و پینه زدم از آن که آن را وصله میکرد خجالت کشیدم و گوینده ای به من گفت یا علی آیا این جامه را دور نمی اندازی گفتم فردا از من دور میشود جامه مردمان از آن که آن را دور اندازد سپاسگزاری میکنند .

و فرمود : پارسایان در دنیا پادشاهان آخرت و دیابند ، آن کسی

که در دنیا پارسا نباشد و میل بدنی کند فقیر دنیا و آخرت است هر کس در دنیا پارسائی کند مالك دنیا گردد و هر کس میل بدنی کند دنیا او را مالك شود .

نوف بکالی گفت شبی در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بودم ناگاه از بستر خوابش بلند شد نگاهي بستارگان کرد سپس این آیه را از سوره آل عمران قرائت فرمود: ان فی خلق السموات والارض (۱) سپس فرمود: اینوف خوابی یا بیدار ؟ عرض کردم بیدارم ای امیر مؤمنان پس از آن فرمود: ای نوف خوشا بحال پارسایان در دنیا و دلباختگان آخرت اینانند کسانی که زمین را بساط و خاکش را فرش و آب آن را گوارا قرار دادند ، شعارشان قرآن و لباس افتخارشان دعا ، سپس دنیا را بعاریت گرفته اند ، مانند عیسی بن مریم ، ای نوف همانا خدا به حضرت عیسی بن مریم وحی کرد بینی اسرائیل بگو که داخل خانه ای از خانه های من نشوند مگر بادل های پاك و لباس های پاکیزه و زبان های راستگو و نیز اینان را آگاه کن که مستجاب نمیکتم دعاء هر کسی را که حقی بر او باشد از بند گانم .

ای نوف همانا رسول خدا در این ساعت از شب بلند می شد و میفرمود: این ساعتی است که دعای هیچکس رد نمی شود مگر آنکه باج گیر ، گمراهی ، پاسبان و شاعر بکه هجو کند و صاحب دهل بزرگو و کوچك باشد و نیز برعکس روایت شد ، پیروی نکردم هیچ کسی را که گناه کند خدا را درباره تو بمانند این که پیروی کنی نو خدا را درباره خودت ، کار برادرت را حمل بر صحت کن ، گمان بد مبر بسخنی که از آن

شری خارج شود در صورتیکه نو در آن سخن راه خیری پیدا میکنی ،
هر کس راز خویش را پنهان کرد صاحب اختیار خودش میشود و نیکی
بدست خودش میباشد .

و هر کس خویش را در معرض نهمت قرار داد جز خودش کسی را
نکوهش نکند و نکوهش بکند کسی را که باو گمان بد برده ، بر شما
باد که برادران راستگو انتخاب کنید که در پناه آنها زندگی
کنید ، سوگند باد کردن را سبک شمارید که خدا شمارا سبک نمی شمارد
آن چه را که برای شما فائده ای ندارد گردش نروید .

بر شما باد بر راستی که سرمایه نجات است و راه نجات زینهار از
دشمنان جنی و انسی خویش بترسید ، با فاجران همراه مباشید ،
با دین داران و پند دهندگان مشورت کنید که شمارا راهنمایی کنند
برادران را برادری کنید برای خدا در عیبیکه خود شما دارا هستید
نکوهش نکنید کسی را .

و سید بن غفله گفت : بخانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد
شدم در آن خانه چیزی ندیدم عرض کردم ائامیه خانه کجاست یا
امیر المؤمنین ، حضرت فرمود : یا ابن غفله ما خاندان برای خانه دنیا
ائامیه انتخاب نمی کنیم همه ائاث را ما انتقال بخانه آخرت داده ایم
مثل ما در دنیا مانند مسافر است که در سایه درختی فرود آید پس از رفع
خستگی حرکت کند و برود .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : سخت ترین چیزیکه بر شما بیمنایم
از آن دو چیز است یکی آرزوهای دراز ، دیگری پیروی از هوای نفس

زیرا که پیروی نفس جلوگیری میکند شما را از چق و درازی آرزو آخرت را از یاد شما میبرد، همانا خدا دنیا را میدهد بدوستان و دشمنانش ولی آخرت را جز بدوستانش بکسی عطا نخواهد کرد، همانا برای دنیا و آخرت فرزندان نیست پس شما از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا زیرا که هر فرزندی اطاعت از مادرش میکند.

و همانا دنیا کوچ کرده و پشت بشما نموده ولی آخرت بخوبی و خوب درونی بشما رو آورده جز این نیست که شما امروز سرگرم عمل هستید و حسابی در این روز نیست امید است روزگاری بیاید که سرگرم حساب باشید و در آن روز عملی نیست.

و حضرت رسول ﷺ فرمود: مردم! خویشتن را فریب ندهید زیرا که خدا چیزی را بیهوده ایافریده اگر چنین می بود آفریدن ذرات و مورد چکان و پشه ها بیهوده بود. این مسمود گفته است که همانا شما در این دنیا مدت کوتاهی باشید و کردار شما بایگانیست و مرگی ناگهانی میرسد پس هر کس بذرتی بکسی بیاشد ذراعتش را با اعیل و رغبت درو کند و هر کس بذربدی بکار ذراعتش با نرس و بیم درو کند هر کس خیری بکسی برساند خدا هم باو خیری عطا فرماید و هر کس خویشتن را از شری نکهدار خدا هم او را نکهداری کند.

پرهیزگاران بزرگمند و فقیهان و پیشوایانند هم نشینی با آنان سبب زیادی فهم و دانش است و اگر ما گناهی در دنیا جز دوستی دنیا امید داشتیم همین گناه برای ما کافی بود و مسلم پیغمبر فرمود که: دوستی دنیا سر رشته تمام گناهان است و کلید تمام بدیها است و سبب تباه شدن هر خوبی باشد و شکفت این جاست که پروردگار فرموده: انما اموالکم و

اولاد کم فتنه (۱) ولی مردم مالها را جمع میکنند و فرزندان را دوست میدارند بنا اینکه میداند از آنها جدا میکردند و از آنها بازجوئی میشوند و چه نیکو سروده شاعر بیکه در این موضوع شعری سروده :

هی الدنيا تقول لمن علیها حذار حذار من بطشی وفتکی
فلا یغرر کم حسن ابتسامی فقولی مضحك والفعل مبهکی

این دنیا است که باهوش میگوید بترسید بترسید که ناگهان شمارا میکشم لبخند دنیا شمارا فریب ندهد سخن من گاهی خنده آور است گاهی گریه آور.

باب سوم در فکوهش دنیا

(۱) عجباً لفظة الانسان قطع الحیاة بذلة وهوان

(۲) فکرت فی الدنيا فکانت منزلاً

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم و عقاید
(۳) مبعری جمیع الخلق عندی و کبعض منازل الرکبان

(۴) ابغی الكثير الی الكثير مضاعفاً

و لو اقتصرت علی القلیل کفانی

(۵) لله در السوارین کائناتی

بأخصتهم متبرم بمکانی

(۱) افعال ۲۸ جز این است که مالها و فرزندان را به آذمايش

و امتحان است .

(۶) قلماً بجهزی الی دار البلا

متحیراً لکرامتی بهوانی

(۷) متبریاً حتی اذا نشر الثری

فرقی طوی کشحاً علی هجران

۱- شکفتن از ناخود آگاهی انسان که چگونه زندگی را باذلت و

خواری سیر میکند .

۲- من در باره ی دنیا اندیشیدم در نظر من مانند بعضی از منزلت‌های

مسافران میباشد که باید زود از آن منزل حرکت کرد .

۳- مسیر تمام مردم در این مسافرت یکی است چه جمعیت زیاد

باشند یا کم در این سفر یکسانند

۴- در این فکر و اندیشه بودم که چندین برابر بهالم بیفزایم ولی

اگر باندک فناءت میکردم مرایی نیاز میکرد .

۵- از این مال خیر زیادی است برای وارثین و گویامی بینم که

بوسیله ی نزدیکترین آنها من در جای خودم اذیت و آزار میشوم .

۶- دنیا حرکت میدهد مرا و آماده ی آخرت میکند متعیر و

سرگردانم که کردار من مرا بکجا خواهد برد .

۷- در حالتیکه مرا به خاک میکشاند هنگامیکه خاکها

بفرز از من پراکنده شود و دوری میکند و جدایی نماید و مبتلای به

هجران میکند .

و شاعر دیگر گفته است :

(۱) قل ما ببدالك ان تنال فانما تعطی و تسلب

و اعلم بانك غافل في الغافلین و انت تطلب

(۲) والمشكلات كثيرة والوقف عندائك اصوب

يبقى المهذب في الامور جميعها ومن المهذب

- ۱- پرس به آنچه که از حال دنیا بدایت آشکار شود اگر رسیدی همانا بتو داده میشود و نیز از تو گرفته خواهد شد و بدان که تو اگر دنیا را طلب کنی بیخبری باشی در میان بیخبران .
- ۲- ولی مشکلات بسیار است و توقف در هنگام شك بهتر است ، و اختیار میکند اصلاح کنندگی در کار ها تمام اصلاح کارش را از آدم پاک و پاکیزه .

و روایت شده که این کلمات بر دروازه شهری پیدا شده، در صورت امکان فرصت را از دست مده ، کارها را بعاقبت اندیش و اگذار ، بر نفس اندوه و غصه روزی که نیامده تحمیل مکن ، زیرا که اگر آن روز بخاطر تو باشد خدا هم روزی تو را در همان روز میرساند کاری مکن که برای دیگران عبرت باشی و در جمع آوری مال اقتداء بمغرورین منما چه بسیار کسی که دنیا را جمع آوری کرده برای شوهر همسرش و سخت گیری مرد بر نفس خویش افزودن خزینه و گنجینه غیر خودش میباشد .

خلیل بن احمد گفته است همانا مرد مال را جمع میکند برای یکی از سه نفر و تمام ایمان دشمنانش باشند برای همسر همسرش ، برای همسر پسرش ، برای همسر دخترش پس دارائی مرد برای این سه طایفه است اگر چیزی از او بجا ماند پس خردمند اندر ز دهنده ی نفسش آنکس است که از این دارائی زاد و توشه برای سفر آخرتش بگردد و ایشانرا بزخوشتن مقدم ندارد.

شعر

(۱) یا جامعاً لا هیا والدهر یومقه مفکراً ای بساب عنه یغلقه

(۲) جمعت ما لا فقل لی هل جمعت له یا غافل القلب ایاماً تفرقه

۱- ای گردآورنده‌ی دنیا روز کار ترا بقدری دوست دارد همیشه

بفکر آن هستی که کدام در از درهای دنیا بروی تو بسته میشود

۲- ثروتی را گردآورده‌ی بمن بگو آیا برای اهل دنیا جمع

آوری کردی ای بیخبر چند روزی بیش نگذرد که دنیا آنرا از تو جدا کند.

از ابوالعناهیة است

اصبحت والله فی مضیق هل من دلیل الی الطریق (۱)

اف لدنیا تلاعبت بی تلاعب الموج بالغریق (۲)

و نیز گفته است

نظرت الی الدنیا بمن مریضة وفكرة مغرور وتدیر جاهل (۳)

فقلت هی الدنیا الی لیس مثلها وتافست منهای غرور وباطل (۴)

وضیعت احقاباً امامی طویلة بلذات ایام قصار قلائل (۵)

۱- سو کنید بخدا که در سختی بسر بردم آید اهنمائی در این راه

میباشد.

۲- آفر بر این دنیا که با من بازی میکند مانند موج که غریق را

زیر و رو میکند.

۳- بدینا نگاه کردم با چشم مریض و اندیشه آدم فریب خورده

و دور اندیشی نادان.

۴- سپس گفتم این همان دنیا است که مانندش نیست و نکوهش

کردم دنیا را در يك حالت غرور و باطلی .

۵. و دورانی از عمر خویش را بخوشیهای کوتاه ناپایدار دنیا تباه کردم.

و نیز دیگری گفته :

و ان امرء دنیا اكبر همه لمستمسك منها بحبل غرور (۱)
 طلبتك يا دنیا فاعذرت في الطلب وما نلت الا الهم والغم والنصب (۲)
 واسرعت في ذنبي ولم اقض حسرتي هربت بذنبي ان نفع الهرب (۳)
 ولم ارحظاً كالقنوع لاهله وان يعمل الانسان ما غاش في الطلب ۴
 ۱. و همانا مردی که بزرگترین همتش دنیا است از آن دنیا چنگ
 برسمان غرور و فریب میزند .

۲. ای دنیا ترا خواستم اما تو به من توجهی نکردی و فایده‌ای
 جز حزن و اندوه و مشقت از تو ندیدم .

۳. و برای بدست آوردن تو تندروی در گناه کردم ولی
 تو حاجت مرا بر نیآوردی و فرار کردم اگر فرار از گناه فایده
 داشته باشد .

۴. و بهره‌ای مانند قناعت برای اهل دنیا ندیدم در حالیکه با
 خود میبرد انسان آنچه را که در طلب زندگانیست .

و پیغمبر اکرم فرمود : فرمان خدا را مخالفت نکنید عرض کردند
 ای رسول خدا این مخالفت چیست ؟ فرمود : کوشش کردن در آبادی
 خانه‌ای که فرمان خدا بر خرابیش اجرا شده .

و حضرت علی بن الحسین این شعر را میخواند :

و من يصحب الدنيا يكن مثل قايض

علی الماء جزائمه فروخ الاصابه (۱)

۱- طالب دنیا مانند کسی است که بامش آبرو برداشته و از میانه انگشتانش میریزد .

و بی اکرم علیه السلام فرمود : همانا خدای تعالی دنیا را خانه مصیبت و آخرت را سرای پاداش قرار داده پس قرارده گرفتاری دنیا را پاداش و ثواب آخرت و پاداش آخرت عوض از گرفتاریهای دنیاست پس میگیرد تا بپنجهش و گرفتار میکند تا پاداش و جزا دهد و همانا دنیا زود گذر است و بسرعت انتقال پیدا میکند زینهار بشرید از شیرینی شیر دنیا که تلخی آن وقتی است که از شیر بگیری و ترا از خود جدا کند .

دور کنید خوشگذرانی زود گذر دنیا را بواسطه نداشتن احتیاجات آینده آن و نباید باو پیوند کنید که مسلم خدا حکم و فرمان بدوری دنیا فرموده و نباید کوشش در آبادی آن کرد که خدا فرمان ویرانیش را داده میباشد آن که گرفتار خشم پروردگار و سزاوار مجازاتش گردید .

شاعر فرموده است

الدار دار نوائب و مصائب و فجیعة بأحبة و حبايب (۱)

ما یتقضی رزئی بفرقة صاحب الا أصبت بفرقة من صاحب (۲)

فاذا مضی الألف عنك لظعنة . والمؤنسون فانت اول ذاهب (۳)

۱- دنیا سرای حزن و اندوه و درد است برای دوستان و کسانی که او را دوست دارند .

۲- هنوز مصیبت من در قراق دوستم و همراهم تمام نشده که

گرفتار بجدائی و دوری دوست دیگر میشوند .

۳- پس هر گاه سالها گذشت از عمر تو و دوستانت برای کوچ کردن تو اولین کوچ کننده ای .

باب چهارم ترك دنیا

از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که همانا مردم در دنیا میمانانند و هر چه در دست آنان است عاریه باشد همانا میمانان کوچ کننده است عاریه هم بصاحبش بر میگردد ، آهای مردم همانا دنیا متاعست آماده که از آن نیک و بد میخورد ولی آخرت وعده ایست راست که در آن روز فرمان میدهد پادشاهی دادگر غالب پس خدا رحم میفرماید به هر کس که بنفس خویش نگاهی کند و آماده برای شب اول قبرش باشد و ریشمانش را بر گردنش افکنده باشد بیش از آن که مرگ او برسد و آرزویش را قطع کند ندامت و پشیمانی برایش فایده ای ندارد .

حضرت امام حسن علیه السلام فرموده : هر کس دنیا را دوست بدارد بیم آخرت از دل او برود و آن که حرص و آرزو در دنیا زیاد باشد بهر ای جز دوری از دنیا ندارد و نیز خشم خدا بر او زیاد گردد ، انسان آزمون نادان است ولی یارها قانع است هر دوی اینها خوردنشان یکسان است چیزی از روزی آن دو کاسته نمی شود پس برای چه شتاب در آتش کنی ، خیر و خوبی تمامش در يك ساعت شکیبائی و صبر است که موجب وسبب آسایش دراز و خوشبختی فراوانی میشود .

مردم دو گروهند گروهی دیاردار می‌خواهند و طلب میکنند تا بار برسند تا بود میشوند و گروهی طالب آخرتند تا بار برسند نجات پیدا می‌کنند بدان ای‌مرد هرگاه به آخرت رسیدی آن‌چه که در دنیا از دست تو رفته و آن‌چه را که از سختیها بتو رسیده زبانی ترا نرساند و نیز سودی ندارد آن‌چه که از دنیا بتو رسیده زمانیکه از آخرت محروم باشی .

عمر عبدالعزیز بحسن بصری نوشت که مرا پند و اندرز ده حسن بصری نوشته سر آمد آن‌چه که ترا شایسته و اصلاح میکند پارسائی دردنیاست و بدان که پارسائی بستگی به یقین دارد و یقین در فکر است و اندیشه ، اندیشه عبرت گرفتن است پس هرگاه در باره دنیا اندیشه کردی می‌بایی که گردآوری تمام دنیا برایت فائده‌ای ندارد تا چه رسد بقسمتی از آن نفس و خویش را می‌بایی که گرامی داری او را به یست کردن دنیا و بیادآوری گفته خدای عزوجل را که میفرماید و كل انسان الزمان طائر في عنقه و تخرج له يوم القيمة كتاباً يلقيه منشوراً .

و نامه عمل هر انسانی را بگردنش اندازیم و بیرون آوریم برای او نامه‌اش را روز رستاخیز بازوگشاده .

پس همانا بتو عدالت و دادگری کرده آنکس که حسابگر تو هست را قرار داده که او چنین میفرماید : اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً

و بخوان نامه خویش را بس است نفس ترا امروز که

حسابگر نواست

و گفته است که رفاقت کردم در دنیا مردمی را که بخدا سوگند باعث روشنی چشم بودند و کلامشان دارو و شفای دلها بود ، بخدا سوگند در حلال از شما پارسا تر بودند نافله ها و مستحبات را کاملاً بیشتر از شما رعایت می کردند که شما در واجب ملاحظه میکنید و ایشان بخدا سوگند از کسردار نیکو و اعمال پسندیده خویشتن بيمناك ترند از کردار بد شما نسبت به آنها مجازات و کیفر میشوند سوگند بخدا ترس آنان از آشکار شدن کردار خوبشان بیشتر بود از مشهور شدن کارهای بد شما .

بخدا ایشان چنین برده اند که کارهای خوب خود را پنهان میکردند همان طور که شما کار ناشایسته خویش را پنهان میکنید ، باین که نیکوکارانند گریه میکنند ولی شما گناه میکنید و خندانید بر گشت ماهمه بسوی خداست ، ستم آشکار شده ، دانشمندان کم شدند از سنت خودداری شده ، کتاب دور افتاده ، بدعت آشکار شده ، مردم بازیگر شدند ، یکدیگر بقرض ستایش میکنند ، مردم نيك از میان رفتند و از اندوختها باقی ماندند .

نزدیک است خدا را بخوانید و جواب نشنوید و بر شما آشکار شود دستهای بیگانگان مشرك و شما را کسی یناهندهد و فریاد رسی نداشته باشید پس جواب را آماده کنید که از شما سؤال خواهد شد ، بخدا سوگند اگر بر عیب يك دیگر آگاه می شدید زپرده از روی کارها برداشته میشد کسی کسی را دفن نمیکرد .

و پیش فرستید زبادی از مال خویش را که همانا کسانیکه پیش

از شما بودند بقدر کفایت و احتیاج خود از دنیا می‌گرفتند مازاد بر احتیاج را برادران مؤمن و تهی‌دستان و یتیمان و فقیران بدهید از خواب گران بیدار شوید زیرا که هر که رسوائی دنیا را آشکار می‌کند و برای خردمندان شادمانی قرار نداده‌است .

بدانید که هر کس خدا را بشناسد او را دوست دارد سپس بندگی‌اش را کند و هر کس دشمنی و کینه‌توزی شیطان را بداند مخالفت نماید هر کس دنیا و فریبش را نسبت باهلش بشناسد پارسائی در آن نکند و همانا مؤمن اهل لهو و لعب و بازیچه و غفلت نیست همانا همتش اندیشه کردن است و پند گرفتن .

شعارش ذکر و یاد خداست در تمام احوال چه ایستاده و چه نشسته سخنش ذکر است ، سکونش اندیشه ، نگاهش عبرت زیرا او میداند که صبح میکند و شام گرفتار سه‌خطر بزرگ است بلائی که فرد آید یا نعمتی که از دست می‌رود یا هر گوی که حتمی است مسلم باد هر که تیره کرده خوشی هر عاقلی را .

شگفتا بر مرد می‌که فریاد کوچ کردن را شنیده‌اند و هنوز هم غافلند و بی‌خبر از آماده کردن زاد و توشه باین که میدانند برای هر سفری زاد و توشه‌ایست که ناچارند از آن ولی غافل و بی‌خبر نشسته اول ایشان از آخر کارشان در صورتی‌که از آخر کار فراموش کرده‌اند و سرگرم بازی می‌باشند .

و روایت شده در گفته‌ی خدای تعالی : و آئیناه العکم صبیاً (۱)

(۱) مریم ۱۴ زمامداری را در دوران کودکی باو عطا کردیم .

از حضرت یحییٰ علیه السلام که برای او هفت سال بود کودکی باو گفت :
 باها بیا تا بازی کنیم سپس حضرت یحییٰ فرمود : ما برای بازی
 آفریده نشده ایم .

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر گفته خدای تعالی : ولا
 تنس نصیبك من الدنيا (۱)

فرموده است که فراموش مکن نذرتی ، یرو ، جوانی ،
 بی نیازی ، آمادگی خود را فراموش مکن که بفکر آخرت باشی
 و آن سرای را طلب کنی ، گروه دیگری گفته که آن بهره کفن
 است از تمام آن چه که داری فراموش نکنی که همان کفن است بهره نو
 از تمام دنیا .

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرموده : بزرگترین افراد مردم از
 نظر مرتبه و ارزش انسانیت که باکش نباشد دنیا در دست کیست
 و نیز محمد حنیفه گفته است هر کس که نفسش در نظرش بزرگ باشد
 دنیا در پیش او پست خواهد شد .

رسول خدا فرمود : نمی افزاید گذشت زمان مگر سخنی و نادراحتی
 و عمر جز کمی و کاستی و روزی جز کمی و دانش مگر رفتن و آفریده شدن
 مگر ناتوانی و دنیا مگر پشت کردن و مردم مگر بغالت و ساعت مگر
 نزدیکی قیامت را بپاشود برای مردمان بد .

و نیز فرموده است : گنجی که قرآن در داستان موسی و خضر
 اشاره میفرماید لوحی بود که این کلمات بر آن نوشته شده بود :
 شکفتا بر کسیکه یقین بمرگ دارد چگونه می خندد ؟ شکفتا کسی

که یقین بروزی دارد چگونه افسرده خاطر است؟ عجباً از آنکس که یقین به جهنم دارد چطور گناه میکند؟ حشر تا بر آنکه دنیا را شناخته و دیگر گونی آنرا باهش دانسته چگونه اطمینان بدینا دارد؟

و نیز رسول خدا فرموده: هر گاه خدا بنده‌ای را دوست دارد گرفتارش میکند و هر گاه دوستی از حد بگذرد برای او چیزی از ثروت و فرزند باقی نمیگذارد و همانا خدای تعالی بنده مؤمنش را دلجوئی میدهد که مال و جان و فرزندان را گرفتار مصیبت و ناراحتی کند آنچه‌انکه مادر فرزندش را به شیر یستانش دلجوئی میکند و همانا جلو گیری میکند بنده مؤمنش را از دنیا آنچه‌انکه دگر مریض را از خوردن غذا منع میکند.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: بار پروردگارا دنیا را از یاد من ببر بواسطه دشمنی که به آن دارم زیرا که نیکیش اندک است و شرش بسیار و صفا و جلالتش نیر و نازم‌های آن کهنه میشود و آنچه که در دنیا از دست رفت بر نمیگردد و آنچه از دنیا برسد فتنه است مگر آنکس را که تو عصمت عطا کنی و شامل رحمت خود گردانی پس مرا از آنکه بدینا خوشنود شده‌اند و اطمینان باو پیدا کرده‌اند قرار مده زیرا هر کس بدینا اطمینان پیدا کند خائن است و آنکه اعتماد بدینا داشته باشد فریب خورده.

چه نیکو سروده آنکه دنیا را تعریف میکند

رب ریح لافس عصف	ثم ما ان لبثت ان سکنت (۱)
و کذاک الدهر فی الطواره	قدم زلت و آخری ثبتت (۲)

و كذا الايام من عاداتها انها مفسدة ما اصلحت (۳)

۱- چه بسا نند بادهائی که برای پراکندگی مردم وزید که بعد از آن نه جای درنگ و زندگی و نه جای ماندن بود
۲- روزگار در گردش چنین است که گاهی می لغزد و گاهی استوار است .

۳- هم چنین از عاداتهای روز و شب است که آن روز و شب نباء میکند نه اصلاح.

و دیگر گفته

لا تعرصن علي الدنيا و ما فيها

و احزن علي صالح لم يكتسب فيها (۱)

و اذكر ذنوباً عظاماً منك قد سلفت

نسيت . كثرتها و الله محصياها (۲)

۱- آزمند بر دنیا و آنچه که در دنیاست مباش بلکه افسرده خاطر باش بر کردار شایسته ای که نتوانستی در دنیا انجام دهی .

۲- و بیاد آور گناهان بزرگی را که از تو سر زده که تو فراوانی آنها را فراموش کرده ای ولی خدا تمام آن را شمرده و ضبط کرده است .

و در گفته خدای تعالی است : کم تر کوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمة كانوا فيها فاكهين كذلك و اورثناها قوماً آخرين فما بكت عليهم السماء و الارض و ما كانوا منظرين (دخان ۲۳-۲۹)

چه بسا باغها و چشمه ها و کشتزارها و جاهای خوب و نعمتهائی که در آنها متنعم بودند و گذاشتند و ما مردم دیگری را ایا آن نعمتها

بهرمند کردیم .

وعارفی گفته است که از کنار خرابه‌ای گذشتم سرم را داخل
خرابه کردم و این شعر را گفتم :

ناد رب الدار ذا المال الذی جمع الدنيا باحرص مافعل
صدا بز ن صاحب خانه صاحب غریبیکه گرد آورده است دنیا را
باحرص و آ ز که عاقبت چه کرد و چه شد .
صدای غیبی او را پاسخ داد :

كان في دار سواها داره علمته بالمني حتى انتقل
در خانه‌ای غیر از دنیا خانه اش باشد مرگ او را منتقل بخانه
آخرت کرد .

و قتاده در تفسیر گفته خدای تعالی : و قد خلت من قبلهم
المثلات (۱) گفته است که داستانهای عصرهای گذشته و آن چه که
بایشان رسیده از خرابی خانه‌ها و نابودی آثارها میباشد و حضرت امام
حسین علیه السلام عبور کردند بقصر اوس پرسیدند این کاخ از کیست ؟ عرض
کردند از اوس است حضرت فرمود : دوست داشت اوس که در آخرت
برای او بجای این کاخ گرده نانی باشد .
وابوالمتاهیه شعر گفته :

جمه موافما أكلوا الذی جمعوا وبنوا مساكنهم فماسكنوا (۱)
و كأنهم كانوا بها ظمناً فما استراحوا ساعة ظمئوا (۲)
۱- مال دنیا را گرد آوردند ولی آنان که جمع آوری کردند
نخوردند و کاخ‌ها ساختند اما در آن‌ها جایگزین نشدند .

(۱) و گذشت پیش از این هفتونها .

۲- و گویا ایشان در کاخها مسافر بودند که هنوز استراحت و آسایش نکرده بودند کوچ کردند .

و مسروق گفته است که خانه ای پر از سرور و نعمت نمیشود مگر اینکه از حزن و اندوه عبرت پر خواهد شد این شعر را سروده است :

کم بیطن الارض تاو من وزیر وامیر

وصفیر الشأن عبدخامل الذکر حقیر (۱)

لوتأملت قبور القوم فی یوم قصیر

لم تمیزهم ولم تعرف غنیاً عن فقیر (۲)

۱- چقدر وزیر و زمامدار و دون شأن و آتھائیکه زیاد بیاد خدا بودند در دل زمین دفن شدند و کوچک میباشند .

۲- که اگر تأمل کنی در یکروز کوتاهی قبرهایشان را از يك دیگر تمیز نمیدهی و نمیشناسی فقیر کدام و دارا کدام است .

و روایت شده که چون سعدابی وقاص زمامدار عراق شد خرقه دختر نعمان را طلبید او هم با گروهی از کنیزان آمد سعد به آنان گفت کدام يك از شما خرقه میباشید ؟ کنیزان اشاره کردند و گفتند این است خرقه او هم گفت آری من خرقه هستم چرا مرا احضار کردی ای سعد ؟ بخدا سوگند آفتاب نتابد و چیزی در سایه کاخ خودنقحرکت نکرد مگر اینکه در زیر فرمان ما بود .

پس آفتاب ما غروب کرد بطوریکه همانها که بر ما حسد می بردند ما را مورد ترحم خویش قرار دادند این را بدانکه خانه ای در دنیا نیست که سرور و شادمانی در آن وارد شود مگر اینکه دنبال آن سرور

غم و غصه وارد آن خانه شود سپس این شعر را سرود و میگفت :

فبینا نسوق الناس والامرا منّا اذا نحن فيهم سوقة تنصّف (۱)
 قاف لدنيا لا يدوم سرورها تقلبنا تاراتها و تصرف (۲)
 هم الناس ما ساروا يسيرون حولنا وان نحن اومينا الى الناس اذ قفوا (۳)
 ۱- در همان زمانی که مردم را زیر فرمان خویش میکشیدیم
 و فرمان فرمان ما بود ناگاه در میان مردم ما را کشاند و خدمتکار
 رعیت کرد.

۲- پس اف برای دنیا که شادمانیش دوام ندارد دگرگون کرد
 ما را حالات و عوارض دنیا.

۳- اینان که دور تو میکردند دور ما گردش میکردند اگر ما
 يك اشاره میکردیم بسوی مردم که بجای خویش بایستید می ایستادند .
 بعد گفت همانا دنیا سرای نابودی و زوال است همیشه بیک حال
 نیست اهلش را از حالی انتقال بحالی میدهد ما پادشاهان همین کاخ
 بودیم اهل این کاخ دوست داشتند که بر ما وارد شوند پس امر برگشت
 و روزگار ما را زجر کرد پس جمعیت ما را پراکنده کرد و
 همینطور است روزگار برای هیچ کس دوام ندارد پس گریه کرد و بگریه
 در آورد.

شعر

ان للدهر صولة فاحذر بها لا تقولين قد امننت الدهورا (۱)
 قد ببيت الفتى معافاً فيؤذي ولقد كان آمنا مسروداً (۲)
 ۱- همانا برای روزگار قدرتی است پس بشن از آن و مگو از

روزگار ایمن خواهم بود.

۲- و گاهی مرد جوان شب را بصبح بیاورد در حال سرور و ایمنی و بخشیده شده از دنیا ناگاه گرفتارش میکند.

سعد و قاص گفت حاجت تنها خودت را بخواه در پاسخ گفت دست امیر در بخشش از زبان من بازتر است پس همراهان او را با او عطا کرد و بخشش نمود خرقه گفت از تو سپاسگزاری می کنم خدای تو اینها را میزند نکند بعد از بی نیازی و ترابنده ی دیگران قرار ندهد.

و خدا پاداش این کار نیک تو را بجایش عنایت فرماید و تو را نیازمند مردمان پست قرار ندهد و ترا از نعمتهای خویش خالی نکرداند مگر اینکه وسیله بر گشت آن نعمت را فراهم کند سعد دستور داد نامه خرقه را در دفتر عطا یا و بخشش های دولتی بنویسند پس چون خرقه از کاخ زمامدار بیرون آمد زنان از او پرسیدند امیر بانو چه کرد گفت امیر ضمانت بودجه زندگی مرا کرد و مرا گرامی داشت جز این نیست بزرگان بزرگان را گرامی دارند.

چه خوب سروده آنکس که این شعر را گفته

وما الدهر والایام الا کما نری رزیه مال او فراق حبیب (۱)

و ان امری قد جرب الدهر لم یخف

تقلب یومیه لغیر اریب (۲)

و دیگری گفته است :

هو الموت لا ینجی من الموت و الذی

احاذر بعد الموت ادهی و افطع (۳)

۱- روزگار شب و روز نیست جز آن چه که می بینی یا مصیبت

ثروت است یا جدائی دوست .

۲- و همانا هر دیکه دنیا را تجربه کرد نمی‌تواند از دگرگونی دو روز دنیا

۳- او مرگست که کسی از چنگ او نجات پیدا نمی‌کند ولی مراحل بعد از مرگ دردناک‌تر است و می‌ترسم .
و دیگری گفته :

إذا الرجال كثرت اولادها وجعلت اوصی بها امتادها (۱)
و اضطربت من كبر اعضادها فهي زروع قد دنی حصادها (۲)
بزرگی گوید به کاخ ستمگری که بخود و سلطنتش مغرور بود
عبور کردم پس صدای هاتفی را شنیدم که میگفت :

و ما سالم عما قليل بسالم وان كثرت احراسه ومواكبه (۳)
ومن يك ذاباب سديد وحاجب فمما قليل بهجر الباب حاجبه (۴)
و يصبح في لعد من الارض ضيقاً بفارقه اجناده ومواكبه (۵)
وما كان الا الموت حتى تفرقت الي غيره احراسه و كتابه (۶)
۱- زمانی که فرزندان مرد فراوان شود و آنان وصی و جانشین

او قرار داده شوند .

۲- و کاخ قدرت وجودیش از پیری بلرزه درآید پس آن مانند کشتی است که هنگام دروش رسیده .

۳- و سلامت نمی‌ماند از مرگ هیچ سلامتی اگر چه پاسبانان و نگهبانان فراوان داشته باشد .

۴- و هر که صاحب کاخ و دژبان باشد طوای نمی‌کشد که همان دژبانان از او دوری کنند .

۵. و شب را صبح کند در میان گوری تنگ در زمین که تمام
ارتش و سربازانش آزاد دوری کنند .

۶. و چاره‌ای جز مرگ نیست که نگهبانان و سربازانش
بسوی دیگری پراکنده کند .

و اصبح مسروراً به کل کاشح و اسلمه احبابه و حبائیه (۱)
بنفسك فاكسبها السعادة جاهداً

فكل امرء رهن بما كان كاسبه (۲)

۱- و صبح میکند در حالتیکه دشمنان او شادمان و بی دوستان او را
و امید ندارند و میروند .

۲- با نفس خویش پیکار کن کسب خوش بختی نما پس هر مردی
در گرو نفس خویش باشد .

و گفته است که گروهی از ایشان هر گاه بزنی زیبا بنگاه میکرد
چنین می سرود :

يا احسان الوجوه سوف نموتون و نسلى الوجوه تحت التراب (۱)

يا ذوى الارجوه العسان المصونات و اجسامها المعفاظ الرطاب (۲)

اکثرها من نعيمها و اقلوا سوف تهدونها لعقر التراب (۳)

قد نعمتک الايام نعيماً صحيحاً بفراق الاعيان و الاصحاب (۴)

۱. ای گروه خوب رویان در آینده نزدیک می میرید و صورتهای
شما زیر خاکها کهنه و پوسیده شود .

۲. ای صاحبان صورتهای زیبا که نگهداری شد و بدن های
سخت و تازه .

۳. چه نعمت آن بدن ها را زیاد کنید و چه کم بزودی باید در

دلخاک ارمغان فرستید آنها را .

(۲) مسلم بگریاند ترا روزگار گریه ای درست در فراق
بزرگان و دوستان .

دیگری گفته است :

تذكر فلا تنسى المعاد ولا تكن
كأنك في الدنيا مغتلى و مخرج
فلا بد من بيت انقطاع و وحشة
و ان غرك البيت الايق المديح

قیامت را بیاد آور و فراموش مکن و مباش در دنیا مانند کسی که
نه می میرد و بکلی نابود میشود پس ناچاری از خانه قبر و وحشت آن
و اگر چه ترا مفروز کند کاخ نیکوی زینت شده و بر فراز بعضی از
گورها این نوشته پیدا شده که اشعار ذیل در آن بوده :
نزود من الدنيا فانك لا تبقى

وخذ صفوها لما صفت ودع الزلعا (۱)

و لا تأمنن الدهر انى امنته

فلم يبق لى خلا ولم يبرع لى حقاً (۲)

قتلت صناديد الملوك ادع

عدواً ولم امهل على ظنة خلاقاً (۳)

واخلت دار الملك من كل يارع

فشردهم غرباً و مزفتهم شرقاً (۴)

فلما بلغت النجم عزاً و رفعة

فصارت رقاب الخلق لي رقاً (۵)

دمانی الردی رمیاً فأخمد جمرنی

فها انا ذا في حفرة مفرداً ملقى (۶)

فأفسدت دنیائی و دینی جهالة

فمن ذالذی منی بمصرعه اشقی (۷)

۱- از سرای دنیا توشه بر گیر زیرا که باقی نمی مانی و خوشی-

هایش چو آنکه زیاد شد بگیر ولی و اگذار لغزش را .

۲- و از روزگار ایمن مباش همانا من خویش را ایمن دانستم که

نه حق مرا مراعات کرد و نه دوستی برای من باقی گذارد.

۳- بزرگان پادشاهان را کشته کسی را باقی نگذاشته و مهلت

و فرصت نداده بنابر کمان آفریدگان را .

۴- و خالی کرده است دارالملک را از بلند پایگان و دور افکنده

آنان را و آبرویشان را برده .

۵- چون ستاره اقبال من باوج عزت رسید و تمام مردم را بنده

خالص من قرار داد .

۶- دور افکنده مرا و چراغ مرا خاموش کرد اکنون در گودالی

تنها افتاده ام .

۷- نادانی دین و دنیا مرا فاسد کرد پس از من بدبخت تر

کیست در دنیا .

و گروهی از بزرگان گفته اند ای انسان خویشتن را بزرگ

شمار زیرا کسی که آفریده شده از خاک و بخاک بر میگردد بزرگ

نیست چگونه تکبر و نازش میکند کسیکه اولش نطفه‌ای یلید و آخرش مرداری گندیده بوده و اکنون حامل کثافت میباشد بدان بزرگ نیست آنکس که مرضها او را برانو در آورده و دردها فریادی را بلند کرده و روزگار او را فریب داده و از روزگار در امان نیست که جوانیش را از او بگیرد و ثروتش از دستش میرود و از فراخت قدرت فرود آید بسوی گوری تنگ همانا ملک آن است که از این عیبهادر باشد سپس این شعر را سروده است :

ابن الملوك و ابناء الملوك و من	قاد الجیوش الابش ما علموا (۱)
باتوا علی قلیل الاجبال تحرسهم	غلب الرجال و لم يمنعهم قلیل (۲)
فانزلوا بعد عز من معاقلمهم	و اسكنوا حفرأیابش ما نزلوا (۳)
ناداهم صارخ من بعد ما دفنوا	ابن الاسرة و التیجان والكل (۴)
أین الوجوه التي كانت منعمة	من دونها تضرب الاستار والمحلل (۵)
فأفصح القبر عنهم حين سألهم	تلك الوجوه علیها الدود تنتقل (۶)
قد طال ما اكلوا دهرأوماش بوا	فأصبحوا بعد طیب الاكل قد اكلوا (۷)
سالت عیونهم فوق الخدود ولو	رأیتهم ما هناك العیش یا رجل (۸)

۱- کجایند پادشاهان و فرزندان پادشاهان و فرماندهان لشکرها

آگاه باش که بدکرداری داشتند.

۲- بر فراز قلعه‌های کوه شبها را سحر کردند و دژبانان خشن آنان را نگهبانی میکردند و نتوانستند مانع از مرگ آنان شوند.

۳- پس فرود آورده شدند از کاخها و جایگاهشان و جای داده شدند گودالهای قبر را و بدجائی فرود آورده شدند.

۴- پس از دفنشان فریاد کننده‌ای آنان را صدازد که کجایند

فرزدان و خانواده‌ها و تاجها .

۵- کجایند صورتهایی که غرق در نعمت بودند و با بهترین وسائل زینت آرایش داده میشدند .

۶- قبر بابیانی گویا از آنان پرشش کرد و کرمهای زمین بر آن صورتهای بالاوپائین میرفت

۷- بدر از کشید روزگاری خوردن و آشامیدنشان پس شب را سحر کردند بعد خوردن غذاهای لذیذ کرمها بدنهایشان را خورد .

۸- دیدگانشان بر فراز گونه‌هایشان روان شد اگر آنها را میدیدی دگر زندگی و خوشی آن برایت گوارا نبود ایمرد .

و حضرت امام حسین علیه السلام فرمود : ای فرزند آدم اندیشه کن و بگو پادشاهان دنیا کجایند و آنانکه دیبای ویران را آباد کردند کجایند آنها که نهرهای آب را روان ساختند ، شهرها بنا نمودند با ناراحتی همه را گذاشتند در رفتند گروه دیگر وارث آنان شدند ماهم در آینده‌ی نزدیکی به آنان ملحق می‌شویم ، ای فرزند آدم بیاد آر آنجا را که روزگار ترا بر زمین زندودر گورنو خوابگاه نست و یاد کن آنروزی را که در پیشگاه پروردگار قرار گیری اعضای تو بر ضررت گواهی دهند در آن روزیکه گامها بلفزدو جانها به کلو گاه رسد گروهی روسفید و جمعی سیاه باشند و رازهای نهفته آشکار شود میزان دادگری نهاده گردد ، ای فرزند آدم بیاد آر خوابگاه پدران و نیاکان و فرزندان را که چه‌طور بودند و چگونه فرود آمدند و گویا تو هم در آینده‌ی نزدیکی بهمان مکان ایشان فرود خواهی آمد و برای دیگران عبرت و پند خواهی شد و این شعر را سرود :

ابن الملوك الذی عن حفظها غفلت
 حتی سقاها بكاس الموت ساقیها (۱)
 تلك المداين في الأفاق خالية
 عادت خراباً و ذاق الموت بانیها (۲)
 اموالنا لذی الوراث نجمةها

و دورنا لخراب الدهر لبنیها (۳)

- ۱- پادشاهاییکه از نگهداری نفس خویش بیخبر بودند کجایند
 قاسر انجام ساقی مرگ جام مرگ را به آنان چشاند.
 - ۲- این شهرستان ها که در اطراف دنیا خالی شده است و بسورت
 خرابه ای در آمده اند بنیان گذارشان مرگ را چشیده است.
 - ۳- مالها را برای وارثین جمع کردیم و خانه هایمان را برای خرابی
 روزگار ساختیم.
- آیچنانکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دنیا را نکوهش فرموده
 هیچکس بدینسان نکوهش نکرده است میفرماید: دنیا سرائی است
 بگرفتاری و بلا پیچیده شده و بفریب معروف و شناخته شده گردش و
 حالات دنیا دوام ندارد و ساکنینش سلامت نمی مانند و عوارض دیگرگون
 خوشی در آن نکوهش گردیده، امنیت در او وجود ندارد همانا اهلش
 در آن مانند هدفهای غیر میباشند که دنیا آلت تاثیر باران میکند
 و تاثیر آنها را نابود میکند.

بدانیده ای بنندگان خدا که شما و آنچه در اختیار شماست از این
 دنیا بر همان روش گذشتگان میباشید که عمرشان از عمر شما درازتر
 و دیارشان آبادتر و آثارشان دورتر و مداهایشان خاموش، پادهایشان

ایستاده و بدنهایشان پوشیده و شهرهایشان خراب، آثارشان درهم شکسته
 کاخهای سر بفلک کشیده محکم و متکاهای رنگارنگ را تبدیل به
 سنگهای سخت و قبرهای تاریک که بنایش بر خرابی و نابودی شده
 و ساختمانش با خاک محکم شده.

قبرها بهم نزدیک اما ساکنانش از یکدیگر دورند در میان محله بیمناکنان
 وحشت زدگان و فارغ بالان و سرگرمان که انسی بقبرها ندارند با
 اینکه بیکدیگر نزدیکند مانند همسایگان رفت و آمد نمیکنند چگونه
 رفت آمد داشته باشند بلاهای بد آنها را آورد کرده و سنگ و خاک زمین
 آنها را خورده و گویا شما نیز چنین خواهید شد و این خابگاه شما
 را گردگان گیرد و آن اما تنگنا شمارا در آغوش را کشد پس چگونه
 خواهد بود حال شما هنگامی که کار شما بیابان رسد و گورستان
 دگر کون شود.

هنا لك تبلوا كل نفس ما اسلفت وردوا الى الله مولا هم الحق

و ضل عنهم ما كانوا يفترون (۱).

اینجا است که بیاید هر نفسی آنچه را که پیش فرستاده و
 بازگرد بسوی خدا که صاحب اختیار ایشانست بر حق و کمراه گرداند
 ایشانرا خدایان دروغی، ابو ذیل وارد کاخ مأمون شد سپس گفت
 که همانا این کاخ توجای سکونت پادشاهانی پیش از تو بود که
 نشانه های شان کهنه شد و عمر شان تمام شد و خوشبخت کسی است که از
 گذشته کان اندر بگیرد.

باب پنجم در قر سیدن و پیمناك شدن از کتاب خداست

و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیاناً کبیراً (۱) و بیم میدهم ایشانرا پس نمی افزاید ایشانرا مگر سرکشی و سرافرازی، و خدا میفرماید: بل الساعة موعدهم و الساعة ادهی و امر (۲) بلکه قیامت وعده گاه ایشانست و قیامت ناگزیر سخت تر و تلختر است.

اهل منتم من فی السماء أن یخسف بكم الارض فاذا هی تمور اهل منتم من فی السماء أن یرسل علیکم حاصباً فستعلمون کیف نذیر (۳) آیسا در امان شدید از آن خدائیکه در آسمان است که فروبرد باشما زمین را پس در این هنگام زمین به اضطراب در می آید یا اینکه ایمن شدید از خدائیکه در آسمان است که بفرستد بر شما تندباد را، زود باشد که بدانید چگونه انداز میشود و میترسید.

وما یرسل بالآیات الا تخویفاً (۴) و نمیفرستیم آیات و نشانه ها را مگر برای ترساندن افاضمن اهل الفری أن یأتیهم بأسناضحی و هم یلمعون افاعنوا مکر الله فلا یامن مکر الله الا الفوم الخاسرون (۵) آیسا ایمن شدند ساکنان آبادیها که بیایند ایشانرا عذاب ما هنگام چاشگاه و ایشان سرگرم بازی باشند آیسا ایمن شدند مکر خدا را ایمن نخواهند ماند مکر مردمان زبانکار.

ویل لكل افناك ائیم یسمع آیات الله تنلی علیه ثم یرر مستکبراً

(۱) اسراء ۶۲

(۲) قمر ۴۶

(۳) ملک ۱۶

(۴) اسراء ۶۱

(۵) اعراف ۹۶

كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابِ الْيَمِّ (۱) وای بر هر دروغگوی گنهکاری که می شنود آیات خدا را که بر او خوانده می شود بعد پافشاری در سرفرازی میکند مثل اینکه آیات را نشنیده پس او را مژده عذاب دردناک بده.

وَلَوْ يَوَازِئُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ (۲) و اگر خدا مردم را بستمکاریشان کیفر میکرد جنبنده ای روی زمین باقی نمی ماند. ظهر الفساد في البر والبحر بما كسبت أيدي الناس ليذيقهم بعض الذي عملوا لعلهم يرجعون (۳) در دریا و خشکی فساد آشکار شده است بسبب آن چه که دستهای مردم انجام داده تا ببخشاند ایشانرا قسمتی از پاداش عملهایشانرا شاید ایشان از این تبه کاری بر گردند.

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا (۴) و این دهکده را تبه ساختیم چونکه ستم کردند فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتِ احْلَتْ لَهُمْ (۵) پس بسبب ستمی که از یهودیان سرزد حرام کردیم بر ایشان حلالی را که پاکیزه است برای ایشان.

و خدای سبحان فرموده: وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَاماً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى (۶) اگر پیشی نمی گرفت کلمه پروردگارت در تأخیر عذاب و از کافران تا روز قیامت که آن کلمه لکان لزماً میباشد مسلم خدا

(۱) جاتیه ۶ - (۲) نحل ۶۳

(۳) رو ۴۰

(۴) کهف ۵۸ - (۵) نساء ۶

(۶) طه ۱۲۹

آنان را در دنیا عذاب و کیفر میکرد.

ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم و ما کان الله معذبهم و هم يستغفرون (۱) و خدا اینان را عذاب نمیکند در صورتیکه تو در میان ایشان باشی و نیز مجازات کننده ایشان نیست در حالتیکه طلب آمرزش از خدا میکنند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که در میان مردم دو امان است رسول خدا صلی الله علیه و آله و استغفار، پس رسول خدا از میان مردم بر داشته شد یکی از آن دو امان بجای ماند که همان استغفار باشد.

رسول خدا فرمود: بندگان خدا لختی از نافرمانی خدا عنان در کشید و خود را کنترل کنید زیرا که کیفر و مجازات خدا سخت است و نیز رسول خدا فرموده که همانا خدا چیزی ببندد گانش ببخشید که از آنان بگیرد پس اگر نعمتی بقومی عطا فرموده باقی گذارده آن را تا زمانی که شب و روز باقی است و این نعمت را از ایشان نمیکبرد در صورتیکه اینان سپاسگزارند.

مگر اینکه کفران نعمت کنند و از حالت شکر و سپاسگزاری بناسپاسی گرایند و از اطاعت خدا بنافرمانی خدا منتقل شوند آیه شریفه بهمین مضمون اشاره میکند، ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (۲) همانا خدا نعمت هیچ گروهی را دگرگون نمیکند تا زمانی که خودشان را دگرگون نکرده اند.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده: که خدای تعالی همانا گرفتار میکند بند گانش را وقتی که گناهشان طولانی شد بکمی میوه ها

و حبس بر کتھا و بستن درھای گنجینه‌های خوب را تا توبه کنند توبه کند و برگردد و خودداری از گناه کند و معصیت را ریشه کن نماید و بیاد خدا بیفتد یاد کنند و خویشتن را مانع از گناه شود همانا خدا استغفار و طلب آمرزش را سبب از برای آمرزش و فزونی رزق و رحمت از برای آفریدگان قرار داده .

پس خدای سبحان فرموده : استغفروا ربکم انه کان غفاراً
یرسل السماء علیکم مدراراً و یمددکم بأموال و بنین و یجعل لکم
جنات و یجعل لکم انھاراً (۱) طلب آمرزش کنید از پروردگارتان
که آمرزنده گناهان میباشد از آسمان برای شما باران پی در پی
میفرستد و باری میکند شما را بمالها و پسران ، و باغهای سرسبز و خرم
برایتان قرار میدهد و نیز برایتان نهرهای جاری قرار میدهد .

پس خدای بیامرزد کسی را که توبه‌اش را مقدم دارد و شهنش
را دنبال اندازد و لغزشش را فسخ کند زیرا که آرزوی درازش او را
فریب دهد و مرکبش از او پنهان است نمیداند کی اجلش میرسد و
شیطان بر او موکل است که توبه‌اش را بتأخیر اندازد تا هلاکش کند
و گناه را در نظرش جلو دهد تا انجام دهد تا به آرزوی خویش برسد
و او بی‌خبرترین بیخبران میباشد پس افسوس بر بیخبریکه تمام
عمرش بر او حسرت و پشیمانی است ، و تمام روزگارش را بسوی بدبختی
کشیده شده .

پس از خدای تعالی خواهانیم که ما و شما را از کسانی که
نعمتهای خدا را بیهوده مصرف میکنند قرار ندهد و بدین سبب کوتاهی

در فرمانبرداری پروردگار نکشیم و بدین جهت پس از درگذشت
مرگمان پشیمانی و غصه بمانازل نشود

و رسول خدا فرمود: اگر ایشان هنگامیکه نعمت از آنان
گرفته میشود و سزاوار بلامیشود با حرص و آرز بخدا پناه آورند و
بترسند و نیتهایشان را درست و باطنشان را خالص کنند نعمت از دست
رفته برایشان باز گردد و مسلم هر فاسدی بر ایشان اصلاح گردد.

و نیز نبی اکرم فرموده: همانا برای خدای تعالی فرشته‌ای
است که هر شب فرود می‌آید پس صدا می‌زند و میگوید: آهای
بیست ساله‌ها سعی و کوشش کنید، سی ساله‌ها زندگانی دنیا شمارا تفریب
فرزندان چهل ساله چه چیز برای روز ملاقات پروردگارتان مهیا
کرده اید.

ای پنجاه سالگان بیری در رسید، آهای شصت ساله‌ها شما
مانند زراعت و کشتی هستید که فصل دروش نزدیک شده، ای هفتاد
ساله‌ها شمارا صد امیزند جواب دهید، هشتاد ساله‌ها ساعت آخر عمر
فرارید و حال اینکه شما بی خبرید، بعد آن فرشته میگوید اگر نبود
بندگانیکه همیشه در رکوعند و مردانیکه فروتنی میکنند و کودکان
شیر خوار و چهارپایانیکه سر گرم چریدن میباشند بر فراز سر شما
عذاب میبارید.

و پیغمبر ﷺ فرمود: گرامی دارید ضعیفان خویش را زیرا که به
ضعیفان روزی داده میشود و نصرت و یاری خواهند شد.

و نیز فرموده: ای پسران هاشم و ای فرزندان عبدالمطلب ای
اولاد عبدمناف و پسران قصی خویش را از خدا بخیرید و بدانید که من

بیم دهند. ام و مرگ تغییر دهنده است ساعت و قیامت وعده گاه است و چونکه این آیه نازل شد و اندر عشیرتک الافرین (۱) و بیم ده خویشاوندات را .

بر کوه صفا بالا رفت خویشانرا جمع کرد و فرمود: ای پسران عبدالطلب، و ای فرزندان عبدمناف، ای اولاد قصی خویشان را از خدا بخريد زیرا که من شمارا از خدا بی نیاز نمی کنم بهیچ وجهی ای عباس عموی محمد و ای صفیه عمه محمد و ای فاطمه دختر محمد، سپس صدا زد هر مردی را بنامش و هر زنی را باسمش .

آگاه باشید مردم روز رستاخیز می آیند و میگویند: محمد از ما است و فریاد میزنند ای محمد! ای محمد! من از شما دوری میکنم بواسطه کردار ناپسندتان بخدا سو کنند دوستان من از شما جز پرهیزکاران کسی نیست ان^{*} اکر مکم عندالله انقیکم (۲) گرامیترین شما در پیشگاه خدا پرهیزگارترین شماست .

و روایت شده که چون پیغمبر ﷺ مریض شد بهمان مرضی که در گذشت از خانه خارج شد در حالتی که دستمالی بر بسته و بدوش امیر المؤمنین علیه السلام و فضل بن عباس تکیه کرده مردم هم پشت سرش روان بودند سپس فرمود: ای گروه مردمان مرگ من نزدیک شده معامورم که برای اهل بقیع طلب آمرزش از خدا کنم بعد رسول خدا آمد تا وارد بقیع شد بعد فرمود: السلام علیکم یا اهل الثربة یا اهل الغربة درود بر شما ای گروه خاک نشینان و ای دورافتادگان .

کوارا باد شمارا آن حالتی که در آن شب را بسحو رساندید
پس از در گذشت شما فتنه ها مانند پاره های شب تاریک آمد که اول آن
پیروی از آخرش میکند سپس برایشان طلب آمرزش کرد و استغفارش
بدرازا کشید و برگشت بر فراز منبر بالا رفت مردم هم گردش
جمع شدند

سپس ستایش خدا را کرد بعد فرمود: ای گروه مردمان در گذشت
من رسیده زیرا که جبرئیل در سال یک مرتبه قرآن را بمن عرضه
میداشت و همانا امسال دو مرتبه قرآن را از نظرم گذرانده و من چیزی
در این باره نمی گویم جز اینکه بگویم اجل و مرگم نزدیک شده هر کس
از من طلبی دارد خاطر نشان کند تا بپردازم و بهر کس وعده ای داده ام
بادآوری کند تا وفا نمایم.

ای مردم آرزو میکند آرزو کننده ای نخواهد کسی راه نجات
زیرا که بخدا سوگند نجات و رهائی نیست مگر بکردار نیک و رحمت
خدا اگر من هم که پیغمبرم گناهکار باشم سقوط خراهم کرد بعد صورت
پسوی آسمان بلند کرد و عرض کرد: بار پروردگارا! انجام وظیفه کردم
و رساندم.

پیغمبر ﷺ فرمود: زینهار پرهیزید از گناهان کوچک
زیرا که برای همان گناهان کوچک از طرف خدا پرسش کننده ایست
و همانا گناهان کوچک بر مرد جمع میشود تا اینکه او را هلاک
و تباه کند.

و فرمود: اگر میدانستید آنچه را که من میدانم مسلم کم
خنده میکردید و زیاد گریه بر خود مینمودید و بکوه و صحرا خارج

می شدید و گریه بر کردار خویش میکردید اگر چهارپایان میدانستند
از مرگ آنچه را که شما میدانید گوشت چاق و فربه پیدانمیشد که
شما بخورید .

و رسول خدا فرمود : بدانید بخدا سوگند اگر آنچه را که من
دانایم شما میدانستید بر خویشتن گریه میکردید و مسلم سر بکوه و
صحرا میگذاشتید از کردار خویش پشیمان میشدید و دارائی خود بدون
حافظ و نگهبان وامیگذاشتید و بیمی بر ثروت خود نداشتید ولی شما
فراموش کردید آنچه را بخاطر داشتید و خاطر آسوده شدید از آنچه
شمارا می ترساند پس رأی شما متزلزل و امرتان پراکنده بر شما شد .

بدانید بخدا سوگند که من وعده داده شده ام که همانا بگریه
از شما بهتر پیوندم مردمیکه بخدا نیکو رای برتری دارند از نظر
حکمت گفتارشان راست و اگذارند گان سر کشی دستم از همان اول راه
راست را پیبوندند بزندگی جاویدان آخرت و کرامت همیشگی دست
یافتند و پیروز شدند .

بدانید بخدا سوگند که بر شما آشکارا شود و مسلط گردد پسری
از قبیله بنی ثقیف که از فراوانی کبر و نخوت جامه اش بزمین کشیده
میشود و از حق روگردان باشد مال شمارا بخورد و بیه شمارا آب کند
که او حجاج بن یوسف ثقفی باشد .

و حضرت رسول نیز فرموده که : پارسایان در دنیا دلهایشان
گریه میکند اگر چه ظاهر آخندان باشد و سخت اندوهنا کند اگر چه
ظاهر آشادمان باشند و خشمشان برافشان فراوانست اگر چه رشک ببرند

به آنچه روزی داده شده اند .

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در طی خطبه ثی بعد از ستایش خدا فرموده : همانا دنیا پشت کرده باهلش و بجدائی آنها اعلان کرده و همانا آخرت رو آورده است و نزدیک شده آگاه باشید که امروز روز آماده شدن و فردا روز پیشی گرفتن ، پیشی گرفتن بسوی بهشت و پایانش آتش است پس آیا توبه کنندمای از گناه پیش از مرگ نیست و آیا نیست کسیکه پیش از رسیدن روز سختی و بدبختی برای نجات خویشتن چاره‌ای کند .

آگاه باشید شما در روزگار آرزو و امید باشید که پشت سر این روز مرگست و بس ، پس هر کس در روزگار امیدواریش پیش از رسیدن مرگش کاری کرد کردارش او را بهره بخشد مرگش زیبایی باو رساند و هر کس در روزگار پیش از مرگ کوتاهی کند کردارش زیان آورد و هلاکش کند و مرگش زیان آورد .

آهای هنگام راحتی عمل کنید همانطور که هنگام نرس و بیم عمل میکنید آگاه باشید که همانا من طالبی را مانند طالب بهشت خوابیده ندیدم و عذابی را مانند دوزخ ندیدم که گریزان از آن در خواب غفلت باشد هر کس که حق باو فایده رساند مسلم باطل بوی زیان خواهد رساند و هر کس بواسطه حق بر او راست نیامد گمراهی او را بسوی پستی و هلاکت برگرداند .

آگاه باشید که همانا شما مأمور بکوج کردن و حرکت و راهنمایی بتوشه برداشتن شده‌اید و همانا دو چیز مهم است که بر شما نرسان و بیمناک هستم یکی پیروی هوای نفس و دیگری آرزوی دراز

پس از دنیا توشه بر گیرید در همین دنیا چیزی را که در قیامت شمارا نجات دهد .

میگوید بنده نیازمند بر رحمت خدا (حسن فرزند محمد ديلمی) که خدا او را به رحمتش بیوشاند که همانا این کلام از آنحضرت پند است بزرگ و مهم است فائده آن ، گفتاریست رسا اگر سخنی باشد که از آن پند و اندرز گرفته شود همین سخن علی علیه السلام در این زمینه کافی است ریشه کن کننده آرزوهاست .

و اثر گذارنده نور پند و اندرز است و بخدا گردنهای اندیشه‌مندان در این سخن کشیده میشود و آنان را بسوی زهد و پارسائی میبرد و این سخن مردم را مجبور بکارهای آخرت میکند پس ای خردمندان اندرز بگیرید ، اندیشه کنید ، دیدگان را به معنی‌های این سخنان بینا کنید .

و در خطبه دیگر که آن خطبه هم مانند همین است فرموده :
بدنیا مانند نگاه پارسایانی که دوری از آن کرده‌اند نگاه کنید زیرا که بخدا سو کند دنیا بزودی ساکنانش را نابود میکند و صاحبان نعمت را غمگین و افسرده خاطر میسازد آنچه که از دست انسان گرفته شده بر نمیگردد و از آینده دنیا خبر ندارد باید انتظار داشت که شادمانی دنیا آمیخته به غمهاست نیرو و قدرت مردان دنیا به سستی و ناتوانی میرسد .

پس فریب ندهد شما را زیادی آنچه که شما را به شکفت می آورد بواسطه کمی آنچه که همراه شماست از دارائی دنیا ،
خدای بیامرزد آنکس را که اندیشه کند و پند بگیرد و بینا باشد ،

گویا آنچه که دردنیاست در آینده‌ی نزدیکی نابود شود و آنچه که مربوط به آخرت است برای همیشه ثابت و پایدار باشد و هر چه که از دنیا به حساب آید کم خواهد شد و هر چه را که در انتظارش باشید می‌آید و هر آینده‌ای نزدیک است

و دانشمند آنکس است که ارزش خویش را بشناسد، در نادانی مرد همین بس که قدر خود را نشناسد و دشمن‌ترین بندگان بسوی خدا همانا بنده‌ایست که خدا او را بخودش واگذارد سرگردان و حیران از راه راست باشد و هدفش را نداند چیست و بدون راهنما راه را به پیماید اگر بسوی کسب مال دنیا دعوت شود اجابت میکند اگر بسوی آخرت دعوت شود کاهلی میکند گویا عملی را که برای دنیا انجام میدهد بر او واجب است و آنچه برای آخرت انجام میدهد از او ساقط است اینها در زمانیست که در آن زمان کسی سالم نمی‌ماند جز مؤمنی که دائم الذکر است و کم اذیت که اگر حاضر باشد کسی او را نشناسد و اگر غایب باشد جستجویش نکنند.

اینان چراغهای هدایت و مشعلهای فروزان برای شبروان و برای سخن چینی و فساد در گردش نیستند نادان و سفیه نباشند که گناهان را انتشار دهند و اشاعه فاحشه کنند خداوند درهای رحمتش را بروی اینان می‌گشاید و از ایشان عذاب سختش را برطرف میکند ای مردم همانا روزگاری می‌آید که مردم فقط با اسم اسلام بی نیاز باشند و از اسلام خبری نباشد آنچنانکه ظرف آنها به آنچه که در آن ریخته میشود بی نیاز باشد.

ای مردم خدا شمارا پناه داده از اینکه آتش بر شما فرستد و شما را عذاب نمیکند مگر اینکه آزمایشتان کند چنانکه میفرماید: ان في ذلك لايات وان كنا لمبتلین (۱) همانا این داستان اشاره‌هاست و گرچه ما آزمایش کنندگانیم.

و نیز حضرت در خطبه‌ی دیگر که مسیر همین خطبه را طی میکند فرموده: آگاه باشید که دنیا مسلم گذشته و در آستانه نابودی است و فتنای خود را اعلام کرده و گذشت خود را نیز اخطار کرده است تغییر داده است خوبیهایش را و سرعت باهلیش پست کرده دنیا با مشقت‌ها اهلیش را کوچک میکند و وسیله مرگ همسایگانش را بیم میدهد و میترساند شیربنهایش تبدیل به تلخی میشود صفا و جلال و روشنیش کدر و تیره میگردد پس بجایمانی ماند از دنیا مگر کمی باندازه‌ایکه در نه مشك آبی بجایماند یا قطره‌ای مانند اشك چشم که اگر طلب کند آنرا نشنه فایده‌ای نه بخشد سرعت کوچ کنید ای بنندگان خدا از این خانه‌ایکه زوالش بر اهلیش مقدر است و شمارا فریبده در این دنیا مدت زندگانی و طولانی نشود بر شما این مدت سو کند بخدا ای مردم اگر ناله و فریاد کنید شما مانند ناله و فریاد شتران بیچه مرده و بخوانید مانند خواندن کبوتر و بسوی خدا بلند کنید صدایان را بدعا مانند صدای رهبانی که ترك دنیا کرده‌اند و مالها و فرزندان را وا گذارید بواسطه نزدیکی بخدا در بلندی مقام‌ها و درجات و آمرزش گناهاییکه که کرام الکاتبین شمرده‌اند و نوشته‌اند و نگهداری کرده‌اند.

مسلم کم است در مقابل کرداری که بیمنای کم بر شما از مجازاتش و در مقابل کردار یکی از پاداش آن برایشان امیدوارم و بخدا سو کنند اگر آب شود دلهایشان و از دیدگان خون بجای اشک بریزد از ترس و بیم خدا بعد در این دنیا تا باقیست زندگی کنید پاداش کردار شما برابری نعمتهای بزرگی که خدا بشما بخشیده و شما را راهنمایی بسوی ایمان کرده نخواهد شد.

و نیز رسول خدا فرمود: زمانی بیاید که دورویی آشکار شود اما انتداری از میان برداشته شود، خوبی و مهربانی عوض و بدل شود، امین نهمت زده شود، خائن امین گردد فتنه ها مانند شبنمهای تیره شما را بیاید.

و در گفته خدای تعالی چنین آمده: و نادوا یا مالک لیقض علینا ربک (۱) و اهل دوزخ فریاد کنند ای مالک بمیراند ما را خدای تو تا از این عذاب نجات پیدا کنیم چهل سال فریاد زنند و ایشان را جواب ندهند پس از چهل سال میگویند که نجاتی برای شما نیست سپس میگویند ربنا اخرنا منها فان عدنا فانا ظالمون (۲) پروردگارا ما را از جهنم بیرون آر پس اگر بر گشتیم بدتیا و معصیت ترا کردیم همانا مستمکارانیم چهل سال خدارا میخوانند پس از چهل سال بایشان گفته میشود: اخسثوا فیها ولا تکلمون (۳) دور شوید در جهنم و با من سخن نگوئید.

بعد از این آنکرده ناامید میشوند از نجات، باقی نمی ماند مگر داد و فریاد آنچنانکه الاغ فریاد میزند.

(۱) زخرف ۷۶ (۲) مؤمنون ۱۰۹

(۳) مؤمنون ۱۱۰

و فرموده است که سخت میشود بر اهل آتش گرسنگی در آن عذابیکه بر میبرند هر فریاد میزنند غذا! غذا! طعامی به آنان داده میشود که کلوگیر باشد و عذابی دردناک و آبی گرم به آنها میدهند که احشاء و امعایشانرا از یکدیگر جدا میکنند پس بمالکین جهنم گویند بخوانید پروردگارتان را يك روز هم که شده عذاب ما را سبک نماید .

سپس بآنان گفته میشود مگر چنین نبود که آمد شمارا رسولان و پیغمبران بادلیل و برهان روشن ، گویند بلی آمدند بآنان گویند پس بخوانید خدا را و خواندن کافران جز کمراهی نیست .

و حضرت حسن بن علی علیه السلام فرموده که : همانا خدای تعالی غل و زنجیرها را در گردن اهل جهنم قرار نداده که آنان را عاجز و ناتوان کند بلکه برای این است که هر گاه شعله آتش خاموش گردد آنان را در ته جهنم اندازد .

بعد از این گفتار حضرت مجتبی علیه السلام بیهوش گردید چون از حالت بیهوشی ب خود آمد فرمود : ای فرزند آدم پر هیزده نفس خود را زیرا او يك نفس بیش نیست اگر خویش را دوست داری نجات پیدا میکنی و اگر هلاک و نپاه شدی نجات دیگران برای تو فایده ای ندارد .

و حضرت رسول فرموده است : وای بر ثروتمندان از دادخواهی نیازمندان و فقیران در روز قیامت و رستاخیز آنکاه که نیازمندان میگویند پروردگار ما ثروتمندان در بهره ای که از ما و ائشان برای ما واجب و معین کردی ستم کردند و حق ما را ندادند .

و حضرت فرمود: بد بنده ایست آن بنده که دلش بسوی غیر خدا رود و سرگرم لهو و لعب و غافل باشد و از خدایه فیر و گرفتاریش فراموش نماید و نیز بد بنده ای است بنده ای که سرکشی و طغیان نماید و از اول و آخر و مبدا و معادش فراموش نماید، بد بنده ایست آن بنده که از وطمع او را بهر کجا که خواهد بکشاند و ثروت او را سرکش کند و هوای نفس پستش نماید.

خلیفه بن حصین روایت کرده قیس بن عاصم گفته است که با گروهی بر رسول خدا وارد شدم حضرت فرمود: خویشتن را با آب سدر بشوی پس خودم را شستم و بسوی آن حضرت برگشتم و عرض کردم ما را اندر زیکی فایده دارد بده سپس فرمود: ای قیس همانا با هر عزت و بلندی ذلت و پستی همراه است و با زندگی مرگ است و مردن. همانا همراه دنیا آخرت است هر چیزی در دنیا حسایی دارد، برای هر چیزی نکهبانیست، برای هر کار خوبی پاداش و جزائیست، برای هر کار زشتی کیفری است، ای قیس چاره ای نیست از رفیقی که باتو دفن شود و او زنده است و تو که با او دفن می شوی مرده ای.

پس اگر رفیق تو گرامی و کریم باشد تو را گرامی دارد و اگر پست باشد تو را اگذارند بمددفن نخواهی شد مگر با او دفن نمیشود و اگر مگر باتو پس آن را فرامده مگر شایسته و صالح زیرا آن رفیق اگر شایسته باشد یار و مؤنس هم اوست و اگر ناشایسته باشد بوحشت نیندازد تو را مگر هم او.

سپس عرض کرد ای رسول خدا اگر این باشد و اندرز بصورت

شعری در آید افتخار میکنیم بر هر کس که از عرب بعد از ما بیاید .
حضرت اراده فرمودند که حسان بن ثابت را بخوانند تا این جملات را
به نظم در آورد مردی در آنجا بنام صلصال بود این شعر را گفت :

تخيّر خلیطاً من فعا لك انما قرین الفتی فی القبر ما کان یفعل (۱)
فلا بد بعد الموت من ان تعدّ لیوم ینادی المرء فیہ فیقبل (۲)
فان كنت مشغولاً بشیء فلا تكن بغیر الذی یرضی به الله تشغل (۳)
فلن یصحب الانسان من بعد موته ومن قبله الا الذی کان یعمل (۴)
الا انما الانسان ضیف لاهله یقیم قلیلاً بینهم ثم یرحل (۵)

۱- از کردار نیکوی خویش هم نشینی انتخاب کن که همانا همراه
مرد در قبر کردار اوست .

۲- ناچار و ناگزیر است که بعد از مرگ آماده و مهیا شود برای
آروز که مرد را صدا زنند در آنروز سپس رو بیاورد .

۳- اگر بفاست چیزی سرگرم باشی جز آنچه که خوشنودی
خدا در اوست چیزی دیگر مشغول و سرگرم مباش .

۴- پس هرگز همراه نمیشود انسان پیش از مرگ مگر همان کرداری
را که انجام داده .

۵- آگاه باش که انسان چند روزی مهمان خانواده اش هست
مدت کوتاهی باشد در میان ایشان سپس کوچ میکند .

و رسول خدا فرموده : برای هر انسانی سه دوست است یکی از
آنان میگوید اگر مرا پیش از خود فرستی برای تو خواهم بود و
اما دیگری گوید : من با تو هستم تا دم گور تا اینکه ترا در آنجا به
سپارم و برگردم سومی گوید : من با تو هستم هیچگاه از تو جدا نشوم

رفیق اول ثروت اوست و اما دومی خانواده و فرزندان اویند. سومی کردار نیک اوست اینجاست که میگوید بخدا سوگند ای کز دارنیک تو درد دنیا از هر سه تایی اینها در نظر من پست تر و بی ارزشتر بودی ای کاش من جز تو بکار دیگری سرگرم و مشغول نمیشدم.

و عریاض بن ساریه گفته است که پند و اندرز میداد مارا رسول خدا اندرزی که دیدگان بسوی او برگشت و دلها از آن اندرز بیمناک شد سپس عرض کردیم ای رسول خدا همانا این پند و اندرز شما امانت است بر ائمه پس به چه چیز مارا وصیت میکنی.

حضرت فرمود: شما را وا گذاشتم در راهی راست و روشن که شبش مانند روز روشن است پس از این کسی منحرف و گمراه نمیشود مگر اینکه نابود و قباء گردد و هر کس از شما زنده بماند بعد از این اختلافات زیادی می بینند پس بر شما باد بعد من بر آنچه را که از سنت و دستورات من بخاطر دارید.

و بر شما باد عمل کردن بدستورات جانشینان من هدایت کنند از اهلیت من پس باشی جماعت بدامان آنان چنگ بزنید و پیروی از حق کنید گرچه صاحب حق غلامی حبشی باشد زیرا که مؤمن مانند شتر است که او را مهار کرده اند و بهر کجا بکشند میرود از صاحب خویش اطاعت میکند و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: در تفسیر آیه ثم لتسئلن يومئذ عن النعم (۱) که مراد از این نعمت تقدرستی، امنیت، نیرو و قدرت، سلامتی و گفته شده است که مراد از این نعمت آب سرد است در هوای گرم.

و رسول خدا ﷺ چنین بود که هر گاه آب می نوشید میفرمود :
 الحمد لله الذی لم یجعله اجاجاً بذنوبنا و جعله عذباً قراناً بنعمته
 ستایش خداوندی است که این آب را بواسطه گناهان ما تلخ و شور قرار
 نداد بلکه آن را گوارا قرار داد و سقیان عینه (۱) گفته است بنده ای
 از بندگان خدا نیست مگر اینکه خدا بر او حاجتی قرار داده ، یا اینکه
 در اطاعت خدا سهل انگاری کرده یا مرتکب گناهی شده یا اینکه در
 سیاسگزاری کوتاهی نموده .

و رسول خدا فرموده : که خدای تعالی میفرماید : ای فرزند آدم
 مرا انصاف ندادی آیا بواسطه نسیتهایم با تو دوستی نکردم اما تو با گناهانت
 با من دشمنی میکنی ، خیر من بسوی تو فرود آمده و شر تو بسوی من بالا
 آمده و همیشه گاه و بیگاه در هر روز فرشته ای گرامی زشتی های
 کردارت را بسوی من می آورد .

ای پسر آدم اگر بشنوی کسی بدگوئی ترا کرده و حال اینکه
 نمیدانی عیبجو کیست به اشتاب بسوی خشم و غضب او میروی و بر او
 خشم میکنی و فرموده است که درازی آرزو فرجام و مهلت طولانی
 شمارا فریب ندهد زیرا که گرفتن و کیفر او دردناک و عذابش
 دشوار و سخت است همانا برای خدای تعالی در هر نعمتی حقی است
 که آن سیاسگذاری خداست آنکه سپاس گذاری کند نعمتش زیاد
 میشود و آنکس که در سیاسگذاری کوتاهی کند نعمت از او گرفته
 میشود و سلب میگردد پس خدا بلایش را بشما نشان دهد در
 حالتیکه بیمناک باشید آنچنانکه شما را در حال نعمت

شادمان دید .

و ابن عباس گفته است آخرین آیه ای که نازل شد این آیه بود و اتقوا یوما ترجعون فیہ الی اللہ ثم توفی کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون (۱) بترسید از آن روزی که بسوی خدا بر گردید و سپس پاداش داده شود هر نفسی آنچه را که اندوخته و اینان ستم کرده نمیشوند .
و نیز رسول خدا فرمود: که من آیه ای از کتاب خدا سراغ دارم اگر خدا به آن تمام مردم را بگیرد آنان را کافی باشد عرض کردند یا رسول الله آن آیه کدام است سپس فرمود: و من یتق الله یجعل له مخرجاً و برزقه من حیث لا یحتسب (۲) و هر کس از خدا بپرهیزد خدا هم برای او مخرجی قرار میدهد و روزی رساند او را از مکانیکه گمان ندارد .

فکلا اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا علیه حاصباً و منهم من اخذته الصبحه و منهم من خسفنا به الارض و منهم من اغرقنا و ما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون (۳)

پس هر طایفه ای را بگناهشان گرفتار کردیم بعضی از آنان کسانی بودند که سنگ بر آنان بارید، گروهی از آنان گرفتار صدای آسمانی شدند، قسمتی از آنان را بر زمین فرو بردیم، دسته ای دیگر را غرق کردیم خدا با آنان ستم نکرد بلکه خودشان بخود ستم میکنند .

رسول خدا فرمود ظاهر و آشکار میشود در میان امت من ذلت و خواری و تهمت، عرض کردند یا رسول خدا در چه زمانی گرفتار خواری

(۲) طلاق ۳۰

(۱) بقره ۲۸۱

(۳) عنکبوت ۳۹

و تهمت میشوند فرمود: هرگاه غنا، زنان خواننده، خوردن شرابها آشکار شود و شب زنده داری میکنند گروهی از امت من با سرور زیاد و نعمت فراوان و لعب و بازی و شب را صبح میکنند در حالتیکه میمون و خوک میباشد بواسطه‌ی حلال شمردن ایشان حرام را و بواسطه‌ی گرفتن زنان رقاصه و خوردن شراب و گرفتن فرع و ربا پوشیدن لباس ابریشم و حضرت فرمود: هرگاه زمامدارستم کند باران کم میشود و هرگاه اهل ذمه را فریب دهند و نیرنگ بازی کنند دشمنانشان بر آنان آشکار گردد و هرگاه کارهای زشت و ناپسندید آشکار شود زمین لرزه ایجاد شود و هرگاه امر بخوبی و معروف و پیشگیری از محرمات کم شود محرمات مباح شمرده شود همانا گناه بجای ثواب و ثواب بجای گناه قرار گیرد بعد اندیشه کنند پس از فکر و اندیشه پشیمانی و بازگشت است.

قال الله تعالى: ذرهم يأكلوا و يتمتعوا و يلهم الامل فسوف

يعلمون (۱) و اگذار ایشانرا تا بخورند و بهره ببرند و سرگرم کنند ایشانرا آرزوها بزودی بدانند و حضرت فرموده: که هر که آید پیش از رسیدن بآرزو و گروهی گفته اند اگر مسیر مرگ را ببینی که جاست مسلم دشمن داری آرزو و فریبش را.

انس گفته که ما در محضر رسول خدا بودیم سپس لباسهایش را زیر سرش گذاشت و خوابید تند بادی وزید حضرت بیمناک از خواب بلند شد و ردایشرا گذاشت، سپس عرض کردیم این رسول خدا ترا چه میشود فرمود: گمان کردم که همانا قیامت برپا شد و فرمود: پس آدم پیر

میشود ولی دو خصالت با او باقی میماند یکی حرص و آز دیگری آرزو .

و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای فرموده : پیرمیزید از خدا که چه بسیار صاحب آرزوئی بآرزویش نرسد و گردآورنده مال که نروتش خوددشوار نشود و شاید هم از حرام جمع آوری کرده باشد و چه بسا حق واجب آنرا منع کرده باشد و حرام در مالش رسیده باشد و دشمنش آنرا بارت پیرد و زر و وبالش برای او بماند و بر پروردگارش زیانکار و غمگین و افسرده خاطر وارد شود و زیانکار دنیا و آخرت باشد این است خسران و زیان آشکارا .

و اسمعی گفت از مرد عربی شنیدم که میگفت همانا آرزوها گردن مردان را قطع کرده مانند سراب که امیدوار بخودش را پشت سر افکنده ولی آنکس که آنرا از دور دیده فریبش داده و کسیکه شب و روز مرکب سواریش باشد او را بسرعت بمنزل مرگ میرساند و بدیگران ملحق می نماید چنانکه شاعر گفته است :

و یمشی المرء ذا اجل قریب و فی الدنیا له امل طویل (۱)

و یعجل للمرحیل و لیس یدری الی ماذا یقر به الرحیل (۲)

و دیگری گفته است :

یا ایها المطلق آماله من دون آمالك آجال (۳)

کم أبلت الدنیا و کم جددت فینا و کم نبلی و تغتال (۴)

۱- و مرد راه میرود در حالتیکه مرگ او نزدیک است و برای او درد دنیا آرزوی دراز است .

۲- برای هر کس و کوچ کردن شباب دارد ولی نمیداند کاروان

اورا بچه چیز نزدیک میکند .

۳. ای کسیکه آرزوهای خویش را رها کرده ای پیش از آرزوهای
نو هر گهاست .

۴. چقدر دنیا در میان ما ناز و کهنه کرد چقدر گرفتار کرد و
فریب داد .

و حضرت حسین بن علی علیه السلام فرمود : ای پسر آدم همانا تو مانند
روزگاری هر روزیکه بر تو بگذرد قسمتی از تو کاسته و کم گردد ، و
بمردی گفتند حال تو چطور است ؟ گفت : به خدا سوگند شب را صبح
کردم درمی خبری از مرگ با گناهانیکه دور مرا گرفته و مرگی که
بسوی من در شتاب است و بر رحمتی که نمیدانم بچه سختی و مشقتی مرا
می اندازد با بر این از من بدتر و خطر تر بزرگتر کیست ؟ بعد گریه
کرد ، ابو العنایه وارد شد بر ابی نواس در مرض فوئش پرسید نفس
خود را چگونه یافتی و خود را چطور می بینی ؟ ابی نواس این شعر

را خواند *ترتیب کتب و علوم*

رب فی الفنی سفلأ و علأ	و ارانی اموت عضواً فعضواً (۱)
ذهب حدنی بطاعة نفسی	فذكرت طاعة الله نضواً (۲)
لیس من ساعة مضت بی الا	تقضتني بمرها جزواً (۳)
قد أسأت كل الاسائة فاللهم	صفحاً عنا و عفواً عفواً (۴)

۱. پیری خیلی مرا یابن و بالا انداخت و می نماید مرگ مرا
که روح من عضوی پس از عضوی ترك می نماید بدن را .

۲. کوشش و سعی من در پیری نفسم مصرف شد پس در حالت ضعف
و ناتوانی بیاد اطاعت پروردگار افتادم .

۳. ساعتی بر من نمیکذرد مگر اینکه با تلخی درهم می شکند
قسمتی از عمر مرا .

۴. خیلی بدی کردم پروردگارا بگذر از گناه من و ببخش مرا .
يَعِدُ الْمُنَى لِلْعَمَلِ آمَالَ نَفْسِهِ

و سهم الرّبی من لحظ عینیّه قد نزع (۱)

لَمَنْ يَجْمَعُ الْمَالَ الْبَخِيلُ وَ قَدْ رَأَى

مصارع من قد كان قد جمع (۲)

بیچارگی میکشاند مرد را آرزوها و آمال بطوریکه تیر مرص
قدرت دیدن را از دید گانش گرفته و نمی بیند که برای کی مال را
جمع میکند بخیل و خال اینکه دیده است خوابگاه کسانی را که مالها
را گرد آورده اند .



باب هشتم گذشت عمر

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود : عمر امت من بین شصت تا هفتاد
سال است و کم است کسیکه عمرش بیش ازین باشد چنانچه در قول
خدای تعالی است اَدْلَمُ عَمْرُكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ مِنْ تَذَكُّرِ (۱) آیا عمر ندادیم
شمارا آن قدر که پند و اندرز گیرد کسی که باید پند بگیرد در این
بیان خدا چهل سالگان را ملامت و نکوهش میکند و گفته شده خطاب
بجوانان هجده ساله است و آمد شمارا بیم دهنده پیری در قول خدای

تعالی که میفرماید : وقد بلغت من الكبر عتياً (۱) و بدرستی که از پیری در نهایت ناتوانی رسیده‌ام یعنی از شصت سال تجاوز کردم .

و روایت شده که فریاد میزند ای مردمان شصت ساله خود را در شمار مردگان بیادرید و گروهی از بزرگان گفته‌اند همانا کسی که خود را باول شصت سال برساند مرگ او نزدیک میشود و بعضی از شاعران چنین سروده‌اند :

تزود من الدنيا فانك لا تبقي

وخذ صفوها لما صفت ودع الزلفا (۱)

و لا تأمنن الدهر ابي ائمنه

ولم يبق لي خلا ولم يبق لي خلفاً (۲)

و دیگری گفته است

تزود من الدنيا فانك راحل

و بادد فان الموت لاشك نازل (۳)

و ان امرء قد عاش سنين حجة

و لم يتزود للمعاد فجـاهل (۴)

۱- از سرای دنیا نوشه برگیر زیرا که در آن باقی نمی‌مانی و

خوشیهایش را بگیر ولی لغزشش را واگذار .

۲- و از روزگار ایمن مباش ، همانا من خویش را ایمن دانستم

که نه دوست و نه جانشینی بر ایمن باقی گذارد .

۳- زاد و نوشه از دنیا بردار زیرا که تو کوچ کننده‌ای و شتاب

کن زیرا که بدون شك مرگ فرا میرسد .

۳- و همانا مرد اگر شصت سال در دنیا زندگی کند و زاد و نوحه بر ندارد برای روز سنا خیز جاهل و نادانست .

و دیگری گفته است

إذا كانت الستون عمرک لم یکن

لدائیک الا أن تموت طیب (۱)

وإن امبرء قد عاش ستین حجة

الی منهل من ورده لقریب (۲)

إذا ذهب القرن الذی أنت فیهم

و خلقت فی قرن فانت غریب (۳)

۱- هر گاه عمر تو به شصت سال رسید برای درد تو دگری جز

مرگ نمی باشد .

۲- و اگر مردی شصت سال زندگی کند بسوی آبگاه مرگ

مسلم نزدیکست.

۳- هر گاه بگذرد عصر یکه تو در آن عصر زندگی میکنی و داخل

عصر دیگری شدی پس تو در آن عصر غریبی .

و در قول خدای تعالی آمده است : انما نعد لهم عدآ (۸۸ مريم)

نفس هائیکه میکشید برایتان می شماریم ، نفس هائیکه زیان دارد اگر

در غیر طاعت و بندگی خدا مصرف شود ، و گروهی گفته اند که عمر کوتاه

است و سفر دور با صلاح روزهایت مشغول شو که در آن روزها چه میکنی؟

و نوحه بر گیر برای سفر دور در ازلت و از آنچه که جمع آوری کرده ای

بهره بردار پس چیزی ازین سرای گذران و محل عبورت برای سرای

جاویدانت بفرست پیش از آنکه با اضطراب از آن جدا شوی و حساب پس بدهی و فایده و لذتش را دیگران ببرند پس چقدر در رنگ تو در دنیا کم است و چقدر مقام تو در آخرت ارجمند است. و بعضی از شاعران سروده اند.

لهفی علی عمر ضیعت اوله

و غال آخره الاسقام والهرم (۱)

کم أفرع السن عند الموت من ندم

و این یبلغ فرع السن والندم (۲)

هلا انتهیت و وجه العمر مقبل

والنفس فی جده والعزم مختزم (۳)

۱- در بفا بر عمر یکه در اول جوانی نباء شد و آخرش راهم دردها و پیری نابود کرد.

۲- و چقدر هنگام جان دادن دندان بدندان بگویم از پشیمانی و کجا فائده دارد دندان بهم فشار دادن و پشیمانی.

۳- کاش از کار بد دست میکشیدم موقعی که جوانی به من رو آورد و نفس در کوشش و اراده آهنین بود.

و در گفته خدای تعالی آمده است لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم ردناه اسفل سافلین (۱) بتحقیق آفریدیم انسان را در بهترین صورت جوانی بعد بر میگرددانیم او را به حالت پیری، گروهی گفته اند که پیری جاسوس مرگست و طلیعه نابودی و قاصد مرگست و جدا کننده آرزوها و اولین قدم آخرت و مقدمه پیری و جاسوس انتقال

آدمی و طلیعه آخرت و اندرز دهنده‌ای گویا و او برای ساداتان ترساننده و برای خرده‌مندان مزده دهنده و او نشانه وقار است و شمار نیکان و خوبان است و مرکب تندرو مرگ و جوانی لذتی خواب مانند است .

و گفته شد پیری عابد که زندگی را برای چه دوست داری گفت:
برای اینکه بر گناهانم اشک بریزم .

و حضرت نبی اکرم فرمود : بهترین جوانان شما آنانی هستند که روش پیران را داشته باشند و بدترین پیران شما کسانی باشند که بصورت جوانان در آیند و نیز حضرت رسول ﷺ گفته که خدای تعالی فرموده : سو کنند بعزت و جلالم همانا آزرده و شرم دارم از بنده‌ام و کنیزم که در اسلام پیر شده‌اند آن‌دو را عذاب کنم بعد گریه کرد سؤال شد یا رسول الله چرا گریه میکنید فرمود : گریه میکنم برای کسانی که خدا شرم دارد از عذابشان ولی آنان از نافرمانی شرم و حیا ندارند .

و گروهی گفته‌اند هر کس که تیر مرگ در جوانی بسازد نرسد پای بند پیری او را مقید سازد و نیز بعضی از شاعران گفته‌اند :

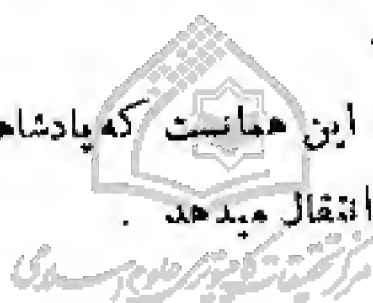
انی اری رقم البلاء	فی قرن رأسک قد نزل (۱)
و أراک تعثر دائماً	فی کل یوم بالعلل (۱)
والشیب و العمل الكثير	من علامات الاجل (۳)

فَاعْمَلْ لِنَفْسِكَ أَيُّهَا الْمَغْرُورُ فِي وَقْتِ الْعَمَلِ (۴)

و دیگری گفته است :

و لقد رأيت صغيرة	فسئرت شيبی بالخماد (۵)
------------------	------------------------

- فالت غبار قد علاك فقلت ذا غير الغبار (۶)
 هذا الذي نفل الملوک الى الفیور من الدیار (۷)
- ۱- همانا نوشته مرگ را می بینم که بر فراز سرت فرود آمده .
 ۲- و نیز ترا می بینم که همیشه و هر روز بواسطه علتها و دردها سقوط میکند .
 ۳- و بدانکه پیری و علل فراوان از نشانه های مرگ میباشد .
 ۴- برای خویشتن کاری کن ای فریب خورده در هنگام عمل .
 ۵- روزی دخترک کوچکی را دیدم موهای سفیدم را بادستمالی پوشیدم .
 ۶- بمن گفت غبار است که بر چهره ات نشسته گفتم این سوای غبار است .
 ۷- این همانست که پادشاهان را بسوی گورستانها از شهر و دیارشان انتقال میدهد .



باب نهم در فلسفه ی مرضی

پیغمبر اکرم ﷺ روزی باصحاب و همراهانش فرمود : کدام يك از شما سلامتی را دوست دارد و مایل است که مریض نشود عرض کردند تمام ما یا رسول الله چنین هستیم سپس فرمود : آیا مایلید مانند الاغی گمشده باشید ؟ آیا شما دوست ندارید از آنان باشید که مرضشان کفاره گناهشان باشد ؟ سو کند پیرو در کاری که جانم در دست قدرت

اوست برای مرد درجه است در بهشت که بهیچ عملی از اعمال بآن نمیرسد مگر بصبر و شکیبائی در بلا و بزرگی پاداش و جزا در برابر بلائی بزرگ و همانا خدا هر گاه بنده ای را دوست دارد او را گرفتار بلائی بزرگی میکند پس اگر بآن بلا خوشنود و شکیبا بود خوشنودی خدا برای اوست و اگر در مقابل آن بلا و گرفتاری خشمگین و غضبناک بود غضب و خشم خدا برای اوست .

و حضرت فرموده است : اگر مؤمن میدانست در بلا و گرفتاری و مرض چه فایده ای برای اوست دوست نداشت که آبی از مرض جدا شود و نیز فرمود که مردمان سلامت دوست دارند روز قیامت که با قیچی گوشت های آنانرا بچینند بواسطه آنچه که می بینند از پاداش و جزای مردمیکه در دنیا گرفتار بودند .

و حضرت موسی عرض کرد پروردگارا دوست ندارم مرضی را که بواسطه ناتوانی از آن در عبادت بخل ورزم و نیز دوست نمیدارم تندرستی را که خدا را از یاد من ببرد ولی دوست دارم که بین آیند و باشم گاهی مریض و گاهی تندرست بکمر تبه مریض شوم که بیاد تو باشم و باری تندرست باشم سپاسگزاری ترا نمایم .

و روایت شده که ابی دردا مریض و بیمار شد سپس او را عیادت کردند عیادت کنندگان گفتند از چه شکایت داری ؟ پاسخش داد از گناهام پرسیدند میل بچه داری ؟ گفت بآمرزش پروردگارم گفتند نمیتخواهی برایت دکتر بیاوریم گفت دکتر خودش مرا مریض کرده گفتند از او پیرس چرا ترا بیمار کرده ؟ گفت پرسیده ام فرموده است من هر چه را اراده کنم انجام میدهم .

و نیز مردی مریض شد باو گفتند خودت را معالجه و درمان کن گفت قوم عاد و ثمود واصحاب رس (۱) و مردمانی که بین این اخصار بودند دکترهای متخصص در اسراض گوناگون داشتند و داروهای مؤثر نیز داشتند نه از دکترها اثری باقیست و نه از بیماران کسی باقیمانده اگر بنا بود دارو بکلی جلوه مرض را بگیرد نه دکتري میبرد و نه پادشاهی .

باب دهم پاداش عبادت بیمار

حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که رسول خدا فرموده است : تب جاسوس مرگست و زندان خداست در روی زمین و گرمی تب از دوزخ است و این بهره هر مؤمنیست از آتش و بیکو دردی است تب هر عضوی از بدن را بهره خودش را از بلا میدهد و نیست خیری در کسی که گرفتار و مبتلا نشود و همانا مؤمن چون یکمرتبه تب کند گناهانش مانند بر که درخت میریزد .

پس اگر در بستر مرض ناله ای کند آن ناله در حکم تسبیح پروردگار است و اگر فریاد کشد فریادش ثواب لاله الا الله دارد و در بسترش که از پهلوی بپهاوی دیگر میغلطد مانند سر باز نیست که در راه خدا شمشیر میزند و اگر در حال مرض عبادت خدا را بکند

(۱) قوم عاد امت حضرت هود و قوم ثمود امت حضرت صالح واصحاب

رس امت حضرت شعیب بودند .

آمرزیده میشود، ونب یکشب کفارهٔ گناه یکسال است زیرا که درد نب یکسال در بدن باقی میماند و آن کفارهٔ گناهان گذشته و آینده اش میباشد و هر کس که یکشب بیمار شود و آن بیماری را با آغوش باز بپذیرد و سپاسگزاریش را ادا کند برایش کفارهٔ گناه شصت سال گناه است بواسطهٔ قبول کردن مرض و یکسال هم برای صبر در بیماری باشد و بیماری برای مؤمن یا کی و رحمت است و برای کافران عذاب و نفرین است و همیشه مؤمن هم آغوش بیماریست تا زمانی که گناهی بر او باقی نماند و درد سر یکشب تمام گناهان را بر طرف میکند جز گناهان بزرگ.

و حضرت رسول فرموده است: که برای مؤمن در مرض چهار خصلت است: قلم از او برداشته میشود و خدا بفرشتگان امر میکند که برایش بنویسند همان توایی که در حال تندرستی انجام داده و گناهانش میریزد آنچنانکه بر که درخت میریزد و هر کس مریضی را دیدن کند از خدا چیزی نخواهد مگر اینکه باو ببخشد و خدا بفرشتهٔ دست چپ او فرمان میدهد که بر بندهٔ من گناهی ننویسی تا زمانی که در حفظ و نگهداری من است و بفرشتهٔ دست راست دستور میدهد که نالش او را حسنه قرار ده، بیماری بدن را از گناه خالی میکند آنچنانکه دم آهنگر آهن را صاف میکند و هر گاه بچهٔ کوچک مریض شود کفارهٔ گناه پدر و مادر باشد.

و روایت شده که در مناجات حضرت موسی با پروردگارش عرض کرد پروردگارا مرا آگاه کن پاداش عیادت مریض چیست؟ فرمود: گناهان او را میشویم مانند روزیکه از مادرش متولد شده فرشته ای

بر او موکل میکنم تا روز رستاخیز او را عیادت کند موسی عرض کرد: ثواب کسی که او را بشوید چیست؟ فرمود گناهان او را می‌شویم مانند روزی که از مادرش متولد شده عرض کرد پاداش آنکه تشییع جنازه‌اش را کند چیست؟ فرمود: فرشتگان را امر میکنم که آنرا در گور مشایعت کنند تا روز محشر عرض کرد پاداش آنکس که مصیبت زده‌ای را تسلیت بدهد چیست؟ فرمود: در آن روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه رحمت من نیست او را در سایه رحمت خود نگاه دارم.

و نیز پیغمبر اکرم فرمود که: عیادت کننده بیمار غرق در رحمت الهی میشود و در آن فرو میرود و هنگامیکه در پیش مریض بنشیند پوشیده در رحمت خدا شود و مستجاب است که برای بیمار دعا کند پس بگوید:

اللهم رب السموات ورب الارضين و ما فيهن و ما بينهن و ما تحتهن و رب العرش العظيم اشفني بشفائك و داو بداوائك و عافني ببلائك واجعل شكايته كفارة لما مضى من ذنوبه و لما بقى (۱)

و برای بیمار هم مستجاب است که در حق عیادت کننده دعا کند زیرا که دعای بیمار مستجاب است و کراهت دارد زبساد نشستن پیش مریض.

(۱) بارالاه! پروردگار آسمان‌ها و زمینهای هفتگانه و پروردگار آنچه که در زمینها و مابین آسمان و زمین است و آنچه در زیر زمین است وای پروردگار عرش بزرگی شفا بده بیمار را بشفای خودت و درمان کن او را بدرمان خود و امان از بلاها عنایت فرما و شکایت او را کفاره گناهی قرار ده.

باب یازدهم توبه و شرایط آن

یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحاً (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید بسوی خدا بازگشت کنید بازگشتی خالص و همیشگی.

انما التوبة علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب فاولئک یتوب الله علیهم (۲) جز این نیست که پذیرفتن توبه بر خدا برای کسانیست که بنادانی بدی را انجام میدهند بعد بزودی توبه میکنند پس ایشانند که خدای توبه آنانرا میپذیرد، جهالت در آیه یعنی هنگامیکه عذاب را می بینند نیست التوبة للذین یعملون السيئات حتی اذا حضر أحدهم الموت قال انی تبت الآن ولا الذین یموتون وهم کفار (۳)

و نیست توبه برای آنانکه بدیها را انجام میدهند هنگامیکه آثار مرگ یکی از آنان آشکار شود بگوید من همین الان توبه میکنم و نه هم برای آنانکه میمیرند و حال اینکه ایشان کافرانند خدای تعالی قبی کرده است پذیرش توبه از گناه را هنگام دیدن نشانه مرگ همانا توبه پذیرفته میشود هنگامیکه یقین بمرگ نکرده باشد زیرا که خدای تعالی وعده داده بگفته خودش پذیرفتن توبه را.

چنانچه میفرماید: وهو الذی یقبل التوبة عن عباده و یعفو عن السيئات (۴) و آن خدائیست که توبه بندگانش را میپذیرد و از بدیهایشان

(۱) تحریم ۸ . (۲) نساء ۱۷ .

(۳) نساء ۲۳ . (۴) شوری ۲۳ .

در میگذرد ، و باز به قول خودش فرموده : غسافر ، الذب
قابل التوب شدید العقاب (۱) آمرزنده گناه و پذیرنده توبه سخت
انتقام گیرنده .

پس توبه از کارهای زشت و از خلل رساندن بواجبات ذاتاً واجب
است بعد اگر توبه ، حق خدای تعالی باشد مانند ترك نماز و روزه و حج
و جهاد و زکوة و حقوق دیگر یکبار برای نفس و بدن یا یکی از این دو
واجب است .

پس بر توبه کفتمده واجب است شروع در توبه با قدرت و تصمیم بر
آن توبه و پشیمانی از آنچه که در گذشته کوتاهی کرده نسبت بساحکام
و تصمیم گرفتن بر این که دوباره آن عمل را انجام دهد ولی اگر توبه از
حقوق مردم باشد واجب است بر گرداندن حق مردم را بخودشان اگر
زنده اند و اگر مرده اند بعد از مرگ بوارثین آنان باید برگرداند در -
صورتیکه عین مال باقی باشد و اگر عین مال نبود مانند همان مال را
برگرداند ولی اگر وارثی نداشتند باید از زیات آنان صدقه بدهد اگر
میداند چقدر بوده و اگر نمیداند آن قدر بدهد که گمانش غلبه پیدا
کند که بآن اندازه داده .

و پشیمان باشد بر مالی که غصب کرده و قصد کند که دوباره مانند
آن عمل را انجام ندهد و طلب آمرزش از خدا کند و استغفار نماید
بر این که تجاوز از فرمان خدای تعالی و پیامبر و امام زمان کرده
باشد پس برای خدا و رسول و امام در این جا حقیقت که بوسیله استغفار

ادا میشود .

و اگر توبه از آبروریزی دیگران است یا سخن و تهمت بدروغ بر مردم زده واجب است در اختیار آنان که حقی بر او دارند قرار گیرد و از آنان اطاعت کند و اقرار نماید بدروغی که نسبت بآنان داده و حق آنان را ادا کند و ذمه اش را بری نماید یا بوسیله ای آنان را از خودش راضی کند

و اگر توبه از آدم کشی یا مجروح کردن یا وارد کردن نفی در بدن آنها باشد پس در مقابل صاحبان حق تسلیم شود و رام گردد برای بیرون آمدن از حق آنان بطوریکه امر بآن از طرف خدا شده از قبیل قصاص یا مجروح کردن بدنس یا پرداختن دیه از کشتن نفس محترمی که عمداً کشته اگر صاحبان مقتول بخواهند و بدیه راضی شوند و گرنه در مقابل کشتن کشتن است .

و اگر توبه از معصیت و گناه زنا یا میخواری و مانند این گناهان باشد پس توبه از آن گناه پشیمانی و ندامت است بر آن عمل زشت و قصد این که دو مرتبه باین گناه برنگردد ولی توبه تنها گفتن مرد استغفر الله ربی و اتوب الیه نیست گفتن این کلمه نه حق خدا نه رسول نه امام و نه حق مردم را ادا میکند .

پس گفتن مرد استغفر الله بدون ادای حق مردم مسخره کردن خودش میباشد و گناه را بسوی خویش بدروغ میکشاند چنانچه روایت شده که همانا بعضی از مردم بمردی گذشت و حال اینکه او میگفت استغفر الله و مردم را هم فحش میداد فحش و استغفار را تکرار میکرد

آنکس که فحشهای او را می شنید با او گفت من هم از این استغفار تو استغفار میکنم و بر میگردم تو ای مرد خودت را مسخره میکنی ؟

رسول خدا ﷺ فرمود : ای مردم بسوی خدا بر گردید بر گشتنی خالص پیش از آنکه بمیرید و سبقت و پیشی بگیرید بگردار شایسته پیش از آنکه سر گرم دنیا شوید و اصلاح کنید بین خود و پروردگار تا مرا تا خوشبخت و سعادت مند شوید و صدقه بسیار بدهید تا روزی شما فراوان شود و امر بمعروف کنید تا نگهداری شوید و نهی از بدیها کنید تا خدا شما را یاری کند .

ای مردم زیر کترین شما آنکس است که بسیار بیاد مرگ باشد و دور اندیش ترین شما کسی است که آمادۀ مرگ است و همانا از نشانه های خرد اطمینان نداشتن بدنیای فریبده است و بر گشت بسوی سرای جاویدان است و رفت و آمد کردن بگورستان و آماده شدن برای روز قیامت

و حضرت رسول ﷺ میفرمود در دعایش : اللهم اغفر لی کل ذنب و رب علی انک انت التواب الرحیم بار پروردگارا بیامرز برای من تمام گناهانرا و بپذیر توبه مرا همانا تو پذیرنده ای مهربانی .

و گفته شده که همانا شیطان گفته است بعزت تو ای خدا همیشه فرزندان آدم را گمراه و دمهوت بکناء میکنم تا زمانی که روح در بدنشان باشد سپس خدای فرمود : بعزت و جلال خودم او را از توبه مانع نمیشوم تا زمانی که روح از بدنش جدا نشده و خدا بنده ای را نمیپیراند مگر بعد از آنکه بداند که اگر زنده هم بماند توبه نمیکند .

همانطور که خبر داده از قول اهل جهنم که میگویند خدا با ما را برگردان که عمل صالح انجام دهیم و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه انهم لکاذبون (۱) و اگر بر گردانده شود بهمان کرداری که نهی شده اند برگشت میکنند و از سر میگیرند و همانا ایشان دروغگو یانند .

و همانا رسول خدا ﷺ در هر روزی هفتاد مرتبه استغفار میکرد و میگفت : استغفر الله ربی و اتوب الیه و همین طور بودند اهل بیت پاک و ا کدامنش و اصحاب شایسته آن حضرت بنا به گفته خدایتعالی که میفرماید : و ان استغفروا ربکم ثم توبوا الیه (۲) و همانا طلب آمرزش از پروردگارتان کنید بعد هم بسوی او برگردید .

مردی بحضرت رسول عرض کرد ای رسول خدا گناه کارم فرمود : طلب آمرزش از خدا کن عرض کرد توبه کرده ام باز مرتکب گناه شده ام حضرت فرمود : هر چه گناه میکنی باز هم بگو استغفر الله عرض کرد ای رسول خدا در آنوقت گناه بسیار است حضرت فرمود بخشش خدا از گناه تو بیشتر است همیشه توبه کن تا این که شیطان از تو دور گردد و فرمود : همانا خدا شادمانتر است بتوبه بنده از خود بنده نسبت بخودش و خدا فرموده است : ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین (۳) خدا پاکان و توبه کنندگان را دوست میدارد .

و نیز رسول خدا فرمود : نیست بنده گناه کاری که گناه کرده سپس بر خیزد وضو بگیرد و دور کعبت نماز بخواند و طلب آمرزش کند

مگر این که خدا او را بیامرزد و بر خدا سزاوار است که توبه او را بپذیرد زیرا که خدا فرموده : **وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجْعَلِ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً** (۱) و هر کس گناهی را انجام دهد یا بر خود ستم کند بعد از خدا طلب آمرزش کند خدا را بخشنده و مهربان می یابد .

و فرمود که بنده همانا گناه میکند و دارد بهشت میشود گفته شد که چگونه میشود این یا رسول الله ؟ فرمود : همیشه گناه خود را پیش نظر دارد و دائماً از آن گناه استغفار میکند و پشیمان بر آن کردارش می باشد پس خدا او را دارد بهشت میکند و من چیزی بهتر از کردار نیکی که بعد از گناه قدیم و پیشین که پیدا میشود ندیدم **ان الحسنات يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين** (۲) همانا نیکیهای بدیهها را میبرد و این اندر زیست برای پند گیرندگان .

و فرمود هر گاه بنده گناه کند نقطه ای سیاه بر دلش باشد پس اگر آن بنده توبه کند و بر گردد آن نقطه را ریشه کن کند و چون طلب آمرزش نماید دلش از آن سیاهی پاک و نورانی گردد و اگر توبه نکرد و طلب آمرزش ننمود گناه بالای گناه باشد و سیاهی بالای سیاهی بطوریکه همه دلش را سیاهی بپوشاند پس بواسطه پرده های زیاد گناه بر آن دل دلش بمیرد چنان که خدای تعالی میفرماید : **بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** (۳) بلکه گناه بر دل های آنان پرده های سیاه

(۱) نساء ۱۱۰ .

(۲) هود ۱۱۶ .

(۳) تطفیف ۱۴ .

را غلبه داده، خرده‌مند آن کسیست که خود را مرده حساب کند و از خدا بخواهد که او را بدنیا برگرداند تا این که توبه کند و نقطه سیاه دل را ریشه کن نماید و خویشتر را اصلاح کند پس خدا او را جواب دهد ادهم سعی و کوشش در این کار نماید.

و در قول خدا *یتعالی آمده و لنذیقنهم من العذاب الاذنی* دون العذاب الاکبر لعالم بر جعون (۱) و می‌چشانیم ایشان را عذاب دنیا سوای عذاب بزرگ قیامت شاید ایشان برگردند فرموده است مراد بعذاب اذنی مصایب در مال و اهل و عیال و فرزندان و نفس است سوای عذاب اکبر که عذاب جهنم باشد و قول خدا *یتعالی* که در آیه میفرماید شاید ایشان برگردند یعنی از گناه و معصیت برگردند و این کار هر بوط بدنیاست که از گناه برگردند.

و خداوند بداد و پیغمبر وحی فرستاد که ای داد و بترس از آن زمان که ترا قبض روح کنم و تو فریب خورده باشی و بدون توبه بمیری.

و روایت شده که آنانی را که آدم از پروردگارش یاد گرفت و بهمان واسطه خدا توبه آدم را قبول کرد اینهاست که خدا میفرماید: *ربنا ظلمنا أنفسنا و ان لم تغفر لنا و رحمننا لنكونن من الخاسرین* (۲).

پروردگارا ما بخوشتن ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحم نکنی مسلم ما از زیانکارانیم و روایت شده که آدم و حوا دیدند که بر در بهشت نوشته شده *عقد علی، فاطمه، حنین و حسین* برگزیدگان آفریده‌های منند پس خدا را بحق آنان سوگند دادند خداوند هم توبه

آنان را پذیرفت .

و برای توبه چهار شرط است :

۱- پشیمانی بدل

۲- تصمیم بر این که برگشت بگناه را دو باره ترك نمايد

۳- ادای حقوق مردم هر حقیقه از مردم بعهده اوست .

۴- تمام اعضا هر عملی را انجام میداده اند ترك نمایند .

توبه نصوص توبه ایست که توبه کننده دو باره برگشت بگناه نداشته باشد . و توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناهی نداشته و آن که پافشاری بر گناه دارد و استغفار میکند خودش را مسخره میکند و شیطان هم او را مسخره میکند و همانا مرد هر گاه بگوید پروردگارا از تو طلب آمرزش میکنم و بسوی تو بر میگردم و توبه می نمایم بعد بر گردد بعد باز طلب آمرزش و توبه کند باز بر گردد تا چهار مرتبه دربار چهارم از دروغ گویان شمرده میشود و بعضی گفته خود صاحب اختیار دار خویش باش اختیار خویش را بدست دیگران مده تو که خودت را در زندگیت ضایع میکنی چگونه جانشینان خویش را بر ضایع کردن ملامت و نکوهش میکنی .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شنید که مردی میگویی استغفر الله

سپس فرمود : مادرت بعزایت بنشیند تو حد و اندازه استغفار را میدانی؟

استغفار درجه و جایگاه علیین و بلند پایگانست و آن نامی است که شش

معنی دارد :

۱- پشیمانی بر افعال و کردار گذشته .

- ۲- تصمیم اینکه دگر برگشت بآن کردار نکنی .
 - ۳- حقوق مردم را بخودشان برگردانی تا خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کنی .
 - ۴- هر واجبی که از توفوت شده قضایش را بجا آوری .
 - ۵- گوشتیکه از حرام و معصیت روئیده قصد کنی که به ناراحتی عبادت آتش کنی .
 - ۶- بچشانی بدنرا الم و زحمت اطاعت همانطوریکه شیرینی گناه و معصیت را چشانده ای .
- مضى أمسك الماضى شهيداً معدلاً
و أصبحت في يوم عليك شهيداً (۱)
- و ان كنت بالامس اقتربت اسائة
فمن باحسان و أنت حميد (۲)
- ولا تدع فعل العالجات الى غد
لعل غداً يأتي و أنت فقيد (۳)
- ۱- دیروز تو گذشت در حالیکه گواهی دهنده دادگری است بر ضرر تو و بامداد کردی در روزی که بر ضرر و علیه تو گواهی میدهد .
 - ۲- و اگر تو دیروز نزدیک بکردار بدی بودی پس ستایش نیکو کن در صورتیکه ستایشگر خوبی باشی .
 - ۳- کار خوب امروز را بفردا بینداز شاید فردا بیاید و تو نباشی .
و دیگری گفته است :
- (نمتع انما الدنيا متاع و ان دوامها لا استطاع (۱)

(و قدّم ما ملكت وأنت حيّ) امیر فیه متبع مطاع (۲)
 (ولا یفرک من توصی الیه) فقصر وصیة المرء الضیاع (۳)
 (ومالی أن املك ذاك غیري) وارصیه به لولا الخداع (۴)
 ۱- بهره برگیر از دنیا که دنیا متاع و کالائست همانا همت باقی نخواهد ماند .

۲- پیش فرست از آنچه مالکی و حال این که تو زندمای و صاحب اختیار هستی که فرمانت اجرا و اطاعت میشود .
 ۳- و فریب ندهد ترا کسی که با و وصیت میکنی که خیلی از وصایای مرد ناقص ماند و ثبأ گردید .
 ۴- و عذری برای من نبود که این مال را بدیگری بدهم و بار در باره مهرفش وصیت کنم اگر فریب نمیداد .

إذا ما كنت مستغداً وصياً
 فكن فيما ملكت وصی نفسك (۱)
 مستحصداً ما زرع غداً و نجني

إذا رضع الحساب ثمار غرسك (۲)

۱- هر گاه خواستی وصی و جانشینی برای خود بگیری پس در دارائی خود وصی نفس خویش باش .
 ۲- بزودی درو کنی آنچه را که کاشته ای روز قیامت ، و میوه نهالی که کاشته ای بچینی روز حساب .

باب دوازدهم در یادآوری مرگ

حسن فرزند ابی‌الحسن دیلمی مصنف این کتاب که خدا او را
برحمت خود بیوشاند گفته است که همانا هر کس مرگ را پیش رو
دیدگانش قرار دهد او را درد دنیا پارسا کند و گرفتاریها را برایش آسان
نماید و او را مایل بکارهای خوب گرداند و وادارش بتوبه کند و نگذارد
او را که جری شود و مایع اذدرازی آرزو و گسترش آن میشود در دنیا
و کم اتفاق افتد که دلش شادمان شود بچیزی از دنیا و بزرگترین نعمت
که خدا ببندد اش عطا کند اینست که آخرت را پیش دیدگانش قرار
دهد و بدین جهت خدا بر ابراهیم و فرزندان او منت گذارده بگفته
خودش انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار (۱)

همانا ما ابراهیم را خالص و پاک قرار دادیم برای یادآوری آخرت
و پیغمبر اکرم فرمود: زیاد بفکر و یاد درهم کو بنده لذتها و مرگ،
باشید زیرا که شما اگر در تنگی همیشه و زندگی باشید آرا بر شما
گسترش و وسعت میدهد سپس خوشنود و راضی میشوید بدان زندگی
و پابرجا و ثابت قدم میگردید و اگر شما نیازمند و ثروتمند باشید آن
ثروت در نظرتان مبعوض میشود سپس جود و بخشش میکنید پس یاداش
داده میشوید زیرا که مرگها قطع کننده آرزوهاست و شبها نزدیک
کننده مرگهاست و همانا مرد هنگام مردن و داخل شدن در قبر می بیند
پاداش آنچه را که پیش فرستاده و ناچیزی دارائی را که پشت سر انداخته

و شاید آن دارائی را از حرام گرد آورده پس اینکه دیگری را از حق مسلمش مانع شده .

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده : کسیکه بداند برگشت از برگشت ، جایگاه ورودش قبر است ، در حضور پروردگار میایستد اعضای بدنش بر کردارش گواهی میدهند ؛ اندوهش طولانی و گریه اش فراوان و اندیشه و فکرش همیشگی میگردد .

و نیز فرمود : کسیکه بداند از دوستان جدا میشود ، جایگاهش خاک میباشد ، با حساب و بازجویی روبرو میگردد ؛ سزاوار بجدا کردن آرزو و انجام دادن کرداری که میباید خدای رحمت کند شمارا بیاد بیاورد گفته خدای تعالی را که میفرماید : و جاءتك سكرة الموت بالحق ذلك ما كنت عنه تحيد فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حدید (۱) فرا رسید بیهوشی مرگ بحق و حقیقت این همان مرگست که از آن فرار میکردی پس پرده را از پیش چشم تو برداشتم پس دیدمات امروز تیز است یعنی مشاهده میکنی چیز را که در شك و ریب برای تو باقی نماند بعد از آنکه همه چیز را فراموش کرده بودی .

و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود : آیا میدانید زیر کترین شما کیست ؟ عرض کردند نه ای رسول خدا ، فرمود : آنکه بیشتر بیاد مرگست و آن که استعداد و آمادگی برای مرگ را از دیگران بهتر دارد عرض کردند نشانه این کس چیست ای رسول خدا ؟ فرمود : دوری کردن از سرای فریب ، برگشت بسرای جاویدان ، زاد و توشه بر گرفتن برای

سرای وحشت و وحدت قبر ، مهیاشدن برای روز قیامت و رستاخیز .
و نیکو سروده هر کس سروده :

(اذکر الموت هادم اللذات و تجهز لمصرع سوف یأتی (۱)
دیگری گفته :

(ماذا تقول و لیس عندك حجة لو قد اناك منغص اللذات (۲)

(ماذا تقول اذا دعيت فلم تعجب فاذا ترکت قالت في غمرات (۳)

(ماذا تقول اذا حللت محلة لیس النقاة لاهلها بثقاة (۴)

۱- بیاد مرگیکه درهم شکفته خوشیهاست باش و آماده برای خانه

قبر باش .

۲- چه میگوئی ؟ و حال اینکه ترا دلیل و برهانی نیست اگر بیاید

ترائیرم کننده خوشیها یعنی مرگ .

۳- چه میگوئی ؟ هنگامیکه خوانده شوی پس پاسخ و جواب ندهی

پس هر گاه وا گذاشته شوی نودر جهالت و نادانی باشی .

۴- چه میگوئی ؟ هر گاه وارد محله ای شدی که مردمان محل و نوق

اطمینانی باهل آنجا ندارند .

باب سیزدهم سبقت در عمل

مصنف این کتاب میگوید که : آگاه باش ای انسان و بیدار شو

از خواب گراقت و بهوش بیا از مستی و هنوز که مهلت داری کردارتیک

انجام ده پیش از آنکه مرگ در رسد و بخشش کن از آنچه که در دست

نوست برای آخرت زیرا پیش روی تو گردنه ای است که عبور از آن

مشکل است و از آن نتوانند بگذرند مگر سبک باران .

پس خود را نیکو مهیا کن برای خانه فقیر که برهنه وارد آن
میشوی و برهنه از آن بیرون میآیی چنانکه خدای تعالی فرموده :
لَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَسَاجِدَنَا كَمَا
ظَهَرْتُمْ لَكُمْ وَمَنْ لِي بِكُمْ شَفَعَاءُ كَمَا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ (۱) و آمدید ما را تنها
بهمانطوریکه شما را در اولین بار آفریدیم و رها گذاشتید آنچه را که شما
را مالک آن قرار دادیم پشت سر تان و نمیبینیم برای شما شفیعان و یارانی هائی
را که گمان کردید .

رسول اکرم فرمود : کردار نیک انجام دهید در روزگار سلامتی
پیش از آنکه مریض شوید و در روزگار جوانی پیش از آنکه پیر شوید
و در دوران فارغ بالی و آسودگی قبل از آنکه سرگرم و گرفتار شوید
و در دوران حیات و زندگی پیش از آنکه بمیرید که جبرائیل بر من
فرود آمد گفت ای محمد پروردگار تو اسلام میفرماید و میفرماید :
هر ساعتی که مرا یاد کنی در آن ساعت، آن ساعت در پیشگاه من برای
تو اندوخته است و هر ساعتی که بیاد من نباشی در آن ساعت همان
ساعت تو ضایع و تباه است .

و خدای تعالی بداد پیغمبر وحی فرستاد که ای داود هر ساعتی
را که بیاد من نباشی در آن ساعت عمرت را ضایع کرده ای و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود همانا مردی که یک ساعت از عمرش را ضایع
کند در غیر آنچه که خدا آفریده سزاوار است روز قیامت اندوختن
طولانی بر آن ساعت باشد .

و روایت شده که جوانی ثروت زیادی از پدرش یارو رسید شروع کرد مصرف کردن آن دارائی را در راه خدا مادر جوان اینداستان را بیکى از دوستان پدر آنجوان در میان گذاشت و گفت میترسم پسر من فقیر و نیازمند شود آن مرد دوست بجوان دستور داد قدری ازین مال برای خویشتن باقی بگذار جوان گفت چه میگوئی در باره ی مردی که ساکن است در خارج شهر و قصد دارد وارد شهر گردد سپس غلامانش هر چه از متاع دارد بشهر می آورند و در خانه ی او جای میدهند بعد خودش وارد شهر می شود این بهتر است یا مردی که خودش هر چه دارد به شهر بیاورد و قسمتی از اموالش را پشت سر بگذارد نمیدانم چه کسی را برای آوردن آنها بفرستد .

مرد دوست فهمید که آن جوان راست میگوید درین مثال سپس با آنجوان دستور داد که از ثروت خود اتفاق نماید پس بر تو باد ای برادر بدوام صدقات زیرا که دوامش دلیل خوش بختی است در دنیا و آخرت و کمی صدقه را كوچك مگر زیرا که آن کمی با کمی دیگر مانند خودش ضمیمه شود سپس زیاد گردد و بیشی بگیر از روی میل به بیرون آوردن زکوة زمانی که بر مال واجب شود زیرا که صدقه از دست مؤمن خارج نمیشود مگر اینکه او را از چنگال هفتاد شیطان آزاد کند که هر يك از آنها نگهدارند فرزند آدم را و بیهی کنند او را از خارج کردن صدقه .

بزرگ مشمار ای برادر آنچه را که می بخشی بعنوان صدقه و اطاعت کردن خدا را نیز بزرگ مشمار هر گاه مؤمن بزرگ بشمارد آنرا در پیشگاه خدا كوچك میشود آن عمل در هر گاه بنده ی مؤمن

عملش را كوچك بشمارد در نزد خدا بزرگ می شود.

و در خبر است که حضرت موسی به شیطان گفت مرا خبر ده بآن گناهیکه هرگاه فرزند آدم انجام دهد تو بر او مسلط شوی شیطان در پاسخ موسی بن عمران گفت هرگاه عجب کند بخودش و کردار و صدقه اش را بزرگ بشمارد و گناهانش را فراموش کند درین وقت بر او مسلط میشوم و زینهار بیرهیز و بیرهیز از اینکه فقیر و سائلی را نا امید و محروم کنی اگر چه به نصف خرما باشد و اگر در سؤال التماس زیاد کرد او را با گرمی و مهربانی رد کن هرگاه چیزی نداشته که او را عطا کنی زیرا که او نکهت دارد نعمت خدا را برای تو و چه بسا سائل فرشته ای باشد که خدا او را بصورت آدم فرستاده که ترا بوسیله او امتحان و آزمایش کند تا به بیند چگونه رفتار میکنی بآنچه که بتو روزی داد، و بخشیده.

و در حدیث است چو آنکه موسی مناجات کرد خدای تعالی فرمود ای موسی سائل را رد نمائی اگر چه باندک باشد و اگر خواستی او را رد کنی با خوبی و گرمی رد نما زیرا پیش تو می آید کسیکه نه از جن است و نه انسان بلکه فرشتگانی از فرشتگان رحمانند و از تو میخواهند از آنچه که روزی تست و آزمایش میکنند ترا در آنچه که روزی تو شده.

و روایت شده که بعضی از دانشمندان در مجلس نشسته بود و اطرافش اصحاب و حاشیه نشینان بودند فقیری وارد شد و چیزی خواست عالم با طرافایش فرمود: آیا میدانید این مرد مسکین بشما چه میگوید؟

میگوید بمن به بخشید تا برای آخرت شما حمل نمایم تا پس اندازی باشد
برای فردای شما در روز محشر که پیش میفرستید پس ایبرادر بر تو
واجب است که بافقیران و مستمندان چیزی خوب از مالیت بسوی سرای
جاوید فرستی تا یاداش تو فردا بهشت باشد در سرای پر نعمت و چه نیکو
سروده شاعر :

(۱) یا صاحب انک راحل فتزود فمساك فی ذاللیوم ترحل أوغد (۱)
(۲) لا تغفلن فال موت لیس بغافل هیات بل هو لالانام بمرصد (۲)
(۳) فلیأتین منه علیک بساعة فتود انک قبلها لم تولد (۳)
(۴) و لتخرجن الی القبور مجرداً مما سمیت بجمعه صفر الید (۴)
۱- ای صاحب، زاده نوشه بر گیر که امید است تو امروز یا فردا

کوچ کنی

۲- غافل و بیخبر منشین زیرا که مرگ غافل از تو نیست بلکه
مرگ در کمین همگان است .
۳- پس آنرا که بیايد در يك ساعتی ترا بطوریکه دوستداری
پیش از آن بدنیا نیامده بودی .

۴- و ترا هر که بسوی گورستان برهنه و عریان میبرد و از آن عالمیکه
در گردآوریش سعی و کوشش داشتی نهی دست خواهی بود .

خلیل بن احمد بدوست و رومندش گفت که جز این نیست که
تروت را بخاطر سه کس گردآوری که هر سه آنان دشمنان تواند
۱- شوهر بعدی همسرت ۲- شوهر دخترت ۳- همسر پسرت و همه
اینها آرزوی مرگ ترا دارند و غمگین و افسرده از طولانی شدن عمر تو

باشند پس اگر تو خردمندی و اندرز دهنده‌ای بنفس خویش مهالت را
با خودت برتار برای آخرت و هیچ کس ازیشان را بر خود مقدم مدار
و چه نیکو سروده شاعر:

نورع عما حرم الله وامثل

اوامرہ فی کل مائت قاعله (۱)

و انت بهذا الدار لا شك تاجر

لدار غد فانظر غداً من تعامله (۲)

۱- پیر هیز از محرمات خدا و فرمانبر فرمانهای خدا را در هر
کاری که انجام میدهد.

۲- و تو در این دنیا بی شک و شبهه تجارت میکنی برای سرای فردا
بین که فردا با چه کسی سودا میکنی.

و مردی شایسته و صالح گفت به بعضی از دانشمندان که مرا اندرز
ده آن مرد دانشمند فرمود: يك پند بتو میدهم دانسته باش که همانا
شب و روز در تو اثر میگذارد و عمرت را کونا می کنند تو هم در آن دو
اثری بگذار و عمل شایسته‌ای انجام ده و این گفته را زمانی که دور اندیشی
کنند خردمند میداند که رسالت این اندرزهاست و بدانشمندی گفته شد
که پسندیده ترین چیزها و شیرینترین آنها چیست در دل مؤمن؟ گفت
يك چیز است و آن نتیجه کردار شایسته است از آن دانشمند پرسیدند
که پایان شادمانی چیست؟ گفت ایمن بودن از ترس هنگام مردن بعد
باین دو شعر استشهاد کرد و گفت:

ولدتك اذ ولدتك امك تبكي

والناس حولك يضحكون سروراً (۱)

فاجهد لنفسك ان تكون اذا بكوا

في يوم موتك ضاحكا مسرراً (۲)

۱- هنگامیکه مادرت ترا زائید تو کریان بودی و مردم در اطرافت خنده میکردند و شاد بودند.

۲- پس کوشش کن برای خود هنگامیکه بر تو گریه میکنند روز مردنت تو خندان و شاد باشی.

مردی به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد مرا پند و اندرزده فرمود :
خویشتن را مجهز و آماده کن ، زاد و نوشه فراوان بردار برای سفر
دور و درازت ، صاحب اختیار خویشتن باش ، از غیر خود ایمن نباش ،
که فرزندان پس از مرگ تو بسوی قبرت حسنات و خوبیها فرستند
زیرا که فرزندان و چیزی بسوی تو نفرستند .

چقدر حق و حقیقت پیش دیدگان آشکاراست همانا کوچ کردن
در یکی از این دو روز خواهد بود از کردار شایسته نوشه
بر گیری و از مالهای پاک صدقه بدهی زیرا که حرکت و ناپودی
نزدیکست .

شعر

خرجت من الدنيا وقامت قیامتی

غداة اقل الحاملون جنازتی (۱)

وعجل اهلی حفر قبری فصیروا

خروجی عنهم من اجل کرامتی (۲)

۱- چون بیرون شدم از دنیا قیامت من بپاشود فردا جنازه‌ی مرا
حمل کنندگان حمل میکنند .

۲- خاندان من در گذدن قبرم شتاب کردند و مرا بزدند رفتن من از کرامات بزرگ من و از معجزات من بود .

بر انسان خردمند واجب است که وقفهای نماز را مواظب باشد و شتاب کند بسوی کارهای خوب و کردار نیک از قبیل خوبی کردن بمردم و صدقه دادن زیرا که عمر و زندگی چند لحظه بیش نیست که ناگه گفته میشود فلانی مرد ! هر گاه معاینه کند در قبر و ببیند درس و بیم و اندوه و حسرت را میگوید : مرا بدانیا برگردانید تا با ثروتم صدقه و انفاق کنم باو گفته شود که دور است برگشتن تو .

پس این خردمند هوشیار غنیمت بشمار آنچه را که از وقت باقی مانده زیرا که مانده عمرت دوامی برایش نیست، بهمین وقت اندک تلافی کن آنچه را که از دست رفته، کوشش کن که بینائی خود را برای آخرت فراردهی پس آن آخرت بسوی تو سرعت بر گردد مانند نظر کردن تو بسوی دنیا زیرا که دنیا نابود شدنی است و آخرت باقیست و خوشبخت کسی است که آماده سفر آینده باشد و پیش فرستد عمل شایسته ای را قبل از آن که مرگ در رسد و قبل از روزیکه در آن روز نه ثروت و فرزندان فائده ای بیند .

(۱) و صحة جسمك أن يسقما	(بادر شهابك ان يهرما)
(۲) فما كل من عاش ان يسلم	(وایام عزك قبل الممات)
(۳) علی كل ما كان قد قدما	(و قدّم فكل امرء فادما)

۱- پیشی گیر جوانیت را پیش از اینکه پیر شوی و نندرستیست را پیش از آن که مریض شوی.

۲- در روزگار عزت پیش از مردن که نیست هر زنده ای همیشه

تند درست .

۳- زپیش فرست انفاقرا و بخشش کن که هر مردی بسوی آنچه فرستاده خواهد رفت .

میکویم راجع بگردآوری انسان مال و ثروت را و بخل و وزیدن^۱ بآن بر نفسش و بخشش آن مال در راه خوشنودی خدای تعالی آنچنانکه خدا در کتاب خودش فرموده :

ولا يحسبن الذين يبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خيرا لهم بل هو شرٌّ لهم سيطروا قون ما بخلوا به يوم القيمة (۱) و نپندارند آنان که بخل می‌ورزند نسبت بآنچه خدا ایشان را داده از فضل خودش که آن بخل بهتر است برایشان بلکه آن بخل شر است برای آنان در آینده نزدیکی آن اعمال را طوقی از آتش کنند روز قیامت و در گردن آنان گذارند .

و در خبر است از امیر علیه السلام که فرمود روز قیامت مال یکی از شما را که مراد همان بخیل باشد خدا بصورت ماری در آورد پس طوقی میشود در گردن صاحبش و میگوید آن مار من همان مالم که مرا از صدقه دادن منع کردی سپس او را بانیشهایش بگزد در آینهنگام فریاد بکشد فریادی بزرگ .

بعد از این روایت میگوید بر تو باد ای طالب بهشت و نعمانش بترك مهر دنیا و زینتش زیرا که خدای تعالی دنیا را نكوهش فرموده چنانکه در کتابش میفرماید : من كان يريد الحياة الدنيا وزينتها

نوفّ اليهم اعمالهم و هم فيها لا يبخسون (۱) کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند بطور کامل بایشان می‌دهیم و پاداش کردارشان کم نخواهد شد از مال و ریاست و شخصیت اولئك الذين ليس لهم في الاخرة الا النار و حبط ما عملوا فيها (۲) ایشان کسانی باشند که در روز رستاخیز جز آتش چیزی برایشان نیست و کردارشان نابود شود. و قال الله تعالى من كان يريد العاجلة عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد ثم جعلنا له جهنم يصليها مذموماً مدحوراً (۳)

کسی که دنیا را اراده کند بزودی باز خواهیم داد در همان دنیا هر چه بخواهیم و برای هر کسی که خواسته باشم سپس شتاب می‌کنیم برای او جهنم را کشیده میشود در آن بکوهش شده و رانده شده. و خدای تعالی فرمود: «من كان يريد حرث الآخرة نزد له في حرثه و من كان يريد حرث الدنيا نؤته منها و ماله في الآخرة من نصيب» (۴) هر کس اراده‌ی آخرت کند برایش زیاد خواهیم کرد و هر کس اراده‌ی دنیا کند از آن دنیا بوی می‌دهیم ولی در آخرت برایش بهره‌ای نیست مراد از حرث آخرت همان کرداریست که برای آخرت انجام دهد که بدان سبب بنده سزاوار بهشت میشود و بعضی گفته‌اند:

ان الناس الا هالك و ابن هالك و ذنوب في الهالكين غريق (۱)
اذا امتحن الدنيا لبس تكسفت له عن عدد في ثياب صديق (۲)

۱- مردم در دنیا جز تباها شوند و فرزندان تباها شوند چیزی نیستند

(۲) هود ۱۸.

(۱) هود ۱۲.

(۴) شوری ۱۹.

(۳) اسراء ۱۲.

و صاحب توبی که در شمارۀ نباه شوندگان باشد غرق است .

۲- هرگاه دنیا خردمندی را آزمایش کند پرده برمی افکند برای او که دنیا دشمنی است که خود را در لباس دوست جلوه میدهد و دیگری گفته :

كأحلام نوم أو كظلم زائل ان اللیب بمثلها لا یخدع (۱)
۱- دنیا مانند خواب یا سایه ایست که همانا خردمند قریب آنرا نمیخورد .

و نبی اکرم فرمود که اهل بهشت بر چیزی از مالهای دنیا پشیمان نمی شوند مگر بر آن ساعتی که بآنان در دنیا گذشت و بیاد خدا نبودند و نیز نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : روزی بر بنده نمیگذرد مگر اینکه خدای عز و جل صد امیزند بنده من انصاف ندادی من ترا یاد می کنم ولی تو مرا فراموش میکنی ، من ترا بسوی عبادت خود میخوانم و تو بسوی دیگری میروی ، از گنجینه خودم بتو روزی میدهم و میگویم بخاطر من صدقه و انفاق کن اطاعت مرا نمیکنی و بروی تو درهای روزی را گشوده ام و از عالم بقرض خواستم سرت را پائین افکنندی بلاها را از تو دور کردم شب زنده داری بر گناهان میکنی ای پسر آدم فردا جواب تو چه خواهد بود .

و بعضی از دانشمندان گفته اند که مردگان از مرگ گریه نمی کنند زیرا که مرگ و مردن ختمی است و گریزی از آن نیست و همانا گریه می کنند که چرا وقت گذشت و کاری نکردند و چطور شد که زاد و توشه برنگرفتند از کردار شایسته ای که بدانها سزاوار درجات بلند میشدند و بواسطه این که از آن زاد و توشه برنگرفتند و بسرائی

میروند که آنرا آباد نکرده‌اند پس درین هنگام میگویند دریغا بر
آن زیاده روی و تفریط که در مقابل خدا کردیم !!

ولیز نبی اکرم فرمود: شبی نیست که فرشته مرگ صدا نکند
که ای ساکنان گورستان برای کی رشک می‌برید و مسلم شما خود
مشاهده کردید ترس و بیم آخرت را سپس مردگان گویند همانسا رشک
میبریم مؤمنان را که در سجده گاه‌هایشان باشند زیرا که ایشان نماز
میگزاردند و ما چنین نیستیم، زکوة میدهند و ما نمی‌دهیم، روزه ماه
رمضان میگیرند و ما نمی‌گیریم، صدقه میدهند از زیاده‌ی مالشان و ما
نمیدهیم، فراوان بیاد خدا هستند و ما نیستیم.

پس دریغا بر ما که همه اینها در دنیا از ما فوت شد و لقمان بفرزندش
گفت که ای پسر من اگر بهشت را دوست داری خدا هم اطاعت و بندگی
ترا دوست دارد، پس دوست بنابر آنچه را که خدا دوست دارد تا آنچه
را که دوست میداری بتو ببخشد و اگر تو آتش دوزخ را ناخوش داری
خدا هم گناه کردن ترا ناخوش دارد پس ناخوش دار آنچه را که خدا
ناخوش دارد تا از آنچه که ناخوش داری نجات و رهائی دهد ترا.

و بدانکه عقبات و گرفتاریهای بعد از مرگ بزرگتر و دردناک‌تر
است از خود مرگ چنانچه خدای تعالی در کتاب محکم و متقن خویش
فرمود: وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ فُصْحًا مِّنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمِنْ فِي الْأَرْضِ الْأَمْنُ شَاءَ
اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (۱) و دمیده میشود در صور
پس بیهوش شود آنکه در آسمانها و در زمین است مگر آنکس را که
خدا بخواهد بعد باریک در آن صور دمیده میشود آنگاه مردم بلند

میشوند و نگاه میکنند .

و روایت کرده اند مردمان محل اطمینان از حضرت زین العابدین علیه السلام که صور اسرافیل شاخی است بزرگ که يك سر دارد و دو طرف دارد و بین آنطرفیکه به سوی زمین است تا آنطرفیکه بالاست بسوی آسمان مانند فاصله زمینهای هفتگانه تا فراز آسمان هفتگانه است در آن صور سوراخ هائیکه بشماره روح مردم گشادی دهند آن صور باندازه بین زمین و آسمان است .

و برای آن صور سه نفخه است و اسرافیل سه مرتبه در آن میدمد يك دمیدن فزع دوم دمیدن مردن سوم دمیدن زنده شدن هر گاه دوران نابودی رسد خدای عز و جل فرمان دهد اسرافیل را که بدمد در صور دمیدن فزع را پس زمانی که فرشتگان ببینند که اسرافیل فرود آمده و همراه او صور است میگویند که خدا اجازه مردن اهل آسمانها را داده پس اسرافیل در بیت المقدس فرود آید سپس رو بقبله ایستد و در صور دمیدن فزع را بدمد خدای تعالی فرموده : يوم ینفخ فی الصور فزع من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله و کل ائمه داخرین الی قوله تعالی ، من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع يومئذ آمنون (۱)

و روزیکه دمیده شود در صور پس هر اسان شود هر کس در آسمانها و هر کس در زمین است مگر آنکس را که خدا بخواهد و همه در پیشگاه خدا ذلیل بیایند و هر کس کردار نیکی آورده باشد برای اواز آن کردار خیری است و ایشان از هراس و بیم آنروز در امانند و

زمین بجنبش در آید و فراموش کند زن شیرده از بچه ای که شیر می دهد
و هر بارداری بارش را بزمین گذارد و مردم هلاک می شوند و مردمان
روی یکدیگر بیفتند بطوریکه گویا مستانند در صورتیکه مست
نیستند و لکن از بزرگی ترس دیم آن روز است و از ترس ریشهای جوانان
سفید شود و شیاطین باطراف زمین از ترس پرواز می کنند و اگر این
نبود که خدای تعالی روحهای مردم را در جسدها نگاه می دارد از ترس
این نفخه از بدن آنها خارج می شد و بهمان حالت درنگ می کردند که
خدا می خواهد .

بعد امر می کند خدا باسرافیل که بدمد در صور نفخه ای که
غش می کنند از بیمش پس صدائی بیرون آید از آن سربکه بطرف زمین
است پس بجا ماند در زمین جن و انسی و شیطانی و نه هم جز ایشان
از صاحبان روح مگر اینکه غش کنند و بمیرند و بیرون آید صدائی از
آن طرفی که بسوی آسمانست پس بجا ماند در آسمانها صاحب روحی
مگر اینکه بمیرد خدای تعالی فرموده : مگر آنکس را که خدا بخواهد
و آنکس جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل پس ایشانند کسانی
که خدا خواسته بجا مانند .

پس خدا میفرماید : ای فرشته مرگ چه کسانی از آفریدگان
من بجا مانده اند فرشته مرگ عرض کند پروردگارا تو زنده ای هستی
که هیچگاه نمی میری جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بجا
مانده اند و منهم زنده ام سپس خدا فرمان میدهد بقبض روحشان و قبض
می کند روحهاشان را بعد خدا می فرماید ای فرشته مرگ چه کسی
باقی مانده پس ملک موت گوید بنده ضعیف نهی دست تو فرشته مرگ

بجاست خدا می فرماید بفرمان من ای فرشته مرگ بمیر پس او هم می میرد .

ولی وقت بیرون آمدن روح از بدنش قریبادی بزرگ می زند که فرزندان آدم اگر پیش از مرگشان بشنوند هلاک و نابود می شوند و فرشته مرگ می گوید : من اگر می دانستم که در کندن جان فرزند آدم این تلخی و سختی و ناراحتی است همانا در گرفتن جان آنان مهربان بودم .

پس درین هنگام يك نفر از بنندگان خدا نه در آسمان و نه در زمین بجای می ماند خدای جبار جل جلاله صد امیزندای دنیا کجایند پادشاهان و فرزندان شان؟ ستمگران و فرزندان شان کجایند کجاست آنان که با طراف دنیا زمام داری می کردند ، کجایند آنها که روزی مرا می خوردند از مالشان حقی خارج نمیکردند بعد پروردگار میفرماید : امروز کشور برای کیست هیچکس جواب نمیدهد پس ذات خداوند خودش جواب میفرماید و میگوید ملک و کشور برای خدای قهار است .

بعد فرمان با آسمانها میدهد پس دور میزنند با چرخها و افلاک و ستارگان مانند سنگ آسیا و فرمان بکوهها میدهد پس حرکت میکنند همانطور که ابرها حرکت میکنند بعد زمین بزمین دیگری تبدیل می شود که برزبر آن زمین گناهی انجام داده نشده و خونی ریخته نشده و کوهی و گیاهی در آن نباشد مانند روز اولیکه پهن شده و همینطور آسمانها تبدیل گردد همانطور که خدای تعالی میفرماید : بوم تبدیل

الأرض غير الأرض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار (۱) روزیکه زمین تبدیل بغیر این زمین و آسمانها دگرگون شود و پیشگاه خدای تعالی آشکار شوند و عرش خود باز بروی آب بر گردد همانطوریکه پیش از آفرینش آسمانها و زمینها بقدرت خدا استقلال داشت .

بعد خدا فرمان می دهد که آسمان چهل روز بر زمین ببارد تا اینکه بر فراز هر چیزی دوازده ذراع آب بایستد بدنهای مردم بروید مانند سبزی که میرود اجزاء بدنها که خاک شده بیک دیگر نزدیک می شوند بقدرت خدای عزیز حمید بطوریکه اگر در یک قبر هزار مرده دفن شود و گوشتها و بدنها و استخوانهای پوسیده تمام خاک شود و بعضی با بعضی دیگر بهم آمیخته شود خاک بدن مرده ای بمرده دیگر مخلوط نمی شود زیرا که در آن قبر خوشبخت و بدبخت است یکی نعمت بهشت بوی ارزانی شده و دیگر بآتش دوزخ عذاب می شود پناه می بریم بخدا از آن آتش .

سپس خدا امر میفرماید که زنده شود جبرئیل (امر بر خدا) و میکائیل و اسرافیل و حاملین عرش بفرمان خدا زنده می شوند سپس خدا اسرافیل را فرمان دهد که صور را بر دارد بعد روحهای آفریدگان را فرمان دهد که در صور وارد شوند بعد وارد صور کردند پس فرمان دهد خدا با اسرافیل که در صور بدمد برای زنده شدن، فاصلة در نفخة صور چهل سال است .

پس ارواح مردم از سوراخها بیرون آیند مانند ملخهای پراکنده پس بین زمین و آسمان بر گردد روحها در زمین وارد بیکرها

شوند در حالتیکه بدن‌ها در گورها خوابیده‌اند پس هر روحی وارد پیکر خود گردد .

پس روح در بینی‌های آنان داخل شود و فرمان خدای تعالی زنده شوند و از گورستان بیرون آیند چنانکه خدای تعالی می‌فرماید . یوم یخرجون من الاعدات سراعاً کأنهم الی نعیم یوفضون خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلّة ذالک الیوم الذی کانوا یوعدون (۱) روزیکه با شتاب از گورها بیرون می‌شوند گویا ایشان بسوی هدف معینی می‌شتابند در حالتیکه چشم‌هایشان فرافتاده پیوشد ایشانرا ذلت و خواری این است روزیکه وعده داده شدید بعد خدا امر فرماید در صور دمیده شود پس ناگاه مردگان بپاخیزند و باطراف خود نگاه کنند بعد بسوی عرصه محشر خوانده شوند .

سپس خدا فرمان دهد که خورشید از آسمان چهارم به آسمان دنیا فرود آید که گرمین بره‌های مردم نزدیک شود تا از آن گرمی سختی بزرگی بآنان رسد تا از سختی آن عرق کنند تا عرق در عرقشان گردند بعد بصحرای محشر برهنه یا و عریان بدن و تشنه فرستاده شوند تمام آنها زبان‌هایشان از دهن بیرون آمده آنقدر گریه کنند که اشک چشمشان تمام شود سپس بجای اشک خون از دیدگان‌شان جاری شود .

راوی که حسن بن محبوب است سند روایت را بیونس بن ابی-فاخته رسانده او گفته است که حضرت زین العابدین علیه السلام راهنگام

رسیدن بگورستان دیدم ناله و گریه میکرد مانند انسان بچه مرده و میفرمود: آه آه بر عمرم که چگونه آنرا ضایع کردم در غیر عبادت خدا تا اینکه از نجات یافتگان و فائزین باشم.

میگویم که این مضمون بیان حضرت در تفسیر قوله خدایتعالی در آخر سوره مؤمنون است: حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعونی لعلی اعمل صالحاً فیما فرکت (۱) نازمائی که دریابد یکی از ایشان را مرگ گوید پروردگار مرا بدنیا بر گردان شاید کرداری شایسته انجام دهم از آنچه که ترك نمودم یعنی در آنچه که از اموال گذاشتم برای بازماندگانم تا اینکه صدقه بدهم از آن مالها و از جمله شایستگان باشم.

پس در پاسخ از فرشته مرگ بگوید: خاموش باش این سخن را میگوید بواسطه ناراختی که از سختی و تلخی جانکندن و هراسهایی که معاینه میکند از عذاب قبر و بیم قیامت و پریش نگیر و متکر می بیند خدا میفرماید: ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون (۲) و اگر بدنیا بر گردانده شوند باز هم از آنچه نهی شدند دست برندارند و دوباره همان کردار زشت را انجام دهند و همانا ایشان دروغگویانند یعنی اگر بر گردانده شوند بر میگردند بسوی همان حالت که بودند که بخل و رزیدن بمالها که صدقه ندهند، گرسنگان را سیر نکنند، برهنگان را نپوشانند، مساوات و همکاری با همسایگان ننمایند بلکه پیروی و اطاعت شیطان را کنند، در بخل و رزیدن و ترك

(۱) مؤمنون ۱۰۱

(۲) انعام ۳۸

اطاعت خدا نمودن .

بعد خدای تعالی میفرماید : ومن درائهم برزخ الی یوم یبعثون (۱)
 واز پیش رویشان فاصله ایست تا روزیکه برانگیخته شوند و مراد از
 برزخ قبر است که اولین قدم عالم برزخ باشد بعد خدای تعالی میفرماید :
 فاذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون فمن ثقلت موازینہ
 فارثک هم المفلحون ومن خفت موازینہ فارثک الذین خسروا أنفسهم
 فی جهنم خالدون تلفح وجوههم النار وهم فیها کالجون (۲)

پس هر گاه در صور دمیده شود پس نباشد نسبتی در میان ایشان
 واز یکدیگر هم نپرسند پس هر کس سنجش کردارش سنگین تر باشد
 پس ایشانند رستگاران و کسانی که میزان عمل و کردارشان سبک باشد
 پس ایشان کسانی باشند که زیان کردند نفسهایشانرا در دوزخ
 جاویدانند می سوزاند دلهای ایشانرا آتش و آنان در آتش ترش
 رویان باشند .

پس در خبر صحیح از نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که همانا مردمان
 هر گان معاینه کنند روز رستاخیز و دقت حساب و دردناکی عذاب را
 همانا پدر درین روز بفروزندش می چسبد و میگوید من چطور پدری برای
 تو درد نیا بودم ؟ آیا من ترا تربیت نکردم ، از دست دنج و زحمت خودم
 ترا غذا ندادم و ترا پیوشاندم ؟ احکام را بتو نیاموختم ، آیا قرآن را
 بتو آموختم از فامیل خودم برای تو زن ازدواج کردم بودجه زندگی
 تو و همسرت را تا زنده بودم تأمین کردم بعد از مرگ هم مال فراوانی

(۱) مؤمنون ۱۰۲

(۲) مؤمنون ۱۰۳

برایت بجا گذاشتم.

فرزند میگوید پدرم راست و درست میفرمایی خواسته شما چیست ؟ پدر میگوید : پسرم همانا میزان عمل و کردارم سبک است گناه هم از تو ابرم بیشتر است فرشتگان گفته اند اگر يك حسنه دیگر داشته باشی میزان خوبیها از بدیها سنگین تر میشود هم اکنون خواهش من از شما این است که يك حسنه از کردار يك خویش بمن ببخشی تا میزان خوبیهایم بواسطه همان حسنه سنگین شود امروز که خطرش بزرگ است .

فرزند پسر میگوید نه بخدا حاضر نمی شوم پدر جان خود من هم میترسم که کفه گناهانم سنگین و کفه کارهای نیک من سبک باشد من قدرت این که چیزی بتو ببخشم ندارم سپس پدر میرود در حالیکه پشیمان و گریانست بر آن خوبیها که بفزندش در دنیا کرده .

و همین طور مادر ملاقات میکند فرزندش را درین روز و میگوید پسرم آیا رحم من جایگاه تو نبود ؟ میگوید بلی ای مادر آیا پستانم برای تو وسیله آشامیدنی نبود ؟ میگوید بلی مادرم سپس مادر میگوید پسرم گناهانم سنگین و فراوانست از تو میخواهم که یکی از گناهانم را تو تحمل کنی و بپذیری تا سبکبار شوم .

میگوید ای مادر از من دور شو همانا من سرگرم نفس و حساب خودم باشم سپس اشکریزان از پسر جدا می شود این است تئوویل گفته خدای تعالی فلا أنساب بینهم بومثذولایتسائلون و مردهم بهمسر متوسل می شود و میگوید فلانی من چه طور همسری بودم برای تو در دنیا ؟ زن

اول او را ستایش بخوبی میکند و میگوید که تو شوهر خوبی بودی برایم سپس مرد باد میگوید: من فقط يك حسنه از تو میخواهم شاید بدان واسطه نجات پیدا کنم و وار هم ازین باریك بینی حساب و سبکی میزان و عبور از صراط، زن بهم سرش میگوید نه بخدا من طاقت این را ندارم منهم مانند تو بیم نا کم از سر نوشت امروز پس شوهر بسادگی غمگین و افسرده و سرگردان از کنار زن میرود.

این موضوع در تائویل گفته خدای تعالی وارد شده و آن تدع مثقلة الی حملها لا تحمل منه شیء ولو كان ذاقربی (۱) اگر گرانباری بخواند بسوی برداشتن بارش کسی بر ندارد بار کسی را و گرچه از نزدیکانش باشد یعنی نفسی که گرانبار بگناه شده از اهل خود میخواهد که چیزی از بار او بردارند همانا ایشان بر ندارند باری از گناهش را.

بلکه حال مردم روز قیامت چنین است هر کسی میگوید: خودم خودم آنچه آنکه خدای تعالی میفرماید: يوم یقر المرء من اخیه و امه و اییه و صاحبته و بنیه لکل امرء منهم یومئذ شأن یغنیه (۲) روزی که فرار می کند مرد از برادرش و مادر و پدرش و از همسر و برادرش، برای هر مردی از ایشان روز چنین کاری است که او را از هر چیز بی نیاز میکند.

رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل « امر بر خدا » مرا خبر داد در آنمیان که مردمان در صحرای محشر ایستاده اند ناگاه خدای تعالی فرماندهد فرشتگان مأمور آتش را که جهنم را بکشند پس هفتاد

(۱) فاطر ۱۹

(۲) عبس ۳۴

هزار فرشته جهنم را بکشتند و بصرای محشر آوردند سپس مردمان دریابند گرمی و شراره آنرا از فاصله یکماه راه که با هر کب تندروی طی شود شراره آتش پر در آورد و پرواز کند و بالا رود .

پس هرگاه بصرای محشر نزدیک شود تیر می اندازد از آن شراره مانند تیریکه هدفی ندارد یا به هدف نمیرسد پس بجای نمی ماند در آنروز پیغمبری و نه وصی پیغمبری و نه شهیدی مگر این که بزانو درآید و غیر از پیامبران که دیگر از مردم باشند برو می افتند و تمام فریاد می زنند پروردگارا ما را نجات ده مگر تو ای پیغمبر خدا زیرا که تو ایستاده ای می گوئی پروردگارا من و فرزندانم و شیعیانم و دوستان فرزندانم را نجات بده .

پس پیغمبر از خدا میخواهد که جهنم از ایشان دور شود سپس خدای تعالی فرمان میدهد بمأمورین جهنم که دوزخ را بجای خویش برگردانند و این کلام در تفسیر کلام خدای تعالی است که در سوره فجر میفرماید: وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (۱) و چنین روزی جهنم آورده شود که بند بگیرد انسان و کجا پند گرفتن در چنین روزی برای او سودمند است ؟

مراد از آنروز روز رستاخیز است و مراد از تذکر یعنی فرزند آدم بیاد گناهانش می افتد و پشیمان می شود از آنچه را که پیش فرستاده که روز قیامت بر ضررش تمام شده و گفته خدای تعالی که میفرماید و کجا پند گرفتن برای او سودی دارد روز قیامت است زیرا که

واگذارده پندگرفتن را درسرای کردار و عمل و بیدار نشد مگر در
سرای پاداش و مجازات، در آنروز هم که پندگرفتن سودی ندارد.
و گفته خدای تعالی حکایت میکند از فرزند آدم که می گوید:
یالیتنی قدمت لعیونی یعنی ای کاش چیزی پیش از خود میفرستادم
صدقه‌ای برای رضای خدا می‌دادم کردار خوب را مانند نماز و عبادتها
و تسبیح‌ها و ذکر خدای تعالی زیاد می‌کردم تا به سبب آن کردار امروز
بدرجات عالی و نعمات جاویدان می‌رسیدم و در بلندترین مرتبه بهشت
باشیدان و مردان شایسته می‌بودم.

و همانا خدا آخرت را آخرت نام نهاده زیرا نعمات بهشت
جاویدانست تمامی ندارد تا خدا باشد آنها هم بجا و باقی باشند بخلاف
دنیا زیرا که زندگی در دنیا قطع شدنی است علاوه بر این آمیخته
باغم و اندوه و مرض و ترس و ضعف و ناتوانی و پیری و قرض و سایر
اینهاست.

پس ای برادر از خواب گران غفلت سر بردار و بیدار شو خودت
بحساب نفست پیش از حساب روز قیامت رسیدگی کن و از پیروی
بندگان و اطاعتشان بیرون آی، و از آنها که ربا گرفته‌ای رضایت و
خوشنودی آنها را حاصل کن، آنها را که نسبت بزنا داده‌ای از آنها
پوزش طلب، آنها را که غیبت کرده‌ای و با آبرویشان بازی کرده‌ای
نظرشان را جلب کن زیرا که بنده نادققی که در دنیا است توبه‌اش پذیرفته
می‌شود آنگاه که از گناهانش توبه کرد و از طلب کارانش عذرخواهی
کرد باو رحم میکنند و از وی درمی‌گذرند و تمام حقوق خویش را

می بخشند اما در آخرت نه حقی بخشیده می شود و نه پوزشی پذیرفته می گردد و نه هم گناهی آمرزیده شود و نه گریه ای سودمند است .

و حضرت فرمود که هیچ ترس و بیمی بیهوده است از ترس و بیم روز قیامت نباشد که بر او حسرت و اندوه می باشد مرد برای بیهودگی و لهو آفریده نشده نگاه کنید بگفته خدای تعالی که میفرماید :
أَحْسِبِ الْإِنْسَانَ أَنْ بَتَرِكْنِي (۱) آیا انسان می پندارد که بی حساب و بی فایده واگذارده می شود ؟ أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً (۲) آری شما می کنید که شما بیهوده آفریده شده اید ؟ هان ای برادران بدانید که عمر سرمایه بازرگانی و تجارت است که سودش بزرگ و هر نفسی از آن عمر کوهی گران بهاست چگونه چنین نباشد ؟

پیغمبر فرمود که هر کس بگوید : اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له الهاً واحداً فرداً صمداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً خدا بهر کلمه ای از این کلمات ثواب چهل و پنج هزار حسنه می نویسد و چهل و پنج هزار هزار کلمه از نامه عملش بر طرف می شود و چهل و پنج هزار هزار درجه بالا میرود پس جبرئیل (امر بر خدا) عرض کرد ای رسول خدا هر چیزی را میشود شمرد و حساب کرد مگر ثواب گفتن لا اله الا الله وحده لا شريك له ، زیرا کسی ثواب لا اله الا الله را نمیداند مگر خدای تعالی چنانکه میفرماید که آن ثواب را برای تو وامت تو پس انداز کرده ام مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم .

و همانا خدای تعالی میفرماید یاد آوران و اهل ذکر من مهمان

منند و اهل طاعت من در نعمت من باشند و سپاسگذاران در فراوانی نعمت باشند و اهل معصیت را تا ابد از رحمت خویش تگردانم اگر توبه نکنند ، من دوست آنانم و اگر بیمار شوند طبیب آنهایم و درد آنانرا درمان کنم به محنت ها و معصیت ها مسلم آنانرا پاک و پاکیزه ای از گناهان و عیبها کنم .

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: خرد رهنمای خوبیهاست و هوای نفس مرکب گناهانست و فقه ظرف عمل است و دنیا بازار آخرت است و نفس تاجر و بازرگانهست و شب و روز سرمایه و بهشت سود و استفاده ی این تجارت و دوزخ زیان و ضرر این تجارت است. بخدا تجارتی که کسادی ندارد و سرمایه ای که زیان ندارد خدا جمع کرده است تمام این خصوصیات را در گفته ی خودش که میفرماید :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱) .

ای کسانی که ایمان آوردید سرگرم و غافل نکند شمارا مالها و فرزندان از یاد خدا و کسانی که دل بآنها بندند پس ایشان زیانکارانند و نیز خدای سبحان فرموده : « رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ » (۲)

مردانی که باز نمیدارد ایشانرا بازرگانی و خرید و فروش از یاد خدا و نیز خدای تعالی فرمود : « دَفَاعَرْضُ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنا

(۱) منافقون ۹۰

(۲) نور ۲۹۰

ولم یرد الا الحیوة الدنیا ذلک مبلغهم من العلم» (۱) ای پیامبر دوری کن از آنانکه دوری از ذکر ما کرده و جز حیوة و زندگانی دنیا نخواسته این است منتهای دانششان و خدای تعالی فرمود، «ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویة و کان امره فرطاً» (۲) و پیروی مکن کسی را که دلش را پیخبر گردانیدیم از یاد ما و پیروی هوای نفسش را کرده و کار او نپا شد.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که : همانا ذکر جلوه دهنده دلهاست که به سبب آنها اوامر و نواهی خدا را میشوند و می بینند و بدان نور می بینند بعد از هدایت و پس از دشمنی بسوی خدا کشیده میشود و خدا گشادگی و شرح صدر میدهد بندگان را در قسمتی از زمان و در دوران فقرت و سستی و نجات می دهد دلهایشان را و با خردمندانشان راز گوید با ممداد کنند شب را بنور و روشنی و بیداری در گوشها و چشمها و دلها و روزهای خدا را بمردم یاد آوری کنند (۳) که با نافرمانی سپری کرده اند.

آن روزها مانند رهنمایان دلها یابند برای کسیکه بمقصد برسد راهائی که ستایش کرده اند بواسطه راست بودن و آنانرا مژده نجات داده اند و هر که بطرف راست یا چپ برود راهش را نکوهش و مذمت کرده اند (۴) و او را از هلاکت ترسانند و این روزهای خدا با این صفات که گفته

(۱) نجم ۲۹ • (۲) کهف ۲۷ •

(۳) مراد از روزهای خدا ائمه علیهم السلام باشد چنانچه روایت دارد

لا تمادوا الا یام فانهم یعادوکم •

(۴) مراد از راه چپ و راست دین یهود و نصاری باشد - مترجم •

شد چراغهای آن تاریکهاست و برهانهای آن شبهه ها باشد و همانا برای ذکر و یاد آوری خدا مردمانی باشند که بجای دنیا یاد خدا را انتخاب کرده اند .

پس اینانرا تجارت و خرید و فروشی از یاد خدا غافل نکند و روزهای زندگی را با یاد خدا سپری کنند و فریاد میزنند و منع کنندگانند از محرمات خدا که در گوشهای مردمان غافل طنین انداز است و فرمان به خوبیها بدهند که خود آنرا انجام بدهند و از بدیها مردم را بدور دارند و خود چنین نباشند گویا اینان دنیا را بواسطه‌ی آخرت طی میکنند و بچشم خود می بینند ماورای این دنیا را و گویا آگاهند عیب های اهل برزخ را در مدنی که در آنجا هستند و عذاب رستاخیز برای آنان سبک شده .

پس پرده‌ی روز قیامت از پیش اهل دنیا برداشته میشود بطوری که گویا می بینند آنچه را که مردم نمی بینند و می شنوند آنچه را که مردم نمیشنوند و اگر آنان را در پیشگاه خرد خود مجسم کنی در آن مقامات پسندیده و مجلسهای شایسته که پرونده‌ی اعمال و کردارشان باز شده پس مهای حساب نفس خویشند برای هر کردار کوچک و بزرگی که با انجام دادش مأمور شده اند پس کوتاهی در آن کرده اند و یانهی شده اند از انجامش ولی افراط از آن کرده اند و بارگناه شاعر بدوش گرفته اند و پس از حمل آن بار ضعیف و ناتوان شده اند .

پس با گریه جواب دشوال با خویشتن میکنند و ناله و فریاد

میکشند از روی پشیمانی و اقرار بگناه در پیشگاه پروردگار، هر آینه نشانه های رستگاری و چراغهای شب تاریک را خواهی دید که فرشتگان دورشان را گرفته و برایشان آرامش و وقار فرود آمده و درهای آسمان برایشان گشاده شده و برایشان جایگاههای گرامی آماده شده در جایگاهی که خدا آگاه است.

پس کوششها پسندیده و مقامشان ستایش گردیده در صورتیکه بوسیله مناجات با خدا نسیم بخشش از گناهان برای آنها میوزد. گروگانهای نیازمندی بفضل خدایند اسیران پست در مقابل بزرگی پروردگارند غمهای طولانی و گریه های دراز دلها و چشمهایشان را مجروح کرده برای هر دریکه در آن رغبت و میل بسوی خداست از اینان دستی کوبنده است میخواهند از کسیکه فراخپا برایش تنگ نمی شود و سائلین از درگاهش ناامید بر نمیگردند پس برای خودت حسابگر نفست باش زیرا دیگران از مردم حسابگری غیر از تو دارند. و از رسول خدا روایت شده که فرمود: درباغهای بهشت بچربید عرض کردند باغهای بهشت چیست؟ فرمود ذکر خدا در هر شام و سحر بگوئید و بیاد خدا باشید و هر کس که بخواهد درجه اش را در پیشگاه خدا بداند نگاه کند به بند منزلت خدا در نزد او چه قدر است زیرا که خدای تعالی بنده را احترام میکند بهمان اندازه که بنده حرمت خدا را نگاه دارد.

آگاه باشید که بهترین اعمال و کردار شما پاکی شما در نزد خداست و بلندترین درجات شما در پیش پروردگار و بهترین چیزی که آفتاب بر آن می تابد ذکر خدای سبحانست خدا از ذات مبارکش

خبر داده که من هم نشین آنانم که بیاد من باشند و چه مقام و منزلتی بالاتر از هم نشین خداست .

و روایت شده که جمع نمیشوند گروهی که ذکر خدا را بگویند مگر اینکه شیطان و دنیا از آنان دوری کند شیطان بدینا گوید که می بینی بندگان خدا چه میکنند سپس دنیا به شیطان میگوید واکذار ایشانرا اگر از این خلقه‌ی ذکر پراکنده شوند گریبان گیر تمام آنها می شوم .

و نبی اکرم ﷺ فرمود خدای تعالی میفرماید : که هر کس حدثی از او سرزند و تجدید وضو نکند ستم بمن کرده و هر کس حدثی از او سرزند و تجدید وضو کند و دو رکعت نماز بجا نیاورد و مرا بخواند بمن ستم کرده و هر کس حدثی از او سرزند و تجدید وضو کند و دو رکعت نماز بجا آورد و مرا بخواند و منم او را جواب ندهم در مقابل خواسته‌های دینی و دنیائی او مسلم او را ستم کرده ام و حال اینکه من خدای متمکّر نیستم و روایت شده که هرگاه آخر شب شود خدای تعالی میفرماید : آیا گرفتاری هست که مرا بخواند تا او را پاسخ دهم در خواست کننده و سائلی هست که از من بخواهد و او را عطا کنم و خواسته اش را تأمین نمایم کسی هست که طلب آمرزش کند تا او را بیامرزم ؟ نوبه کننده ای هست تا او را بپذیرم .

و نیز روایت شده که خدای تعالی وحی بداد و فرستاد که ای داد هر کس دوستی را دوست دارد گفته اش را تصدیق میکند و هر کس این بگیرد بدوستی قولش را قبول میکند و بکر داردش خوشنوداست و هر کس احمیتان بدوستی داشته باشد اقرار با او دارد و هر کس اشتیاق

بدیدار دوستی دارد کوشش میکند تا خود را باو برساندای دارد ذکر من برای ذا کریم من است و بهشتم برای اطاعت کنندگانم باشد و دیدار من برای دل باختگانم باشد و من و برتر دوستانم باشم و فرمود بر هر دلی خادمی است از شیطان پس هرگاه صاحب دلی ذکر و یادآوری خدا کند شیطان پنهان شود و هرگاه ذکر خدا ترک کند شیطان او را می بلعد و بسوی خود میکشد و گمراهش میکند و طلب لغزش و سرکشی از او می نماید.

و روایت کرده است کعب الاحبار که خدای تعالی به پیغمبری از پیغمبرانش وحی فرستاد که اگر اراده داری فردا مرا ملاقات کنی در بهشت جاویدان، باید مانند غریبان لا اعید بیاد و ذکر من باشی و از خدایم شک باشی مانند مرغی که در بیابان بی آب و علف زندگی میکند و از میوه درختان میوه دار میخورد چون او را شب فرا رسد بسوراخ ولانه اش برگردد که مرغی وحشت ندارد از آن تاریکی شب و انس او بایرورد گارش باشد.

رسول خدا فرمود که همانا فرشتگان بر مجالسها و انجمنهای ذکر خدا میگذرند و بر فراز سر آنان می ایستند بواسطه گریه ی آنان گریه میکنند و بر دعای آنان آمین میگویند.

و هرگاه فرشتگان با آسمان پرواز میکنند خدای تعالی میفرماید : فرشتگان من کجا بودید باینکه خدا داناست که در کجا بودند پس عرض میکنند پروردگار ما تودانائری که ما در مجلسی از مجالس ذکر حاضر شدیم پس آنانرا دیدیم که ترا تسبیح کنند و تقدیس نمایند و نیز طلب آمرزش از تو میکنند از آتش تو میترسند و امیدوار

پاداش تو اند سپس خدای سبحان میفرماید : شما را گواه میگیرم که همانا من ایشانرا آمرزیدم و از آتش دوزخم امان دادم و برای آنان بهشت را واجب کردم سپس میگویند پروردگارا همانا تو میدانی در میان این گروه کسانی باشد که ذکر تو را نگفته اند پس خدای سبحان میفرماید : مسلم او را آمرزیدم بواسطه‌ی هم نشینی او با اهل ذکر من زیرا که هم نشین ذا کرین بدینخت نمیشود.

روایت شده از بعضی صالحین و مردان شایسته که گفت شبی خوابیدم صدای هانفی را شنیدم میگفت آیا بنده میخوابد در محضر خدا و حال اینکه او میان دوستان خود برائتهای بهشت را پیش میکند پس هر کس ازاده‌ی لطف بیشتر خدا دارد شب دراز را نخوابد و نفس خویش را باندك قانع نکند .

و نیز کعب الاحبار گفته است که در تورات نوشته شده ای موسی هر کس مرا دوست دارد فراموش نمیکند و هر کس امیدوار خویبهای من است التماس در سوال و خواسته هایش از من میکند ای موسی من از آفریدگاتم بیخبر نیستم ولی دوست دارم که فرشتگانم ناله و فریاد دعای آنانرا بشنوند و فرشتگان نگهبان به بینند نزدیک شدن بنی آدم را بسوی من .

ایموسی به بنی اسرائیل بگو نعمتهای دیا شما را خوشنود نکند که بزودی از شما میگیرم و از یاد و میاسگذاری من بیخبر نباشید که نعمتها از شما گرفته می شود اگر ذلت و یدی بشما رو آورد اصرار در دعا کنید که اجابت شامل حالتان شود و گوارا کنم نعمت

شمارا با عافیت و سلامتی و در گفته‌ی خدای تعالی آمده دانقوا الله حق تقانه « (۱) بترسید از خدا چنانکه سزاوار است یعنی اطاعت کنید و گناه نکنید ، بیاد آور خدا را و فراموش مکن سپاسگذاری کن کفران نعمت منما .

و رسول خدا فرموده : بایی‌ذر که ای اباذر شهوت‌هایت را کم کن که نیازمندیت اندک شود ، گناهانرا کم کن تا حسابت سبک شود فناعت کن با آنچه ترا دادم تا مرگ بر تو آسان شود و پیش فرست مالت را تا با آسانی تو بآن مال ملحق شوی و نگاه کن کرداری را که دوست داری ترا مرگ در رسد و مشغول آن کردار باشی انجام ده و غافل مباش از واجباتی که بر تو واجب شده و مبدا اینک بتاخیر اندازی واجب را بواسطه‌ی دنیا و روزی دنیا که خدا ضامن آن است و بیاد آنخانه میباش که فنا پذیر نیست هنگام انتقال به آن .

باب چهاردهم - مؤمنی هنگام مردن

نبی اکرم فرمود: که همانا وقتی که مرگ مؤمن برسد فرشتگان رحمن بسوی او آیند با پرونده‌ای سفید پس بروح او میگویند با خوشنودی از پیکر بیرون شو بسوی گلستانها و گلهای و بسوی پرودگاری که غشمگین نیست پس مانند بوئی که از عطر بر آید بیرون می آید و بسوی آسمان پرواز میکند پس ساکنین آسمان میگویند

چه قدر این روح خوشبوست بهر اندازه که آن روح بالا میرود از آسمانی با آسمانی دیگر پرواز میکند اهل آن آسمان مانند آسمان گذشته میگویند این روح بچقدر خوشبوست تا اینکه آن روح را با روحهای مؤمنان به بهشت میبرد و سپس آسایش و استراحت از غم و رنج دنیا میکند.

و اما کافر فرشتگان عذاب هنگام جان دادنش می آیند پس میگویند بروحش که بیرون شو با ناراحتی بسوی عذاب خدا و سختی های آن و بسوی پروردگاری که بر تو خشمگین است و نبی اکرم فرمود آیا نمی بینید که محض هنگام مردن چشم های خود را باز میکند عرض کردند بلی ای رسول خدا فرمود چشمش را باز میکند که ببیند روحش بکجا میرود.

و نبی اکرم فرمود خانه ای نیست که فرشته ای مرگ روزی پنج مرتبه بآن خانه نیاید پس هر گاه بیاید که اجل مرد بیایان رسیده و خوردنش در دنیا تمام شده حزن و اندوه مرگ را بر روی اندازد و فرا گیرد او را غصه های مرگ و سختی جان کندنش فرا رسد پس گروهی از خاندانش مو پریشان شوند بعضی بصورت زنند بعضی دگر گریان باشند، عده ای صدرا بوازیلا بلند کنند سپس فرشته ای مرگ میگوید ای بر شما این جزع و بیقایی چیست؟ بخدا سو کند که من روزی بکنفر از شما را نبردم و اجلس را نزدیک نکردم من با اجازه خود نیامدم بروحش را بدستور خود نگرفتم و همانا برای من بسوی شما برگشتنی است بعد بر گشتن که بکنفر از شما باقی نماند.

بعد میگوید با آنخدائیکه جان من در دست قدرت اوست اگر جای او را به بینند و کلامش را بشنوند از مرده‌ی خویش فراموش کنند و هر خوبش اشک بریزند تا اینکه میت را در تابوت بگذارند و بطرف گورستان بروند و وحش بر فراز نعش پیرواز درآید و فریاد میکند ای خاندان و فرزندان من دنیا شمارا مانند من بازی ندهد نرونی را که کرد آوردم از حلال و حرام پشت سر گذاشتم برای شما، بر شما گوارا ولی وزر و وبالش بگردن من مائد بترسید از آنچه که من گرفتار شدم و چه بیکو سروده گوینده‌ی شعر:

« لقد لهوت و جد الموت فی طلبی

و ان للموت لی شغلا عن اللعب » (۱)

« لو شمرت فکرتی فیما خلقت له

ما اشد حرصی علی الدنیا ولا طلبی » (۲)

۱ - سرگرم بازی بودم ولی مرگ در پی من سعی و کوشش کرد و همانا مرگ مرا از بازی باز داشت .

۲ - اگر فکر من می‌پرسید که برای چه آفریده‌شدم حرص من بر دنیا در طلب مال سخت نمیشد .

دیگری گفته

« أبقيت مالك ميراثاً لواردته

فلیت شعری ما أبقى لك المال » (۱)

« القوم بعدك فی حال یسره

فکیف بعد هم حالت بك الحال » (۲)

«ملوا البكاء فما يبكيك من احد

واستحكم القيل في الميراث والقال» (۳)

«أستهم العهد دنيا أقبلت لهم

و ادبرت عنك والایام احوال» (۴)

۱ - ثروت خویشتن را برای وارث گذاشتی ایگاش برای تو نفعی

بجا می ماند .

۲ - مردم بعد از تو در حال سرورند حال تو اینک چگونه است ؛

۳ - زیاد گریه کن که هیچ کسی برای تو گریه نمی کند

و حلم در باره ی میراث تو قیل و قال است .

۴ - دنیا ترا از خاطر ایشان برد پشت بتو کرد و رو بایشان

آورد روزگار .

و دیگری گفته

«هون الدنيا و ما فيها عليك و اجمل الهم لما بين يديك»

«ان هذا الدهر يدريك الي ملك الموت و يدنيه اليك»

«فاجعل العدة ما عشت له انه يأتيك احدى ليلتيك»

۱ - دنیا و آنچه که در دنیاست بر خویشتن پست شمار همت

خود را برای آینده ی خود قرار ده همانا این روزگار ترا بفرشته ی

مرگ و فرشته ی مرگ را بتو نزدیک میکند ثروت خو در ا برای

روزی قرار ده که در آن روز زندگی میکنی همانا ترا مرگ در یکی از

این دو شب تو میرسد

و مسلماً سه چیز مرا بخنده آورد و سه چیز دیگر مرا بگریه

در آورد بخنده آورد مرا این خبریکه خدا از او بیخبر نیست و کسی که

لب پر خنده دارد ولی مرگ او را طلب میکند و آرزومند دنیا که نمیداند کی مرگش میرسد و گریاندمر ادوری دوستان و بیم روز قیامت و ایستادن در پیشگاه پروردگار نمیدانم که بر من خشمگین است یا از من خوشنود است .

بدانید ای بندگان ، خدا شمارا بیمارزد که همانا سالم انتظار بیماری را دارد که او را پست میکند و انتظار مرگی را دارد که به بلا نزدیکش میکند و گویا در دنیا ساکن نمی باشد و میلی هم بآن ندارد مرگ بر او فرود آید و شب را به بامداد رساند در میان خاندان و فرزندان در حالتیکه کلامی را نمی فهمد و جواب سلامی را هم نمیدهد .

صورتش زرد و چشمش باز و سینه اش تنگی کند و آب دهنش خشک شود بندهای اعضایش بحرکت درآید احشاء و امعایش زیر و رو شود و دوستانش را در اطرافش به بیند ولی نشناسد و سخنان آنان را بشنود ولی جواب ندهد هدایش کنند جواب ندهد کاخها را پشت سر اندازد خانه ها از او خالی ماند و برگردن مردان حمل شود او را با شتاب بسوی گورستان و سرای حسرت و اندوه و خانه های تنهایی و غربت و وحشت براند بعد دارائیش را بخش کنند و خانه هایش را ساکن شوند و همسرانش را ازدواج کنند حاصل مطلب که او در قبر باشد . پس خدای رحمت کند کسی که غصه ی خویش را بکسی قرار دهد و روزیش را بخورد و کردارش را نیکو نماید و آرزویش را کوتاه کند و روایت شده که هرگاه دشمن خدا را بسوی قبرش ببرند فریاد کند به تشییع کنندگان که ای برادران بترسید از آنچه که

من در آن گرفتار شدم همانا شکایت میکنم از دنیا اینکه فریب داد مرا بطوریکه بآن اطمینان پیدا کردم بعد مرا خوار کرد.

و شکایت می کنم دوستانی را که میل بآنان داشتم از من دوری جستند و مرا خوار کردند و شکایت میکنم فرزندان را که برخودم مقدم میداشتم مرا تسلیم مرگ و قبر کردند و شکایت میکنم به شما مالی را که در جمع آوریش در صحرا و دریا زحمتهای کشیدم ورنجها بردم پس نصیب دشمنانم شد، و زر و بال آن مال نصیب من و فایده اش نصیب دیگران شد.

و شکایت میکنم بشما از خانه های تنهایی و تارک قبر و از پرسش نکیر و منکر که از کوچک و بزرگ گناهانم می پرسند زینهار برسید از آنچه که بر من وارد شد ای وای از بلای طولانی و بزرگی رنج و مشقت من که نه مرا دوستی و نه یاری باشد.

و چنین بود رسول خدا که هرگاه داخل گورستان می شد می فرمود درود بر شما ای بدنهای متلاشی و استخوانهای پوسیده ای که از دنیا با حرارت و اندوه بیرون شدند و در گرو کردار خود میباشند. «اللهم ادخل علیهم روحاً منك و منایا أرحم الراحمین» (۱) و عبدالله جرحمی که از پیر مردان است گفت که روزی جنازه ای را تشییع میکردم ناگهان مرا گریه گرفت در همان حال این شعر را سرودم و گفتم:

یا قلبك في الدنيا لغرور

فأزكر وهل ينفعن اليوم نذ كیر» (۱)

(۱) بار پروردگارا روح و بشارتی از طرف خود و ما بر آنان

وارد کن.

« فبينما المرء في الاحياء مغتبطاً

اذا صار في الرمس تمفوء الاعاصير » (۲)

« يبكى الغريب عليه ليس يعرفه

و ذوق رابته في الحى مسرور » (۳)

« فاسترزق الله خيراً و ارضين به

فبينما العصر اذا دارت مياسير » (۴)

۱ - ای قلب تو همانا در دنیا مغرور و فریب خورده ای همین

روز را برای خود بیاد آور آیا یاد آوری فایده دارد .

۲ - درین میانکه مرد در اجتماع زندگان بر او رشک میبرد ناگاه در

قبر میرود و گرد باد هابر آن نهر می وزد.

۳ - اشک میریزد بر او غریبی که نشناسد او را ولی خویشاوندانش

در میان زندگان شادمانند .

۴ - از خدا طلب روزی کن و رضا باش بآن که پس از سختی

آسائست مرز قیامت که پیر مردم رسدی

مردی از همراهان جنازه گفت میدانی این شعر از کیست

گفتم نه بخدا نمیدانم گفت صاحب همین جنازه این شعر را سروده

و گفته است که تو غریبی و گریه میکنی برو ناشناس و خاندانش شاد -

مانند بترك او آنانرا .

پس ابوالعشاهیه این شعر را سروده

« اری الدنيا تجهز بانطلاق مشمرة علي قدم وساق » (۱)

« فلا الدنيا بباقية لحي ولا حي على الدنيا بباقي » (۲)

۱ - می بینم دنیا که آماده ی رفتن است و با سرعت قدم بر میدارد

۲- پس نه دنیا برای زندگانی باقی است و نه زندگانی در دنیا باقی می ماند .

بعضی گفته اند که محله‌ی مردگان رسانی پند و اندرزهاست پس زیارت کنید قبرها را و برای روز قیامت عبرت بگیرید و روایت شده که بعضی از بزرگان شبها داخل مقبره‌ای میشدند و فریاد میزد و میگفت ای اهل گورستان شما چکاره اید؟ بعد خودش جواب خودش را میداد و میگفت مائیم پدران و مادران و برادران و خواهران ، مائیم دوستان ، همسایگان ، از رفیقان و برادران، مائیم دوستان که طعمه‌ی بلاها شدیم وزیر خا کها پنهان گشتیم بعضی چنین سروده اند .
 و خمدوا و لیس یجاب من ناداهم

موتی و کیف اجابة الاموات ، (۱)

۱- مردگان خاموشند و پاسخ نمیدهند کسی را که آنان را صدا زند چطور میشود که مرده جواب بدهد .

براه بن عازب گفته است که در آن میان که با رسول خدا بودم ناگاه حضرت جنازه‌ای را دید که دفن میکنند حضرت با سرعت بسوی آن جنازه رفتند تا اینکه در مقابل آن جنازه ایستاد، بعد گریه کرد بطوریکه جامعه اش ترشد بعد متوجه ما شد و فرمود : ای برادرانم :

«لمثل هذا فلیعمل العاملون ، (۱) برای چنین جایی عمل کنند نیکوکاران ازین مکان بترسید و برایش کردار نیک انجام دهید .
 و مردی پیادشاهی نوشت او را یند میداد که ای پادشاه برعیت

دادگری کن ، بزیار دستان رحم کن ، بر آنان ستم مکن ، خویش را بلند مرتبه مشمار ، از آن قبریکه آخرت منتهی بآنجا میشود فراموش منما زیرا که هر که ترا میرسد بهر اندازه که عمرت طولانی باشد حساب پیش روی تو است ، قیامت وعده گاه شماست ، و این کاریکه تو گرفتار آن و این سلطنت که در آن هستی بدست دیگری است و بزودی از تو بدیگری منتقل شود همانطور که از دیگران بتورسیده همانا این کشور داری نه برای تو باقیست و نه برای او بجا ماند .

پیش فرست برای خویش خوبی را و نوحه بر گیر از این سرای فریب دهنده برای سرای شادمانی و سرور و عبرت بگیر از کسانی که پیش از تو ثروتها را ذخیره و پس انداز کردند و از تنگدستی بیمناک بودند مردان را گرد خویش جمع کردند قدرتی برای بر طرف کردن مر که نداشتند تا مصیبت هارا بر طرف کنند پس بدنیای پست که خدا راضی نشده یاداشی دوستان و عذاب دشمنانش باشد راضی شو و از قول گویندهی شعر عبرت بگیر و اندرز .

و کیف بلند العیش من کان موقناً

بان المنايا بفتة ستعاجله (۱)

و کیف بلند العیش من کان مؤمناً

بان اله الخلق لابد سائله (۲)

و کیف بلند العیش من کان صائراً

الی جدث یبلی الثیاب منازلہ (۳)

و کیف بلند النوم من اثبتواله

مناقیل اوزان الذی هو قاعله (۴)

- ۱- و چگونه زندگی لذت بخش است کسی را که یقین دارد که بزودی و ناگهان مرگش میرسد
- ۲- و چگونه زندگی لذت بخش است کسی را که ایمان دارد آفریدگار مردم از او و کردارش می پرسد .
- ۳- و چگونه زندگی لذت بخش است برای کسی که می رود بسوی قبر بیکه منزلش هست و لباسهایش پوشیده میشود .
- ۴- و چگونه لذت بخش است خواب کنیکه برای او ثابت است که اعمالش را می سنجند .

باب پانزدهم = اندرز مصنف

نویسنده ی این کتاب فرموده است که همانا پند و اندرز برای کسیکه او را منع کنند از گناه ایست فایده ای ندارد و حال اینکه اندرز دهند ای از درون خود نداشته باشد و خدا چیزی بهتر از واعظ درونی به بنده اش عطا نکرده که او از منع کننده ی او از محرمات باشد و کم است که پند و اندرز در مردمان خود خواه متکبران بگذارد.

همانا من در شکستم از مردمیکه در راه بنده آزاد کردن رفتند و لباسهای نازک پوشیدند ، بر کشورها مسلط شدند و امانتها بآنها داده شد و خیانت کردند تا اینکه با تنهای آرمان خود رسیدند اهل فضل و دانش از آنان ترسیدند زیردستان را ظلم و ستم کردند ، بدنهایشان را چاق و فربه کردند و دینشان را لایق کردند ، دنیای خویش را

آباد و آخرتشان را ویران و خانه هایشان را وسیع و پهناور کردند
دلی گورهایشان را تنگ نمودند .

و تکیه میکند یکی از آنان بر طرف چپ و مال دیگری را
مینخورد و بعد از شیرینی ترشی میخواهد و بعد از ترشی خشکی می طلبد
و بعد از گرمی سردی مایل است شکم او از پر خوری سنگین میشود
مریضی بر او مسلط می شود بکنیزش میگردد بیادار چیزی که غذا را
هضم کند و داروئی که درمان کننده باشد .

بخدا سوگند ای نادان مغرور غدایت را درهم نه شکستی بلکه
دینت را درهم شکستی و یقینت را از میان بردی تهی دست تو کجاست
بتیم تو کجا است ؟ همسایه ی تو کجاست ؟ آنکه حق مسلمش را غصب
کردی و بر او ستم نمودی کجاست ؟ با سلطنت خویش خودستائی
کردی بضرر همدانها ، بآنند تا اینکه این مظلوم ستم رسیده در دادگاه
الهی بشو برسد و مطالبه حقش را کند و تو را در مجازات گناهان جیس و
زندانی کند .

او میگردد که من زیارت ائمه رفته ام حج بجا آورده ام
صدقه داده ام ولی گفته ی خدای تعالی را فراموش میکنم که میفرماید :
« إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ » (۱) جز این نیست که خدا از پرهیز-
کاران می پذیرد و نیز میفرماید : « تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ
لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا تَسَادًّا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » (۲) این است سرای
آخرت که قرار داده ایم برای کسانی که نمیخواهند در زمین سر-

(۱) مائده ۳۰ .

(۲) قصص ۸۳ .

بلندی و فساد کنند و پایان کار برای پرهیزکاران است و نبی اکرم
فرمود ایمان بقرآن نیاورده کسیکه محرمات خدا را حلال بشمرد.
و نیز حضرت امیرالمؤمنین فرموده از شیعیان و پیروان من
نیست کسی که مال مؤمن را بعنوان حرام بخورد .

و همانا زندگی میکند کسیکه اینطور حالی دارد گمراه و فریب
خورده میبرد و روز قیامت خواهد گفت برای کسیکه وارد بهشت شود
از مردم خوشبخت آبا من با شما نبودم میگویند چنین است ولی شما
خوبشترن را گمراه کردید انتظار بدی داشتید آرزوها شما را فریب
داد تا مرکب گریبان گیر شما شد مفرور شدید پس درین روز
از شما و کسانی که کافر شدند فدائی در مقابل گناهانتان گرفته
نمیشود این روایت دلالت میکند که اینان کافر نیستند .

باب شانزدهم = نشانه های قیامت

مرکز تحقیقات و پژوهش اسلامی

قال الله تعالى « هل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة فقد جاء
اشراطها » پس آیا انتظار دارید جز روز قیامت را که ناگه بیاورد
علامتهایش و نیز خدای تعالی فرموده « بل الساعة موعدهم والساعة
ادهی و امر » (۲) بلکه قیامت وعده گاه ایشانست و روز قیامت بسیار
سخت و ناگوار است و خدای تعالی فرموده : « و ان الساعة آتیة لا ریب
فیها » (۳) و همانا ساعت قیامت آینده است و شکی در آن نیست .

و روزی رسول خدا خطبه ای خواند و سپس فرمود : که همانا راست ترین سخنان کتاب خداست و بهترین راهنمائیها راهنمایی خداست و بدترین کارها بدعتهاست که در دین خدا بوجود می آورند و هر بدعتی گمراهی است سپس مردی بیای خواست و عرض کرد ای رسول خدا قیامت چه زمانی خواهد بود فرمود من از تو دانایم در این امر نیستم قیامت نخواهد آمد مگر ناگهانی سپس آن مرد عرض کرد دعا را از علامات قیامت آگاه کن .

بعد فرمود ، قیامت نیابد تا اینکه دانش مردم زیاد شود ، زلزله فراوان گردد ، فتنه و آشوب و خونریزی بسیار گردد ، هرج و مرج آشکار شود ، و هوا پرستی در میان شما فراوان گردد ، آبادیها ویران ، ویرانه ها آباد ، و در آنوقت در مشرق و مغرب و جزیره العرب زمین فرو رود ، آفتاب از مغرب بتابد ، جنبندگان بیرون آیند ، دجال آشکار شود ، یاجوج و ماجوج پراکنده می در زمین شوند ، عیسی بن مریم از آسمان فرود آید .

اینجااست که باد فتنه و آشوب از طرف یمن می وزد که نرم تر از حریر است برای هیچ کسی زخمی از ایمان بجا نگذارد مگر اینکه بگیرد و همانا ساعت برپا میشود مگر برای بدان سپس آتشی از طرف عدن بیاید و بکشد بقیه ی کسانی که بر فراز زمین باشند و برانگیزاند آنانرا .

عرض کردند یا رسول الله کی این حوادث واقع میشود فرمود : هرگاه قادیان بازمامداران سازش کنند ، و تتمدن را بزرگ بشمارند فقیران را اهانت و جسارت کنند ، آوازه خوانی آشکار شود ، زنا

شیوع پیدا کند ، کاخ ها سر بفلک بکشد و بلند شود ، قرآن با آواز و غنا بخوانند ، اهل باطل بر اهل حق پیروز شوند .

امر بمعروف و نهی از منکر کم شود ، نمازها ضایع و ثبأ شوند مردم از خواسته های خود پیروی کنند و میل بهوای نفس کنند ، زمامداران ستمگر پیش افتند ، پس آن زمامداران خیانت کنند وزیران مردمان فاسق باشند ، حرص و آز ذرقاریان آشکار شود ، نفاق و دروغ در میان دانشمندان ظاهر گردد .

پس درین هنگام بر مردم بلا نازل میشود زورمندان ناتوانان را یاری نکنند مسجد ها را زینت و آرایش نمایند ، قرآن ها را طلا کاری کنند بیسوادان بر فراز منبرها بالا روند ، صفهای نماز فراوان ، صدای گریه و مناجات در مسجد ها بلند شود ، بدنهای متحد فراوان باز بانهای مختلف کردهم جمع شوند ، و دینشان لقلقه ی زبان باشد اگر چیزی بآنها داده شود ستایش کنند و کر منع شوند بدگوئی و نکوهش نمایند .

بزرگترین گناه مردم

به خرد سالان رحم نکنند ، پیر مردان را احترام نکنند ، خود را بر دیگران مقدم دارند ، حرمت و احترام یکدیگر را پامال کنند ، در فضاوتها ستم کنند ، بندگان بر آنان فرمان روا شوند ، بچه ها زمامدار شوند ، تدبیر کارها بدست زنان باشد ، مردان باطلا و نقره خویش را زینت کنند ، لباس ابریشم بپوشند ، زنان لباسهای بدن نما بپوشند ، پیوند خویشاوندی را قطع کنند .

راهها نا امن میشود ، باجگیران را برای باج گرفتن نصب کنند تا با مسلمانان نبرد کنند و آنان را در اختیار کافران قرار دهند درین

وقت باران فراوان بیارد ولی گیاه کم برود، نادان زیاد و دانایان کم شوند، زمامداران ظالم زیاد، مردمان امین کم.

پس در این هنگام در نزدیکی فرات کوهی است که در آن معدن طلا پیدا می شود مردم بر سر آن می جنگند و یکدیگر را میکشند بطوریکه از صد نفر نود و نه نفر کشته میشوند فقط یک نفر سالم می ماند.

مردی گفت با رسول خدا شبی نماز خواندیم مردی فریاد زد که ای رسول خدا قیامت چه زمانی است سپس او را از پرسش منع کرد تا اینکه صورتش نورانی شد و نگاهی بطرف آسمان کرد و فرمود: هنزه است آفریدگار و گستراننده ی آن ساعت بعد فرمود: ای پرسش کننده ی از روز رستاخیز قیامت هنگام بدسرشتی زمامداران، سازش کاری قاریان دویت دانشمندان، و هنگامی که امت من علم نجوم را تصدیق کنند و قضا و قدر را تکذیب نمایند درین وقت است که امانت بازیافت شمرده شود، صدقه و انفاق با اکره داده شود، زشت کاریها آزاد، عبادت خدا را برای خاطر مردم طولانی کنند.

و فرمود: بخدائیکه جان من در دست اوست قیامت بپا نخواهد شد تا وقتی که بر شما امیران فاجر و وزیران خائن حکومت کنند، عارفان ستمگران، قاریان فاسقان، و عابدان نادانان، خدا درهای فتنه هائیکه روز کارشان را تارک می کند برویشان بگشاید.

پس در آن تاریکی حیران و سرگردان بمانند همانطوریکه یهود حیران و سرگردان بودند و در این هنگام نقص در اسلام پیدا شود و مسلمانان دسته دسته شوند بطوریکه فریاد زنند خدا خدا.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پادشاهی نیست که خدا باد قدرت و سلطنت و نعمت عطا کند و سوء استفاده‌ی از قدرت نماید و بر بندگان ستم کند مگر اینکه خدا سلطنت را از او زوال بیاورد مگر نمی بینی گفته‌ی خدای تعالی را که میفرماید:

وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ مَا يُقَوْمُ حَتَّىٰ يَغْفِرَ مَا بَانَفْسِهِمْ (۱) همانا خدا نعمت مردمی را عوص نمیکنند تا زمانی که مردم خود را عوص نکنند و نافرمانی خدا کنند.

و نیز نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همیشه این امت از نعمتهای خدا بی‌خوردار و در پناه خداوند تا آن گاهیکه قاریان آنان میل بسوی زمامداران نکنند و بر مردمان شایسته زمامداران ناشایسته فرمانروا نباشند پس هر گاه این کارها را انجام دادند خدا نعمتش را از آنان بگیرد و آنان را نیازمند و نهی دست کند و مردمان فرومایه را بر آنان مسلط کند و دلهای آنانرا پر از ترس و بیم کند و ستمگران آنان را آزار دهند، سپس مانند شخص غرق شده از روی اخلاص خدا را بخوانند ولی دعای آنان مستجاب نشود.

و فرمود بد بنده ایست بنده ای که از خدا آمرزش می‌طلبد ولی گناه میکند، امیدوار نجات است ولی کاری برای نجاتش نمیکنند از عذاب خدا می‌ترسد ولی خود را نمیتواند و شتاب در گناه میکند ولی توبه را بتأخیر می‌اندازد و با نداشتن کردار نیک از خدا آرزوهای بیجا می‌نماید پس وای بر او، وای بر او از آن روزیکه او را در پیشگاه خدا بیاورند.

و روایت شده که چون عمر بن هبیره از طرف هشام بن عبدالملك
 آستاندار عراق شد شعبی و حسن بصری را احضار کرد بآندو گفت
 که هشام بن عبدالملك پیش از آنکه مرا آستاندار عراق قرار دهد از
 من عهد و پیمان گرفته و نامه‌ی او هم مرتب می‌رسد که اگر مردم عراق
 نافرمانی کنند حقوقشان از بیت المال مسلمانان قطع و گردنهایشان
 را بزنم و اموالشان را غارت کنم رای شما دو نفر در این باب چیست ؟
 شعبی که با او سازش کرد و گفته‌ای دو پهلو گفت ولی حسن
 بصری گفت ای عمر همانا من ترا مانع می‌شوم که متعرض خشم خدا
 نشوی بواسطه‌ی خشنودی هشام و دانسته باش که خدا میتواند ترا از
 سر هشام نکهت دارد ولی هشام نمیتواند ترا از خشم خدا و مردم روی زمین
 نکهت دارد؛ آیا خدا کتابی برای تو نفرستاده که عمل بآن کنی، دادگری
 احسان بمردم نمائی و کتابی بشو رسیده از پیغمبرت رسول خدا و نیز
 نامه ای هم از هشام بشو رسیده بخلاف نامه‌ی رسول خدا آیا بنامه‌ی
 هشام عمل میکنی و کتاب خدا و سنت پیغمبر خدا را وامیگذاری ؟
 و اینکار همانا جنگی بزرگ با خدا و زیانکاری است آشکار .

ای عمر پیر هیز از خدا و بترس زیرا ممکن است فرشته ای از
 آسمان فرود آید و ترا از این مقام بلند و تخت ریاست و این کاخ
 پهناور بخانه تنگ قبر بکشاند بعد عاملی بر کشادی قبر جز کردار
 بیک تداری اگر کردارت خوب باشد ، بوحشت نیندازد ترا در قبر مگر
 کردار دشت دانه باشد که اگر خدا را یاری کنی خدا هم ترا یاری کند و
 ترا ثابت قدم و یابرجا نکهت دارد زیرا که خدا تعهد فرموده عزت دهد کسی
 که او را عزیز بشمارد و یاری کند هر کسی که او را یاری نماید .

خدای سبحان میفرماید: «ان تنصروا الله ينصركم وثبت اقدامکم» (۱) اگر یاری کنید خدا را یاری نماید شمارا و قدمهای شمارا استوار کند و نیز میفرماید «ولينصرن الله من ينصره» (۲) مسلم خدا یاری کند هر کس را که خدا را یاری کند و حضرت رسول فرمود: چگونه خواهید بود هنگامیکه بدعتها در میان شما آشکار شود بطوریکه در آن بدعتها بیچه ها بزرگ و بزرگسالان پیر شوند و عجمها تسلیم بر آن بدعت شوند و هر گاه بدعت آشکار شود گفته میشود سنت است و هر گاه که به سنت عمل شود گفته میشود بدعت است.

عرض کردند کی خواهد بود اینها فرمود هر گاه که بواسطه ی عمل آخرت دنیا را بدست آورید، ابن عباس گفت زمانی بر مردم بگذرد که در آن زمان سنت را بکشند و بدعت را زنده کنند بطوری که سنت ها بمیرد و بدعتها زنده گردد و بعد گفت بخدا سو کنند که مردم را هلاک نکرد و دشمنان را از دامن حجت هایشان کوناه نکرد مگر دانشمندان که سزاوار آخرت می بینند و مردم را مانع می شوند که از آن راه بروند و آنان را مردود میکنند.

مثال این مثل مرد تشنه است که کوزه ای پر از آب می بیند اراده میکند که از آن آب بخورد پس مردی باو میگوید که دست میان این خمره ی آب مبر که در میانش افمی است دست را میگذرد و آن خمره ی آب را پر از زهر کرده سپس مرد را از خوردن آب مانع می شود بعد همین مردیکه این خبر افمی را داده دست خود را داخل

خمره‌ی آب میکند مرد نشنه میگوید اگر در این ظرف آب زهر است چرا خودش دستش را داخل ظرف آب میکند .

و همینطور است حال مردم با علماء و دانشمندان بد که مردم را به پارسائی دنیا و اداره میکنند ولی خودشان میل در آن دنیا میکنند و مردم را مانع میشوند که بدر بار زمامداران بروند و آنان را تعظیم کنند ولی خودشان به در بار زمامداران میروند و کوچکی میکنند و آنان را نیز ستایش و ثنا خوانی میکنند و کردارشان را تحسین و وعده‌ی سلامتی بآنها میدهند بالاتر ازین میگویند ما برای شما خوابهای بزرگ دیده ایم که شما در کاخهای سر بفلک کشیده بسر میبرید مقامهای بلند دارید کردارتان مورد توجه و قبول خداست آنها را باین حرفها فریب میدهند .

ولی گفته‌ی خدای تعالی را فراموش کرده اند که میفرماید: «ان الابرار لفي نعيم وان الفجار لفي جحيم» (۱) همانا خوبان در بهشت و بدان در دوزخند «ماللظالمين من حميم ولا شفيع يطاع» (۲) نیست برای ستمگران در قیامت دوستی و نه هم شفيعی که آنان را شفاعت کند «ويوم يعض الظالم على يديه» (۳) و روزیکه ستمگر دوانگشتش را بدندان میگذرد «يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا» (۴) روزیکه کفایت نمیکند دوستی از دوستی چیز را .

و پیغمبر اکرم فرمود: بهشت حرام است بر بدنی که غذای حرام خورده و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: از شیعیان من نیست کسی

(۲) مؤمن ۱۹.

(۱) انقطاع ۱۳

(۳) فرقان ۱۹.

(۴) دخان ۴۱

که مال مردی را بحرام بخورد .

و نیز نبی اکرم ﷺ فرمود : بوی بهشت را نمی شنود بدنی که بحرام پرورش یافته و فرمود : همانا یکنفر از شما دستهایش را برای دعا بسوی آسمان بلند میکند و میگوید : یارب یارب و حال اینکه خوراکش از حرام و لباسش از حرام با این حال چه دعائی از او مستجاب شود و چه عملی و کرداری از او پذیرفته گردد در صورتیکه او از مال حرام انفاق میکند ، حج بجای آورد ، صدقه از حرام میدهد ، اگر ازدواج کند بحرام ازدواج کرده اگر روزه بگیرد باغذای حرام افطار کرده .

پس وای بر او نمیداند خداوند پاک است و پاکیزه را می پذیرد و در کتابش فرموده است و انما يتقبل الله من المتقين (۱).

همانا خداوند از پرهیزکاران می پذیرد و حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : در میان شما زمامداران بدی میباشد پس هر کس گفتار آنان را تصدیق کند و آنان را در ستم هایشان همکاری و کمک نماید و بدر بار آنان داخل شود از امت من نخواهد بود آنکس و منهم پیغمبر او نیست و روز قیامت در حوض بر من وارد نخواهد شد .

حضرت بعذیبه ی یمانی فرمود : چگونه خواهی بود ای حذیفه زما نیکی زمامدارانی باشند که اگر گوش فرمانشان باشید شما را نسبت بکفر دهند و اگر سر از فرمانشان به پیچید شما را بکشند حذیفه عرض کرد پس چکار کنیم ای رسول خدا حضرت فرمود اگر ترانیروی

مبارزه است با آنان به جنگ و گریه از آنان فرار کن .

و حضرت فرمود : در طایفه ای از امت من است که هر گاه شایسته باشند مردم شایسته اند و هر گاه فاسد باشند مردم را فاسد کنند زمامداران و دانشمندان . خدای تعالی میفرماید «ولا ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار» (۱)

و میل نکنید بسوی ستمگران که شمارا آتش فرا خواهد گرفت و نیز میفرماید «فلا تطغوا فیه فیحل علیکم غضبی» (۲) پس نباید سرکشی کنید در فرمان من که خشم من شمارا فرا گیرد بخدا سوگند کار مردم تباه نشد مگر به نباهی همین دو طایفه بویژه ستم کننده ای در قضاوت و دادرسی قبول کننده رشوه در احکام و چه قدر بیکو گفته ابو نواس در شعرش :

« اذا خان الامیر و کاتباه

وقاضی الامر داهن فی القضاء » (۱)

« فویل ثم ویل ثم ویل

لقاضی الامر من قاضی السماء » (۲)

۱ - هر گاه که امیر و نویسندگان خیاالت گرداند و قاضی هم در قضاوت و دادرسی سازش کرد .

۲ - پس وای بعد وای بعد هم وای بر قاضی امر از داور

آسمان ها .

و در تفسیر قول خدای تعالی آمده « لا یجد قوماً یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله » (۱) نمی یابی گروهی را که بخدا و روز رستاخیز ایمان آوردند دوست دارند مخالفان خدا و رسولش را این آیه در باره ی کسانی نازل شده که با سلاطین و ستمگران رفت و آمد می کنند.

و حضرت فرموده است که اسلام اقرار ب زبان و ایمان سر نهانی دل و قلب است و پرهیز کاری عمل با اعضا و جوارح است چطور مسلمانی هستی که مردم از تو در سلامت نیستند و چطور مؤمنی هستی که مردم از تو در امان نیستند چگونه پرهیز کاری باشی که مردم از شر تو می ترسند و فرمود هر کس که ادعای دوستی ما را کند و عمل بفرمان ما نکند نه او از شیعیان ماست و نه ما مولای او باشیم آیا شنیده اند قول خدای تعالی را که از قول پیغمبرش خبر میدهد و میفرماید:

« قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی بحبیبکم الله » (۲) بگو ای محمد اگر شما دوستدار خدا می باشید پیروی مرا کنید خدا شما را دوست می دارد.

و چون اصحاب حضرت با او بیعت کردند از آنها عهد و پیمان گرفت در سختی ها و آسانی ها در همه حال فرمان خدا را از دل و جان اطاعت کنند و حق را بگویند و در هر کجا که باشند و به نگوشت و نگوشت کنند کان گوش ندهند فرمود: و هما تا خدا بحساب می آورد کردار بندگانش را حتی ناله ی آنان را که در بستر مرض می نالند.

(۱) مجادله ۲۳.

(۲) آل عمران

و گواه این مطلب قول خدای تعالی است که میفرماید: «ما یلفظ من قوله الا لدیه رقیب عتید» (۱) بیرون افکنده نمیشود گفته ای مگر اینکه دو فرشته ی رقیب و عتید آنرا ضبط میکند و آن علیکم لحاظین کراما کاتبین یعلمون ما تفسلون» (۲) و همانا بر شما نگهبانان نویسنده است که میدانند چه کرداری انجام میدهید و نیز قول و گفته خدای تعالی که میفرماید «و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه بحاسبکم به الله» (۳) و اگر آشکار کنید آنچه را که در ضمیر و نهاد شماست یا پنهان کنید بهمانها شما را خدا بازجوئی میکند.

باب هفدهم - مجازات زنا کار و ربا خوار

نبی اکرم ﷺ فرمود: که همانا برای اهل دوزخ فریاد است از بوی (فرج) شرمگاه زنا کاران پس بپرهیزد شما از زنا کردن که در آن شش خصلت بد است سه تای آن در دنیا و سه تا در آخرت پس آن سه تا که در دنیا است یکی اینست که آبروی انسان را میبرد دومی باعث فقر و نهی دستی میشود سومی عمر زنا کار را کوتاه میکند و اما آن سه که مربوط با آخرت است یکی سبب خشم و غضب پروردگار میشود دومی سبب بدی حساب گردد سوم مجازات و عذاب زنا کار را در قیامت بزرگی میکند زنا کاران روز قیامت می آیند ولی از شرمگاه (فرج) آنان آتش زبانه میکشد آنان از بوی کند شرمگاه شان (فرج) شناخته میشوند که زنا کارند.

(۲) انقطاع ۱۰.

(۱) ق ۱۷۰.

(۳) بقره ۲۸۴.

و نیز نبی اکرم فرمود : که خداوند شما را خلیفه‌ی خود در دنیا قرار داد پس مواظب باشید که چگونه عمل میکنید زینهار پیر هیزید از زنا و ربا خوردن، گفته شده که معتزله روزی در مجلس حضرت رضا علیه السلام گفتند که بزرگترین گناهان قتل نفس است بدلیل گفته‌ی خدای تعالی که میفرماید : «ومن یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها» (۱) کسیکه بکشد مؤمنی را از روی عمد پس مجازات و کیفر او دوزخ است همیشه در آن جاویدان .

و حضرت رضا علیه السلام فرمود : بزرگترین گناهان و زشت ترین آنها در پیش من زنا است زیرا که قاتل بواسطه‌ی آدمکشی دیگری را تباه و فاسد نمیکند ولی مرد زنا کار تا روز قیامت نسل بشر را فاسد میکند و حرام را حلال میکند در مجلس مأمون که حضرت ابن بیانرا فرمود فقیه و دانشمندی نبود که دست آنحضرت را نه بوسد و اقرار بگفته‌ی آنحضرت نکند .

و حضرت رسول فرمود : هر گاه در میان شما پنج چیز باشد به پنج بلا گرفتار خواهید شد هر گاه ربا بخورید زمین نعمتش را از شما دریغ دارد ، هر گاه در میان شما زنا آشکار شد مرگ ناگهانی فراوان شود ، زمانیکه زمامداران ستم کنند چهار یا بان بمیرند زمانی که مردم بیکدیگر ستم کنند دولت آنها بزوال گراید ، و فتنه‌ی سخت و اگذاشته شود بدعت روی کار آید .

و نیز آنحضرت فرمود هر گاه مردمان پیمان شکنند دشمن بر آنان

چیره گردد، و هیچ قومی ستم نکردند مگر اینکه کشتار در میان آنان زیاد شد، و منع نکردند گروهی زکاة را مگر اینکه آسمان باران را از ایشان دریغ داشت، و هر قومیکه در میانشان زنا شیوع داشت مرگ ناگهانی در آن جمعیت فراوان بود، هر قومیکه کم فروشی کردند گرفتار قحط سالی شدند.

و نیز فرمود: هر گاه امت من پانزده عمل را انجام دهند بلا آنان را فرا گیرد هر گاه غنائم ثروت شخصی شود و امانت جزء غنیمت ها شمرده شود، و صدقه را نگیرند، مرد از همسرش اطاعت کند، نافرمانی مادر نکنند، بدوستان خوش رفتار و با پدران ستم کنند، آوازه ها در مسجد ها بلند شود، و بعضی از مردم از ترس شرشان احترام شوند رهبر مردم از اراذل و ادبаш باشد مردان لباس ابریشم بپوشند، زنان خواننده را اختیار و انتخاب کنند، و آشکارا شراب بخورند و زنا فراوان شود، پس انتظار داشته باشید درین هنگام باد سرخی را که میوزد یا زمین اهلش را فرد برک یا اینکه انسانها بصورت حیوانات در آیند و مسخ شوند یا اینکه دشمنان بر ضرر شما آشکار شوند و کسی شمارا یاری نکند.

باب هجدهم - سفارشهای لقمان به پسرش

از دانشمندان و حکامتهای رسا - فرمود ای پسرم خروس از تو زیرکتر نباشد و نگهداریش به نماز از تو بیشتر نباشد، آیا نمی بینی آنرا در سحرها و هنگامیکه برای نماز اذان گفته میشود صدایش را بلند

می کند و حال اینکه تودر خوابی و فرمود پسر کم هر کس مالک زبانش نباشد پشیمان می شود ، هر کس جدال زیاد کند فحش می شنود هر کس در جاهای بد برود نهمت زده می شود ، هر کس همراه رفیق بد باشد سالم نمی ماند ، هر کس همنشینی دانشمندانرا کند غنیمت دانش میبرد . و دانشمند میشود پسر کم توبه را عقب نینداز زیرا که مرگ ناگهان فرا می رسد .

پسر بی نیازی خویش را در دلت قرار ده و هر گاه فقیر و نیازمند شدی فقر خود را ب مردم مگو که بدیده ی حقارت و کوچکی بر تو نگاه کنند ولی از فضل خدا بخواه آنچه را که نیاز داری پسرم دروغ گفته است کسیکه گفته شر و فتنه را بافته و شر باید خوا باند مگر نمی بینی که آتش آتش را خاموش نمی کند بلکه آتش با آب خاموش میشود و همچنین شر جز با خیر خاموش نمی شود .

پسرم بگرفتاری های دیگران شاد مشو و گرفتاران را سرزنش مکن و مانع از خوبیها مشو زیرا که آنها پس اندازند برای تو در دنیا و آخرت پسر کم با سه طایفه واجب است که خدا را سازش کنی یکی مریض دوم سلطان سوم زن ، با فتاعت زندگی کن که همیشه ثروتمند و بی نیاز باشی پرهیز کار باشی که همیشه عزیز باشی .

پسر کم همانا تو از هنگامیکه از مادر متولد شدی دنیا بتو پشت کرد و آخرت رو بتو آورد و تو هر روز با آخرت نزدیک میشوی و از دنیا دور میگرددی پس توشه بگیری برای خانه ایکه رو بتو می آورد .

بر تو باد پرهیزکاری زیرا که سودمندترین بازرگانیهاست

و هر گاه گناه تازه ای انجام میدهی بیدرتک از خدا طلب آمرزش کن و پشیمان شو و تصمیم بگیر که مانند آن گناه را انجام ندهی همیشه مرگ را پیش رو چشمت مجسم کن و آفروز را که در پیشگاه پروردگار بایستی در نظر بگیر که اعضای تو گواهی دهند بکردار تو و بر ضرر تو در آن روز فرشتگان موکل بر تو نیز گواهی دهند بکردار بدت و تو از آنان و پروردگاری که ناظر کردارت بود شرم میکنی و خجالت میکشی .

و بر تو باد به بند و اندرز و عمل کردن بآنها، عمل کن که در پیش خردمند شیرین تر از عمل است ولی بر نادان سخت تر است از بالا رفتن پیرمردی بر فراز قله‌ی کوه و گوش بلهو و لعب مده که آخرت را از یاد تو میبرد ولی به تشییع جنازه برو بزیارت اهل قبور نیز برو ، پیاد مرگ و ترس و بیمهای بعد از مرگ باش و ترس ، پسرم پناه بخدا ببر از شر زنان و از خوبان آنان بر حذر باش پسرم به ستم کردن هیچ کس شاد مباش بلکه افسرده خاطر باش از ستمی که بر دیگران می کنی پسرم ستم کردن تاریکی روز قیامت است و ستم روز قیامت باعث حسرت ، و اندوه باشد و هر گاه که نیرو و قدرت تو ترا وادار به ستم بزرگواران می کند پیاد آر از قدرت و نیروی خدا بر خودت .

پسرم باد بگیر از دانشمندان آنچه را که نمیدانی و ب مردم باد بده آنچه را که نمیدانند تا درین عمل ترا در ملکوت یادآوری کنند پسرم دارائین مردم کسی است که بآنچه در دست دارد قناعت کند و فقیرترین مردم کسی است که چشمش را بسوی آنچه که در دست

مردم است بکشد و زینهار نا امید باش از آنچه که در دست مردم است و اطمینان داشته باش بآنچه که خدا وعده فرموده .

کوشش کن در آنچه که خدا بر تو واجب کرده و کوشش زیاد مکن در باری روزی که خدا برای تو ضمانت کرده و در تمام کارها بخدا توکل کن که ترا کفایت میکند و هر گاه نماز میخوانی مانند کسیکه وداع و خدا حافظی میکند نماز بخوان بطوریکه گمان کنی که آخرین نماز تو است و پرهیز از انجام دادن عملی که از آن پوزش طلبی زیرا کار خیر بیوزش ندارد و هر چه را که برای خویشتن دوست داری برای مردم دوست دار، هر چه را که خودت را ناخوشایند است برای مردم ناخوش بدار، آنچه را که نمیدانی مگو.

کوشش کن که امروز تو برایت از دیر روزت بهتر باشد و فردایت نیز از امروزت بهتر باشد زیرا که هر کس دو روزش یکسان باشد او مغبون است و کلاه سرنش رفته و هر کس امروزش از دیر روزش بدتر باشد ملعونست.

بآنچه که خدا برای تو مقدر کرده خوشنود باش زیرا که خدای سبحان میفرماید : گناهکار ترین بندگام آنکس است که راضی و خوشنود بقضای من نباشد و سپاسگزاری نعمتهایم را نکند ، و بر بلاهایم صبر ننماید .

و رسول خدا معاذ بن جبل را سفارش کرد و باو فرمود : که سفارش میکنم ترا بترسیدن از خدا و راست گفتن و پرداختن امانت ، تواضع و فروتنی و فای به پیمان ، و اگذاردن خیانت ، خوش رفتاری همسایگان ، پیوند خویشاوندی ، مهربانی یتیم ، نرمی سخن ، سلام کردن

بدیگران ، کردار نیک ، کوتاهی آرزو آرمان، محکم کردن ایمان
فقیه شدن در دین، اندیشیدن در قرآن، یادآوری آخرت، خاطر نشان
کردن ناراحتی حساب ، زیاد بفکر و یاد مرگ بودن و مسلمانی را
دشنام ندادن .

پیروی گناه کار را منیبا ، ترك رفت آمد با خوبشاندان مكن
بكردار زشت مردم خوشنود مشو كه توهم مانند انجام دهنده ی آن
كردار زشت خواهی بود، خدا را بیاد بیاور در مقابل هر درخت و كلوخ
وسنگی بویژه هنگام سحر ها و در هر حالی بیاد خدا باش زیرا كه
خدا یاد كننده است یاد كننده ی خود را و سپاس كننده است سپاس
گذارش را و برای هر گناهی كه انجام میدی تجدید توبه كن چه
آن گناه نهان باشد و چه آشكار .

بدانكه راست ترین سخنان كتاب خداست و مطمئن ترین
عزت ها تقوا است ، با شرافت ترین ذكر ها یاد خداست ، بهترین
داستانها قرآن است ، بدترین كارها بدعتهاست، بهترین هدایتها
رهنمائی پیامبر است ، بهترین مرگها شهید شدن در راه خدا ، و در
خون طپیدن است بدترین كوربها گمراهیست بعد از هدایت ، بهترین
دانش آنست كه از آن بهره برده شود، بدترین كوربها كوری دل است.

دست بالا بهتر است از دست یائین (دستی كه میدهد بهتر است
از دستی كه میگیرد) آنچه كه كم است و كفايت ميكند انسان
را در دنیا بهتر است از آنچه كه زیاد است و انسان را غافل از خدا
می كند بدترین پوزشها پوزش خواستن هنگام مرگ است ، بدترین

پشیمانیها پشیمانی روز رستاخیز است بدترین گناهان زبان دروغ است
 بهترین ثروتها بی نیازی نفس است ، بهترین توشه ها پرهیزکاریست
 سرآمد حکمت هاترس از خدا است . در آشکار و پنهان ، بهترین
 چیزی که در دل افکنده شود یقین است ، و سرچشمه‌ی تمام گناهان
 دروغ است و شك ، زنان دامهای شیطانند ، و جوانی نمایندگی جنونست
 بدترین کاسبی ها رباست بدترین گناهان خوردن مال یتیم است ،
 خوشبخت کسی است که از دیگران پند بگیرد ، بدنی پرورده‌ی
 بحرام نمی‌شود مگر اینکه در آتش باشد ، هر کس غذای حرام
 بخورد پس آتش سزاوار اوست و دعایش مستجاب نمی‌شود.

نماز نور است ، صدقه نگهدارنده است روزه سپر است از آتش
 وقار غنیمت است و ترك وقار ضرر است .

بر خردمند است که برای او وقتی باشد که در آن وقت بایر و رد گارش
 راز و نیاز کند و ساعتی باشد که در آن در آفریدگان خدا بیندیشد
 و ساعتی که در آن نفسش را باز جوئی نماید و ساعتی که در آن روزی
 حلال تهیه کند ، بر مرد خردمند است که کوشش او خلاصه‌ی درسه
 چیز شود ، توشه برگیرد برای قیامت ، اصلاح برای معاش ، بهره بردن
 از غیر حرام ، و بر انسان عاقل است که بینائی کامل بر عصر خویش
 داشته باشد ، متوجه شأن خود باشد ، زبانش را نگهدارد

و در تورات حضرت موسی است که در شکفتن از کسی که یقین
 بر رک دارد چگونه دلشاد است و از کسی که یقین بحساب دارد چگونه

گناه میکند ، یقین بتقدیر الهی دارد چطور غمگین و افسرده خاطر است و برای کسیکه یقین بدوزخ دارد چگونه میخندد و کسیکه دگرگونی دنیا را برای اهل دنیا می بیند چطور بدنیامطمئن است و کسیکه یقین بپاداش دارد چطور عمل نمیکند ، خردی مانند دین نیست ، پرهیزکاری مانند خود داری از گناه نیست ، حسب و نسبی مانند حسن خلق نیست . و ابوذر گفته است که وصیت کرد مرا رسول خدا به هفت خصلت ، دوستی تهی دستان و نزدیک شدن بآنها ، دوری از ثروتمندان و اینکه پیوند خویشاوندی کنم و بجز از سخن حق چیزی نگویم ، در راه خدا از نکوهش نکوهش کننده نترسم ، همیشه نگاه بزیب دستم کنم و بیایا دست خود نگاه نکنم ، و بسیار بگویم « سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم » زیرا که اینها باقیات صالحات میباشد (بجا مانده های شایسته از انسان بعد از مرگ است) .

و بعضی گفته اند که هر کس به راه هموار برود از لغزش ایمن است و صبر مرکب رهوار سلامتی است ، بیتابی مرکب پشیمانی است تلخی بردباری گوارا تراست از شیرینی انتقام ، نتیجه ی حسد پشیمانی است ، هر کس صبر کند بر چیزی که خوش ندارد دریابد آنچه را که دوست دارد ، صبر بر مصیبت مصیبتی است بر دشنام دهنده ، بیتابی بر آن مصیبت مصیبتی است دومی بواسطه از دست رفتن ثواب و این از دست دادن ثواب بزرگترین مصیبت هاست .

و رسول خدا فرمود : بهترین رزق آنست که انسان را کفایت

کند و بهترین ذکر آنست که پنهان باشد و همانا من شما را سفارش

میکنم بیرهیز گاری خدا و نیکو توجه به نغستان کنید و از روز قیامت کمتر غافل و بیخبر باشید ، خریدن نعمتهای همیشگی را به نعمتهای فانی ، همانا بدانید که روزها شمرده شده و روزی ها بخش و تقسیم شده ، هر کجا معلوم ، آخرت همیشگی است و انتها و آخری ندارد و نعمتهایش زوال پذیر نیست .

پس بشناسید چه میکنید و چه برای شما آماده شده ، واگذارید کارهاییکه در دنیا شمارا از آخرت باز میدارد، برسید از حسرت و اندوه اسراف کنندگان و پشیمانی فریب دهندگان ، چند روزیکه از عمر مانده عمل را از سر بگیرید و تلافی کنید آمادگی کوچ کردن باشید از سرای امتحان و آزمایش بسوی سرای جاویدان، برسید از اینکه مرگ شمارا ناگهان دریابد بر این حالت غرور و فریب و شتاب از آمادگی شما بیشتر باشد.

و همانا خدای تعالی میفرماید : « فلا يستطيعون توصیة ولا الی اهلهم بر جمعون » (۱) پس قدرت سفارش کردن ندار ندونه هم بسوی کسانی که باز کردند ، پس چقدر از خردمندان اسیر و سرگرم هوی شدند بطوری که مانند بی خردان گردیدند و برای خطاهای نفسهایتان در گناه عذر و یوزش تشراشید ، و بر آنچه که موافق هوای نغستان باشد بیهوده جدال نکنید.

همیشه همت تان را باری کردن حق قرار دهید چه از طرف خودتان و چه از طرف کسی که باشما بحث میکند زیرا که خدای

تعالی میفرماید: «یا ایها الذین آمنوا کونوا انصار للهِ» (۱) ای گروهیکه ایمان آوردید یاوران خدا باشید، مبادا اینکه یار هوای نستان و یار شیطان باشید و بدانید که همانا چیزی مانند پیشوائیکه گمراه شود و مانند بحث منافق بر باطل دین را ویران و خراب نمیکند، دنیا جدا کرده گردنهای طالبین و آنان را که بدو میل کرده اند همانا گورستان بوستانی است از بوستانها و باغهای بهشت یا گودالیست از گودالهای جهنم.

پس قرش قبر را از کردار شایسته قرار دهید مثل یکی از شما که کار نیک و شایسته انجام میدهد مانند دانشمندیست که سخنش را گسترش میدهد و برای خودش عمل میکند چنانچه خدای تعالی میفرماید: «ومن عمل صالحاً فلا نفسهم یحمدون» (۲) و کسانی که کردار شایسته انجام دهند پس برای خودشان انجام داده اند، و هرگاه دیدید که خدا هر چه را که بنده اش دوست دارد با او می بخشد و بنده هم قیام به معصیت خدا کرده پس بدانید که مهلتی است برای او چنانکه میفرماید: «سنستدرجهم من حیث لا یعلمون» بزودی بگیریم ایشان را از جائیکه ندانند.

از ابن عباس پرسیدند از صفت کسانی که خدا را از ترس خدا تصدیق کردند سپس گفت: ایشان مردمی هستند که دلهایشان از خوف خدا اندوهگین است، دیدگان ایشان گریان و اشک بر گونه هاشان جاری، میگویند چطور خوشحال باشیم و حال اینکه مرگ پیش روی

ما و قبر محل ورود ما است و قیامت وعده گاه و مارا به پیشگاه خداوند آوردند، گواه ما اعضا و جوارح ما باشد، راه ما از بالای پلای است که بر بالای جهنم است، بر خداست بازجویی ما.

پس منزله است خدای تعالی همانا ما با آن خدا پناه میبریم از زبانهائی که در مقام وصفند و از اعمالی که مخالف است با دلہائیکه او را شناخته اند زیرا که عمل نتیجه علم و ترس نتیجه عمل و امیدواری نتیجه ی یقین است و هر کس که اشتیاق بهشت را دارد کوشش کند در وسیله ی رسیدن به بهشت و هر کس که از آتش می ترسد دوری کند از آنچه که او را نزدیک دوزخ میکند و هر کس دوست دارد که رحمت خدا را به بیند آماده ی دیدن باشد.

و روایت شده که خدای تعالی در بعضی از کتابهای آسمانی می فرماید: ای پسر آدم من زنده ای هستم که نمی میرم فرمان برداری مرا بکن در آنچه که بتو فرمان دادم تا اینکه ترا زنده ای قرار دهم که هرگز نمیری، ای پسر آدم من بهر چه بگویم باش هست میشود پس تو هم اطاعت مرا بکن در آنچه بتو فرمان میدهم تا اینکه ترا قرار دهم بطوریکه بهر چه بگوئی باش هست شود.

و همچنین فرموده خدای تعالی در کتاب عزیزش و ولکم فیہا ما تشتهی افسکم ولکم فیہا ما تدعون تزلامن غفور رحیم، (۱) و برای شما است در آن بهشت آنچه را که نفسهایتان بخواهد و برای شماست در آنجا آنچه را که طلب کنید حاضر از خدای مهربان و آمرزنده

است.

و رسول خدا فرمود: سه چیز باعث هلاکت و سه چیز وسیله نجات است و اما آن سه که باعث هلاکت است حرص و آز است، پیروی هوای نفس، خود بینی و عجب مرد است، و اما آن سه که وسیله نجات است ترس از خدا در آشکار و نهان، میانه روی در ثروت و نهی دستی و دادگری در عیال خوشنودی و خشم.

و حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: که گروهی شب را بروز آوردند بهشت و نعمت‌هایش و جهنم و عذابش را میدیدند نادانان خیال میکردند که آنان مریم‌نشد و حال اینک ایشان را مرضی نبود و مضطرب بودند همانا آنانرا کاری بزرگ که ترس و بیم از خدا باشد مضطرب کرده بود و مهابت خدا در دلهای ایشان بود چنین میگفتند که ما را بدنیا نیازی نیست نه برای دنیا آفریده شدیم نه برای سمی و کوشش دنیا مامور شدیم مال‌هایشان را در راه خدا اتفاق کردند خونهایشان را در راه خدا ریختند با شهادت رضا و خوشنودی خدا را خریدند دانستند که خدا مالها و نفس‌هایشان را با بهشت معامله میکند پس بخدا فروختند آنچه را که داشتند تجارتشان سودمند بود و خوشبختی بزرگی نصیب آنان شد درستکار شدند.

پس ای مردم از آنان پیروی کنید و دنبال آنان را بگیرید خدای شما را رحمت کند اقتدای آنان کنید که خداوند برای پیغمبرش تعریف کرده صفت پدرانش ابراهیم و اسماعیل و فرزندان آن دو را که فرمود: «فبهديهم اقـدمه» (۱) سپس بارشاد آنان اقتدا کن،

بدانید ای بندگان خدا که شما در اقتدای بآنان پاداش داده خواهید شد.

پس کوشش و جدیت کنید و بترسید که مبادا از کمک کنندگان ستمگران باشید زیرا که رسول خدا فرمود: هر کس با ظالم و ستمگری راه رود و درین راه رفتن کمکی به ستمگر کند پس از روش اسلام بیرون شده و کسی که شفاعت او سوای شفاعت خدا و رسولش باشد مسلم خدا و رسولش را به خشم درآورده.

و هر کس ستمگری را کمک کند برای اینکه حق مسلمانی را یامال کند از فقهی اسلام و خدا و رسولش بدور است و هر کس بقا و دوام ستمگری را بخواهد نافرمانی خدا را دوست داشته است و پیش او هر گاه که به مؤمنی ستم شود یا غیبت آن مؤمن شود و او قدرت بر یاری آن مؤمن داشته باشد و او را یاری نکند پس بر گشت او به خشمی از خدا و رسولش باشد و هر که آن مؤمن را یاری کند پس سزاوار بهشت است از طرف خداوندی

و همانا خدای تعالی وحی فرستاد بسوی داود که بقلان ستمگر بگو که من ترا فرستادم تا دنیا را جمع کنی و رویهم بگذاری و بلکه ترا فرستادم که ستمدیدگان را یاری کنی زیرا من سوگو کند یاد کرده ام بخودم که یاری کنم ستمدیده را و انتقام او را بگیرم از کسانی که در مقابل آنها باو ستم شده و او را یاری نکرده اند.

و نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: اگر هر کسی مؤمنی را آزار دهد اگر چه بواسطه ی یک جمله سخن باشد روز قیامت محسور می شود در حالتیکه در پیشانی او نوشته شده تا امید از رحمت خداست و او مانند

کسی است که کعبه و بیت المقدس را خراب کرده و ده هزار فرشته را کشته .

رفاعة بن اعين . گفته است که امام صادق (علیه السلام) بمن فرمود : آیا خبر دهم ترا از کسانی که روز قیامت عذابشان از همه سخت تر است عرض کردم بلی آقای من مرا خبر ده فرمود : سخت ترین مردم از حیث عذاب روز قیامت کسی است که ستمگری را بضرر و زیان مؤمنی کمک کند اگر چه بیک کلمه حرف باشد بعد حضرت فرمود خبر دهم ترا بکسی که از این کس عذابش سخت تر است عرض کردم آری سید و آقای من فرمود کسی که عیب جوئی مؤمن را بکند چه از نظر گفتار و چه از حیث کردار .

بعد حضرت فرمود نزدیک من بیا تا کم کم زیاد کنم ، ایمان بخدا و رسول و دوستی ما نیاورد کسی که مؤمنی پیش او بیاید برای حاجتی و بصورت او نخشد و گشاده رو نباشد اگر ممکن است حاجتش را روا کند و اگر هم ممکن نباشد کفالت او را بنماید تا زمانی که حاجت او برآورده شود اگر اینطور نباشد بین ما و او دوستی نباشد و اگر مردم قدر و منزلت مؤمن را در پیشگاه خدا بدانند مسلم گردنهاشان برای مؤمن خم خواهد شد زیرا که خداوند نام مؤمن را از نام خودش جدا کرده پس خدا یکی از نامه های مؤمن است و نام بنده اش را مؤمن گذارده از جهت احترام و کرامی داشتن او را و روز قیامت هم ایمان بخدا دارد و همان ایمان او را از عذاب نگاه میدارد . و خدای تعالی فرموده است مسلم اعلان جنگ با من کرده است

کسیکه اذیت کند یا بترساند مؤمنی را و چنین بود عیسی بن مریم که میفرمود: ای گروه همراهان من خویشتن را دوست خدا کنید بوسیله دشمن داشتن اهل معصیت و بخدا نزدیک شوید بادوری از آنان و رضای خدا را بدست آورید در خشمگین شدن با آنها و هر گاه می نشینید با کسی هم نشینی کنید که در مجالست آنان کردار نیک شما از سخنان او زیاد تر شود و دیدنش شما را بیاد خدا اندازد و مایل با آخرت کند شما را عمل آنکس .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بای ذر فرمود: همیشه دلت را وادار بفکر کردن و زبانت را مأمور ذکر گفتن خدا و نیت را وادار بعبادت و چشمت را مأمور گریه کردن از خوف خدا کن و روزی فردا را اهمیت مده و همیشه در مسجد ها باش که همانا آباد کنندگان مساجد اهل خدا بند و بویژه آنانکه در مسجد ها قرآن می خوانند و عمل بآن میکنند .

و حضرت فرمود: جوانمردی در شش چیز است سه تای آن در سفر و سهی دیگر در حضر است آن سه که در حضر است : خواندن قرآن، آباد کردن مسجد و مردم را برادر گرفتن در راه خدا ، و اما آن سه که در سفر است بخشیدن زاد و توشه به همراهان ، اخلاق نیکو ، خوش رفتاری با همراهان .

و چنین بود حضرت حسن بن علی علیه السلام که می فرمود : ای پسر آدم کیست مانند تو که پروردگار تو بین تو و خودتش با تو خلوت کرده هر گاه بخواهی بدر بار الهی وارد شوی و ضرر بساز و در پیشگاهش بایست

او بین خودش و تو مانع و درباری قرار نداده بسوی او غمها و نهی
دستیت را شکایت میکنی و از او خواسته هایت را میخواهی و میفرمود
که ساکنان مسجد زائرین خدایند و برخداست که زیارت کنندگانش
را هدیه ای بدهد .

و روایت شده آنها که در مسجد بازی میکنند یا غذا میخوانند
روز قیامت آثار پستی و ذلت از چهره هایشان پیدا می شود و مردم در
مسجد ها سه گروهند گروهی نمازگذاران ، گروهی تلاوت کنندگان
قرآن ، گروهی دانشجویان ، تا از مسجد بیرون آیند بعضی سرگرم
خرید و فروش می شوند ، گروهی مشغول غیبت مردم ، و جمعی سرگرم
دشمنی ها و گفته های باطل و حضرت فرمود باید بدانید آنرا که در
باره ی قبله بازی میکنند روز قیامت برانگیخته میشوند که آثار ذلت
از چهره ی آنان هویدا است .

و فرمود که خدای تعالی میفرماید: نماز گذار با من مناجات
میکند ، اتفاق میکنند ، من قرض میدهد ، روزه دار بمن نزدیک میشود
و فرمود : دو مرد با هم يك نماز میخوانند ولی فاصله بین آنها از
زمین تا آسمانست از نظر ثواب (زیرا که یکی توجهش بیشتر است
از دیگری) .

باب نوزدهم = خواندن قرآن مجید

رسول خدا فرمود که همانا این دلها زنگار میگیرد همانطوری که آهن زنگار میگیرد و همانا جلوه‌ی دلها بخواندن قرآن است .
و ابن عباس گفته است که هر کس قرآنرا بخواند و عمل کند در دنیا کمراه نمی‌شود و در آخرت هم شقی و بدبخت نمی‌باشد و گفته است سزاوار است که شناخته‌شود در شب هنگامیکه مردم در خوابند بخواندن قرآن و روزش هنگامیکه مردم غافلند و بوسیله گریه اش آنگاه که مردم می‌خندند و بیرهیزگاری از حرام هنگامیکه مردم حرام می‌خورند و به خشوع و کزتش هنگامیکه مردم شوخی می‌کنند و بواسطه خاطر افسرده اش هنگامیکه مردم شادمانند و بسکونش هنگامیکه مردم در سخن و حرف دیگران فرو می‌روند .

و حضرت نبی اکرم فرمود: مطالب قرآن در پنج بخش خلاصه می‌شود: بخشی حلال و بخشی محرمات و قسمتی محکم و بعضی متشابه و بعضی دیگر داستانها است بحلال عمل کنید و از حرام دوری کنید محکومات را پیروی نمایید بمتشابهات ایمان بیاورید از داستانهایش عبرت و پند بگیرید ، ایمان بقرآن نیاورده کسیکه محرمانش را حلال بداند و بدترین مردم کسی است که قرآنرا بخواند و رعایت حرام و حلال و منهیاتش را نکند .

و حضرت جعفر بن محمد علیه السلام فرموده در قول خدای تعالی که میفرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ» (۱) آنانکه کتاب

را دادیمشان می خوانند و حفظش را هم ادا میکنند حضرت فرمود آیاتش را میخوانند و تفقه در آن آیات می کنند و با حکامش عمل میکنند و امیدوار و وعده های میباشند و از وعیدش می ترسند و از داستانهایش عبرت و اندرز می گیرند و فرمانهایش را اطاعت میکنند و از نواهایش پرهیز می کنند بخدا سوگند قرآن برای حفظ کردن آیات و درس دادن حروفش و تلاوت کردن سوره هایش و درس دادن ده جزء و پنج جزیش نیست حروفش را حفظ کردند ولی حدودش را ضایع کردند جز این نیست که قرآن برای اندیشیدن در آیاتش و عمل کردن با حکامش باشد و خدای تعالی فرموده : « کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته ، (۱) کتابی بسوی تو فرو فرستادیم که مبارک است برای اینکه در آیاتش اندیشه و فکر کنید بدانید خدای شما را بیامرزد که دین خدا یکیست و نعم دینها هدایت کننده است و عالم عامل را بسوی بهشت برگرداند و مخالف را بسوی دوزخ برد .

و جز این نیست که ایمان تنها با آرزو نیست بلکه اقرار بقلب و عمل کردن با اعضا و جوارح است و تصدیق کردن کارهای شایسته است و درین عصر ستم آشکار است ، وفا کم است ، سنت را گذاشته شده ، بدعت آشکار گردیده ، و مردم در کارهای زشت یکدیگر را کمک می کنند ، حیا از میان رفته ، معرفت نابود شده ، نادانی بجا مانده ، نمی بینی جز ستمگران صاحب دنیا که برای دنیا خشمگین گردند و بواسطه دنیا با یکدیگر می جنگند .

مردمان شایسته رفتند و مردمان ردایک که مانند سبوس جو و

تفاله‌ی خرماس است بجا ماندند و حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: که درین دنیا چیزی جز قرآن باقی نماند پس قرآن را امام و پیشوای خویش قرار دهید شما را براسنی رهنمائی میکند و همانا سزاوارترین مردم کسی است که بقرآن عمل کند و گرچه آیاتش را حفظ نکند، و از قرآن دور باشند کسانی که بقرآن عمل نکنند و اگرچه آنرا بخوانند. و فرمود: هر کس قرآن را بنظر خویش تفسیر کند اگر چه موافق با واقع هم باشد مسلم خطا کرده است و فرمود که این قرآن روز قیامت می آید گروهی را بسوی بهشت میکشاند که حلال قرآن را حلال و حرامش را حرام دانسته اند و ایمان بآیات عتشیابه قرآن آورده اند و نیز گروهی را بسوی دوزخ میکشاند که حدود و احکام قرآنرا ضایع کرده اند و حلال شمرده اند محرماتش را.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: که قرآن را منظم و نیکو بخوانید نه مانند تش و مانند شمر قند نخوانید در عجایب قرآن بایستید و فکر کنید و بواسطه قرآن دلهارا تکان دهید و همت شما این نباشد که تند بخوانید و زود با آخر سوره برسید و حضرت رسول خطبه ای خواند و فرمود: خبری در زندگی نیست مگر برای عالم سنگنور یا شنونده ای که اندرزها را بگوش گیرد مردم شما در زمان بلا قرار گرفته اید و همانا عمر سرعت میگذرد شما شب و روز را دیدید که هر نازه ای را کهنه می کند و هر دوری را نزدیک میکند و وعده هارا میرساند.

سپس مقداد عرض کرد ای پیغمبر خدا هدیه چیست؟ فرمود:

سرای بلا و جدائی پس هر گاه شما را فتنه‌ها مانند یارهای شبهای تاریک فرا گیرد در این هنگام بر شما باد بقرآن زیرا که قرآن شفاعت کننده است که شفاعتش پذیرفته میشود و گواهیست راستگو.

هر کس که قرآن را پیشوای خویش قرار دهد او را بدوی بهشت میکشاند و هر کس که قرآن را پشت سر اندازد او را بسوی دوزخ میکشاند و قرآن راهنمائیست روشن بسوی راه خیر و خوبی ظاهرش حکم است و باطنش دانش است شکفت انگیزی هایش بی شمار است امور غریبه اش تمام شدنی نیست و او ریسمان متین خداست.

راه قرآن راست است هر کس سخن قرآن بگوید راست گفته است و هر کس با و دادگری کند دادگر است، هر کس بقرآن عمل کند نتیجه میرد همانا مؤمنی که قرآن بخواند مانند تریج است مزه اش خوش و بوی عطر از دهانش بیرون آید و همانا کافر مانند حنظل طعمش تلخ است و بویش بد است.

و نیز حضرت رسول فرمود: آیا شما را راهنمائی کنم به کسل ترین، بخیل ترین، ستمگر ترین مردم، عاجز ترین، دزد ترین مردم، عرشگردند بلی با رسول الله فرمود: کسل ترین مردم بندهی سالم و آسوده خاطر است که زبان و لبانش ذکر خدا نمیکوید، بخیل ترین مردم کسی است که بر مسلمانان بگذرد و سلام نکند، فرمود: دزد ترین مردم مردیست که از نمازش بدزدد مانند یارچه ای کهنه

نمازش را در هم می پیچد پس فرشتگان آن نماز را برگردانند و بصورتش بزنند و ستمگر ترین مردم بنده ایست که نام من در برابرش برده شود و بر من صلوات نفرستد و عاجز ترین مردم مردمی است که از دعا کردن عاجز باشد .

باب بیستم - سخنرانی رسول خدا

ای مردم در باره ی قرآن مجید اندیشه و فکر کنید که شما را راهنمایی براه راست کند و خدا قرآن را سالم از تحریف نگاه داشته زیرا که خدا آنچه را که اراده کند انجام میدهد بترسید از روز قیامت و فرمان خدا را اطاعت کنید این است شأن بندگان و از غضب خدا بترسید پس چقدر از ستمگران نابود شدند .

ق والقرآن المجید سوگند بقدرت و قدرت خداوندی که جایند که آیه که کاخهای سر بفلک کشیده ساختند و بر مردم امارت و زمامداری کردند و گمان میکردند که این ریاست از آنان بدیگران منتقل نمیشود ناگهان زمان برگشت ریاست از آنان گرفته شد و سپس جام هلاکت را نوشیدند و صدای گریه بر آنان بلند شد .

« اقمینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید » (۱)
آیا پس ناتوان شدیم با فریدن نخست پس در قیامت هم از زنده کردن ناتوان نیستیم که دوباره زنده کنیم .

پس ای انسانیکه سبب عبرت دیگران شده است امروز و دیروزش

و گردشِ ماء و خوردشید او را تغییر داده و از او فرزند و برادر و عروسش را جدا کرده و او کوشش در خطا میکند و دامنش را برای گناهان بکمر زده و حال اینکه اجلش نزدیک شده .

« ولقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الوريد » (۱) و همانا آفریدیم انسان را و میدانیم آنچه را که وسوسه میکند بآن نفسش و ما نزدیکتریم به او از رگ گردن آیا نمیدانی که تو پیرسیده میشوی از دورانِ عمرت و بر ضرر تو گواهی می دهند روزیکه اعضا و جوارح تو به سخن آیند آنچه که در دنیا انجام داده ای تمامش نگهداری شده بوسیله دو فرشته‌ی مامور تو و از یتلقى المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعیذ ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید » (۲)

هنگامیکه فرا گیرندگان فرا گیرند از راست و چپ نشسته و از دهان بیرون نیفکند سخنی مگر اینکه در آنجاست درنگهبان آماده و گویا نسبت بمرگ مانند برفی است که آنرا انسانرا میگیرد و قدرت بر جلوگیری از مرگ ندارد اگر پادشاهان شرق و غرب با تو همکاری کنند .

و در این هنگام بر آن زیاده رویها که در زندگی کرده ای پشیمان شوی بعد از آنکه عاجز و ناتوان گردی و افسوس فراوان خوری بر آنچه که از اعمال ترك کرده ای ولی افسوس و پشیمانی فایده ای ندارد

(۱) ق ۱۶۰

(۲) ق ۱۷۰

«وجاءت سكرة الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد» (۱) و آمد
مستی مرگ بحق و راستی این است آنچه که بودی از آن می گریختی
پس از کاخها بسوی گورستان کوچ کنی و تنها بمائی روزگاران
بر تو بگذرد مانند اسیر تا نفخه صور گرفتار باشی «و نفخ في الصور ذلك
يوم الوعيد» (۲) و دمیده شود در صور این است روزیکه بشما وعده
داده شده .

درین هنگام است که بدنهای در میان خا کها بر گردند و بیکدیگر
ذرات پراکنده ای در دل خا کها متصل شوند بقدرت خدا و همه ی آنها
را گرد آورد و در صور دمیده شود صدای صور را بشنوند « و جاء
كل نفس ممها سائق و شهيد » (۳) و بیاید هر نفسی که باو است کشاننده
و گواهی دهنده ای .

و در این روز برادر تو از تو فرار کند و تو از برادرت قراموش کنی
و دوری کند از تو رفیق و دوستان ترا از پیش خود برانند و از تو
دور شوند و خوابهای ترا افکار کنند و می بینی هول و وحشت ها که
صدای فریاد ترا بلند کند و قراموش میکنند ترا زن و فرزند و لقد كنت
في غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد» (۴) بشحقيق
تو ازین روز غافل می پس از پیش چشم تو پرده را برداریم دیدمات
در این روز نیز است و اشك حسرت درین روز جاری میکنی و از حسرت

(۱) ق ۱۸ .

(۲) ق ۲۰ .

(۳) ق ۱۹ .

(۴) ق ۲۱ .

این روز جگرها فرو ریزد و آتش بسوی کافران شعله میکشد و ایشان را درهم می شکند و پیدا نمیکند گناهکار از آتش پناهی
 «و قال فرینه هذا مالدی عتید» (۱) در فیهش گوید این است آنچه
 نزد من آماده است روزیکه شعله ی آتش بسوی کافران بلند میشود
 پس فرشته هائیکه آنان را بسوی آتش میکشند پیش می آیند و با
 زور و جبر آنانرا بسوی آتش میکشند و اشکشان میریزد و آتش
 بسوی کافران بلند میشود مانند بلند شدن شیر زمانیکه نعره میزند
 پس شعله ی آتش ذلیل میکند هر کس را که خود را در دنیا عزیز
 می دانسته و تکبر میکرد «الذی جعل مع الله آخرا فالقیاء فی
 العذاب الشدید» (۲) آنکه قرار داد با خدا خدای دیگری پس او را
 در عذاب سخت بیندازید.

و خداوند می فرماید که مسامحه و سهل انگاری را از میان
 برداشته در آن روز رسیدگی این کار بدست من است که ستم دیدگان را یاری
 کنم «قال لا یتخمنوا لدی وقد قدمت الیکم بالوعید» (۳) در پیشگاه
 من نزاع نکنید و به تحقیق پیش فرستادم بسوی شما وعده عذاب را در
 کتابها و همانا فرستادم شمارا در گذشته ی از روزگار آیا نفرستادم
 شمارا از معصیت ها و گناهان! آیا شما را باین روز وعده ندادم.

«ما یبدل القول لدی و ما انا بظلام للعبید» (۴) هیچ سخنی در
 نزد من تغییر نمی کند و نسبت ظلم برای بنده گان بمن داده نمیشود.

(۱) ق ۲۲.

(۲) ق ۲۵.

(۳) ق ۲۸.

(۴) ق ۲۷.

پناه بخدا ازین کار و روز وحشتناکی که در آن بینجبران سرگردانند و خردمندان از آن روز فراموش میکنند و مسلم آن روز مهیا شده برای کسانی مانند عبدالرحمن بن ملجم مرادی قاتل حضرت علی علیه السلام و برای یزید بن معاویه و نقول لجهنم هلاکات و نقول هل من مزید ، (۱) و میگوئیم به جهنم در آن روز آیا ازین کافران پر نشدی ؟ پاسخ دهد بیشتر ازین هست :

پس حسرت و اندوه باد بر گنه کاران اندوه و حسرتیکه جبران پذیر نیست پس نصرت و یاری بر بندگان مخلص باد که روز تکامل آنهاست در آن روز وارد بهشت می شوند و لهم ما يشاؤون فیها و لدینا مزید ، (۲) مرایشانراست آنچه که بخواهند در آن بهشت و در نزد ماست بیش از خواسته آنان .

توجه کنید ای بندگان خدا تفاوت بین دو دسته ی گنه کاران و نیکوکاران را بحضور قلب پس غنیمت بشمارید سلامتی خویش را پیش از آنکه دل از جایش کندم شود زیرا که خوشگذرایها نابود می شود و ننگش بجای می ماند « ان فی ذالک لذكری لمن کان له قلب او ألقى السمع وهو شهید » (۳) همانا درین کار پندبست برای کسی که او را دلی باشد یا گوش شنوائی که او گواه است .

و حضرت نبی اکرم فرمود به هیچ کس غم و اندوهی نرسد اگر این دعا را بخواند « اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نفسی

(۱) ق ۲۹ .

(۳) ق ۳۶

(۲) ق ۳۴ .

بيدك ماض في حكمك عدل في قضائك اسئلك بكل اسم هو لك سميت به نفسك او انزلته في كتابك او علمته احداً من خلقك او استاثرت به في علم الغيب عندك ان تصلي على محمد و آل محمد و ان تجعل القرآن ربيع قلبي ونور بصري وشفاء صدري و زهاب غمي و جلاء حزني يا ارحم الراحمين .

پروردگار من بندی تو پر بنده و کنیز توام جان من در قبضه‌ی قدرت تو است گذشت حکم تو در باره‌ی من داد گریست فرمانت نسبت بمن از تو می‌خواهم بحق هر اسمی که خودت برای خود گذارده‌ای یا آن نام را در کتاب‌های آسمانیت معین فرموده‌ای یادانا کرده‌ای بآن اسم یکی از آفریده‌ایت را یا آنرا در علم غیب بخود اختیار کرده‌ای که همانا درود بفرست بر محمد و آل محمد و همانا قرآنرا بهار قلب من قرار دهی و روشن کن دیده‌ام را و شفاده‌سینه‌ام را و پیراننده‌ مرا ای رجم کننده ترین رجم کنندگان .

و نیز چنین بود که آنحضرت ایندعارا می‌خواند .

اللهم اقم لنا من خشيتك ما يحول بيننا و بين معصيتك و من طاعتك ما يباغنا جنتك و من اليقين ما يهون علينا من مصائب الدنيا و متعنا باسماعنا و ابصارنا و انصرنا على من عادانا ولا تجعل الدنيا اكبر همنا ولا تسلط علينا من لا يرحمنا .

اللهم لك الحمد و اليك المشتكى و افت المستعان و فيما عندك من الرغبة و لديك غاية الطلبة اللهم آمّن روعتي و استر عورتي اللهم اصلح ديننا الذي هو عصمة امرنا و اصلح لنا دنيانا التي فيها معاشنا

و اصلح آخرتنا التي اليها منقلبنا و اجعل الحيوۃ زيادة لنا في كل خير والوفاة راحة لنا من كل سوء .

اللهم اناسئلك موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة من كل بر والسلامة من كل اثم يا موضع كل شكوى وشاهد كل نجوى و كاشف كل بلى فانك ترى ولا ترى وانت بالمنظر الاعلى اسئلك الجنة و ما يقرب اليها من قول او فعل .

اللهم انى اسئلك خير الخير رضوانك و الجنة واعوذ بك من شر الشر سخطك و النار اللهم انى اسئلك خير ما تعلم و اعوذ بك من شر ما تعلم فانك انت علام الغيوب .

بروردگارا نرسى نصيب ما کنى که فاصله شود بين ما و قافر ماى تو و بما به بخش از اطاعت خود آنچه که ما را به بهت برساند يقين بما بده که مصيبتهاى دنيا را بر ما آسان کند و از چشم و گوش ما بهره اى خوبى بما بده ما را بر دشمنان يارى ده و يروز کن و قرار مده بزرگترين همت ما را بدنيا و آنکه رحم نميکند بر ما چيره مگردان .

بارالها تو سزاوار ستايشى و بسوى تو است شکايت ما و تو يارى کننده اى در آنچه که پيش تو است از ميل و رغبت و در پيشگاه تو است انتهای طلب طلب کنندگان بارالها مرا از ترس ايمن دار ، مرا رسوا مکن .

بارالها اصلاح و شايسته گردان دين ما را که نگهدارنده ماست و اصلاح نما دنياى ما را آن دنيا که در اوست و سيله زندگى ما اصلاح کن آخرت ما را ، آن آخرت که بازگشت ما بآنجا است

و زندگی ما را در خوبی ما قرار ده ، هر که ما را وسیله ای آسایش از هر بدی قرار ده ، بارالها از تو خواهانیم وسیله رحمت را و غنیمت از هر خوبی و سلامتی از هر گناهی ای جایگاه هر شکایت کننده و برطرف کننده هر معصیت زیرا که تو می بینی و دیده نمی شوی و تو در دیدگاه بلندتری قرار داری از تو بهشت و هر چه که ما را نزدیک بآن میکند خواهانیم از گفتار و کردار .

بارالها از تو خواهانیم بهترین خوبیها را که بهشت تو است و پناه میبرم بتو از شر بدیهای خشم تو بار پروردگارا از تو میخواهم بهترین چیزی را که خودت میدانی و پناه میبرم بتو از بدترین چیزی را که خودت میدانی زیرا که تو داننده ی پنهانی ها باشی .

و از ذوالنون مصری روایت شده که گفت سنگی در بیت المقدس پیدا کردم که بر آن نوشته شده بود که هر ترساننده ای فرار کننده است و هر امیدواری طلب کننده است و هر گناهکاری و حشت زده است و هر اطاعت کننده ای افس گریخته است و هر قناعت کننده ای عزیز است و هر درخواست کننده ای ذلیل است .

پس درست در آن سخنان اندیشه کردم دیدم ریشه ی هر چیزی است و میگفت پیش بینی می کنند مردم ولی مقدرات بر آنان خفته می کند .

باب بیست و یکم = یاد خدا

خدای تعالی فرمود : « فاذکرونی اذکرکم » (۱) پس یاد کنید

مرا تا شمارا یاد کنم و خدای سبحان در بعضی از کتابهای خود فرمود
 اهل ذکر و کسانی که مرا یاد میکنند همان هستند و فرمانبرداران
 من در نعمت من کسانی که سپاسگذاری مرا میکنند موقمی که در فراوانی
 از نعمت من باشند و گنه کاران را از رحمت خود ناامید نگردانم اگر
 توبه‌ی از گناه کنند من آنانرا دوست دارم اگر بیمار شوند دکنتر
 آنان منم آنان را بوسیله محنت‌ها و مصیبت‌ها درمان میکنم تا از
 گناهان و عیب‌ها پاکیزه کنم ایشان را.

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: که همانا میان شب و روز
 (بین طلوعین) باغی است که در روشنی آن خوبان می‌چرند و غرق
 در نعمت باغهای آن باشند پرهیزکاران (۱) از خوف خدا شبها را
 بیدارند و روزها را روزه دارند.

پس بر شما یاد بخواندن قرآن در اول شب و بتضرع و
 زاری و استغفار در آخر شب و چون وارد روز شوید همت بکارهای
 خوب و ترك منكرات و هر چه که شمارا پست میکند از گناهان كوچك
 بگمارید زیرا که آن گناهان كوچك شمارا نزديك به گناهان و زشتیهای
 بزرگ میکند و گویا هر كی شمارا فرا گرفته و ساعت آن فرا رسیده
 پس همانا بانگ زنده‌ی مرگ شمارا بانگ میزند که حرکت کنید
 پس بترسید از پشیمانی از زیاد روی در گناه آنهم وقتی که پشیمانی سودی
 ندارد روزی که گامها بلغزد.

(۱) آن ساعت از ساعتی است و در آن ساعت از نعمت‌های

بهشتی گویا برخوردارند - مترجم

و حضرت فرمود که خدای سبحان فرموده است هرگاه کسیکه معرفت بمن دارد نافرمانی مرا بکند من هم بر او چیره گردانم کسی را که مرا نشناسد و فرمود: مؤمن سخنش ذکر است، سکوتش فکر است، نگاهش عبرت است.

و فرموده است که همانا دشمن من حاجتش را از من میخواهد من هم حاجت او را بزودی بر آورم از ترس اینکه مبدا دیگری حاجت او را بر آورد یا اینکه او بی نیاز شود و ثوابش از من فوت شود و از معنی پارسائی از آن حضرت پرسیده شد فرمود: زاهد کسی است که بیش از قوت روزانه اش نخواهد و آماده‌ی برای مرگ باشد.

و فرمود دنیا خواب و خیالست و آخرت بیداریست و ما در بین دنیا و آخرت خواب و بیدار هستیم.

و فرمود: نزدیکترین حالات انسان به خشم خدا و طاعت شیطان وقتی است که خشم کند بدبکران و عمر بن عبدالعزیز در يك سخنرانی گفت ای مردم بدانید که شما بیهوده آفریده نشده اید و شما را مهمل وانگذارند و همانا برای شما وعدگاہیست که خدا شمارا در آن گرد آورد برای روز حکم و قضاوت بین شما همانا زیانکار است کسی که بیرون آورد او را خدا از رحمتش که گسترش داده بر هر موجودی و از بهشتی که پهنایش باندازه‌ی زمین و آسمانهاست بواسطه‌ی بدی عمل و کردارش.

و همانا فردا امان از آتش دوزخ برای کسی است که دیای ناچیز را با آخرت با ارزش و فنا و نابودی را به بقا و دوام فروخته

باشد و شقاوت را با سعادت معامله کرده باشد آیا نمی بینید که شما جانشین گذشته گانید و گروه دیگری بجای شما می آیند میراث شما و خانه های بیاکان شما را می گیرند؟

در هر روز صبح و شام آماده شوید که وقت گذشته و هنگام ملاقات خدا رسیده که آنان را در میان قبر قرار دهد نه بالش و نه بستری همه چیز از آنها گرفته شده از یاران جدا شده و خالک نشین گردیده اند شب را صبح کردند در حال تهی دستی نسبت با آنچه از آنان در پشت سر مانده نمی توانند ثوابی زیاد کنند و نه گناهی از نامهی عمل خود کم نمایند!

بدانید که برای هر سفری انسان ناچار از زاد و توشه است که تهیه کند پس توشه برگیرید برای سفرتان پرهیزکاری را ومانند آنها باشید که گویا بچشم می بینید آنچه را که خدا وعده فرموده از ثواب و عقاب تا بپرسید و میل پیدا کنید با آخرت.

آرزوهای دراز شما را فریب ندهد که مرگ را دور به بینید زیرا که بخدا سوگند آرزوی دراز ندارد کسی که نمی داند روز را شب می رسد یا شب را بروز خواهد رسید و شب را صبح می کند مرگ هم برق آسا میرسد با خطرهای آرزوی درازیکه از طرف شیطان فریبنده می رسد و شیطان برای شما گناه را آرایش می دهد تا انجام دهید و از توبه فراموش کنید تا ایشکه ناگهان مرگ در رسد و شما بی خبرترین مردم از مرگ باشید.

پس نباید بسوی فریب شیطان میل کنید که شمارا صید کند

و ایمان شما را بوسیله شرك ببرد بدانید که مورد رشك مردم می شود و آرامش خاطر پیدا میکند هر کس که اطمینان دارد به نجات از عذاب خدا و هولهای روز دستاخیز ولی کسیکه نمی داند آیا خدا از او خوشنود است یا بر او خشمگین است چگونه اطمینان دارد .

ای مردم پناه میبرم بخدا از اینکه شما را امر و نهی کنم از چیزی که خودم مخالف آنرا انجام دهم تا اینکه ضرر من درین سودا زیاد باشد و بزرگ شود جزع من روزیکه نجات نمی یابد کسی مگر بوسیله راستی و درستی و نمی رهد مگر آنکه با دل پاک و سالم بسوی خدا آید .

و حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود : ای مردم بشتابید بسوی پروردگارتان همان طوری که خدای تعالی فرموده : فاستقیموا الیه و استغفروه « (۱) پس رو بسوی خدا آورید و طلب آمرزش کنید و فرموده است « ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا » (۲)

همانا آنانکه گفتند پروردگار ما خداست بعد ایستادگی کردند ای مردم « ولا تكونوا کالتي نقصت غزلها من بعد قوة انکاثا تتخذون ایمانکم دخلا بینکم » و مباشید مانند زنیکه رشته ی خود را به همدیگر واپس می نهد بعد از محکمی تارهایش که سوکندهای خود را استوار و محکم کنید برای فریب در میان خودتان بدانید هر کس در آن صفتی که دارد پا بر جا باشد اصلاح نمی شود و روش درستی نخواهد داشت و از عزت پرهیزکاری بسوی ذلت گناه میرود و هم از انس طاعت

بسوی وحشت گناه می‌رود و با برادران دینی خود نیرنگ و خدعه کنید ظاهر و باطن تان یکسان باشد .

و هر کس چنین باشد آثار نیرنگ بر چهره اش ظاهر و آشکار است و از لغزش های زبان مطلب روشن می‌شود پس بواسطه نیرنگ بازی ذلیل و پست می‌شود در دنیا و عذاب پشیمانی است برایش در آخرت پس شب را بامداد کند در صورتیکه از زیان کاران باشد از نظر کردار و عمل .

و حضرت صادق علیه السلام فرمود : سه چیز است که با آنها چیزی زیان نمی‌رساند دعا در گرفتاریها و غمها استغفار هنگام گناه کردن و شکر هنگام نعمت و فرمود : در حکمت آل داود است که ای پسر آدم چطور سخن از هدایت و راهنمایی دیگران می‌گوئی ولی خودت بر بدینها پیروز نمی‌شوی .

ای پسر آدم شب را صبح کردی در حالتیکه دل تو نیرب است است و از بزرگی خدا فراموش کرده ای اگر تو آگاه بخدا و شناسا بیزد گیش باشی همیشه از او می‌ترسیدی و برحمت او امیدوار بودی وای بر تو بیاد قبر و تنهایی و در خانه قبر نیستی

و رسول خدا فرمود : دو فرشته در طرف راست و چپ آدمی باشند فرشته‌ی طرف راست بر دست چپی ریاست دارد پس هر گاه بنده گناهی از او سر بزند دست راستی بدست چپی می‌گوید ، شتاب مکن گناه او را تا هفت ساعت منویس مهلتش بده پس هر گاه هفت ساعت گذشت و آن بنده توبه نکرد می‌گوید بنویس که چقدر این بنده بی شرم است .

و از حضرت صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه حضرت رسول بر جنازه‌ی سعد بن معاذ نماز گذارد فرمودند هزار فرشته بر سعد نماز خواندند جبرئیل گفت او در هر حال ایستاده نشسته، سواره، پیاده در رفت و آمد ها سوره «قل هو الله احد» را قرائت می کرد.

و نیز رسول خدا فرمود که چون مرا با آسمانها شب معراج بردند وارد بهشت شدم در آنجا کاخی از یاقوت سرخ دیدم بواسطه ی نوری که از آن کاخ درخشش می کرد داخل آن کاخ از بیرون دیده می شد دو قبه ی از در و زبرجد در آن کاخ بود سپس بجبرئیل گفتم ای جبرئیل این کاخ از کیست؟ گفت از کسیکه سخن خوب بگوید و همیشه روزه دار باشد، بمردم غذا بدهد، شب زنده دار باشد، در وقتی که مردم همه در خوابند.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد در میان امت شما کسی هست که قدرت این اعمال را داشته باشد؟ رسول خدا فرمود: آری می دانی کلام خوب چیست؟ عرض کرد خدا و رسولش دانانند حضرت فرمود: کلام خوب سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است.

بعد فرمود، یا علی آیا می دانی ادامه دادن روزه چیست؟ عرض کردم خدا و رسولش دانانند فرمود هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد و روزی از آنرا روزه اش را نخورد مانند این است که روزهایش را ادامه داده یا علی آیا می دانی غذا خوردن بمردم چیست؟ عرض کردم خدا و رسولش دانانند فرمود کسیکه نیازی مندی های زن و بچه اش را تامین کند که نیازی بمردم نداشته باشند گویا مردم را طعام داده.

بعد فرمود یا علی میداننی شب زنده داری چیست؟ عرض کردم خدا و رسولش دانانند فرمود کسیکه نخواهد تا اینکه نماز خفتن را بخواند و مردم از یهود و نصرانی و کافر در خواب باشند مثل این است که شب زنده داری کرده.

و نیز حضرت رسول فرمود: چون شب معراج با آسمانها پرواز کردم وارد بهشت شدم سپس زمین همواری را دیدم که در آن زمین فرشتگان بقعه ای میساختند يك خشت از طلا و یکی از نقره پرسیدم چرا گاهی مشغول کار هستید و گاهی هم بیکار گفتند منتظر مصالح هستیم پرسیدم از کجا مصالح ساختمانی برای شما میآید گفتند مصالح ساختمانی ما گفتن مؤمن است «سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر» هرگاه این ذکر را بگویند ما مشغول ساختن بقعه میشویم هرگاه از این ذکر خاموش شود ما هم بیکار می‌ایستیم.

باب بیست و دوم - فضیلت نماز شب

خدای تعالی میفرماید: «كانوا قليلا من الليل ما يهجمون و بالاسحار هم يستغفرون» (۱) و اندکی از شب را میخواستند و ایشان در صحرها طلب آمرزش میکردند و فرموده است: «تجافی جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم خوفاً و طمعاً و مما رزقناهم ينفقون» (۲) بپهلوانان شب ها از خوابگاه برمی خیزد خدای را میخوانند در حالت ترس و امیدواری و از آنچه بآنان روزی دادیم انفاق میکنند.

و نیز خدای سبحان میفرماید: «امن هو قانت آناء الليل ساجداً و قائماً يحذر الاخرة و يرجوا رحمة ربه» (۱) کسی که شب زنده دار است دل‌های شب در حالت سجود و قیام است و از آخرت بیم دارد و امیدوار رحمت خداست.

و خدای تعالی فرمود: «فالذين يبیتون لربهم سجداً و قیاماً» (۲) و آنانی که شب را بروز آوردند برای پروردگارشان در حال سجود و نیز فرموده است «ومن الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً» (۳) پس قسمتی از شب را بیدار باش بواسطه‌ی خواندن نافله برای خودت شاید پروردگارت ترا برای مقام ارجمندی برانگیزاند. و نیز فرموده «يا ايها المزمحل قم الليل الا قليلاً نصفه او انقص منه قليلاً او زد عليه و رتل القرآن ترتیلاً» (۴) ای گلیم بخود پیچیده اندکی از شب را بر خیز نصفش را یا اندکی از آن را و قرآن را با نظم و ترتیب بخوان و خدا پیامبرش را نمی‌خواند مگر برای امری مهم و منفعت و از نبی اکرم روایت شده که آبرو و شرف مؤمن به نماز شب است و عزتش در بی نیازی از مردم است.

و نیز فرموده: چون روز قیامت خدا مردمان اولین و آخرین را گرد آورد ندا دهنده ای صدا می‌زند که بپا خیزند شب زنده داران که خدای را در دل‌های شب می‌خواندند پس بپا خیزند گروهی اندك بعد از ایشان بحساب بقیه مردم رسیدگی شود.

و در حدیث صحیح از رسول خدا نقل شده که فرمود همانا

(۱) زمر ۱۲. (۲) فرقان ۶۵

(۳) اسری ۸۱. (۴) مزمل ۴

در بهشت عدن درختی است که بیرون آید از آن درخت اسبهای ابلق که زینهای از یاقوت و زبرجد دارند و دارای بالها باشند نه سرگین اندازند و نه هم ادرار کنند وستان خدا بر آنها سوار شوند پس بسوی بهشت پرواز کنند بهر کجا که بخواهند سپس اهل بهشت آنان را صدا کنند که ای برادران ما شما اوصاف نکردید.
پس عرض کنند پروردگار ما بچه عملی بندگان تو باین مقام ارجمند رسیدند.

فرشته ای از عرض آنان را صدا کند که اینان کسانی بودند شب زنده داری کردند و شما میخواستیدید، اینان روزه دار بودند شما افطار میکردید، بواسطه خداوند از اموال خویش صدقه دادند و اتفاق کردند اما شما بخل ورزیدید اینان زیاد بیاد خداوند بودند و سستی در ذکر نکردند و از خوف خدا گریه میکردند.
و در مناجات های حضرت داود پروردگار بوی فرمود ای داود بر تو باد استغفار در شبهای تاریک و سحرگاهان ای داود هرگاه تاریکی شب ترا فرا گرفت نگاه کن به ستارگان بلند در آسمان و تسبیح مرا بگو و بسیار بیاد من باش که منم ترا یاد می کنم ای داود همانا پرهیزکاران شب هایشان را نمی خوابند به خواندن نماز بسر می برند و روزشان را سپری نمی کنند مگر بذکر من.

ای داود همانا عارفان دیدگاهشانرا سرمه ی بیداری میکشند و در دل های شب پیاخیزند و خوشنودی مرا طلب کنند، ای داود هر کس نماز شب بخواند و حال اینکه مردم در خواب باشند و اراده کند

با این نماز رضای مرا پس به فرشتگاتم فرمان دهم که برایش طلب آمرزش کنند و بهشت من مشتاق او باشد و هر تر و خشکی برای او دعا کنند .
ای دادد بشنو آنچه را که من میگویم و من حق را میگویم
من رحم میکنم بر بنده‌ی گنه کارم بیشتر از خود او برای خودش و من دوست دارم بنده‌ی خودم را برای اینکه او مرا دوست دارد و من از او شرم دارم او از من شرم نمیکند .

(چنین گوید مؤلف کتاب) : ای برادر بدانکه روز و شب در گردش خود سستی نمیکند و همانا گردش آن دو عمر پسر آدم را کم میکنند و آن شب و روز ساعتها و گاه ها میباشند پس هرگاه با سرعت سیر آن دو سرگرم لهو و لعب شدی و از نماز و ذکر خدا غافل شدی ساعت‌های تو تمام در غفلت گذشته بعد شب آمد و تو خوابیدی تمام شب را تو از کسانی خواهی بود که خبری در آن شب و روز برایش نباشد و هر کس عمرش را بدین منوال سپری کند و حالش چنین باشد پس مرگش برای او بهتر است از حیوة و زندگیش زیرا که اگر او زنده است قلبش مرده و خیری در بدنی که قلبش مرده باشد نیست و خیر فراوان بر گوینده‌ی این شعر باد :

ایقظان أنت الیوم ام انت نائم

و کیف یلذ الیوم حیران هائم (۱)

فلو كنت یقظان الغداة لحرقت

مدامع عینك الدموع السواجم (۲)

نهارك یا مغرور لهو و غفلة

وليك نوم والردی لك لازم (۳)

و سعيك مما سوف تكره عنده

و عيشك في الدنيا كعيش البهائم (۴)

نرس بما یفتی و تفرح بالمنی

کما سر باللذات فی النوم حالم (۵)

فلا انت فی الیفظان یفظان ذا کر

ولا انت فی النوم ناج و سالم (۶)

(۱) آیا تو امروز خوابی یا بیدار چگونه لذت میبرد از عمر

کسیکه خوابست و سرگردان .

(۲) اگر نوییدار باشی برای فردا اشک چشمت بر گونه ات

اثر میگذارد و جاری میشود .

(۳) روز تو ای مرد فربخ خورده در بی خبری و غفلت است و

شبهایت در خواب سیری شود دبستی و ذلت ترا سزاوار است .

(۴) و کوشش تو از چیزهاییست که ناخوش داری آنرا و

زندگیت مانند زندگی حیوانات است .

(۵) به آنچه از دست میدهی شادی مانند شادی خوابیده از

خوابی که دیده است .

(۶) پس نه بیداری زیرا که بیدار پیاد خداست و نه خوابی زیرا

هر خوابیده ای سالم است .

بعدگفته است : ای کسیکه شبها مانند مرداری افتاده ای و روزها

کردار فاجران را انجام میدهی و آرزوی منزلهای نیکان را داری خیلی

دور است تا کی بیهوده آهن سرد میکوبی :

... و از نبی اکرم روایت شده که فرموده : بیشتر فرزندان آدم در

غفلت و بیخبری میباشند مگر اندکی از آنان آیا نمی بینی هرگاه مالش زیاد میشود خوشنوداست و اگر کم شود ناراحت و این شب و روز عمرش را کم و کوتاه میکند اهمیتی نمیدهد که عمر کوتاه شد برای عمر از دست داده افسرده خاطر و غمگین نمیشود و بی نیاز نمیشود کسیکه مالش زیاد و عمرش کم گردد.

بمردی از بزرگان گفته شد که فلانی مال فراوانی بدست آورد در پاسخ گفت: آیا جز عمر و بزر روزگار دیگری در آن صرف کرده؟ و نیز گفته شد: برای خدا فرشته ایست که فریاد میزند: ای پنجاه ساله ها شما کشته ای را مانید که هنگام دروش رسیده. ای مردمان شصت ساله شما چه چیز برای خویش از کردار شایسته جلو فرستادید و چقدر از ثروت خود بجا گذاشتید برای کسانی که بر شما رحم نمی کنند. ای هفتاد ساله ها: شما خود را در ردیف مردگان بشمارید، ایکنان مردمان آفریده نمیشدند و ایکاش میدانستند برای چه آفریده شدند.

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

ای برادر بشناس خود را که برای چه آفریده شده ای و کوشش کن برای کردار نیک بعد سبقت بگیر بکردار نیک پیش از آنکه مر که گریبانگیر تو شود و تو را هیچکس از مردم سرگرم و غافل نکند از نماز و دعا و یاد پروردگارت که مبادا دو فرشته ی عتید و رقیب سرعت بنویسند کرداری را که تا کنون از تو ننوشته اند و خدا با آن کردار از بنده راضی نباشد بلکه خدا میخواهد از بنده اش که در هر روز اطاعت و بندگی او را بیشتر از روزی که در آن روز قرار دارد.

و رسول اکرم ﷺ فرموده: هر کس در روزش با هم یکسان

باشد فریب خورده و هر کس فردایش از امروز بدتر باشد ملعون است و هر کس بفکر کمی کردارش نباشد خردمند نیست و آنکه کردار و عقلش کم باشد پس مرگ برای او بهتر است از زندگی.

بدان ای برادر که خردمندان خداشناس سعی و کوشش میکنند در بدست آوردن رضای خدا می بینند که تمام شب آنان بذكر خدا سپری میشود و کامل لذت میبرند و در عبادت خدا زیر و رو میشوند مابین نمازها نافله میخوانند و تسبیح پروردگار میکنند و طلب آمرزش می نمایند و دعا میخوانند و دستها را به آسمان بلند میکنند و اشک میریزند از خوف خدا و شبها را نمیخوانند مگر آنکه کی و آسایش نمی کنند مگر کمی پس اینان نیک مردانند این است علامت آنان.

اما نشانه‌ی تو این است که در شب مانند مردار افتاده‌ای و روز هم عمر عزیزت را بیهوده سپری میکنی و عذر می آوری برای ترك نمودن شب زنده داری را بعهده های دروغی که میگوئی من ضعیف و ناتوان می باشم روز رحمت فراوان داشتم و خسته شدم قدرت حرکت ندارم و مریضم در تابستان عذرت گرمی هوا و در زمستان سردی باشد و این عذر ها همه دروغی باشد ولی اگر پادشاهی بتو دیناری یا لباسی عطا کند و مرا فرمان دهد که شبها در بانی کاخ او را کنی از او درین عمل استقبال خواهی کرد بالاتر از این اگر بگوید سلاح جنگی خود را بیوش و پیش روی من با دشمنم ابرد کن همانا جانت را فدایش میکنی.

و چه بسیار انسانها که پول میگیرند برای نگهداری و حفظ زراعت یا باغ دیگران و تمام شب را بیدار میمانند در سردی و گرمی بزرگ و اگر تو اراده‌ی مسافرت یا کاری از کارهای دنیا

کنی تمام شب را بیدار میمانی یا برای کار دیگر یا تجارت و بازرگانی آماده‌ای که تمام شب را بیدار بمانی.

در اینجا هیچ عذری از عذرهای عبادت و شب زنده داری را نمی‌آوردی و همین‌ها دلیل است بر دروغ تو و ضعف یقین تو به آنچه که خدا به نیکوکاران وعده کرده از ثواب و بهشت زیرا که تو درین عذر خواهی از نفست که همیشه فرمان گناه بتو میدهد پیروی کرده‌ای و اطاعت شیطان را کرده‌ای و حال اینکه خدا ترا از پیروی شیطان ترسانده پس خدای تعالی فرموده :

«ان الشیطان لکم عدو فانتخذوه عدوا انما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر (۱)»

همانا شیطان دشمن شماست پس شما هم او را دشمن دارید جز این نیست که سپاهیان او را میخوانند تا از اهل دوزخ باشند.

و خدای تعالی فرموده : «الشیطان بعد کم الفقر و یامرکم بالفحشاء والله بعد کم مغفرة منه و فضلا» (۲)

شیطان شما را وعدهی تهیدستی میدهد و فرمان گناه و بدی میدهد ولی خدا شما را وعدهی آمرزش و احسان از خود میدهد.

پس ای برادر پیر هیز از خواب طولانی و پرستش کن پروردگارت را تا از طرف او برادر و آرزویت برسی و خیر زیاد بر بعضی از پارسایان هنگامیکه این شعر را گفته است :

(حبیبی تجاف عن المساد خوفاً من الموت والمعاد (۱))

(۱) دوست من بزودی از خوابگاهت در شو از ترس مرگ

و قیامت.

(من خاف من سكرة المنايا لم يدرك ما لذة الرقاد (۲)
 (قد بلغ الزرع منتهاه لابد للزراع من حصاد (۳)
 (۲) هر کس از سختی جان کندن بترسد لذتی از خواب خود
 نمبرد .

(۳) کشت هنگام درویش رسیده تا چاراست کشت از درو شدن .
 پس بیدار شو ای برادر از خواب گرائت که بیشتری از عمر تو
 در بی خبری و خواب گذشت فراموش مکن از بندگی خدا در آنچه که
 از عمرت باقیمانده تا پایان کارت بخوبی پایان رسد غنیمت بشمار چند
 روز مانده ای از عمر را و بی خبر مباش، پشیمان خواهی شد که خدا
 روز رستاخیز را روز اندوه و پشیمانی نام نهاده و در جای دیگر روز
 توابن و ضرر نام نهاده .

از بی اکرم روایت شده که فرموده : آفریده ای نیست مگر
 اینکه روز قیامت پشیمان می شود ولی پشیمانی او را فایده ای ندهد اما
 خوشبخت زمانیکه می بیند بهشت و آنچه را که خدای تعالی برای
 پرهیزکاران وعده فرموده پشیمان میشود زیرا که او عملی مانند کردار
 متقین و پرهیزکاران ندارد و آرزو میکند عبادت بیشتری از عبادت
 ایشان تا به پایدی بلند از مقام آنان برسد در فردوس اعلی و اگر از
 بدبختها باشد زمانی که شعله های آتش و آنچه را که خدا از عذاب
 دردناک در دوزخ وعده کرده به بیند فریاد میکشد و پشیمان میشود
 هنگامیکه نمیتواند گناه را ریشه کن کند تا سالم بماند از آنچه که
 در آن گرفتار است پس این است اندوه و غصه و درد بزرگی .

هان ای برادر عمل را از سر بگیر اشک را جاری کن بر حال

خودت گریه کن هنگامیکه شایستگی نداشته باشی که در پیشگاه پروردگارت بایستی ترا بخواباند و اگر دانسته شود تو شایستگی داری که در پیشگاه او بایستی ترا بیدار کند پس بسیار سعی و کوشش کن پیش از آنکه عمرها فانی شود زیرا که دنیا محل کشت برای آخرت است و بهمان اندازه که در دنیا بکاری در آخرت درو خواهی کرد و همانا خدای عزوجل فرمان داده است به شتاب کردن بسوی طاعت ها و سرعت بسوی آنها پس فرموده است : « سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ » (۱) پیشی بگیری بسوی آمرزش از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن باندازه‌ی پهنای زمین و آسمان است آماده شده برای کسانی که ایمان آورده‌اند بخدا و فرستادگان خدا .

و هر کسی شب زنده داری نکند و بجای عبادت بخوابد فرمان خدا را که سبقت بسوی آمرزش و ورود بهشت باشد اجرا نکرده بدان که هر کسی تمام شب را بخوابد این خوابیدن دلیل است که روزگناه بزرگی کرده پس خدا او را مجازات کند و از دربارش و مراقبت و همراهی عابدان دورش نماید و اگر شخص خوابیده بداند که چه نوابی بزرگ از نماز شب از او فوت شده و چه اجری را از دست داده همانا گریه اش طولانی خواهد شد بر آنچه که از دستش رفته .

از ابن مسعود روایت شده که رسول خدا فرمود : در ناامیدی مرد همین بس که شب را بیدار باشد و دور کعبت نماز نخواند و در آن شب بیاد خدا نباشد تا اینکه سحر شود .

و نیز به حضرت رسول گفته شده که فلانی شب را خوابید تا اینکه صبح شد فرمود: اینمردیست که شیطان در گوشش ادرار کرده از خواب بیدار نخواهد شد و بعضی از پارسایان چنین بود که تمام شبش را نماز میخواند و چون صبح میرسید چنین میگفت:

الا يا عين و يحك و اسمعيني بطول الدمع في ظلم اللئالي (۱)
لعلك في القيمة ان نفوزي بهور العين في قصر اللئالي (۲)

(۱) ای دیدگان وای بر تو مرا خوشبخت کنیدی به سبب ریختن اشک در دلهای شب تار.

(۲) شاید تو در روز قیامت بهره ای بیری در کاخهای بهشتی از حواریان آنجا.

و بعضی از مردان خدا گفته در خواب دیدم که گویا در کنار نهري باشم که عطر از آن جاریست و در اطراف آن نهر درختانی از لؤلؤ و نیستانی از طلا و ناکام کنیزانی آرایش کرده که لباسهایی از سندس بهشتی پوشیده بودند دیدم گویا که صور نشان ماه شب چهارده بود و آن کنیزان سبحان المسبح بكل لسان سبحانه سبحان الموجود في كل مكان سبحانه سبحان الدائم في كل الازمان سبحانه میخواندند.

به آنها گفتم: شما چکاره اید؟ پس این شعر را گفتند:

(ذرأنا إله الناس رب عجم لقوم على الاطراف بالليل قوم (۱)
(يتاجون رب العالمين اللهم وتسرى همول القوم والناس قوم (۲)

(۱) آفریده است ما را خدای عجم برای کسانی که شب زنده

داری میکنند.

(۲) مناجات و نیایش میکنند در دل های شب پروردگارشان را
 اشکهایشان جاریست و حال اینکه مردم در خواب ناز فرورفته اند .
 سپس گفتم : خوشا بحال این گروه از مردم ایشان چکاره اند ؟
 حوریان گفتند : کسانی که شب را به بیداری و تهجد و خواندن قرآن
 و ذکر افرادان سپری میکنند در آشکارا و نهان اتفاق میکنند و استغفار
 مینمایند در سحر های آتش ها .

پس ای برادر نفس سرکش خویش را نکوهش کن عذرهای بیجای
 او را میپذیر در ترك شب زنده داری که این عذرها و پوزشها تمام
 دروغی باشد پس شب زنده داران بی خوابی و قیام و قعود شب را تحمل
 میکنند و صبر مینمایند صبری يك و خوب این بی خوابی زود گذر
 آسایشی طولانی دارد در معنی که هرگز از او جدا نمیشود و تو
 ای تهی دست اگر مانند آنان صبر و شکیبایی کنی و کرداری مانند
 کردار آنان داشته باشی میرسی به آن مقام که آنان رسیده اند .

ولی چه فایده که تو لذت خواب را برزاد و توشه سفر آخرت
 مقدم داشتی و آنرا اختیار کردی و از مال و ثروت خود بر تهی دستان
 و مستمندان چیزی نبخشیدی ، پس خدا بنده گان پارسا و زاهدش را
 بر تو مقدم داشت و آنانرا انتخاب کرد و نزدیک بخود قرار داد و ترا
 از خود دور کرد آنانرا به پیشگاه خود نزدیک و ترا از آنجا راند .
 بدانکه در شوق تو سرعت بسوی کارهای خوب و عبادت خدا
 نکردی و بدانکه تو را گناهان در قید و بند کشید ، پس ای برادر
 پیشی بگیر بر هیز کاران را در شب زنده داری تا در وارد شدن بهشت از
 آنان جلو تر باشی پس شب بهترین مر کبی است که بندگان شایسته

خدا سوار شوند و بسوی بهشت شتاب کنند پس از آنان باشند که خدا در قرآن ستایش فرموده :

تَجَافَىٰ جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱)

بندگان خاص از خوابگاهشان برخیزند خدای خویش را از راه بیم و امیدداری بخوانند و از آنچه که خدا به آنان عطا فرموده بخشش کنند.

پس بنگرید که چطور خداوند آنانرا ستایش فرموده بخواندن نماز شب و انفاق از آنچه که خدا روزیشان داده بر مستمندان و اگر میترسی که برای نماز شب بیدار نشوی بعد از خواب پیش از خواب بخوان و بهری نماز شب را پس و زبهار بکوش به استغفار در سحرها مبدا اینک غافل شوی زیرا درینوقت پرندگان بیدارند و تسبیح خدا گویند و یاد او باشند.

و بر تو باد بخواندن دعاها و مناجات و بیایشها که همانا دعا مغز عبادت است و اگر ناچار از خوابیدنی ساعتی را برای بازگشت به سوی خدا بیدار شو اشک بریز و دعا کن پس اگر غافل و بی خبر شدی و همان ساعت را هم خوابیدی مسلم دل تو مرده است و آنکسکه دلش مرده باشد خدا او را از مقام قریش دور سازد.

(مؤلف کتاب میفرماید): کمترین حالات مؤمن این است که در شبی چهار رکعت نماز شب بجا آورد و پائین تر از این حالت این است که شبی صد آیه از کتاب خدای بخواند بعد خدای را تسبیح گوید

و برای خود و پدر و مادر و مؤمنان دعا کند بعد هم از خدای تعالی طلب آمرزش نماید تا اینکه نامش در دفتر بی خبران نوشته نشود .

بدانکه نماز بین شام و خفتن ثواب و پاداشی بزرگ دارد که آنرا نماز توبه کنندگان گویند و روایت شده که آنرا غفیله گویند چونکه در آن ساعت بنده غفلت دارد و این نماز دور کمت است بین نماز مغرب و خفتن در رکعت اول میخواند حمد و ذالنون انذهب مغاضباً الخ و در رکعت دوم حمد و عنده مفاتیح الغیب و این نماز در پیشگاه پروردگار برتر از روزه روز است .

بدان ای برادر هر گاه تو اطاعت و بندگی خدا را کردی و مواظبت بر عبادات از روزه و صدقه نمودی فصد و نیت تو خدای تعالی باشد و بکلی از رباء که عملها را تباه میکند خالی و خالص باشد در اینجا پیروی از گفته ی خدای تعالی کن که فرموده : « اولدار الاخرة خیر » همانا سرای آخرت بهتر است .

و حضرت رسول ﷺ فرموده که خدای تعالی میفرماید :

همیشه بنده ی من بوسیله نمازهای نافله بمن نزدیک می شود در صورتی که کاملاً بمن اخلاص دارد تا اینکه او را دوست دارم پس هر گاه او را دوست داشتم آنچه را که من می بینم و می شنوم اهرم می بیند و می شنود او بمنزله ی قدرت من است اگر از من چیزی بخواهد بادمیدم و اگر پناه بمن آورد پناهش می دهم .

و نیز حضرت فرموده است که هر گاه بنده از خوابگاهش بلند شود و دید گانش خواب آلود باشد تا اینکه پروردگارش را بوسیله ی نماز شبش خوشنود کند خداوند بوسیله ی این بنده بفرشتگانش مباحات

و نازش کند سپس میفرماید: آیا نمی بینید این بنده‌ی را که از بستر خوابش بلند شده و لذت خوابش را وا گذاشته برای خواندن نمازیکه بر او واجب نکرده‌ام، شما فرشتگان من گواه باشید که من او را آمرزیدم.

و فرمود: از خوردن غذای سحر برای روزه‌ی روز کماک بگیری و از خواب قیلوله برای بیداری باری بخواهید و هیچ کس تمام شب را نمی خوابد مگر اینکه شیطان در گوشه‌هایش ادرار کرده باشد و روز قیامت نهی دست وارد محشر می شود و کسی نیست مگر اینکه فرشته‌ای او را از خواب بیدارش می کند در شبی دوم رتبه آن فرشته می گوید: بنده‌ی خدا بنشین و بیاد خدا باش در مرتبه‌ی سوم که فرشته او را بیدار می کند اگر آگاه نشد شیطان در گوشش ادرار می کند.

و از عایشه روایت شده گفته است که: رسول خدا از خواب بر می خاست و نماز و قرآن می خواند و گریه میکرد بعد می نشست قرآن و دعا می خواند و اشک می ریخت بطوریکه محاسن و گونه های مبارکش از اشک دیدگانش تر می شد. عایشه گفت عرض کردم:

ای رسول خدا آیا خدا گناه گذشته و آینده‌ی ترا نیامرزد؟ حضرت فرمود: آیا بنده سپاسگزار نباشم، و نیز آن حضرت فرمود: زمستان بهار مؤمن است زیرا که روزهایش برای روزه گرفتن کوتاه است و شبهایش برای شب زنده داران بلند است و نیز فرمود: کسیکه میترسد از خواب بیدار نشود برای نماز شب باید بخواند هنگام خوابیدن: قل انما انا بشر مثلكم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن كان برجولقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرك بعبادة ربّه

احداً (۱) و نیز هنگام خوابیدن بگوید: اللهم بهیئ لی لاجب الساعات
 الیک ادعوک فتجیبنی واسئلك فتعطینی واستغفرک فتغفر لی، و نیز
 هنگام خوابیدن میخوانی.

اللهم ابعثنی من مضجعی لذکرک و شکرک و صلواتک و استغفارک
 و تلاوة کتابک و حسن عبادتک یا ارحم الراحمین.

و حضرت نبی اکرم ﷺ فرموده: همانا خانه هائیکه در آنها
 نماز شب و قرآن خوانده می شود آسمان را روشن میکنند همانطوریکه
 ستارگان در روی زمین را روشن مینمایند و بدانید دانستی بقیی که
 هیچ چیز مؤمن را بخدا از نماز شب و تسبیح و لا اله الا الله گفتن و مناجات
 و نیایش پروردگار عزیز حمید و استغفار از گناه و دعاها و نماز شب
 با حالت کریه و خشوع نزدیکتر نمیکند پس از آنها خواندن قرآن
 تا طلوع صبح و متصل کردن نماز شب را بنماز صبح پس من مژده میدهم
 آن بنده را بکشایش روزی در دنیا بدون زحمت و رنج و سلامتی
 بدن.

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

و نیز ادرا مژده میدهم که هر گاه بمیرد با نعمت و روشنی بهشتی
 در قبرش قرار گیرد بنور این نماز شب تا روز رستاخیزش و نیز ادرا
 مژده دهم که خدای تعالی از او حسابی نخواهد و فرشتگان را فرمان
 دهم که ادرا در بلندترین درجات بهشت واردش کنند در همسایگی
 محمد ﷺ و اهل بیت پاکش که درود خدا بر محمد و آلش تمامی باد پس
 قدر این فرصت را بدانید که چه عاقبت خوبی است زمانی که از عجب و
 ریا سالم بماند.

و نیز حضرت رسول در وصیتش بامیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:
 که بر تو باد بنماز شب خواندن سه مرتبه حضرت رسول اینکلام را
 تکرار کرد سپس فرمود: مگر نمی بینی شب زنده داران را که صورت
 آنان از تمام مردم زیبا تر است چه آنان در شب با خدا خلوت میکنند
 خدا آنان را بنور خود میپوشاند.

و از امام باقر علیه السلام سؤال شد که وقت نماز شب کی باشد؟
 فرمود: همان وقتی است که از طرف جدم رسول خدا معین شده، جدم
 فرموده: که برای خدای تعالی ندا کننده ای است که در سحرها فریاد
 میزند که آیا خواننده ای هست که او را جواب دهم و حاجت و نیاز
 مندیش را بر آورم، استغفار کننده ای میباشد که من او را بیاموزم،
 طلب کننده ای هست که او را عطا کنم.

بعد فرمود: آن وقتی است که یعقوب بیغمبر در سحرها به
 فرزندان و وعده کرد که آنوقت طلب آمرزش کنند برای آنان و
 آنوقت همان وقتی است که ستایش شده اند در آنوقت استغفار کنندگان که
 خدا میفرماید: والمستغفرین بالاسحار.

و همانا نماز شب در آخرهای شب از اول شب افضل است و آن
 وقت هنگام بر آورده شدن حاجتها و استجاب دعاست و نماز در آنوقت
 از مغن مؤمن است بسوی پروردگارش پس از مغنهای خویش را برای
 پروردگارشان نیکو کنید که خدا جائزه های شما را نیکو کند زیرا
 که این از مغن را نگهداری نمیکند مگر مؤمن درستکار راستگو.
 بدانکه خدا را یاری کند: وقت نماز شب برای کسیکه رکوع
 و سجودش را طول میدهد و دعا بیشتر میکند اول شب از آخر شب بهتر

است اما برای کسیکه مختصر میکند آخر شب از اولش بهتر است .
حضرت صادق علیه السلام فرمود : چشمه‌ها را زیاد بخواب عادت ندهید
زیرا که کمتر سپاسگذاری میکنند و روایت شده مردی که دروغ
بگوید از نماز شب محروم میشود پس هر گاه از نماز شب محروم شد
بدینجهت از روزی فراخ محروم میشود و نیز فرمود : دروغ گفته است
کسیکه نماز شب بخواند و بگوید روزش گرسنه مانده .

و در آنچه خدا بموسی بن عمران وحی فرستاد میباشد که ای
موسی اگر به بینی آتانا که در تاریکی شب نمی‌خواهند گمان کنی
که مرا می‌بینند و مرا مخاطب قرار میدهند و بامن سخن میگویند و
من آتانا عزیز و بزرگ میکنم ای پسر عمران از دو چشمت برای من
اشک بریز ، از دلت بمن خضوع بده و از بدات خشوع بمن بخشا
بعد مراد دل‌های شب تاریک بخوان که من را نزدیک و پاسخ
دهنده می‌یابی .

ای پسر عمران ! دروغ میگوید کسیکه گمان میکند که او را
دوست دارد ولی در تاریکی شب می‌خوابد و از مفضل بن صالح روایت
شده او گفته که امام صادق علیه السلام فرمود :

ای مفضل همانا برای خدا بندگانیست که او را با نیت
خالص در پنهان پرستش میکنند خداهم بخوبی با آنان معامله میکند
و ایشان کسانی هستند که روز قیامت نامه‌هایشان را با ترمس از نظر
میگذرانند و هر گاه در پیش گاه پروردگار بایستند نامه‌هایشان را پر
میپینند از کردارهای خوبی که در پنهان انجام داده‌اند .

پس از آن حضرت پرسیدیم که چگونه میشود فرمود : خدا

آنها را بزرگتر ازین میدانند که فرشتگان بر کردارشان آگاه شوند و درین بیان امام دلالتی براین است که عبادت نهانی افضل و برتر از آشکار است و نیز از بیان پیغمبر صلی الله علیه و آله این استفاده میشود که فرمود بهترین عبادت پنهان ترین عبادات است و بهترین ذکرها ذکر پنهان است.

و نیز فرمود: نماز پنهان ثوابش هفتاد برابر نماز آشکار است و بدینجهت خدا ذکریتا را در قرآن ستایش فرموده: اذ بادی ربّه نداءً خفیاً (۱) بیاد آرزو کریتا را هنگامیکه خدا را در پنهان خواند و نیز میفرماید: و اذ کر ربّک فی نفسک تضرّعاً و خیفهً و دون الجهر من القول بالغدو و الاصل لا تکن من الغافلین (۲) و بیاد کن پروردگارت را در نفس خویش از روی بیم و زاری در پنهان نه آشکارا صبح و شام و میباش از بی خبران.

و این آیه روشن است در برتری عبادت نهانی، پیغمبر صلی الله علیه و آله شنید که گروهی با صدای بلند خدا را میخوانند فرمود: شما کسی را میخوانید که بینا و شنواست و حاضر است و با شماست، اگر بگوئی: چرا نماز شب را باید با صدای بلند خواند میگوئیم آنچه که درباره نماز شب برای بلند خواندن رسیده فقط مربوط بقرائت است و بس سوای دعا کردن در آن نماز.

بدانکه چگونه بلند کردن دودست در نماز اینطور است که دستها را بکشایند و در مقابل سینه قرار دهند و از سعد بن یسار روایت

شده که امام صادق علیه السلام فرمود چنین است رغبت و میل، کف دست ها را بسوی آسمان کرد و فرمود: این است رهبت و ترس، پشت دستها را بطرف آسمان بلند کرد و فرمود: این است نضرع و زاری و انگشت سیاه را بطرف چپ و راست بحرکت درآورد و فرمود: این است تبطل و دست را بلند کرد مقابل صورت فرمود: این است ابتهال. و فرمود: هنگام دعا کردن در حال ابتهال باشید و کوشش کنید اشک شما جاری شود اگر اشک نریزید خود را شبیه بگریه کنندگان کنید و هر کس قدرت ندارد که نمازش را ایستاده بخواند نشسته ادا کند.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس هنگام سحر هفتاد بار استغفر الله بگوید در شمار می آید آنکه خدا در شأنش فرموده: و بالاسحار هم يستغفرون خواهد بود و نیز فرمود: هر کس شبی هفتاد آیه از قرآن بخواند از بی خبران شمرده نمی شود، و گروهی از بزرگان گفته اند: شب را تا صبح بخوابی و صبح پشیمان شوی که چرا در شب تا صبح خوابیدم و نماز نخواندم بهتر است از اینکه تا صبح مشغول نماز باشی و بنخود عجب و غافلت کنی.

مردی از بنی اسرائیل گوسفندی قربانی کرد و پذیرفته نشد بدین جهت نفس خویش را نکوهش و سرزنش میکرد که قبول نشدن قربانی من بواسطه ای تو میباشد که خود پستدی و عجب کردی پس از آن صدائی شنید که باو گفت: خشم کردن تو بر نفست بهتر از عبادت هزار سال است مردی از مردان شایسته گفت: شبی خوابیدم و عبادت نکردم سپس گوینده گفت: در محضر پروردگار می خوابی در صورتیکه او جایزه های بهشت را بین دوستانش بخش میکند هر کس توقع جایزه ای

بیشتر از ما دارد پس باید شبهای دراز نخواست و نفسش را از عبادت باندک قانع نسازد.

و مستحب است که هنگام دعا کردن دستش زیر لباسش نباشد از بعضی از مردان شایسته نقل شده که دعا میکرد در صورتیکه یکدستش زیر لباسش بود و دست دیگرش بیرون از لباس در خواب دید دستیکه از زیر لباس بیرون بود پس از نور است و دست دیگرش خالیست در خواب پرسید چرا این دستم خالیست بوی گفته شد اگر آنرا از زیر لباس بیرون میکردی آنهم بر بود پس سوگند یاد کرد که هیچ گاه آن طور دعا نکند.

و نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای قرائت کنندگی قرآن در نماز شب بهر حرفیکه از قرآن بخواند یکصد حسنه نوشته میشود و اگر نشسته نماز شب را بخواند بهر حرفیکه از قرآن تلاوت کند پنجاه حسنه دارد اگر در غیر از نماز با وضو قرآن تلاوت کند بیست و پنج حسنه و بدون وضو ده حسنه

فرمود بدانید که من نمیگویم المرا يك حرف است بلکه برای الف ده حسنه و برای لام ده حسنه و برای میم ده حسنه و برای راه ده حسنه دارد حضرت رسول اکرم فرمود که خدا فرموده کسی که وضویش باطل شود وضو نگیرد به من ستم کرده و هر کس وضو بگیرد دو رکعت نماز با آن وضو بخواند مسلم بمن ستم کرده و هر کس دو رکعت نماز بخواند مرا بخواند بمن ستم کرده و هر کس وضو گرفت و نماز خواند و مرا یاد کرد و من او را جواب ندادم مسلم باو ستم

کرده‌ام ولی بدانید که من پروردگاری ستم کننده نیستم .
 رسول اکرم فرمود ، که بیشتر از وقت خود را در مسجد ها
 بسر برید و دلهای خود را بمهربانی و نرمی عادت بدهید ، زیاد فکر
 و اندیشه کنید ، از خوف خدا اشك بریزید ، در دنیا مانند میهمانان
 باشید زیاد بیاد پروردگار باشید و نیز حضرت فرمود : هر کس بیخبر
 از آخرت باشد پشیمانیش در قیامت بسیار است رسول خدا ﷺ فرمود
 هر کس يك ساعت از عمرش را بیهوده بپا کند سزاوار است حسرت
 و اندوهش روز قیامت طولانی باشد .

و نیز فرمود: دو نعمت است که بسیاری از مردم از آن دو
 مغفونند یکی تندرستی و سلامتی دیگری آسوده خاطری . رسالت و فصیح
 تر ازین روایت بیان پروردگار است که میفرماید :

و یا ایها الذین آمنوا لا تلهمكم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله
 و من يفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید
 فرزندان و مالهایتان شمارا از یاد خدا بیخبر نگرداند و کسانی که
 غافل از خدا شدند پس آنان زیانکارانند اگر چه تربیت فرزندان از
 نظر اسلام مستحب است ولی در برابر ذکر خدا زیان و ضرر است زیرا
 که سود اندك در برابر استفاده‌ی بیشتر ضرر است .

حضرت رسول فرمود : باید زبان شما همیشه بذكر خدا گویا
 باشد تا از بیخبران نباشید خدای تعالی میفرماید : فلا تطع من اغفلنا
 قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطاً ، (۲) پس پیروی ممکن

کسی را که قلبش او را بیخبر از یاد ما کرده و از هوای نفسش پیروی میکند و کار او تباه است و خدای تعالی میفرماید: «فَاعْرِضْ عَنْ نَوْلِي عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يردِ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَالِكَ مِثْلُ مِثْلِهِمْ مِنَ الْعَالَمِ» (۱) پس دوری کن از کسی که از یاد خدا دوری میکند و هدفی جز زندگی دنیا ندارد منتهای آرزویشان از دانش همین است و پس باین آیات ما مأمور شده ایم که همیشه بیاد خدا باشیم

باب بیست و سوم . گریه‌ی از ترس خدا

از حضرت ابی عبدالله روایت شده خدا به حضرت عیسی و حیی فرستاد که ای عیسی از ترس من گریه کن دل خود را خاشع بدنت را خاضع گردان و دیدگانت را سر مه حزن و اندوه بکش در آن هنگام که مردمان بیخبر خنده میکنند بر فراز قبرستان بایست و مردگان را با صدای بلند بگو که منم بشما ملحق میشوم شاید از آنان پند بگیری و حضرت علی علیه السلام فرموده است که گریه کنندگان پند بگیرند آدم و یعقوب و یوسف و یحیی و فاطمه .

اما آدم از فراق و هجران بهشت آنقدر گریه کرد که اشکش جاری شد ، یعقوب آنقدر گریه کرد که دیدگانش در هجران یوسف سفید شد و یوسف آنقدر در فراق یعقوب گریه کرد که اهل زندان را ناراحت کرد بطوریکه گفتند باشب گریه کن یارو فاطمه آنقدر از فراق رسول خدا گریه کرد که مردم مدینه ناراحت شدند بسوی

قبرستان بقیع میرفت و در آنجا گریه میکرد .

و حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) بیست سال تمام گریه کرد هر وقت غذا یا آب می‌دید گریه میکرد آنحضرت را بکوهش کردند درین گریه‌ی طولانی او در پاسخ میفرمود هرگاه یاد از قتلگاه پدر و اهل بیتم میکنم گریه کلوگیر من میشود (۱) .

و نیز حضرت امیر المؤمنین فرموده است همانا خدا را بندگانی است که دل‌هایشان از خوف خدا شکسته بطوریکه هیچ‌چیز نمی‌گویند با اینکه آنان سخن‌رایان فصیح می‌باشند ، نجیب مردانند که بسوی اعمال شایسته پیشی می‌گیرند با اینکه مردان شایسته اند خود نمائی بشایستگی نمی‌کنند کردار نیک زیاد دارند ولی اندک می‌شمارند و خویشتن را از بدان می‌شمارند یا اینکه از خوبانند .

و نیز خدا به حضرت موسی و حی فرستاد که ای موسی زینتی ندارد زینت کنندگان که برای من در دنیا بهتر از پارسائی باشد و کسی بمن نزدیک نمی‌شود مگر بوسیله ورع از ترس من و کسی نمیتواند مانند اشک ریختن از خوف من مرا عبادت کند موسی عرض کرد خدا یا یاداش آنان چیست در مقابل این اعمال ؟ خطاب رسید اما آنانکه زینتشان پارسائیست همانا بهشت را بر آنان مباح میکنم آنانکه بواسطه ورع و پرهیز از حرام بمن نزدیک میشوند آنان را در بهشت ها داخل میکنم و کسی را شریکشان نمی‌کنم، اما گریه کنندگان از خوف من آنان را بازجوئی نمی‌کنم چنانچه مردم دیگر را روز قیامت بازجوئی میکنم

(۱) در سعد روایت یحیی دارد ولی در ذیل آن زین العابدین باید

سعد هم مانند ذیل باشد .

رسول خدا بحضرت امیرالمؤمنین فرمود: که یا علی بر تو باد باشک
ریختن از نرس خدا زیرا که خدا بشماره‌ی هردانه‌ی اشک تو خانه‌ای
در بهشت برایت می‌سازد و فرمود: اگر گریه کنند ای در میان
جمعیتی باشد خدا بواسطه‌ی او بر تمام آن مردم رحم می‌کند.
و فرمود: هرگاه خدا بنده‌ای را دوست دارد یرده‌ای از غم
دلش را فرا می‌گیرد زیرا که خدا دوست دارد دل‌های غمگین و خاطر
های افسرده را و هرگاه بنده‌ای را دشمن دارد دلش را شادمان و
مسرور گرداند از خنده و هیچگاه کسی که از خوف خدا گریه می‌کند
وارد آتش نمی‌شود تا اینکه شیریکه از پستان بیرون آمده به پستان
دوباره برگردد (۱) و جمع نمی‌شود کرد راه خدا و دود جهنم درینی
مؤمنی هیچ گاه.

و نیز فرمود: اشک ریختن از نرس خدا آتش خشم خدا را خاموش
می‌کند و خداوند نکوهش فرموده آنان را که وقت شنیدن قرآن گریه
نمی‌کنند در کلام خودش که می‌فرماید: «افمن هذا الحدیث تعجبون
وتضحکون ولا تبکون» (۲) آیا از این سخن در شکفتید خنده می‌کنید
و گریه نمی‌کنید.

و خداوند ستایش کرده کسانی را که هنگام شنیدن قرآن
گریه می‌کنند چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید:

«و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول تری اعینهم تقبض» من الدمع

(۱) کنایه از اینکه همانطوریکه شیر به پستان بر نخواهد گشت گریه

کننده هم با آتش نخواهد رفت.

(۲) نجم ۵۹.

مما عرفوا من الحق يقولون ربنا آمنا فاكتمنا مع الشاهدين ، (۱)

و هرگاه بشنوند آنچه را که بر رسول فرستاده شد می بینی
دیدگانها را که اشك میریزد از آنچه را که از حق شناختند میگویند
پروردگار ما ایمان آوردیم ما را در شماره گواهی دهندگان بنویس .

و حضرت فرموده : برای هر چیزی کیل و وزنی است مگر
گریه کردن زیرا که اشك در پای آتش را خاموش می کند .

و روایت شده که یکی از پیامبران بر سنگی میگذاشت
دید آب زیادی از آن میجوشد پیامبر در شکفت شد پس از خدا
درخواست کرد که آن سنگ را به سخن آورد سنگ بنطق آمد پیغمبر
از او پرسید با این کوچکی اندام چقدر آب از تو می جوشد سنگ
در پاسخ گفت این آبها اشك حزن و اندوه است زیرا که شنیدم از
خدای تعالی که میفرماید: آتشی که آتش کبره اش مردمان و سنگها
باشند من می ترسم از همان سنگها که آتشگیره ی جهنم است باشم .
پس پیغمبر از خدا خواست آن سنگ آتشگیره ی جهنم نشود
خدا او را پاسخ داد که پذیرفته شده پیغمبر او را مرده داد بعد او را
وا گذاشت و رفت پس از مدتی برگشت باز دید از آن سنگ آب میجوشد
پیغمبر پرسید مگر خدا ترا ایمن نگردانید سنگ عرض کرد چرا
آن گریه گریه ی حزن و اندوه بود این گریه گریه ی سرور و شادمانیست .

و روایت شده که یحیی بن زکریا آنقدر گریه کرد که اشك
بر گونه هایش اثر گذاشت مادرش چیزی از نه در دست کرد و گونه هایش

یست نا اشک بر صورتش اثر نگذارد و بر بالای آن نمد جاری شود .
 و حضرت حسین علیه السلام فرمود: هر گاه بر پدرم وارد می شدم میدیدم
 او را که گریه میکند و فرمود: هر گاه پیغمبر باین آیهی از قرآن
 میرسید هنگام خواندن گریه میکرد «فکیف اذا جئنا من کل امة
 بشهید و جئناک علی هؤلاء شهیداً» (۱) پس چگونه باشد وقتی که یاریم
 از هرامنی گواهی و ترا بر آنها گواه یاریم .

پس بشکر بسوی گواه که چطور گریه میکند و شما که مشهود
 میباشید چگونه خنده می کنید بخدا سوگند اگر نادانی نبود
 کسی خنده نمیکرد چگونه خنده میکند کسی که شب را روز و روز
 را شب میکند در صوتی که مالک نفس خویش نیست و نمیداند که فردا
 روزگار با او چه بازی میکند نعمتش نابود میشود یا بلا بر او فرود
 می آید یا اینکه مرگ ناگهانی او را درمی یابد و در پیش رویش روزیست
 که کود کافرا پیر کند و بزرگان مانند مستان باشند و زنان باردار
 بار خویش بر زمین نهند و اندازمی آفرود از بزرگی هول و بیم پنجاه
 هزار سال است پس بازگشت ما همه بسوی خداست .

اللهم اعنا علی هوله و ارحمنا فیه و تغمدنا برحمتک الّتی وسعت
 کل شیء و لا تؤیستنا من روحک و لا تحلّ علینا غضبک و احشرنا فی زمرة
 نبیک محمد و اهل بیته الطاهرين صلوانک علیه و علیهم اجمعین» (۲)

(۱) ۴۵ نساء

(۱) بارالاهایاری کن ما را بر هول و بیم آن روز و رحم کن ما را در آن
 روز و پیوشان ما را بر رحمت آن رحمتی که بر تمام موجودات گسترش پیدا
 کرده و ما را از رحمت خود نا امید نگردان و خشم خود را بر ما روا مدار نه

پس پیغمبر اکرم فرمود: هر مؤمنی که باندازه بال مکشی اشك از چشمش بیرون آید و بگونه اش برسد خدا آتش دوزخ را بر او حرام گرداند.

و فرمود: سه چشم است که آتش را نمی بینند چشمی که از خوف خدا گریه کند و چشمی که بیدار بماند در اطاعت پروردگار و چشمی که از نامحرم پوشیده شود.

و فرمود هیچ قطره آبی در پیشگاه خدا دوست تر از قطره‌ی اشکی که از ترس و بیم خدا ریخته شود و از قطره‌ی خونیکه در راه خدا ریخته شود نیست و هر بنده ای که از خوف خدا گریه کند خدا او را از جام رحمتش سیراب کند و او را در بهشت شادان و خندان کند و خدا بواسطه‌ی او رحم کند بر تمام اطرافیان فامیلش اگر چه شماره‌ی آنها به بیست هزار برسد و هر چشمی که اشك در آن دوران زند خدا بدنش را بر آتش دوزخ حرام گرداند سختی و ذلت باد نرسد اگر بنده‌ای در میان قومی اشك بریزد خدا بواسطه گریه‌ی او تمام آن مردم را نجات عنایت فرماید.

و حضرت فرمود: هر کس بر گناهی اشك ریزد خدا او را بیامرزد و هر کس از ترس آتش گریه کند خدا او را از آتش نگهدارد و هر کس به عشق بهشت گریه کند خدا او را در بهشت جای دهد و او را از سختی روز قیامت ایمن کند و هر کس از خوف خدا گریه کند خدا او را

و ما را در ردیف محمد و آل پاکش محشور گردان و برانگیز درود تو بر محمد و آل پاکش.

با پیامبران و راستگوبان و شهیدان و مردمان شایسته برانگیزانند و
محشور کنند و نیکو همراهانید پیامبران و شهدا و صالحین .
و فرمود: گریه‌ی از خوف خدا کلید رحمت پروردگار و علامت قبولی
اعمال و اجابت دعاست و فرمود: هر گاه بنده گریه کند از خوف
خدا گناهانش مانند برکه درختان میریزد پس بجا میماند مانند روزی
که از مادر بدنیا آمده .

باب بیست و چهارم = پیکار در راه خدا

قال الله تعالى : « و الذین جاهدوا فینا لنهیدنهم سبلنا » (۱)
آنانکه در راه ما جنگیدند راه خود را برای آنان نشان میدهیم و
نیز خدای سبحان فرموده : « اکن الرسول و الذین آمنوا معه جاهدوا
بأموالهم و انفسهم و اولئک لهم الخیرات و اولئک هم المفلحون » (۲)
لیکن رسول و آنانکه ایمان آوردند با او بمالها و جانهایشان در راه
خدا جنگیدند و برای اینانست خوبیها و ایشان رستگارانند .

و نیز خدای سبحان فرموده : « ان الله اشترى من المؤمنین انفسهم
و أموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عداً علیه
حقاً فی النوراة و الانجیل و الفرقان و من ادفع بعهد من الله فاستبشروا
بیمکم الذی بايعتم به و ذالک هو الفوز العظیم » (۳)

(۱) عنکبوت ۶۹

(۲) توبه ۸۹

(۳) توبه ۱۱۲

همانا خدا جانها و مالهای مؤمنان را در مقابل بهشت خریده که آنان کار زار کنند در راه خدا پس دشمنان خدا را میکشند یا اینکه خودشان کشته میشوند و عده ایست بر آنان حق و درست در تورات و انجیل و قرآن و کیست که از جانب خدا به پیمانش وفا کند پس مرده باد شمارا که خرید و فروش کرده و این بزرگترین بهره ایست برای شما .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده برای بهشت درست که آنرا در مجاهدین و پیکار کنندگان در راه خدا میگویند از همان در وارد میشوند و فرشتگان بآنان مرحبا میگویند و اهل محشر تماشاگر کرامتی که خدا بآنان فرموده میکنند و بزرگترین جهاد ، جهاد با نفس است زیرا که نفس فرمان دهنده ی بدیهاست میل کننده ی به شرها و شهوات است و در اعمال خیر آدم نسبت بآن اعمال سنگینی میکند آرزوهایش زیاد، فراموش کننده است هول و هراسهای قیامت را طلب کننده ریاست و آسایش است خدای تعالی میفرماید: *و ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی* « (۱) همانا نفس فرمانده بدیهاست مگر اینکه پروردگار من رحم فرماید .

و نیز حضرت فرمود: بهترین برد و پیکار سخن عدل است که در پیشگاه سلطان ستمگر گفته شود و هر کس بخواهد که خودش را اصلاح کند باید مرازش را جنگیدن با نفس قرار دهد مخالفت این مرام را نکند تا آنجا که موافق کتاب خدا و سنت پیغمبر و آداب

امامان از اهل بیت آن پیغمبر باشد .

و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرموده: هیچ مؤمنی روز و شب را سیری نمیکند مگر اینکه نفسش در پیش او متهم است به گناههای بد و او را بشك و تردید می اندازد .

گفته شده که مردی در بنی اسرائیل خوابش برد و نمازش شب را نتواند چون از خواب بیدار شد نفسش را نکوهش و ملامت کرد و گفت غفلت من از نماز شب از طرف تو است زیاد روی تو مرا از عبادت پروردگار محروم کرد .

پس خدا بموسی و حی فرستاد که به بنده‌ی ما بگویند بواسطه‌ی نکوهش تو نفس را یادانی صد سال عبادت بتو عطا کردم و سزاوار است برای خردمند که با نفس بجنگد بواسطه قیام کردن بحقوق خدا و طی کردن راه سلامتی زیرا که خدای فرموده است :

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۱) آنانی که در راه ما با نفس خود جنگیدند ما آنها را برای خود راهنمایی می کنیم.

و هر کس اراده دارد که از شر شیطان سالم بماند پس باید با نفس بجنگد و از او مانند يك شريك باز جوئی کند و حسابش را برسد و چقدر لیکو فرموده است ابوذر در گفته‌ی خویش که خدا بهترین چیزی که به بنده‌اش عطا فرموده این است که در مبارزه‌ی با نفس نفسش را ناراحت کند و زجر دهد فرمانش را در دست گیرد با او و نهی کند .

و قسمت دیگر از کار زار با نفس این است که غذا نخورد مگر آن زمان که احتیاج به غذا دارد و بخوابد تا آنگاه که خواب او را بر باید و سخن نگوید مگر در مورد لزوم و خلاصه خواسته های نفس را ریشه کن کند آنچنانکه خدای تعالی میفرماید: «و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی» (۱) و هر کس در پیشگاه پروردگار برسد و نفس خویش را از خواسته های نابجا جلو گیری کند پس همانا بهشت جایگاه اوست بدانید که دنباله ی مجاهدی با نفس راحتی و آسایش است.

باب بیست و پنجم = ستایش گوشه نشینی

بدانکه تمام خوبیها در گوشه نشینی و دوری از مردم است زیرا که بواسطه کنار گیری اخلاص در عمل بدست آید و در غیبت و سخن چینی و بیهوده گوئی بسته میشود و سلامتی چشم و گوش در اعتزال از مردم است و دوری کردن از مردم نشانه ی انس با خداست و از سفیان ثوری نقل شده که گفت خواستم بر حضرت جعفر بن محمد علیه السلام وارد شوم اجازه ی ورود خواستم و اجازه داد او را در زیر زمینی دیدم دوازده پله داشت عرض کردم ای پسر رسول خدا شما درین گوشه ی انزوا قرار گرفته اید با اینکه مردم بشما نیاز دارند حضرت فرمود: ای سفیان روزگار فاسد و بد شده برادران نیز بد شده اند و همه چیز عوض گردیده بدین جهت تنهایی را اختیار کردیم آیا قلم و کاغذ داری که

بنویسی عرض کردم بلی فرمود بنویس آنچه را که میگویم : سپس فرمود :

لا تجز عن* لوحدة و تفرد ومن التفرد فى زمانك فازدد (۱)
فسد الاخاء فليس ثمة اخوة الا التملق باللسان و باليد (۲)
و اذا نظرت جميع ما بقلوبهم ابصرت ثم نفيع سم الاسود (۳)
فاذا فتشت ضميره من قلبه وافيت عنه مرارة لا تنفد (۴)

۱ - از تنهایی و گوشه نشینی جزع مکن و از تنهایی و گوشه نشینی خود نوشه بر گیر .

۲ - برادران فاسد شدند و در آنجا برادری نیست جز چاپلوسی و تملق بوسیله دست و زبان .

۳ - اگر بدلهای تمامشان نگاه کنی در آن دلها خواهی دید زهرهای کشنده ی مارسیاه .

۴ - پس هر گاه باز جوئی کنی از دلش ناراحتی تمام نشدنی خواهی دید .

و کناره گیری در واقع دوری از صفت های نکوهش شده و بد است و چیز است که بواسطه آن علوم و معارف دینی بدست می آید کناره می کند بعد اساس دینش را بر پایه ی استواری بنا میکند و برای کسی که از مردم دوری میکند سزاوار است که سرگرم ذکر خدا باشد و اندیشه کند در آفریده های خدا و کر نه گرفتار بلا و فتنه خواهد شد .

اگر چنین شد در پیش اودا اشی می باشد که وسوسه های شیطانرا از او دور کند و شکی نیست که در بن هنگام خیر دنیا و آخرت

درین گوشه گیری و اندک نمودن ارتباط های دنیائی است و شر دنیا و آخرت در بسیاری رفت و آمد با مردم است و گوشه نشینی ریشه ی تمام خوبیهاست .

و بعضی از بزرگان گفته اند که یکی از امامان را در خواب دیدم که میفرمود: گوشه نشینی و دوری از مردم نعمتی است که مردم از آن ابا و امتناع میکنند و ریاست بلائی است که مردم آرزوی آنرا دارند و ثروت فتنه ایست که تمام مردم آرزوی آنرا میکنند و نیازمندی و فقر نگهدارنده ایست که تمام آنرا دشمن دارند و مرض ریزاننده ی گناه است که تمام مردم از آن رو گردانند و مرد اختیارش دست خودش باشد تا زمانی که معروف نشده پس زمانی که معروف شد اختیارش دست دیگری است .

و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) به کمیل بن زیاد انجمی فرمود گوشه گیری اختیار کن خویش را مشهور مگردان و شخصیت خود را از مردم پنهان بدار نام خود را بر سر زبانها میندا از بیاموز و عمل کن، خاموش باش که سلامت بمائی خوبان را شاد و شادمان کن گرچه قاجران خشمگین شوند و با کی بر تو نبست هر گاه احکام دین خویش را آموختی مردم ترا شناسند یا تو آنرا شناسی .

و هر کس همیشه دلش در فکر و اندیشه و زبانش بذكر خدا مشغول باشد خدا دلش را از ایمان و رحمت و حکمت و نور پر کند و همانا اندیشه کردن و عبرت گرفتن از دیگران از دل مؤمن سخنان حکمت آمیز بیرون آورد که دانشمندان میشوند خوشنود میشوند

خرمندان فروتن میگردند و حکیمان درشگفت آیند .

و روایت شده که مردی از مادر او پرس پرسید این حالت بزرگی را که پیغمبر ستایش فرموده : هیچ کس را چنین ستایش نکرده پسرت از کجا آورده در صورتیکه او پیغمبر را ندیده گفت از کناره گیری ما، او همیشه فکرمی کرد و عبرت میگرفت .

و حضرت فرموده که خدا بموسی وحی فرستاد که هر کس دوستی را دوست دارد باو انس میگیرد و هر کس بدوستی انس گرفت گفته ی او را تصدیق میکند و بکردارش خوشنود می شود و هر کس اطمینان بدوستی پیدا کرد باو اعتماد دارد و هر کس شوق دیدار دوستی را دارد کوشش می کند خودش را باو برساند .

ای موسی یاد من برای یاد آوردندگانست ، زیارتی برای دل باختگانست ، بهشتی برای اطاعت کنندگان است ، من و بیژن دوستانم . کعب الاحبار (۱) گفته است : خدا به بعضی از پیامبران وحی فرستاد که اگر از ادهی دیدن مرا فردای قیامت داری پس در دنیا غریب و غمگین باش مانند مرغی که تنها در بیابان بی آبادی پرواز می کند از برگها و میوه های درختان میخورد چون شب فرا رسد باشیانهای خود میرود و مرغ دیگری با او نیست و از مردم وحشت دارد توهم از مردم وحشت داشته باش و انس پیرو درگارت داشته باش . و هر کس گوشه گیری کرد انس به کناره گیری گرفت بخدا انس گرفته و سختی و سب بر گوشه نشینی آسان تر است از عاقبت بد

(۱) احبار جمع خبر است خبر عالم یهود را گویند .

تماس گرفتن با مردم و تنهایی روش راستگویانست و از نشانه های
تهی دستی انسان نزدیک شدن بمردم است و رفت آمد بمردم فتنه ای
است بزرگ در دین زیرا هر کس بمردم رفت و آمد کرد با آنان
مدارا میکند و هر کس مدارا کرد سازش میکند دوستی خدا و مراقبت
مردم باهم صحیح نباشد .

و هر کس میخواهد دینش سالم ، دل و بدنش در آسایش باشد
از مردم کناره گیری کند زیرا که این عصر عصر دوری و وحشت از
مردم است و خردمند پند دهنده نفسی کسی است که تنهایی را
اختیار کند و انس به تنهایی بگیرد ، من عارفی را ندیدم با خدا باشد
و وحشت داشته باشد .

پس گوشه نشینی را اختیار کنید و در پشت دیوار پنهان شوید
نام خود را از دلهای مردم بزدائید و معو کنید تا از فریب مردم سالم
بمانید بدینجهت است که هر گاه علی علیه السلام یاد این زمان و فتنه اش را
میکرد میفرمود : این زمان است که سالم نمی ماند در او مگر مؤمنیکه
هر گاه او را به بینند شناسند و هر گاه از نظر پنهان شد او را کسی
جستجو نکند .

اینان چراغهای هدایت و نشانه های روشن باشند در زمین که
سخن چینی و فساد نکنند و دروغ نگویند اینان خدا برایشان درهای
رحمت را باز کند و درهای بلایا برایشان به بندد و هر گاه خدا اراده
کند که بنده ای را از پستی بسوی عزت طاعت ببرد و از فتنه و آشوب
مردم بسوی سلامتی انتقال دهد او را آشنای بد گوشه نشینی میکند و

مهر تنهائی را در دل او جایگزین می کند او را به قناعت بی نیاز کند عیبهایش را بر او بنماید و از عیبجوئی او را نگهدارد و به هر کسی که این صفات پسندیده داده شود خیر دنیا و آخرت باو داده شده.

باب بیست و ششم = پرهیز از گناه

حضرت صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به دوری از گناه و راست گفتن و برگرداندن امانت برای کسی که شما را امین دانسته که همانا اگر کشنده‌ی حضرت امام حسین علیه السلام شمشیری را که با آن امام حسین را کشته پیش من بعنوان امانت بگذارد خیانت نمی کنم و باو بر میگردانم. و فرمود: سزاوارترین مردم بدوری از گناه آل محمد و آل محمد و پیروانشان باشند تا اینکه مردم با آنان اقتدا کنند زیرا که آنان پیشوا باشند برای پرهیزکاران پس ای مردم پرهیزید خدا را و اطاعتش کنید زیرا نخواهید رسید بر خجتهای خدا مگر بوسیله پرهیزکاری و دوری از گناه زیرا که خدای تعالی می فرماید «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (۱)

و حضرت فرمود: بدانید بخدا سوگند که شما بر دین خدا و فرشتگانش پس ما را بودع و دوری از گناه و کوشش در کرداریک و بسیاری عبادت یاری کنید، و روایت کرده حضرت ابو عبدالله علیه السلام که من با پدرم بودم تا اینکه بقبر ومنبر پیغمبر رسیدیم ناگاه گروهی از یاران پدرم را دیدم پس پدرم در مقابل آنان ایستاد و سلام کرد.

سپس فرمود: بخدا سوگند که من شما و بوی شما و روح شما را دوست دارم مرا بورع و اجتهاد یاری کنید زیرا که شما بدوستی ما میرسید مگر بواسطه ی ورع و دوری از گناه و هر کس به پیشوائی اقتدا کرد باید کردار او را انجام دهد سپس فرمود شما باید سر بازان خدا، شما باید شیعیان خدا، شما باید سابقون و اولون سابقون در آخرت بهشت میرودند ما به ضمانت خدا و رسول بهشت را برایتان ضمانت کرده ایم شما و زنهای شما پاکان و پاکیزه گانید و هر مؤمنی صدیق و هر مؤمنه ای حوری بهشتی است

و چه قدر حضرت علی علیه السلام بفنبر میفرمود: مژده باد تو را و تو هم بد دیگران مژده ده با آنها بگو بد دیگران مژده دهند که بخدا سوگند رسول خدا از دنیا رفت و او بر تمام امتش خشمگین بود غیر از گروه شیعیان آگاه باشید که برای هر چیزی پیشوائیست و پیشوای زمینها زمین نیست که شیعیان در آن جای گزینند و برای هر چیزی آبروئیست آبروی دین شیعیانند بخدا سوگند اگر شما نبودید زمین اهلش را فرو می کشید.

و کسیکه با آنها که مخالف ما هستند اگر چه کوشش در عبادت هم داشته باشند مشمول این آیه خواهند بود: و وجوه يومئذ خاشعة عامله ناصبة صلی ناراً حامیه ، (۱)

صورتهائی که در بن روز بیمنا کند عمل کننده و رنج کشیده اند وارد می شوند در آتش بسیار گرم.

بخدا سوگند هر دغای خیریکه مخالف ما بکند در باره ی شما

شیعیان مستجاب می شود و نیست دعای خیری از شما مگر اینکه خدا برای او صد برابر آن دعا عنایت فرماید و سؤال نمی کند از شما مسئله ای مگر اینکه چند برابرش برای او حاصل می شود بخدا سو کند روزه دار شما در بوستان بهشت میچرد .

بخدا سو کند حاجی و انجام دهنده ی عمره ی از شما از مقرین و خواص پیشگاه خداوند و شما تمامتان دعا کنندگانی هستید که دعایتان مستجاب است ترس و بیم بر شما نیست غمگین و افسرده خاطر مباشید تمام شما در بهشتید پس جای بگیری در درجات بهشت بخدا کسی از شیعیان ما نزدیکتر بعرش پروردگار نیست خوشا بحال شیعیان ما چقدر صنع خدا در باره ی آنان نیکوست .

بخدا سو کند حضرت امیر المؤمنین فرموده که شیعیان ما از قبرها بیرون آیند در حالیکه روهایشان میدرخشد دیدگان شان روشن است که امان با آنان داده شده مردم همه در آن روز بیستنا کند آنانرا ترس و بیمی نیست بخدا سو کنند هیچ يك از شما برای نماز کوشش نمی کند مگر اینکه فرشتگان او را در بر گیرند خدا را بخوبی در باره ی او میخوانند تا وقتی که از نماز فارغ شوند .

آگاه باشید که برای هر چیزی جوهریست و جوهر فرزندان آدم حضرت محمد ﷺ و ما و شما باشیم و خداوند بسوی موسی و حی فرستاد که بهیچ وسیله ای کسی بسوی من نزدیک نمی شود مگر بورع و دوری کردن از محرمات .

باب بیست و هفتم - خاموشی و سکوت

حضرت رضا علیه السلام فرمود: که نشانه های فقه حلم است و حیا و خاموشی و سکوت دری است از درهای حکمت همانا بوسیله ی سکوت کسب محبت و دوستی میشود، سکوت باعث سلامتی و آسایش فرشتگان نویسنده می شود: همانا سکوت راهنمای برای تمام خوبیهاست.

و حضرت امیرالمؤمنین فرمود: که همیشه مرد مسلمان سالم است تا زمانی که خاموش است پس هرگاه سخن گفت در نامه ی عملش یا ثواب و یا گناه نوشته می شود.

و نیز رسول خدا بمردی فرمود: که آیا ترا بر کاریکه خدا بواسطه آن ترا وارد بهشت کند رهنمائی نکنم عرض کرد بلی ای رسول خدا، فرمود: اتفاق کن از آنچه خدا بتو عطا کرده، عرض کرد اگر چیزی نبود که اتفاق کنم فرمود: یاری کن ستم دیده را عرض کرد اگر قدرت یاری نداشتم چکنم؟ فرمود: سخن حق و خیر بگو تا فایده بری یا اینکه خاموش باش تا سلامت بمانی.

و مردی بحضرت رضا عرض کرد مرا وصیت و سفارشی فرما حضرت فرمود زبانت را نگهدار تا عزیز باشی و شیطان بر تو چیره نشود که ترا بسوی خود بکشد پس ترا خوار کند.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود در وصیتی که بفرزندش محمد حنفیه کرد بدانکه زبان مکی است درده اگر او را رها کنی اذیت می کند ترا و چه بسا سخنی گوید که نعمتی را از تو سلب کند و بلائی را بسوی تو بکشد زبانت را نگهداری کن آنچنانکه طلا و نقره ی

خود را نگهداری می کنی و هر کس در سخن گفتن شتاب کرد زبانش
اورا بسوی بدیها کشاند .

و حضرت رسول فرمود آیا مردم را روز قیامت برو در آتش
می افکنند چیزی غیر از زبانهایشان و هر کس سلامتی دنیا و آخرت را
طالب است^{*} زبانش را مقید سازد بافسار شرع ، مگر در چیزهاییکه
منفعت دنیا و آخرت داشته باشد و حضرت رسول فرمود هر کس
خاموش باشد نجات پیدا می کند .

عقبة بن عامر گفت عرض کردم بر رسول خدا که نجات و رهایی
در چیست فرمود : زبانت را نگهدار ، در خانه بنشین ، برگناهانت
گزیه کن و رسول خدا فرمود هر کس خود را از شر شکم و زبان و
عورت نگهدارد از تمام بدیها خویشتن را نگهداشته و فرمود : ایمان
هیچ بنده ای راست و محکم نمی شود مگر اینکه دلش را آرام و
محکم کند و دلش آرامش پیدا نکند مگر اینکه زبانش را نگهداری
کند .

زیرا که زبان مؤمن در پشت قلبش باشد هر گاه بخواهد سخن
بگوید دور اندیشی میکند در سخن زمانی که دید آن سخن خیر و حق
است ظاهر میکند اگر سخن شر و بد بود پنهانش کند ولی منافق
دلش در پشت زبانش باشد هر چه بزبانش آید بدون فکر و اندیشه
میگوید با کسی ندارد که آن سخن بر ضرر و منافعتش باشد و همانا بیشتر
گناهان فرزندان آدم از راه زبانتست .

و رسول خدا ﷺ فرمود : هر کس زبانش را نگهدارد خداوند

بدیهای او را میپوشاند و هر کس خشم خود را فرو برد خداوند از عذابش او را نگاهدارد و هر کس از خدا یوزش طلب کند خداهم از او میپزدبرد .

مرد عربی بر رسول خدا عرض کرد مرا بر کرداری رهنمائی کن که بآن عمل نجات یابم ، فرمود : گرسنه را سیر کن ، تشنه را آب ده ، امر بمعروف کن ، نهی از منکر بنما اگر بر اینها قدرت نداشته زبانت را نگاهدار زیرا که بواسطه همین زبان شیطان بر تو چیره شود .

و فرمود : خدا در پیش زبان هر گوینده ایست . پس گوینده باید پرهیز کند از سخنی که رضای خدا در آن نیست و بداند که چه بر زبان می راند .

و فرمود : هر گاه بدی که مؤمن خاموش و باوقار است باو نزدیک شو زیرا که او کلمات حکمت آمیز گوید .

و حضرت عیسی بن مریم گفت عبادت ده قسم است به قسمت آن در سکوت و خاموشی است يك بخش از آن در دوری از مردم است . و در حکمت آل داود است که بر عاقل است که آشنای بزمانش و نگهدار زبانش و متوجه آبرویش و بیمناک از مطمئن ترین برادرانش باشد و هر کس بسیار بیاد می کند باشد باندك چیزی خوشنود می شود و بیشتری از مشکلات زندگی بر او آسان شود و هر کس در سخنانش نسبت بکردارش حساب داشته باشد سخنش کم خواهد بود مگر در کارهای خیر .

و بداند که بهترین حالات تو این است که زبانت را از غیبت و

سخن چینی و حرفهای بیهوده نگهداری و زیادت را سرگرم بذکر
کنی یا مشغول آموزش باشی زیرا که تعلیم و آموزش هم ذکر خداست.
همانا عمر سرمایه بزرگ تجارت است هر نفسی از آن گوهری
است گرانبها پس هرگاه از یاد خدا غافل شد و زیادت را سرگرم لغو
و بیهوده کرد مانند کسی خواهد بود که در "گرانبها را می بیند
اراده میکند بردارد سپس بجای در "کلوخی را بر میدارد.

زیرا که انسان هرگاه فرشته‌ی مرگ را آماده‌ی گرفتن جانش
دید اگر از او تقاضای تاخیر کند که يك ساعت یا بکنفس اورامهلت
دهد که لا اله الا الله در آن يك نفس بگوید و تمام دنیا را در برابر
یکنفس مهلت باو به بخشد فرشته‌ی مرگ نمی پذیرد و چقدر ازین
ساعت های عمر بیهوده تلف شد این خود زیانست بزرگ

و مؤمن همان کسی است که سخنش ذکر است و سکوتش
اندیشه است و نگاهش عبرت است و حضرت رسول خدا ﷺ باین‌ذر
فرمود: آیا ترا عمل و کرداری بیاموزم که بر زبان آسان و در میزان
سنگین باشد عرض کرد بلی ای رسول خدا بیاموز مرا حضرت فرمود: آن
عمل سکوت و خوش خلقی و ترك نمودن حرفهای بی فایده است.

و روایت شده لقمان داود را دید که زره میسازد لقمان خواست
پرسد که چه درست می کنی ساخت شد و پرسید پس از آنکه داود
زره ساخت و بر تن پوشید لقمان بدون پرسیدن فهمید که دارد چه
درست میکند.

و گفته است هر کس که کلامش زیاد باشد لغزشش فراوانست

و هر کس که خطا و لغزش او زیاد باشد بیهوده گوئیش بسیار است و هر که چنین باشد دروغش فراوانست و هر کس دروغ زیاد داشت گناهش بسیار است آنکه گناهش فراوانست آتش بر او سزاوارتر است و خدای تعالی بواسطه زبان فروان زبان او را بچهار چیز پنهان کرده بدولب و دو دندان و بعضی از دانشمندان گفته اند که همانا خدای برای انسان يك زبان و دو گوش و دو چشم آفریده تا اینكه بیشتر به بیند و بشنود و کمتر بگوید و روایت شد که سکوت میراث حکمت است .

باب بیست و هشتم = قرص از خدا

و روایت شده که حضرت ابراهیم هنگامیکه در نماز می ایستاد از خوف خدا صدائی از سینه او شنیده میشد مانند صدای دیگی که می جوشد و بزرگ ما رسول خدا نیز چنین بود .

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چنین بود هر گاه میفرمود :

« وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض » (۱) سورتش تغییر میکرد و رنگ مبارکش زرد میشد بطوریکه همه می دانستند از خوف خدا این حالت بوی دست داده و حضرت بکھزار بنده از دسترنج خود در راه خدا آزاد کرد کارش این بود که نهال درخت میکاشت بعد میفروخت و از پول آن بنده میخرید و در راه خدا آزاد میکرد و با همین حالت آنان را چیزی از مال خود می بخشید که نیازی بمردم

نداشته باشند .

بعضی از غلامان بآن حضرت خبر دادند که چشمه‌ای در یکی از باغ‌ها آبش چنان می‌جوشد مانند کردن شتر از آن چشمه آب بیرون می‌پرد سه مرتبه فرمود وارث‌های آن چشمه را مرده دهید سپس حضرت چند گواه طلب کرد و آنانرا گواه گرفت که این چشمه را در راه خدا وقف کردم تا پایان دنیا و فرمود : اینکار را کردم تا آتش را از چهره‌ی من دور کند .

معوینه همان نخلستان را از حضرت امام حسن علیه السلام بدو بست هزار دینار خریداری کرد حضرت فرمود چیزی از آنرا نمی‌فروشم چه پدرم آنرا در راه خدا وقف کرده و هیچ گاه از برای حضرت امیرالمؤمنین دو کار روی نمیداد که رضا و خوشنودی خدا در آن بود مگر اینکه حضرت عبادت بکار سخت تر می‌فرمود و حالش چنین بود که هر گاه دو سجده‌ی شکر بجا می‌آورد در حال سجده غش میکرد از خوف خدای تعالی و حضرت فاطمه علیه السلام در نمازش از ترس و بیم خدا میلرزید و حضرت علی بن الحسین علیه السلام صورتش در نماز تغییر میکرد از ترس خدای تعالی .

و لقمان به پسرش فرمود : بترس از خدا بطوریکه اگر ثواب تمام جن و انس را داری باز هم از عذابش ایمن نباشی و امیدوار باش بخدا بطوریکه اگر گناه تمام جن و انس را داشته باشی امیدوار باشی که ترا بپارزد .

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود : ای پسر آدم تو همیشه

در حال خوبی و خیر خواهی بود تا وقتی که برای تو اندرز دهند ای
از طرف نفست باشد و تا زمانی که شعار تو غرس و بیم و حزن و اندوه
باشد ای پسر آدم تو خواهی مرد پس جواب را آماده کن .

و خدای تعالی به موسی وحی فرستاد که بترس از من در پنهان
که من نگهداری کنم ترا در لغزش هایت ، بیاد من باش در خلوت و
تهان و هنگام شادمانی لذت هایت که من ترا یاد کنم هنگام غفلت هایت
و خشم را فرو بر از کسی که بر او مسلط هستی من هم خشمم را
از تو نگهدارم ، رازهای تهن مرا پنهان دار و مدارا کن در آشکارا
با دشمن من .

و حضرت صادق (علیه السلام) فرمود : دنیا در پیش من مانند مردار است
که هر گاه ناچار شدم از آن بخورم ای حفص خدای تعالی میداند که
بندگان عمل کنندمانی کیانند و کجا میروند پس صرف نظر میکند
از ایشان هنگام کردارهای ناشایسته ای آنان بواسطه علمی که پیشی
گرفته بکردارشان و همانا شتاب میکند کسی که میترسد فرصت از
دست برود فریب ندهد ترا تاخیر مجازات .

بعد حضرت ابن آیه را تلاوت فرمودند : *ذلك الدار الآخرة
نعملها للذين لا يريدون في الارض علواً ولا فساداً والعاقبة للمتقين* (۱)
این است سرای آخرت که قرار دادیم برای کسانی که اراده بلند
پروازی ندارند در زمین و نه هم خیال تباه کاری و سر انجام نیک
برای پرهیزکاران است و حضرت شروع کرد بگریه و می گفت در
پیشگاه این آیه آرزوها برباد رفته .

بعد فرمود: بخدا سوگند نیکان نتیجه بردند و اشرار زیان
آیا میدانی نیکان کیانند آنان کسانی هستند که از خدا ترسیده‌اند
و با اعمال شایسته بار نزدیک شده‌اند در آشکارا و نهان از او ترسیده‌اند
کفایت می‌کند ترس خدا از حیث دانش و کفایت فریب خوردن از
نادانی‌ای حفص هر کس دانش بیاموزد و بآن عمل کند نامش در عالم
ملکوت بزرگ نوشته می‌شود.

همانا دانشمندترین مردم بی‌مناکترین آفات است از خدا و پارسا
ترین ایشانست در دنیا مردی بآن حضرت عرض کرد که مرا وصیتی فرما
حضرت فرمود: پرهیز از خدا در هر کجا باشی زیرا که تو وحشت
نمی‌کنی.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود روزی رسول خدا نشسته بود ناگاه
جبرئیل فرود آمد پس رسول خدا فرمود: ای برادر جبرئیل چرا ترا
غمگین و افسرده خاطر می‌بینم؟ عرض کرد چرا چنین می‌باشم امروز
مناقیح جهنم را بر داشتند حضرت فرمود: مناقیح جهنم چیست؟
عرض کرد که خدا فرمان داد آتش را بر افروختند هزار سال تا اینکه
سفید شد بعد از آن هزار سال تافتند تا سیاه شد پس آن آتش سیاه
است و تاریک است بعضی از آن تاریک تر از بعضی دیگر.

اگر يك حلقه از زنجیر هائیکه درازی آن هفتاد ذراع است
بر فراز کوههای عالم گذارده شود مسلم از گرمی آن زنجیر آب
خواهد شد و اگر قطره‌ای از آبهای زقوم و ضریح جهنم در آبهای
اهل دنیا ریخته شود تمام اهل دنیا از بویش بمیرند.

سپس رسول خدا و جبرئیل گریه کردند پس خدا بر سولش و جبرئیل وحی فرستاد که شما دو نفر را ایمن دارم ازایشکه گناهی انجام دهید که سزاوار آن آتش گردید ولی باید همیشه از من ترسان باشید. در قرآن سخن از ترس و بیم فرادان گفته شده مانند قول خدای تعالی که میفرماید ، « وخافون ان کنتم مومنین » (۱) و از من بترسید اگر ایمان دارید و نیز فرمود : « فایای فارهبون » (۲) پس از من هراس داشته باشید .

و در ستایش گروهی فرموده : « یخافون ربهم من فوقهم » (۳) میترسند پروردگارشان را که از بالای سرشان عذاب فرستد و فرموده است « ولمن خاف مقام ربه جنتان » (۴) و برای کسیکه از پیشگاه پروردگارش هراس داشته باشد دو بهشت است .

و نیز فرموده : « واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المادی » (۵) و هر کس بترسد در پیشگاه پروردگارش و مابع شود نفس را از باز دارد پس بهشت جایگاه او است .

و نیز فرموده است : « انما یخشى الله من عباده العلماء » (۶) جز این نیست که بندگان دانشمند خدا از او می ترسند و ثمر علم ترس است و دانشی نیست برای کسیکه ترس از خدا ندارد خوف از خدا چراغ نفس است که به آن هدایت می شود از تاریکی و خوف از

(۱) آل عمران ۱۶۹ . (۲) نحل ۵۳ .

(۳) نحل ۶۲ . (۴) رحمن ۴۷ .

(۵) نازعات ۴۱ . (۶) فاطر ۲۶ .

خدا این نیست که کسی گریه کند و اشکش بگونه‌اش سرازیر شود بلکه اینقسم خوف ترس دروغی است بلکه خوف این است که انسان واگذارد آنچه را که باعث عذابش میشود اگر همانطوریکه مردان فقر هراس دارد از آتش دوزخ بیمناک باشد مسلم از آن آتش در امان خواهد بود.

و همانا مؤمن دلش آرامش پیدائمی کند و ترسش آرام نمی‌شود تا اینکه از یل جهنم بگذرد و بطرف در بهشت بیاورد و بر طرف نمی‌کند ترس آنروز را مگر قلب کسیکه ایمان آورد.

و هم چنین فرموده خدای تعالی سو کند بعزت و جلال خودم جمع نخواهم کرد برای بنده بین دو ترس و بیم و دو امان، زمانیکه برسد از من در دنیا او را ایمان دارم در آخرت و هرگاه در دنیا از من ایمان باشد او را در آخرت بترسانم و ترس در هر ساعت انتظار عقوبت دارد ترس و بیم جدا نمیشود مگر از دلی که ویران است و مواظبت می‌کند ذکر خدای تعالی را در نهان و آشکارا بطوریکه ترس در دلش به هیجان و جنبش آید و از نشانه‌های ترس از خدا کوتاهی آرزوها و شدت عمل و دوری از محرمانست.

مردی به حضرت رسول خدا ﷺ عرض کرد که تفسیر این آیه چیست؟ *وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أُولَئِكَ رِجْسٌ* (۱) یعنی آنانکه اعمال نیک بجا می‌آورند و حال اینکه دلهایشان ترسانست و بسوی پروردگارشان بر می‌کردند حضرت فرمود: نه چنین است لیکن مرد روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند و صدقه می‌دهد

با اینحال باز هم ترساست که عملش قبول نمی شود و هرگاه خوف در دلش جا گرفت جای شهوتهای آن میسوزد و از آن دل میل بدینا بیرون می رود و بر صورتش نشانه های اندوه و غم آشکار می شود.

باب بیست و نهم - امیدواری به خدا

از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که هرگاه یکی از شما اراده کند هر آنچه را که از خدا بخواهد باو داده شود امیدش را باید از مردم قطع کند تا بآن برسد هرگاه این مطلب را فهمید از خدا هم چیزی طلب نمی کند مگر اینکه باو داده شود.

و رسول خدا ﷺ فرمود که جبرئیل گفته است که خدای تعالی فرموده: بنده‌ی من هرگاه مرا شناختی عبادت مرا کردی و امیدوار بمن بودی و کسی را با من شریک نساختی ترا می آمزم اگر چه گناهانت دنیا را پر کرده باشند منم دنیا را برای تو پر از آمرزش میکنم و با کسی هم ندارم.

و حضرت رسول خدا فرمود: که خدای عز و جل میفرماید: که از آتش بیرون شود هر کسی که با اندازه‌ی دانه‌ای ایمان در دلش باشد بعد می فرماید سو کنند بمن و جلالم که قرار نخواهم داد ساعتی از شب و یا روز کسی را که بمن ایمان آورده با کسی که ایمان نیاورده.

اصل امیدواری گسترش دادن آرزو است در رحمت خدا و گمان خوب به خدا داشتن.

بدانکه نشانه‌ی امیدواری کردار نیک است برای امیدواری سه مرتبه است یکی اینکه مردی کردار نیک انجام داده و امیدواری قبولی آنرا دارد.

دیگر اینکه مردی کردار بد انجام داده امیدواری آمرزش آنرا دارد سوم مردی دروغگو مغرور و بخود گناه و معصیت میکند و آرزوی آمرزش دارد با گناهان می‌در پی.

مردی بحضرت صادق عرض کرد که همانا گروهی از شیعیان شما معصیت می‌کنند و می‌گویند امیدواریم خدا ما را پیامبر و حضرت فرمود: دروغ می‌گویند آنان از شیعیان ما نیستند هر کس بجیزی امیدوار است برای آن کار کوشش می‌کند بخدا سوگند از شیعیان ما نیستند مگر آنانکه از خدا پیرهینند گروهی با علی علیه السلام در بر شدند بر آنحضرت سلام کردند و عرض کردند ما از شیعیان شما هستیم یا امیرالمؤمنین.

پس حضرت فرمود: من در چهره‌ی شما نشانه‌ی شیعه را نمی‌بینم عرض کردند مگر چهره‌ی شیعه چطور است یا امیرالمؤمنین فرمود زرد چهره انداز بیخوابی، دیدگانشان از گریه ضعیف شده، شکم‌هایشان به پشت چسبیده، لب‌هایشان از اثر دعا خشکیده، پشته‌هایشان از بسیاری قیام در نماز خمیده، بسکه فروتن هستند روی خاک‌ها می‌نشینند.

مردی عرض کرد ای پسر رسول خدا من گناه میکنم و بعد ناراحت می‌شوم با اینحال امید بخشش دارم حضرت فرمود ای مرد

بترس از خدا و انجام وظیفه کن با اینحال امیدوار بخشش باش زیرا که
 نیکو ترین مردم کسی است که بخدا گمان خوب داشته باشد و امیدواریش
 بزرگ و درامدترین مردم بخدا باشد و همانا امیر المؤمنین علیه السلام از همه گماش
 بخدا بهتر و امیدوارش بیشتر و بیعنا کترین مردم نسبت بخدا بود .
 و بهشتش از همه مهم تر و همچنین بودند سایر پیامبران در زمان هر يك
 از آنان هیچ کس در این صفات از آنها بهتر نبود .

و حضرت امیر المؤمنین بیارانش فرمود : اگر می توانید سخت از
 خدا بترسید و گمان خود را با او نیکو نمائید بین این دو صفت جمع کنید
 زیرا که گمان خوب بنده برورد گارش با اندازه ی ترس از خداست و همانا
 خوش گمانترین مردم پیرو ردگار همانها یند که سخت بیعنا کند پس
 آرزو هارا و اگذارید فعالیت و کوشش کنید تا بتوانید حق خالق و
 مخلوق را ادا کنید و هر کس که حق خدا را ادا کند برایش دوری
 از آتش باشد و نیست برای کسی بر خدا حجتی و نه بین خدا و کسی
 خویشتان نیست .

کتابت شده است در شهر مدینه

خدا داستان گناه آدم را مثل تزلزل مکر برای بیداری شما و
 همانا امیر المؤمنین علیه السلام چنین بود که در تفسیرش عرض می کرد
 « سبحان من جعل خطیئة آدم عبرة لاولاده » منزله است خدائیکه
 گناه آدم را برای فرزندانش یزد و اندر زقرار داد .

و مراد حضرت این است که آدم پدر شما و تمام انبیاست او را
 گناهکار نامید و از بهشت راند بسوی زمین آدم و مادر شما حوا از
 برگهای بهشت خود را پوشاندند بواسطه ی خوردن پکدانه گندم پس

شما چکواه خواهید بود که گندمه‌ها خواهید خورد این نیست مگر همان طمع بزرگ در مقابل پروردگار .

و سزاوار است که امیدواری و ترس مانند دو بال پرنده باشند در دل مؤمن هرگاه هر دو مساوی شدند پریدن ممکن شود و هرگاه یکی از آن دو بدست آمد سوای دیگری یکی از آن دو بال شکسته و نقصی در دل و عمل پیدا شود و برای بنده سزاوار است که گسترش دهد امیدواری خود را در باره‌ی خدای تعالی و با نفس خود گفتگو کند که به بیند بخشش و رحمت و کرم خدا را هنگام ملاقات که گویا حسابی نداشته .

و شکی نیست که عاقل و خردمند نفس خود را مجرم می‌بیند و برای او اطمینانی بقبولی عملش نیست اعتمادی ندارد مگر بر یکتائی گمان بر خدا و امیدواری به بخشش و حکمت و کرم او و تضرع و زاری کند در پیشگاه پروردگار چنانکه حضرت می‌گوید .

الهی ذنوبی یخوفنی وجودک یبشرنی عنک فاخرجنی بالخوف من الخطایا و اوصلنی ببجودک الی العطا یا حتی اکون غداً فی القيمة عتیق کرمک کما کنت فی الدنیا ربیب نعمک و لیس ما تبدله غداً من النجاة باعظم مما قد منحته من الرجا و متی خاب فی فنائک امل ام متی اصرف بالرد عنک سائل الاهی ما دعاک من لم تجبه لانک قلت ادعونی استجب لکم و انت لا تخلف المیعاد اللهم فصل علی عهد و آل عهد و استجب عائی و لا تقطع رجائی برحمتک یا ارحم الراحمین» (۱)

بارِ اِلاه‌د گناه من مرا از تو می‌ترساند و بخشش تو مرا بشارت می‌دهد

پس مرا بواسطه‌ی ترس از خود از گناهان بیرون آور و بجهود خود مرا
بعطایای خود برسان تا فردا در قیامت آزاد شده‌ی کرم تو باشم همان
طور که در دنیا در دامن نعمت تو هستم و آنچه فردا بمن میدهی بزرگتر
از امیدواری تو نیست کی ناامید می‌شود آرزو کنند یا کی سائل تو رد
می‌شود خدا هر کس ترا خواند تا امید نشد زیرا تو فرموده‌ای که
مرا بخوانید تا جواب دهم و تو خلاف وعده نمی‌کنی پروردگارا بر
محمد و آلش درود بفرست و دعای مرا مستجاب فرما و امید مرا تا امید
مگردان ای رحم کننده ترین رحم کنندگان .

و روایت شده که سبب نزول قول خدای تعالی « نبی عبادی
انی انا الغفور الرحیم » (۱) بندگان مرا خبر ده که من آمرزنده و
رحم کننده‌ام .

ایست که رسول خدا بکروهی گذشت که میخندیدند فرمود:
خنده می‌کنید؟ اگر آنچه را که من می‌دانم شما بدانید خنده‌ی شما
کم خواهد بود و گریه‌تان طولانی سپس جبرئیل فرود آمد عرض کرد
ای محمد پروردگارت ترا سلام میرساند و میفرماید: نبی عبادی انی انا
الغفور الرحیم و ان عذابی هو العذاب الالیم ، بندگان مرا خبر ده
که من آمرزنده‌ام ولی عذاب من دردناک است .

ام سلمه گفته است از رسول خدا شنیدم میفرمود: که همانا
خدای تعالی در شکفت است از بنده ای که از رحمت و بخشش او ناامید
است با بزرگی گسترش رحمت خدا .

و روایت شده که حضرت علی بن الحسین علیه السلام بزهری گذشت و

او دیوانه شده بود و خنده میکرد فرمود : چرا این خنده میکند عرض کردند او کسی را کشته و از خوف خدا دیوانه شده حضرت فرمود بخدا سوگند ناامیدی او از رحمت خدا از آدم کشتنش سخت تر است و سزاوار است که بنده بحسن ظنش بر خدا نکیه کند زیرا که حسن ظن وسیله ی بزرگیست زیرا که خدا میفرماید که من در نزد گمان خوب بنده ام می باشم .

یکی از بزرگان رفیقش را در خواب دید که در بهترین حالات است از او پرسید بچه چیز باین حال خوب رسیدی گفت بوسیله گمان خوب به پروردگارم و هیچ کس نخواهد رسید به خیر دنیا و آخرت مگر بوسیله ی گمان خوب بخدای تعالی .

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : اطمینان و حسن ظن بخدا حصاری است که در آن داخل نمیشود مگر مؤمن و نوکل بخدا وسیله ی نجات از هر بدی و امان از هر دشمنی است .

و حضرت صادق علیه السلام فرمود : بخدا سوگند مؤمنی خیر دنیا و آخرت بوی داده نمیشود مگر بخوبی گمانش بخدا و امیدوار بودن باو و خلق نیک و متعرض نشدن بمردم زیرا که خدای تعالی بعد از توبه و استغفار هیچ کس را عذاب نمی کند مگر ببدی گمانش و کوناهی در امیدواری و بدی اخلاقتش و غیبت کردنش مؤمنین را و هر کس گمان خوب بخدا داشته باشد پروردگار هم باهمان گمان خوب با او رفتار میکند زیرا که خدای تعالی کریم است حیا می کند مخالفت گمان خوب و امید واری بنده اش را نماید .

پس گمان خود را بخدا خوب کنید و میل کنید بآنچه که در

پیش خداست زیرا که خدای سبحان میفرماید : الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظُنُّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَاعْدَلَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاعَتْ مُصِيراً ، (۱) بدگمانان بخدا روزگار بدی بر آنان بگذرد و خدا خشم کند بر آنان و نفرین برایشان فرستد و آماده کند جهنم را برای آنان که منزلگاه بسیار بدی است .

و نقل شده است یکی از بزرگان رفیقش را در خواب دید باو گفت خدا با تو چه کرد در پاسخ گفت مرا آمرزیده و تمام گناهان مرا بر طرف کرد بواسطه‌ی گمان خوبی که باو داشتم ، و روایت شده که خدا میفرماید : که من در پیش گمان خوب بنده ام باشم او بمن جز گمان خوب ندارد .

و نقل شده است که یکی از بزرگان همیشه از خدا درخواست عصمت می کرد، شبی در خواب دید که باو گفتند : شما از من درخواست عصمت می کنید پس هر گاه تمام شمارا عصمت از گناه به بخشم عفو و بخشش پس شامل کی شود .

خدا بدادود پیغمبر وحی فرستاد که ای داود من شمارا نیافریدم که از شما سودی برم بلکه آفریدم که شما از من بهره‌ای برید راست فرموده خدای بزرگ بدلیل اینکه يك عمل خوب را ده برابر پاداش دهد و زیاد می کند برای کسی که بخواهد تا هفتصد برابر چنانچه میفرماید : و مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انةبت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة ، (۲) مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می کنند مانند دانه‌ی گندمی است که هفت خوشه

می‌رویاند و در هر خوشه‌ای صد دانه است .

ولی يك گناه را يكي قرار داده و ثواب تصميم گرفتن به حسنه حسنه‌ای است اگرچه چیزی از آن تصميم را انجام ندهد ولی اگر تصميم گناه بگیرد گناه در نامه‌ی عملش نوشته نمیشود و توبه‌ی از گناه را ثواب قرار داده و همانا خدای تعالی توبه کنندگان را دوست میدارد اینها که گفته شد همه دلیل است که خدا ما را آفریده تا بما سود رساند برای خلقت .

و از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت شده که ابا دلف یکدرخت خرما صدقه داد که سه هزار و شصت دانه‌ی خرما داشت خداوند بعدد هر دانه‌ی خرما يك قریه باد عنایت فرمود که مجموع سه هزار و شصت قریه باشد .

و روایت شده که زنی در زمان داود از خانه‌اش بیرون آمد و با او بود سه گرده نان و سه رطل (۱) جو فقیری از او چیزی خواست پس سه گرده نان را به آن فقیر داد و گفت : جوها را آرد میکنم و از ناناش استفاده می‌کنم جوها در ظرفی بود بالای سرش تا گاه تنباده‌ی وزید آن ظرف را از بالای سرش افکند و جوها را پراکنده کرد و همه را باد برد زن از این واقعه بوحشت افتاد سینه‌اش تنگ شد بخدعت حضرت داود آمد و جریان را به عرض اورساند . حضرت داود فرمود :

(۱) اگر چنانچه خیانت در ترجمه نباشد هرگز مترجم کتاب این داستان را نقل نمیکرد زیرا که تمام جوآن زن سه رطل بود است چقدر آن را حیوانات تاجر چنانچه درین داستانست خوردند و چقدر را دیگران و بطور باد آنها را بشاگرد رساند . مترجم

برو پیش فرزندم سلیمان داستانرا برای او نقل کن زن خدمت سلیمان آمد سلیمان هم یک هزار درهم باو داد زن بسوی داود برگشت و او را خبر داد .

حضرت داود بآن زن فرمود ، برگرد بسوی فرزندم بگو : من چیزی نمیخواهم مگر اینکه مرا خبر دهی که چرا باد جویهای مرا ریخت و پراکنده کرد . سپس سلیمان بآن زن فرمود : هزار درهم بتو دادم زن گفت : نخواهم گرفت . سلیمان هم گرفت هزار درهم دیگر باد داد ، زن بسوی داود برگشت باو خبر داد . دوباره داود فرمود : برگرد بسوی سلیمان و بگو : چیزی از تو نخواهم گرفت بلکه از خدا بخواه که فرشته‌ی مأمور باد را حاضر کند و از او پرسد چرا جویها را ریخته آیا باذن خدا اینکار را کرده یا بدون اجازه خدا این عمل را انجام داده .

آنحضرت از خدا خواست که آنفرشته حاضر شد و از جویهای پیرزن پرسید فرشته گفت : باذن خدا گرفته‌ام زیرا که تاجری با حیواناتش در بیابان زاد و توشه‌ی آنها تمام شد ، نذر کرد اگر از زاد و توشه‌ی کسی بتواند در آن بیابان استفاده کنند يك سوم مالش را باو بدهد ، ما جویها را به تاجر دادیم او و حیوانات خوردند بر او واجب شد که بنذرش وفا کند حضرت سلیمان تاجر را حاضر کرد و جریان را از او پرسید او هم اقرار کرد دستور داد زیرا حاضر کردند تاجر به آن زن گفت : يك سوم حیواناتم مال تو است قسمت تو سید و شصت هزار دینار میشود مالم را دریافت کن .

داود فرمود : پسرم اگر کسی اراده دارد معامله سودمند کند

با این چنین خدای کریم سودا کند و از همینجاست که حدیث آمده
هر گاه فقیر و نیازمند شدید با خدا سودا کنید بوسیله صدقه . پس
منزه است خدا بچقدر سودای با او سودمند است .

باب سی ام - شرم از خدا

رسول خدا ﷺ فرمود : حیا از ایمان است . و نیز روزی
بهمراهانش فرمود : از خدا شرم کنید عرض کردند چگونه شرم کنیم
ای رسول خدا فرمود : اگر می خواهید حیا و شرم کنید خود را نگهدارید
از سخنانی که نباید گوش دهید و شکم را از حرام و باید مرک و
بلای طولانی را بیاد آورید و هر کس اراده ی آخرت را دارد و اگذارد
زینت دنیا را پس هر کس چنین کند مسلم از خدا حیا کرده و حق حیا
را ادا کرده .

و روایت شده که همانا جبرئیل بر آدم فرود آمد با حیا و عقل
و ایمان ، عرض کرد : که پروردگارت میفرماید : از این سه تا یکی را
انتخاب کن آدم عقل را اختیار کرد . سپس جبرئیل با ایمان و حیا گفت
شما کوچ کنید آندو گفتند : ما مودیم که از عقل جدا نشویم . حضرت
فرمود : حیا از ایمانست پس کسیکه شرم ندارد ایمان ندارد و خیری
دراو نیست .

و روایت شده که خدایتعالی میفرماید : بنده ی من هر گاه
از من شرم کنی ، عیب های ترا از خاطر مردم بپوشانم و گستاخان

ترا از نامه‌ی عملت محو کنم و هنگام بازجوئی بر تو سخت نکسیرم در روز قیامت و روایت شده که خدای تعالی میفرماید: بنده‌ی من هر گاه خواستی از من شرم کنی و از من بترسی گناه ترا می‌آمرزم.

و روایت شده که مردی کسی را دید که بر در مسجد نماز می‌گذارد پرسید چرا در میان مسجد نماز نمی‌خوانی؟ گفت: از خدا شرم دارم که وارد خانه‌اش کردم در صورتی که نافرمانیش را نمودم و از نشانه‌های کسیکه از خدا شرم می‌کنند این است که خود را در کاری نه بیند که شرم آور است.

و روایت شده که همانا خدا به حضرت عیسی وحی فرستاد که با خودت را اندرز ده با از من شرم کن که مردم را اندرز دهی و عمل نکنی نشانه‌های مردمان نادان پنج تا است کمی حیا و خشکی چشم و میل بدایا و درازی آرزوها و سختی دل، خدای تعالی در قسمتی از کتابهایش فرموده: بنده‌ی من انصاف ندارد مرا می‌خواند و من شرم دارم که او را رد کنم ولی او نافرمانی مرا میکند و از من حیا نمی‌کند.

و آخرین درجه‌ی حیا اینست که دل آب شود بواسطه‌ی اینکه میداند خدا از کردارش آگاهست و آنگی از نظر او پنهان نیست و هر گاه بنده عقیده‌اش این باشد که خدا در حال نافرمانی او را می‌بیند همانا شرم و حیای او اندک است و جاهل بقدرت خداست و اگر هم عقیده‌اش این باشد که خدا او را نمی‌بیند مسلم او کافر است.

باب سی و یکم - حزن و اندوه

خداوند در ستایش حضرت یعقوب میفرماید: «وایضت عیناء من الحزن فهو کظیم (۱)» و دیدگانش از غصه سفید شد و او اندوهگین بود و نبود اندوه او مگر عبادت خدایتعالی نه بی ثابی و روایت شده که پیغمبر همیشه در فکر و اندیشه بود و اندوهگین و همانا حزن و اندوه از صفات مردمان شایسته است و خدا دلهای اندوهگین را دوست دارد.

و هرگاه خدا دلی را دوست داشته باشد پرده‌ای از حزن آن دل را فرا گیرد و اندوه جانگیرد مگر در دل سالم و هر دلی که در آن اندوه راه نیابد ویرانست و اگر در میان امتی یکدل غمگینی باشد خدا تمام را بواسطه‌ی او ببخشد و بر آنان رحم کند.

(مصنف این کتاب میگوید): جای شکفت نیست که انسان افسرده خاطر و غمگین نباشد بلکه شکفت در اینجاست که دلی خالی از غم باشد چرا چنین باشد در صورتی که او صبح و شام میکند و در آستانه‌ی سفری طولانی قرار دارد که اولین منزلش مرگ است و محل ورودش قبر است و بازگشت او قیامت است و در پیشگاه خدای تعالی می‌ایستد و گواه کردارش اعضاء و جوارحش باشند و رازهای نهانش آشکار شود و جاسوسهایش اسرار درویش باشد.

شب را پر زور و زرا بشب رساند در میان نعمتی که بیم زوالش را دارد و بآرزوهایش نرسد و از بلاهایی که هماهنگ او است در امان نباشد مرگش مسلم است و کانون مرزهاست ، کردارش نگهداری و ضبط شده و شکست خورده ی شکم است و بنده شهوت و مطیع و منقاد همسرش باشد .

در تمام شرایط زندگی خود را بزحمت اندازد حتی در همان اوقات لذت و آسایش و در میان دشمنان فراوانی قرار گرفته که آن دشمنان عبارتند از نفس ، شیطان ، آرزوها ، زن و بچه ای که از او روزی و سایر نیازمندی هایشان را میخواهند ، حسودیکه در باره ی حسد میورزد ، همسایه ای که او را آزار دهد ، فامیلی که او را از راه راست منحرف کند ، رفیقیکه هر آن در انتظار مرگ و مردن او است ، بلاهایی که مانند باران بر سرش می بارند و همه ی اینها را علی علیه السلام در سخن خود جمع کرده و میفرماید :

و روزگار بسوی ناخوشی میکشاند و حال اینکه مردم چشم بسته اند . بخدا سوگند که مرگ رسوا نموده دایا و نعمت و لذتهایش را برای خردمند لذت و آسایشی را گذار نکرده و برای مؤمنان دوستی و نه کسی باقی گذاشته و هر کس اراده خوشنودی و دوستی خدایتعالی را کند تا سالم بماند ناگزیر باید از مردم جدا شود به تنهایی و دوری از مردم بسربرد چنانکه خدای تعالی میفرماید : « فغروا الی الله انی لکم نفیر مبین » (۱) فراد کنید از گناه بسوی خدا که من برای شما بیم

دهندی آشکاریم .

خدای تعالی باین فرار اراده فرموده پناه بردن بخودش را از گناه و دوری از مردم و اعتماد کردن بخدا در تمام شئون زندگی و بزودی میشناسد مردم را کسی که با آنان نزدیک شود و کسیکه از مردم وحشت کند همان وحشت دلیل است که مردم را خوب شناخته .

و مرد حکیمی به حکیم دیگر وصیت کرد خود را بکسانی که ترا نمی شناسند معرفی مکن . آن حکیم بدو گفت : من ترا اینوصیت چیزی افزون کنم با کسانی که ترا میشناسند رفت و آمد مکن زیرا که از آزار آنان ایمن خواهی ماند و برای شناسائی بین دو نفر خطری بزرگ از جهات متعدد است که بعضی از آنها ادای حقوق و نگهداری یکدیگر در برادری و همراهی ، عیادت هنگام مریضی و بیماری ، نگهداری آبروی یکدیگر را پشت سر ، در نبود او احوالپرسی از خانواده اش بطوریکو ، و نصیحت کردن او را باندازها ، آنچه را که برای خویش دوست دارد برای او دوست داشته باشد .

اینها که گفته شد وظایف بزرگی است که کسی نمی تواند انجام دهد مگر بیاری و نگهداری خدا . بخدا سو کند اگر نادانی و بیخبری نبود لذت نمیرد خردمندی از زندگانی . بستری برای خواب خود نمی گسترد ، غذائی برای خویش آماده نمیکرد ، لباسی برای خود مهیا نمیکرد ، همیشه مهبای حرکت و مضطرب و ناراحت بود مانند گوسفندی که اسیر دست قصاب است و همینطور است حال ما با فرشتهی مرگ در دنیا مثل ما مثل گوسفند و فرشتهی مرگ مانند قصاب است و این شعر

از مصنف کتاب است :

(لا تنسوا الموت فی غم ولا فرح)

والارض ذئب و عزرائیل قصاب)

باید در حال سرور و اندوه مرگ را فراموش نکنی که زمین گرگ و عزرائیل هم قصاب است و از شکفتی های دنیا این است که مرد خاک بر فرق کسی بریزد که او را دوست دارد و میداند اندک زمانی بیش نخواهد گذشت که دیگری بر فرق او خاک بریزد همانطوریکه او بر فرق دیگری خاک ریخته و شکفت انگیزتر این است که او در آفتاب خنده میکند .

و خدای تعالی میفرماید : و اقم هذا الحديث تعجبون و تضحكون ولا تبكون (۱) آیا ازین داستان در شکفتید و خنده میکنید و گریه نمی کنید .

روایت شده در آن گنجی که خدا برای دو کودک بنیم حفظ و نگهداری میکرد نوشته بود : در شکفتم از کسیکه یقین بمرگ دارد چطور میخندد و شادمانست ، کسی که یقین بقیامت دارد چطور معصیت میکند ، کسیکه یقین بمقدرات الهی دارد چرا غمگین و افسرده خاطر است ، کسیکه دنیا و دگرگونی او را میداند چطور مطمئن بآن میباشد ، خردمند ترین و فاضلترین مردم نیکو کاری است که از خداییم دارد و نادانترین مردم گناه کاریست که خود را از عذاب خدا ایمن دارد .

مصنف کتاب (مرحوم دیلمی) میگوید که من در جوانی

هر گاه دعای پیش از نماز شب را میخواندم باین جمله ای از دعا میرسیدم:
 اللهم ان ذكر الموت وهول المطلاع والوقوف بين يديك تغصني مطعمي
 و شربي واغصني بريقي و اقلقني عن و سادی و تمنعني رقادی ، (۱)
 (یعنی بارالاهایاد مرگ و قیامت و ایستادن در پیشگاه تو طعام
 و شراب را در گلویم گره میکند و از خواب و آسایش مرا بازدارد)
 شرمنده میشدم هنگامیکه این حالت را در خویش نمیدیدم بفکر آمدم
 راهی پیدا کنم که از دروغ برهم پس در نیت میکردم که این صفات
 پسندیده را بدست آورم .

چون عمرم زیاد شد و نا توان گردیدم آثار مرگ در من پدید
 آمد این آرزو از خاطر نمیرفت طوری شدم که امید اینکه شب را
 بصبح یا صبح را بشب برسانم نداشتم و امیدوار بر اینکه گامی را که
 بر میدارم گام بعد را زنده باشم نبودم نغمه ای که در دهن دارم امید فرد
 بردش را نداشتم چنین شدم که می توانستم بگویم :

الهی انی اذا ذكرت الموت وهول المطلاع والوقوف بين يديك
 تغصني مطعمي و مشربي واغصني بريقي و اقلقني عن و سادی و تمنعني رقادی
 و تنص علی مهدی و ابتزنی راحة فؤادی الهی و سیدی و مولای مخافتك
 اورتنی الحزن و تحول الجسد و الزمتنی عظیم الغم و الهم و دوام
 الكمد و اشغلتنی عن الاهل و المال و الصدف و ترکتی مسکیناً غریباً
 و ان كنت بفناء الاهل و الولد ما احس بدمعة ترفی من آماقی و زفیری
 تردد بین صدري و الترافی .

یا سیدی فرد حزنی میرد غمك و نفس غمی و همی بیست رحمتك

و مغفرتك فاني لا آمن الا بالخوف منك ولا اعز الا بالذل لك ولا افوز الا بالثقة بك والتوكل عليك يا ارحم الراحمين وخير الغافرين»

باب سی و دوم = خضوع و فروتنی

خدای تعالی در قرآن فرماید: «قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون» (۱) مسلم رستگار شدند مؤمنان آنانکه در نماز نرسان و خاضعند مصنف کتاب میفرماید که خضوع نرسی همیشگی برای دل است و آن نیز ایستادن بنده است در پیشگاه خدای تعالی با توجه و دل نرسان.

و روایت شده: کسیکه دلی نرسان داشته باشد شیطان بدو نزدیک نشود از نشانه های خضوع بستن چشم از معمرات و صرف نظر کردن از علائق دنیا و شئون آن است خاشع کسی است که آتش شهواتش را خاموش کند و آرزو و آمالش را آرام کند و جلوه دهد نور بزرگی خدا را در دلش پس آرزویش را بکشد تا آنکاه که با من که رو برو شود اینجاست که اعضایش همه خاشع شده اند اشک از دیدگانش جاری و افسوسش فراوان گردد و نیز خضوع رام شدن تمام بدن و دل است برای خدائیکه داننده ی رازهای پنهانست.

خدای تعالی میفرماید: «و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» (۲) و بندگان خاص خدا آنانکه روی زمین با تواضع و فروتنی راه میروند و هرگاه بانادانان رو برو

شوند بآنان سلام گویند یعنی مردمانی خاضع و فروتن باشند :
 و روایت شده رسول خدا مردی را دید که در حال نماز بارش
 خود بازی میکند فرمود : اگر اودلی خاشع داشت تمام اعضای او متواضع
 خواهند بود این حدیث دلالت دارد بر اینکه خشوع از کارهای دل
 است که اثرش بر اعضا و جوارح آشکار شود و نیز علامت خشوع
 متزلزل شدن دل است در مقابل بزرگی خدای تعالی که آن از مقدمات هیبت
 است و برای مرد سزاوار نیست که بیش از آنکه دانش خاشع است
 خودمانائی بخشوع کند .

و از نشانه های خشوع این است که بنده در انتهای پستی نسبت به
 بخدا باشد صورت بذاك بگذارد و سجده کند و امام صادق علیه السلام سجده
 نمیکرد مگر بر خاک قبر امام حسین علیه السلام برای اظهار کوچکی و پستی
 نمودن پیشگاه خدای تعالی .
 و نبی اکرم از تواضع و فروتنی زیاد خودش لباسش را وصله
 میکرد ، کفشش را پینه می نمود ، کوسفندش را میدوشید ، باغلامان
 بروی زمین می نشست ، بر الاغ سوار میشد و کسی را در ردیف خود
 سوار میکرد و شرم نمیکرد از اینکه خودش از بازار چیزی بخرد
 و بخانه بیاورد ، با دارا و نا دار دست می داد دستش را از دست کسی
 رها نمیکرد تا قتی که طرف مقابل دستش را رها مینمود و بر هر کس
 از مقابلش می آمد چه کوچک و چه بزرگ چه فقیر و غنی سلام
 میفرمود .

هر کس آنحضرت را دعوت به مهمانی میکرد می پذیرفت اگر چه

بچند دانه خرما دعوت میشد ، کم خرج بود از نظر زندگی طبیعی گرامی داشت با مردم خوش برخورد بود چهره‌ای بهشاش و لبخندی بر لب داشت اما نه اینکه خندان باشد ، غمگین بود ولی چهره‌اش گرفته نبود ، فروتن بود نه اینکه اظهار ذلت و پستی کند ، بخشنده بود نه اینکه زیاد روی کند .

دلی نازک و مهربان داشت نسبت به تمام مسلمانان ، غذای زیاد نمیخورد که باد کلو کند دست طمع بسوی کسی دراز نمیکرد ، در ستایش او همین بس که خدای تعالی میفرماید : « و انك لعلى خلق عظیم » (۱) . ترا خلقی بزرگ است .

و خدا بموسی بن عمران وحی فرستاد که میدانی چرا ترا برای مناجات و پیغمبری مردم برگزیدم عرضکرد نه پروردگارا خطاب رسید که همانا من بنده گانم را آزمایش کردم و نیافتم کسی را که دلش از تو خاشع تر باشد پس دوست داشتم مرتبه‌ی ترا بلند کنم و بالا برم در میان مردم زیرا که من در دلهای شکسته جا دارم .

و برای شخص خردمند سزاوار است خود را برتر از دیگران نداند و عزت دنیا و آخرت در فروتنی و پرهیز کاریست کیسه عزت را از کبر و خود ستائی بخواهد پیدا نمیکند آنرا .

و روایت شده آندو ملکی که بر بنده موکلند اگر بنده فروتن و متواضع باشد مقامش را بلند کنند و اگر متکبر باشد او را پست و

زبون کنند و شرف مرد در تواضع است و عزت او در پرهیزکاری و نروتنی در قناعت و بهترین چیز برای پادشاهان و ثروتمندان فروتنی است و زشت ترین چیز برای فقیران تکبر است.

خدای تعالی پیامبرش را فرمان عفو و بخشش و تواضع و طلب آمرزش برای مردم داده چنانکه میفرماید: ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم (۱) ای پیامبر! اگر تو بدخوی و سنگدل باشی مردم از دور تو پراکنده شوند پس اینانرا به بخشش و برایشان طلب آمرزش کن.

و خدا به حضرت موسی و هارون فرستاد که ای موسی نعمتهای مرا به بندگاتم خاطر نشان کن و با آنان خوبی کن و مرا دوست آنان معرفی کن زیرا که آنان دوست ندارند مگر کسی را که با آنان خوبی کند.

باب سی و سوم: نگویش غیبت و سخن چینی

خدای تعالی در عنایت آن میفرماید: و لا یغتب بعضکم بعضاً ایحبّ احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً فکرهتموه (۲) و باید غیبت نکند بعضی از شما بعضی دیگر را آیا دوست میدارد یکی از شما که گوشت برادرش را بخورد در صورتیکه مرداری باشد پس آنرا ناخوش دارید سپس خدای تعالی مبالغه و پافشاری فرموده در جلوگیری از غیبت و قرار داده غیبت را همانند مرداریکه از گوشت آدمها است.

و پیغمبر فرمود: مرد روز قیامت می آید نگاه بنامه‌ی عملش

میکند اثری از کارهای نیک خود را در آن نامه نمی بیند سپس عرض میکند که جاست کارهای شایسته‌ی من که در دنیا انجام دادم پاسخ داده میشود جو غیبت مردم را کردی بجای غیبت هایت ثواب‌های تو در نامه عمل کسانی که غیبت آنها را کردی نوشته شد.

و خداوند بموسی بن عمران وحی فرستاد که هر کس بمیرد ولی از غیبت‌هایی که کرده توبه نماید او آخرین فردیست که وارد بهشت شود و آنکس که بمیرد و اصرار بغیبت کردن داشته باشد پس او اول کسی است که وارد جهنم گردد و روایت شده که همانا کسی که او را غیبت کنند نصف گناهانش را می‌آمرزم.

و نیز روایت شده که روز قیامت نامه‌ی عمل مرد را بدستش میدهند پس در آن ثواب‌هایی می‌بیند که نمی‌شناسد با و گفته میشود این ثوابها در مقابل غیبت‌هاییست که مردم از تو کرده‌اند.

و یکی از بزرگان گفته است اگر بنا باشد من غیبت کسی را بکنم غیبت فرزندم را می‌کنم زیرا که او به ثواب‌های من از دیگران سزاوارتر است.

بحسن بصری گفتند که همانا مردی ترا غیبت کرد حسن بصری ارمغانی برای او فرستاد او گفت من ارتباطی با حسن بصری ندارم حسن گفت درست است که ارتباطی نداریم ولی شنیدم که تو ثواب‌های خود را برای من ارمغان فرستادی من هم دوست داشتم که تلافی کنم. و اگر در پیش کسی غیبت مؤمنی را بکنند او برادر مؤمنش را یاری نکند مسلم نسبت بخدا و رسولش خیانت کرده.

و حضرت فرمود: هر گاه از تو پیرا در مؤمنان نفی نمیرسد پس
 زبانی باو مریسان هر گاه او را شادمان نمی کنی غمگین و افسرده خاطرش
 ممکن هر گاه او را ستایش نمی کنی نکوهش هم ممکن.
 و نیز فرمود بغض و حسد نوزید بعضی از شما بعضی دیگر را
 غیبت نکند بندگان خدا بایکدیگر برادر باشید.
 و نیز فرمود: زینهار از غیبت پرهیزید زیرا که غیبت بدتر از
 زناست.

زیرا که مرد زنا میکند و بعد بوبه می نماید خداوند هم توبه اش
 را قبول می کند ولی صاحب غیبت آمرزیده نمیشود مگر اینکه آن کسی
 را که غیبت او را کرده از او راضی شود و حضرت رسول فرمود: در شب
 معراج بر گروهی گذشتم که رویشان را با ناخنهای میکنند از جبرئیل
 پرسیدم که اینان چه کار ماند؟ گفت: ایشان کسانی هستند که غیبت
 مردم را میکردند.

و رسول خدا در يك سخنرانی بزرگی خطر ربا را خاطر نشان
 ساخت و فرمود: که همالا یکدرهم از رباگناهی از هفتاد زنا آنهم با
 کسانی که معریش باشند بزرگتر است و گناه بزرگتر ازین بردن
 آبروی مسلمان است.

و روایت شده است در تفسیر گفته ی خدای تعالی: و یل لکل همزة
 لمة (۱) که همز طعنه زدن درباره ی مردم است و لمز خوردن گوشت
 آن است و سزاوار است برای کسیکه میخواهد عیب جوئی دیگران را

کند اول بیاد عیب‌های خود باشد پس از یادآوری آنها را ریشه کن کند و از آنها طلب آمرزش از خدا کند و بر شما باد بذكر خدا که شفاست و پیر هیزید از عیب جوئی مردم که درد است.

حضرت عیسی بن مریم با همراهانش به مردار سگی برخوردند همراهان عرض کردند: این مردار چه قدر گندیده است حضرت عیسی فرمود: چه قدر دندانهایش سفید است گنایه از اینکه زبانش جز بخوبی و خیر باز نشد.

غیبت این است یاد کنی برادرت را بچیزی که اگر بشنود آنرا ناخوش داشته باشد چه آن یادآوری مربوط به نقص بدنی او باشد یا از نظر حسب و نسب یا بستگی بخلفت و کردار و دین و دیابش داشته باشد حتی اگر از نظر وضع لباس هم باشد غیبت است.

و حضرت فرمود: و حد غیبت این است که بگوئی درباره‌ی برادرت چیزی را که در او باشد اگر عیبی در او نباشد و بگوئی آن بهتان است بر او و آنکس که در مجلس غیبت حاضر است و غیبت کنندگان را نهی نمی‌کند شریک تو است در آن غیبت و آنکه مانع از غیبت شود آمرزیده است.

و حضرت فرمود کسی که آبروی مؤمنی را نگهدارد بر خداست که او را از آتش آزاد کند.

و فرمود خوشا به حال کسی که از عیب جوئی مردم صرف نظر کند و سرگرم عیبهای خودش باشد و آنچه سبب غیبت میشود خشم و حسدی است که در سینه است هر گاه مردم خود را از این دو حفظ کردند غیبت مردم را کمتر میکنند و رسول خدا فرمود: که همانا برای دوزخ

دری است که داخل نمیشود از آن مگر خشمگین .
 و فرمود هر کس که خشم خود را فرد برد و قدرت بر انتقام
 داشته باشد خدا او را در بهشت آزاد میگذارد هر حوریهای را که
 بخواهد اختیار کند و در بعضی از کتابهای نازلهی از آسمانست که
 ای پسر آدم هنگام خشم مرا یاد کن منم در وقت خشم ترا یاد می کنم .
 تا اینکه نابود نشوی و خردمند که باید سرگرم خود و مال و
 فرزندان باشد چطور میتواند با آبروی مردم بازی کند و هرگاه
 انسان غافل از یاد خدا شد آن غفلت زیانست و ضرر تاچه رسد به غیبت
 کردن مردم و فرمود : آیا مردم را جز سخنهای بی مورد چیزی برد
 بآتش جهنم می اندازد ؟

تنها درین مورد این آیه کافیت لآخر فی کثیر من نجوینهم
 الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس (۱) فایدهای در
 بیشتری از سخنان مردم نیست مگر کسیکه فرمان بدادن صدقه دهد
 یا سخن خوب گوید و یا بین مردم را آشتی دهد و اصلاح کند .

درین آیهی شریفه خدا نفی خیر از تمام سخن ها کرده مگر
 درین سه مورد که صدقه و امر بمعرف و اصلاح بین مردم .

خدا چقدر مهر بانست و چه قدر پند و اندرز داده و دوست دارد
 آنانرا اگر بدانند ، یکی دیگر از صفات زشت سخن چینی است
 سخن چینی گناهنش از غیبت بزرگتر و وزر و وبالش بیشتر است زیرا که
 تمام غیبت میکند و سخن را هم از جای دیگر نقل میکند او را

گمراه می نماید در نتیجه ی سخنی که باور سائده و شخص تمام سخن را
انتشار میدهد.

خدای تعالی اصلاً باب سخن چینی را بسته و منع فرموده که سخن
او را بپذیرید چنانچه میفرماید :

ان جائکم فاسق بنیاء فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا
على ما فعلتم نادمین (۱) اگر فاسقی خبری آورد تحقیق کنید و زود
باور نکنید که از روی نادانی مردمی را براه اندازید بعد هم پشیمان
شوید درین آیه تمام فاسق نامیده شده و نیز دستور داده که حرف او را
قبول نکنیم مگر پس از بررسی و تحقیق یا بعد از اقرار به سخن چینی
و نیز آنکس را که حرف سخن چین را بپذیرد جاهل و نادان شمرده .

مردی به حضرت علی بن الحسین علیه السلام عرض کرد که فلا نشخص در باره ی
شما چنین و چنان میگوید حضرت با و فرمود : که حق برادری برادرت
را بهمانیاوردی باینکه او ترا امین دانست تو در باره ی او خیانت کردی
و نیز احترام ما را هم نگاه نداشتی زیرا که ما از تو سخنی شنیدیم که
بیازد و احتیاجی به شنیدن آن نداشتیم آیا نمدالی که سخن چنان
سکهای دوزخند برادرت بگو مرگ برای همه ی ماست و قبر ما را
در بر گیرد روز قیامت وعده گاه ماست خدا در آن روز بین ما قضاوت کند.
مردی از نمایندگان مأمون بدو نوشت که فلان نماینده ی تو
مرده و یکهزار دینار از او بیجا مانده و ارثی جز طفلی صغیر ندارد
اجازه میفرمائید اموال را بنفع شما ضبط کنم فقط با اندازه احتیاج

كودك صغير باو بدهم زیرا که این اموال از مال شماست که پس انداز شده سپس مأمون در پاسخ نوشت مال را خدا زیاد کرده که فرزندانش بی نیاز شود و آنکه درین کار سعایت کند خدای لعنتش نماید .

باب سی و چهارم - در قناعت است

و در تفسیر آمده است راجع به گفته ی خدا تعالی: فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً (۱) زنده میگردانیم او را بزادگی خوش و گوارا مراد ازین زندگی قناعت است که باو میدهیم و نیز در تفسیر گفته خدای تعالی که نقل قول از سلیمان میکند چنین آمده: رَبِّ هَبْ لِي مَلِكًا لَا يَنْبَغِي لِاحِدٍ مِنْ بَعْدِي (۲) پروردگارا سلطنتی بر من به بخشا که پس از من سزاوار هیچ کس نباشد گفته است مراد باین مَلِكٌ قناعت است زیرا که سلیمان با فقیران می نشست و میگفت فقیری در جرگه ی فقیران نشسته .
و از جابر بن عبد الله روایت شده او گفته که رسول خدا فرموده: قناعت گنجی است که تمام نمیشود .

و نیز آنحضرت به بعضی از همراهانش فرموده: یا ورع باش که عابدترین مردم باشی، قانع باش که سیاسگذارترین خلق باشی، هر چه را که برای خویش دوست داری همانرا برای مردم دوست داشته باش تا مؤمن باشی، با همسایگان نیکو رفتار کن تا مسلمان واقعی باشی، خندهات را کم کن زیرا که خنده ی زیاد دل را میمیراند .

مردم، همه مردگانند مگر آنرا که خدا بوسیله قناعت زنده

کرده باشد و قناعت قرار نمیگیرد مگر در دل مؤمنی که از هم و غم دنیا راحت است قناعت فرشته است که جز در دل مؤمن درجائی قرار نمیگیرد و رضا بودن بقناعت ریشه پادشاهیست و معنای رضا آرامش در مقابل فراهم نبودن خواسته است و خوشنود بودن باتدکی از روزی و افسوس نخوردن بر آنچه که از دست انسان میرود.

و چنین آمده در تائویل آیهی شریفه: **و لیرزقنهم الله رزقا حسنا** (۱) و همانا روزی میدهد ایشانرا خدا روزی خوب فرموده است: مراد ازین روزی قناعت است زیرا که معنای قناعت خوشنودی نفس است به آنچه که از روزی دارد اگرچه آن روزی اندک باشد.

و بعضی از بزرگان گفته اند که ثروت و عزت بخود بایند و نازش کردند سپس قناعت را دیدند آرام گرفتند.

در روایت شده که حضرت علی علیه السلام بقصابی گذشت که گوشتهای چاق و فربه در دکان داشت مرد قصاب عرض کرد: ای امیرالمؤمنین ازین گوشتهای چاق خریداری کنید حضرت فرمود: پول همراه من نیست. قصاب گفت: نسیه میدهم فرمود من به نخوردن گوشت صبر می کنم و نسیه نمی برم.

و خدای تعالی پنج چیز را در پنج چیز قرار داده عزت را در طاعت ذلت و پستی را در گناه و معصیت، حکمت و دانش را در شکم خالی، هیبت را در نماز شب، و ثروت را در قناعت و در زبور است که قناعت کننده ثروتمند است اگرچه گرسنه و برهنه باشد و هر کس قناعت کند از مردم قناعتش راحت است و آرامش خاطر دارد.

وچنین آمده در قرآن کریم **وَفَكَ رَقَبَةً** او اطعام فی یوم ذی-
 مسغبة (۱) آزاد کردن بنده با غذا دادن در روز کرسنگی گفته است
 آزاد کردن بنده را از حرم و طمع هر کس قناعت کند عزت را بر ذلت
 و آسایش را بر ناراحتی اختیار کرده .

در روایت شده که حضرت داود عرض کرد : پروردگارا میخواهم
 هم نشینم را در بهشت بدانم که کیست؟ پس خدا با و وحی فرستاد که هم نشین
 تو در بهشت منی پدر حضرت یونس بیغمبر است سپس از پروردگار اجازه ای
 ملاقات با او را خواست خدا هم با و اجازه داد داود دست پسرش حضرت
 سلیمان را گرفت تا آنکه بمنزل منی رسیدند دیدند که او را يك خانه ای
 از منی است از او پرسیدند در کجاست گفته شد که در بازار هیزم فروشان
 هیزم شکنی میکند و میفروشد .

داود و سلیمان نشستند در انتظار منی ناگه دیدند منی آید پشته ای
 هیزمی بر سر دارد هیزم را بر زمین افکند بعد حمد خدا کرد و بعد هم
 گفت کیست که از من بخرد جنس پاکیزه ای را بیول پاکیزه ای
 سپس بکنفر قیمت گذارد و دیگری هم خرید سلیمان و داود با و نزدیک
 شدند سلام کردند او گفت بفرمائید منزل برویم .

روایه شدیم با بیول هیزم قدری گندم خرید گندها را با آسیاب
 دستی آرد کرد بعد در میان نقاری خمیر نمود سپس آتش تنور را
 روشن کرد نان پخت و نانها را حاضر کرد قدری نمک آورد و ظرف
 آبی دوزانو در مقابل سفره نشست لقمه ای اول را برداشت در دهان گذارد

در بسم الله الرحمن الرحيم گفت چون آنرا جوید الحمد لله رب العالمین گفت .

بعد هر لقمه ای که برداشت تا با آخر حمد و ستایش خدا کرد بعد آب آشامید و خدای تعالی را حمد و ستایش نمود و گفت توسل راوار ستایش و حمدی ای پروردگار آنچه آنکه مرا غرق در نعمت فرموده ای کسی را چنین مشمول نعمت قرار نداده ای ؟ زیرا که تنم را سالم ، گوش و چشمم را سالم قرار داده ای آنقدر مرا نیرومند قرار داده ای که بروم بسوی درختی که نه نهالش را من کاشتم و نه کشاورزیش را نموده ام و نه آنرا نگهداری کردم روزی مرا در آن قرار داده ای و مرا بر قطع آن درخت کمک نمودی که بدوش کشم بیاورم بسوی کسی که آنرا بخرد از من منعم از آن پول گندمی را که نکاشته و رنج زحمتش را نکشیده ام بخورم و سنگ را در دست من رام قرار دادی که آنرا آرد کنم و آتش را در اختیار من گذاشتی که نان بپزم و برای من میل و اشتها قرار دادی که از روی میل آنرا بخورم و نیرومند شوم بر پیروی و اطاعت فرمان تو پس حمد و ستایش بر تو باد تا از من خوشنود شوی بعد با صدای بلند گریه کرد .

داود پسر زندهش سلیمان گفت سزاوار است که برای مثل این بنده ی سپاسگذار در بهشت مقام و منزلتی بزرگ باشد من بنده ای را سپاسگذار تر ازین ندیده ام .

باب می و پنجم- تو کل بخدا

خدای تعالی میفرماید : « و علی الله فتو کلوا ان کنتم مؤمنین » (۱)

و بر خدا پس تو کل کنید اگر شما ایمان دارید و نیز فرموده :

« و علی الله فلیتو کل المتوکلون » (۲) و بر خدا تو کل کنندگان

تو کل میکنند و نیز فرموده : « و من یتوکل علی الله فهو حسبه » (۳)

و هر کس بر خدا تو کل کند پس خدا او را کافیت و فرموده است

ان الله یحب المتوکلین » (۴)

همانا خداوند دوست دارد تو کل کنندگان را، پس بزرگ است

مقام تو کل بنام خدا و دوستی پروردگار نامیده شده زیرا که تو کل

ضامنش کفایت خداست همانا کسی را که خدا کفایتش کند و دوستش

باشد مسلم بهره‌ی بزرگی نصیبش شده و خدای تعالی فرموده : « الیس

الله بکاف عبده » (۵) آیا خدا بنده را کفایت کننده نیست پس هر کس

کفایت کارش را از غیر خدا طلب کند ترك تو کل کرده و این آیه را

دروغ پنداشته .

و خدا نیز میفرماید : « و من یتوکل علی الله فان الله عزیز

حکیم » (۶) پس هر کس بخدا تو کل کند همانا خدا پیروز و داناست .

یعنی عزیز کسی را که باو یناه بیاورد ذلیل نمیکند و حکیم

کسی است هر کس از ویاری طلب کند ذلیلش نکند و در دور اندیشی او

(۲) ابراهیم ۱۴ .

(۱) مائده ۲۶ .

(۴) آل عمران ۱۵۴ .

(۳) طلاق ۳

(۶) انفال ۵۱

(۵) زمر ۳۷

کوتهای نکند کسیکه از او نگهداری طلب کند و هر کس بجز او پناه آورد او را نکوهش کند بگفتارش چنانچه میفرماید: «ان الذین تدعون من دون الله عباد امثالکم (۱) همانا آنان را که جز خدا میخوانید بندگانشانند شما، یعنی آنان کوچکتر از ایناند که نیازمندی شما را برطرف کنند شما و ایشان نیازمندان بخدائید پس خدا راسرآوار است که بخوانید و در هر کجا که خدا اسمی از تو کل برده قصد کرده که مردم توجهی بغیر از خدا نداشته باشند و رسول خدا ﷺ فرمود: همانا اگر بنده واقعاً تو کل بخدا کند خدا او را مانند مرغی قرار دهد که صبح با شکم گرسنه از آشیانه اش بیرون آید و شب با شکم سیر به لانه اش برگردد.

و نیز فرمود: که هر کس تو کل بخدا کند خدا هم او را از حیث روزی کفایت کند و هر کس از دنیا امیدداری داشته باشد خدا او را با دنیا واگذار و هر کس اراده کند که روزیش را خدا برساند از جائی که گمان ندارد پس باید تو کل بخدا کند.

و خداوند وحی بداد و پیغمبر فرستاد که ای داود بنده ای نیست که بمن پناه آورد و از مردم امیدی نداشته باشد و اهل آسمان و زمین هم بخواهند او را فریب دهند مگر اینکه من برای او راه روزی قرار دهم.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: که ای مردم تلاشی زیاد در روزی شمار از عملهای واجب باز ندارد زیرا که تو کل کننده ای بخدا از کسی چیزی نمیخواهد ولی احسان کسی را هم رد نمیکند و چیزی

را هم پس انداز نمی کند از ترس اینکه مبادا فقیر و تهی دست شود .
و سزاوار است کسی که می خواهد راه توکل برود، خود
را در اختیار پروردگار قرار دهد در حوادثی که بر او وارد می شود مانند
مرده ای که در اختیار غسل دهنده است که هر طرف بخواهد او را
میگرداند همانطوریکه نبی اکرم فرموده: شکفت من از مؤمن است
که خدا حکمی برای او صادر نمیکند مگر اینکه به خیر و صلاح
او باشد .

یعنی مؤمن راضی بفرمان خداست چه آن فرمان برای او مشکل
و چه آسان باشد هر دو یکسان است و توکل همان پناه بردن به
خداست آنچنانکه جبرئیل به حضرت ابراهیم گفت آن وقتی که ابراهیم
در میان منجنيق قرار گرفته بود . آیا برای تو حاجتی است ای خلیل
خدا ؟ ابراهیم گفت اما بسوی تو مرا حاجتی نیست بواسطه ای اعتماد
و اطمینانیکه بخدا داشت در نجات خود چون او توکل بخدا کرد
خدا هم آتش را برای او سرد و سلامت و بوستانی قرار داد که پراز
گل و میوه شد .

بعد خدا ابراهیم را در مقابل این توکل ستایش فرمود چنانچه
گفته است : « و ابراهیم الذی وفی » (۱) و ابراهیم که حق وفادار ادا کرد
حال ابراهیم با یوسف یکسان نیست در آن سخنی که بامرد زندانی
گفت : « اذ کونی عند ربك » (۲) در پیش سلطان یادی هم از من بکن
چون بغیر خدا متوجه شد « قلبت فی السجن بضع سنین » مدت هفت

با نه سال بر دوران زندانش افزوده شد .

مردی بمن گفت روزی تواز کجا میرسد بدو گفتم : « والله خزائن السموات و الارض ولكن المنافقين لا يفقهون » (۱) و از برای خداست گنجینه های آسمانها و زمین ولی منافقان نمی فهمند .
و مردی را در بیابان دیدند که خدای تعالی را عبادت می کند بدو گفتند که روزی تو از کجاست ؟ گفت از خزینهای خدای عزیز علیم بعد بدلدانهایش رجوع کرد و گفت آنکه این آسیا را آفریده گندمش را هم می رساند .

بدانید که تو کل جایش دل انسان است ولی تلاش کردن در طلب روزی با تو کل مخالف نیست زیرا که خدای تعالی امر فرموده به سعی و کوشش در طلب روزی بقول خودش که می فرماید : « فامشوا فی منا کبها و کلوا من رزقه والیه النشور » (۲) پس سیر و گردش کنید در اطراف زمین و بخورید از روزی خدا و بر گشت شما بسوی اوست .
عربی وارد مسجد پیغمبر شد حضرت بدو گفت شترت را بستی عرض کرد نه تو کل بر خدا کردم حضرت فرمود شتر را به بند و تو کل بر خدا هم بکن خدا پیغمبر و یارانش را دستور تو کل داده در آنجا که می فرماید : «خذوا حذرکم » (۳) سلاح جنگی را با خود بردارید و یکی از دروغهای بزرگ این است که مرد بگوید تو کل بخدا می کنم ولی دلش در جای دیگر باشد و از خدا خوشنود نباشد زیرا که تو کل تسلیم بودن بخدا و قطع ارتباط از غیر اوست .

(۲) ملك ۱۴ .

(۱) منافقون ۷ .

(۳) نساء ۷۳ .

پس حقیقت توکل اکتفا و اعتماد بر خداست و برای توکل
کننده سه درجه است ۱- ارتباط بخدا ۲- تسلیم شدن بخدا ۳- راضی
بودن بقضای الهی آنکس که این درجات را دارا باشد دلش بوعده‌ی
خدا آرامش پیدا می‌کند و به تدبیر او اکتفا می‌کند و بفرمایش
راضی می‌شود.

و نقل شده که بمردی گفتند چرا کسب و تجارت را واگذاری
گفت چون کفیل خرجم را با اطمینان یافتم.

و نیز روایت شده که خدای تعالی می‌فرماید: هر کس بمن
پناه آورد آسمان و زمین را ضامن رساندن روزی او قرار دهم اگر مرا
بخواند جوابش دهم اگر چیزی از من بخواهد باومی بخشم و اگر
کفایت امورش را از من بخواهد کارش را بسامان رسانم.

عجده بن عجلان گفت فقر و تنگدستی بزرگی بمن رو آورده فرض
دار شدم طلب کارم اصرار زیاد در مطالبه‌ی طلبش کرد و من هم درین
حال تنگدستی دوستی نداشتم که درین باب با او مراجعه کنم رفتم پیش
حسن بن زید که امیر مدینه بود و کمی شناسائی بین من و او بود در
درین راه عجمه بن عبدالله نوّه امام باقر علیه السلام مرا ملاقات کرد سپس گفت بمن
رسیده که تو تنگدست و فقیری از که امیدواری که تنگدستی را
برطرف کند گفتم به حسن بن زید امیدوارم گفت درین شرائط او
حاجت ترا بر نیآورد برو پیش کسیکه قدرتش از همه بیشتر است و از
تمام مردم بخشنده تر است.

زیرا من شنیدم که عمرو بن جعفر بن عجمه علیه السلام میفرمود: خدا بسوی

بعضی از پیامبرانش وحی فرستاد که سو کنند بعزت و جلال و بزرگیم
 همانا قطع میکنم آرزوی هر آرزومندی را که امیدوار بغیر من است
 و او را لباس پستی و ذلت پوشانم در میان مردم و او را از فرج و فضل خودم
 دور نمایم آیا بنده‌ی من در گرفتاریهای خود بغیر از من امیدوار است. در
 صورتیکه سختی‌ها همه بدست من است آیا بجز از من امیدوار است در
 حالتیکه من غنی و بخشنده‌ام و درهای حاجتها در پیش من و کلیدهای
 آنها در دست من است و حال اینکه تمام آندرها بسته است.

چرا بنده‌ام را می‌بینم که از من دوری میکند؟ در صورتیکه
 من او را بعبود و کرم همه چیز بخشیده‌ام وقتی که از من نخواسته، از
 من روی گردانده و از غیر من حاجتهاش را خواسته و من خدائی هستم
 که جز من خدائی نیست و من از دیگران زودتر شروع ببخشش میکنم بدون
 اینکه بنده از من بخواهد عطا میکنم پس از من بخواه که جز من بخشنده‌ای
 نیست.

آیا بخشش و کرم منحصر بمن نیست؟ دنیا و آخرت در دست
 من نیست؟ اگر تمام اهل آسمانها و زمین از من چیزی بخواهند اگر
 باندازه آسمانها و زمینها از من بخواهند خواه‌م داد و باندازه پرمکسی
 از ملک من کم نشود پس چقدر نا امید است برای کسیکه از من روی
 برتابد و در حاجتها و سختی‌ها بدیگری روی کند.

عبد بن عجلان گفت با آنجناب عرض کردم که این مطالب را برای
 من تکرار کن سه مرتبه تکرار کرد پس من همه را حفظ کردم باخودم
 گفتم بخدا سو کنند که از هیچکس چیزی نخواهم بعد در خانه‌ام نشستم

چند روزی بیش درنگ نکردم خدا روزی بمن بخشید که از آن قرضم را پرداختم و امر زندگی زن و بچه‌ام را اصلاح کردم و ستایش سزاوار پروردگار است.

باب سی و هشتم

در فضیلت سپاسگذاری خدای تعالی است

خدای تعالی میفرماید: «و اشکروالی و لانکفرون» (۱) و سپاسگذاری کنید مرا و ناسپاسی نکنید و نیز خدای سبحان فرموده «لئن شکرتم لازیدنکم» (۲) اگر سپاسگذاری کنید نعمتم را برای شما فراوان کنم و فرموده: «و من بشکر فاثما بشکر لثقه و من کفر فان الله غنی حمید» (۳) و آنکسکه سپاسگذاری کند جز این نیست که بر خود سپاسگذاری میکند و آنکسکه ناسپاس باشد پس همانا خدا بی نیاز است و ستوده. ازین کفران در آیه اراده می‌شود انکار کردن نعمت خدا، و حقیقت شکر و سپاسگذاری این است که بنده اقرار به نعمت دهنده‌ی نعمت کند و روایت شده خدا بحضرت داود پیغمبر وحی فرستاد که سپاسگذاری کن مرا بطوریکه حق نعمت مرا ادا کنی.

پس داود هر شکر: خدا یا چگونه ترا سپاسگذاری کنم که حق سپاسگذاری تو ادا شود در صورتیکه خود آن سپاسگذاری نعمتی از نعمت‌های تو است که باز احتیاج به سپاسگذاری دارد؟ خطاب رسید: بهمین کلامت حق سپاس گذاری مرا ادا کردی. زیرا

فهمیدی که اینهم از ناحیه‌ی منست .

داود عرض کرد : پروردگارا آدم را پدر پیامبران قرار داد و فرمان دادی که فرشتگات او را سجده کنند او چگونه حق سپاسگذاری و شکر را ادا کرد ؟ خطاب رسید که آدم اقرار و اعتراف کرد که تمام اینها از طرف منست همان اقرار آدم باینها حق شکر مرا ادا کرد و برای بنده سزاوار است که در هنگام سختی و بلاها خدا را مانند زمان نعمت ها و راحتی ها سپاسگذاری کند .

و روایت شده خدای سبحان به حضرت داود فرمود که : ای داود من بهشت را آفریدم از يك خشت طلا و يك خشت نقره ، سقف های بهشت را از زمرد قرار دادم گلش را از یاقوت ، خاکش را از مشک ناب ، سنگهایش را از در* و لؤلؤ ، ساکنانش را حوریه قرار دادم . ای داود هیچ میدانی آن بهشت را برای کی آماده کرده‌ام . عرض کرد : نه . پروردگارا ، خطاب رسید برای گروهی که بلا را نعمت شمارند و لذت و آسایش را ، مصیبت و جای شك و شبهه‌ای نیست که بلاها چه مرضها و چه غیر مرضها سبب و عوض اجر و ثواب باشد در صبر بر آنها و سبب آمرزش گناهان گردد و سبب یادآوری ایام صحت و سلامتی باشد و نیز انسان را وادار بتوبه میکند و در راه خدا صدقه میدهد و بلا را خدا برای بنده‌اش اختیار کرده چنانکه میفرماید : « و یختار ما کان لهم الخیرة » (۱) و انتخاب میکند برای ایشان چیزی را که آنان اختیار ندارند .

و از حضرت امام ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود: مثل مؤمن مانند دوپله‌ی ترازو است هر چه ایمانش زیاد تر شود گرفتاریش بیشتر گردد تا روزیکه خدا را ملاقات کند ولی گناهی برای او نباشد و نعمت ها گاهی مهلتی میباشد که بنده سرگرم باشد بعد بزرگترین مصیبتها باشد و اگر مهلت نباشد پس آن نعمت باعث شکر گذاری گردد و خود شکر و سپاسگذاری نیز نعمتی است برای بنده که باعث اقرار بگناه شود.

و جای شك و تردید نیست که نعمت زیاد انسان را از خدای تعالی غافل گرداند و بدین جهت است که خدا برای اولیاء و بندگان شایسته اش فقر و تهی دستی را انتخاب کرده و دنیا را از آنان دریغ داشته زیرا که خدای تعالی در یکی از وحی های خویش فرموده:

سو کند بعزت و جلالم اگر از بنده‌ی مؤمنم شرم نمی‌کردم برای او حتی جامه‌ی کهنه‌ای هم نمی‌گذاشتم که خود را بآن بپوشاند و هرگاه من ایمان بنده‌ی مومن را کامل گردانم او را گرفتار تنگدستی از مال با مرض در بدن خواهم کرد پس اگر او بینایی کرد فقیری و بیماری او را زیاد تر کنم و اگر صبر و شکیبائی کند بواسطه او بر فرشتگانم افتخار و نازش کنم. تا آخر حدیث که میفرماید همانا علی را نشانه ایمان قرار دادم پس هر کس او را دوست داشته باشد و پیروی از او کند هدایت شود و هر کس علی را واگذارد و دشمن دارد گمراه خواهد شد و همانا علی را دوست ندارد مگر مؤمن و دشمن

ندارد او را مکر منافق.

و از سپاسگذاری نعمت این است که بواسطه او هیچ کس قدرت معصیت خدا را پیدا نکند و کسی را کمک بگناه نکند و سپاسگذاری مردم عوام برای خوراك و پوشاك است ولی سپاسگذاری بندگان خاص در گاه خدا بر آن است که صلاح و رضای خدا در آنست چه سختی و چه آسایش و راحتی.

و روایت شده که امام صادق (علیه السلام) به شقیق بلخی فرمود شما در شهرتان چگونه خواهید بود عرض کرد بخیر و سلامت ای پسر رسول خدا اگر کسی بما چیزی بخشد سپاسگذاری کنیم اگر هم منع بخشش کند صبر و شکیبائی را پیشه کنیم حضرت فرمود سکهای حجاز هم همینطور ندای شقیق.

شقیق بحضرت عرض کرد پس چه بگوئیم حضرت فرمود چرا چنین نباشید که اگر شما چیزی دادند شما هم اتفاق کنید و گرنه سپاسگذاری نمائید و این پایه‌ی از شکر درجه‌ی آنحضرت و پدران گرام و فرزندان عالیقدرش باشد.

و روایت شده سبب اینکه ادریس پیغمبر را با آسمان بالا بردند این است که فرشته‌ای او را مرده‌ی قبولی اعمال و آمرزش داد پس او آرزوی زنده شدن را کرد فرشته از او پرسید چرا این آرزو را کردی گفت برای اینکه شکر و سپاسگذاری خدای تعالی را نمایم زیرا که دوران حیوتم آرزوی قبولی اعمال را داشتم و اکنون بمراد خودم رسیدم.

پس فرشته بر خویش را گسترد و یونس را فراز آن گذارد و با آسمان برد، سپاسگذاری زیادی و فراوانی نعمت را در نظر دارد چنانچه خدا میفرماید: «لئن شکرتم لازیدنکم» (۱) اگر سپاسگذاری کنید نعمت شما را زیاد کنم و انسان صابر و شکیبا ثوابی که از بلا عایدش میشود در نظر دارد زیرا که او با خداست چنانکه خدا میفرماید «ان الله مع الصابرين» (۲) همانا خداوند با مردمان شکیبا باشد.

پس او در بلندترین درجات باشد و بدین جهت است که خدا برتری داد صبر کننده‌ی در گرفتاریها را بر کسی که در مقابل نعمت سپاسگذاری میکند و روایت شده اول کسی که وارد بهشت میشود سپاسگذارانند که در هر حال خدا را شکر و حمد می‌کنند و او مزاوار حمد است بواسطه‌ی اینکه دفع بلا می‌کند و بمردم بهره می‌رساند.

و روایت شده که خدای تعالی بحضرت موسی وحی فرستاد و فرمود: که ای موسی من رحم می‌کنم بر بندگان مریض و سالم خود موسی عرض کرد خدایا فهمیدم که گرفتاران را بواسطه گرفتاریشان رحم میفرمائی آنانکه مبتلای به بلائی نیستند چرا رحم میفرمائی فرمود زیرا که آنها کمتر سپاسگذاری می‌کنند چنانکه خدای تعالی میفرماید: «و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها» (۳) و اگر بخواهید شماره کنید نعمت های خدا را نمیتوانید بشمارید یعنی نمیتوانید تمام

آنها را سپاسگذاری کنید .

و این مطلب درست است زیرا که انسان در يك آن واحد نگاه‌های متعدد و پی‌درپی می‌کند و بگوشش می‌شنود سخنها و حرفهائی که حساب ندارد و بزبانش سخنانی می‌گوید که بحساب نمی‌آید و در يك آن چقدر از رگهای بدن آرامش و قرار پیدا میکنند که عدد آنها را نمی‌داند و چقدر از آن رگها بحرکت و جنبش می‌آید که حسابش را نمی‌داند و چقدر نفس‌ها میکشد که از حد و محصر خارج است و تا نفس می‌کشد چقدر از هوا و اکسیژن استفاده میکند که قدرت شمردن آنها را ندارد و همینطور اعضا و جوارحش چقدر فراوان حرکت می‌کنند تمام اینها در يك آن واحد است تا چه رسد که در يك روز چقدر خواهد شد در يك سال چه میشود و در تمام دوران عمرش چقدر می‌شود درست فرموده است خدای تعالی و بزرگ .

مرکز تحقیات کیهان‌پژوهی اسلامی

باب بیسی و هفتم - در بر تری یقین است

خدای تعالی میفرماید : « وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُرْكَبُونَ عَلَىٰ نَافِلَتِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ رَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (۱) و آنانکه می‌گردند بآنچه که فرو فرستاده شد بسوی تو و آنچه که پیش از تو فرو فرستاده شد و اینان بر روز رستاخیز یقین دارند .

پس خدا دارندگان یقین بآخرت را ستایش فرموده یعنی آنان

اطمینان دارند با آنچه که خدا وعده کرده در آخرت از پاداش و آنچه که مردم را ترسانده است از مجازات گویا آنان قیامت را دیده‌اند .

و روایت شده که سعد بن معاذ بر رسول خدا وارد شد حضرت فرمود حالت چطور است ای سعد عرض کرد خوبست یا رسول الله شب را به صبح رساندم در حالتیکه دارای مرتبه یقین بخدا بودم حضرت رسول فرموده : ای سعد برای هر ادعائی حقیقتی است دلیل تو بر این قول چیست .

عرض کرد ای رسول خدا شب را صبح کردم در صورتیکه یقین داشتم روز را به شام میرسانم و روز را به شام رساندم در صورتیکه یقین داشتم آن شب را به صبح خواهم رساند و گاهی بر نداشتم مگر اینکه یقین کردم گام بعدی را بر میدارم و یقین دارم که در قیامت هر جمعیت و قومی بزا بود را آیند و هر امت و گروهی کتاب و نامه‌ی عملش همراهش باشد و بایستغفر و امامشان سوی حساب خوانده شوند و گویا من هم اکنون می بینم که ساکنان بهشت غرق در نعمت باشند و اهل آتش گرفتار عذابند . حضرت رسول فرمود : ای سعد حق را شناختی از آن جدا مشو چون حضرت دید که یقین سعد درست است فرمود : ازین عقیده هرگز دوری نکنی .

و یقین بررسی کردن احوال آخرت است بطوریکه می بیند و مشاهده می کند چنانکه حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده : اگر پرده از پیش دید گاتم برداشته شود بر یقین من چیزی افزوده نمیشود این

کلام حضرت دلالت میکند بر اینکه او کاملاً صحنه‌ی رستاخیز را با وجودی که از نظرش پوشیده است می‌بیند .

و آنحضرت فرموده‌ی شما بهشت و دوزخ را می‌بینید اگر قرآن را تصدیق کنید و فرمایش آنحضرت راست است زیرا که یقین داشتن بقرآن یقین بهره‌چهار که در قرآنست از وعده و وعید و آن یقین همیشه در دل انسان عازب است مانند علم بدیهی که هیچ گاه از او جدا نمیشود بدین جهت است که ما قبول نداریم که هیچ‌کام مؤمن بعد از معرفت بخدا و ایمان باو کافر نخواهد شد .

اگر کسی این مطلب را باین آیه رد کنند و بگویند درین آیه خدا میفرماید : **وَالَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ۖ** (۱) همانا آنانکه ایمان آوردند بعد کافر شدند بعد ایمان آوردند باز کافر شدند؟ شما که گفتید مؤمن بعد از معرفت بخدا کافر نمیشود و درین آیه تصریح فرموده که کافر میشود ؟

جواب گوئیم که ایمان آنان زبانی بوده نه قلبی بعث ما در آنجاست که از نه دل ایمان آورده باشند و دلیل بر یاسخ ماقول خدای تعالی است که میفرماید **وَقَالَتِ الْاَعْرَابُ اٰمَنَّا قُلْ لَمْ تَوٰمِنُوْا لٰكِن قَوْلُوا اِسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِیْ قُلُوْبِكُمْ ۖ** (۲)

عربهای بادیه نشین گفتند ایمان آوردیم : بگو ای پیغمبر که شما ایمان نیاوردید ولی بگوئید که اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دلهای شما داخل نشده .

پس اسلام اقرار بزبانست و ایمان اقرار بزبان و عقیده ی قلبی است چونکه خدای تعالی دانست که بدل عقیده ندارند از آنان نمی ایمان کرد پس اولین درجه ایمان معرفت است بعد از آن یقین است بعد از یقین تصدیق است و بعد از تصدیق اخلاص بعد هم گواهی دادن به تمام همین ها که گفته شد ایمان اسم است برای تمام اینها .

پس اولین قدم ایمان نگاه کردن بر این دلیل هاست از روی فکر و اندیشه که از آن معرفت حاصل میشود پس هرگاه معرفت بدست آمد تصدیق لازم آید و هرگاه تصدیق آمد با معرفت ناچار یقین بدست آید آنگاه که یقین بدست آمد نور سعادت و خوشبختی در قلبش به جنبش آید .

اینجاست که آدم تصدیق می کند آنچه را که خدا با و وعده داده از روزی دنیا و نواب در آخرت و اعنا و جوارحتش خاضع شوند از ترس مجازاتی که با و وعده داده اند و قیام بکردار نیک نماید و برای ترك محرمات خود را بر حمت و نازاحتی اندازد و خرد و نفس را بیای حساب کشاند از کوتاهی در یاد آوری و از بیداری او حساب بکشد که چرا کوتاهی در ذکر و یاد خدا کرده .

پس صاحب این صفات شب را به بامداد رساند در حالتیکه سخنش ذکر خدا سکوتش فکر و اندیشه ، نگاهش عبرت گرفتن باشد و یقین او را دعوت بکوتاهی آرزوها کند و کوتاهی آرزو او را بیارسائی دعوت نماید و نتیجه ی پارسائی او او را به حکمت و علم رساند بواسطه آسوده بودن خاطرش از غمهای دنیا چنانچه حضرت میفرماید که هر کس پارسا شود دل و بدنش آرامش پیدا کند و هر کس

که میل بدنیا کند دل و بدتش بزحمت و مشقت افتد .

بنا بر این نگاهی برای او نماید مگر جز بطرف خدا و یکی روی نیاورد جز بسوی خدا آنچنانکه خدای سبحان ستایش فرموده ابراهیم را بگفته خود که میفرماید : «ان ابراهیم لحلیم اواه منیب» (۱) همانا ابراهیم بردبار و ناله کننده و زجوع کننده ی بسوی خدا بود . یعنی بسوی خدا بازگشت می نمود و نظری بسوی دنیا نداشت .

اخلاص و پرهیزکاری بنده باندازه ی یقین او باشد و این احوال را درست برای صاحبش بوجود آورد در حالتی که بین خواب و بیداری باشد و بواسطه ی یقین و سوسه های شیطانی بر طرف شود زیرا که یقین دیدن بنده است حقیقت های ایمانی را .

و نیز بواسطه ی یقین شك و تردید از دیدن چیزهای نهان بر طرف شود و آن یقین آرامش نفس در جنب و جوشهای حوادث است هر گاه که دل بحقیقت های یقین کامل شد بلا و گرفتاری در پیش صاحب دل نعمت شود و نعمت برای او مصیبت است بطوریکه از بلا و گرفتاری لذت می برد و از نعمت در وحشت است بواسطه ی بررسی نمودن عاقبت کار را .

باب سی و هشتم - ستایش شکیبائی

خدای تعالی در فضیلت صبر و شکیبائی فرماید : «واصبر و ما صبرك الا بالله» (۲) و شکینا باش و نیست شکیبائی تو مگر برای

خدا و نیز فرمود: «و اصبر علی ما اصابك» (۱) شکیبائی را پیشه کن در مقابل آنچه کد بتو رسد. «و استمعینوا بالصبر و الصلوة» (۲) و کمک بخواهید از صبر و نماز خدا صبر را کمک نماز قرار داده بلکه صبر کمک بر تمام طاعتها و ترك معصیت ها و نازل شدن مصیبت ها و بلاها باشد.

و خدای تعالی فرموده است: «و بشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون» (۳) و مژده ده صبر کنندگان را آن کسانی که هر گاه مصیبتی بر آنان وارد شود میگویند بازگشت ما بسوی خداست یعنی آنانرا مژده ده بیزرگی پاداش و امیدواری خوبی ها.

و خدا درود و رحمتش را بر صابرین واجب کرده و میفرماید: «الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون اولئك علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المهتدون» (۴) آنانکه هر گاه مصیبتی بر ایشان برسد میگویند بازگشت ما بسوی خداست ایشانند که بر آنان درود و رحمت خداست و ایشان هدایت شدگانند.

و نیز خدای سبحان میفرماید: «سلام علیکم یا صابرین» قسم عقی الدار (۵) درود بر شما بواسطه شکیبائی نان پس نیکوست سرانجام آسرای، در این آیه خدا بر صابرین سلام فرستاد و آخرت و عاقبت آنانرا نیکو قرار داده است. صبر و شکیبائی سه قسم است صبر

(۱) لقمان ۱۶ . (۲) بقره ۴۲ .

(۳) بقره ۱۵۱ . (۴) بقره ۱۵۱ .

(۵) رعد ۲۲ .

بر طاعت پروردگار و صبر و خود داری در مقابل گناه و معصیت و شکیبائی در مقابل مصیبتی که بر انسان وارد میشود.

و نیز حضرت فرمود صبر مرکبی است که صاحبش را بزمین نمیزند و سکندری نمیخورد و صبر بر مصیبت مصیبتی است برای سرزنش کنندگان بآن صابر و شکی نیست که صابر پاداش خود را می گیرد دشمن را با صبر خود بزمین میزند و از ضرر و زیان بیتابی سالم میماند که پاره کردن لباس یا درد و رنجیکه در بدن باشد و بر آدم بی صبر که بیتابی میکند سه ضرر وارد می شود اجرتش ضایع و دشمن او را سرزنش و نکوهش میکند و ضرر جایی بر خودش وارد میکند بواسطه ی دردهائیکه بر او خواهد رسید و صبر کردن صبر کننده نکوهشی است برای نکوهش کننده.

و برای خردمند سزاوار است که مصیبت ها را برای خود پند و اندرز قرار دهد زیرا ممکن است همان ضرریکه بر مالش وارد شده بود بر جانش وارد شود و او را نابود کند پس او سزاوار تر است برایشکه حمد و ستایش خدا را کند و با خود بگوید بلایی که بدیگری وارد شده از قبیل مردن یا گرفتاری دیگر سخت تر است ازین گرفتاری من و آنرا با دعا بر طرف کند و سزاوار است بر انسان که خود را آماده کند برای بلاها و گرفتاریهای بزرگ نااینها که اگر بالای کوچکی و اندکی بر او نازل شد آنرا نعمت حساب کند در مقابل بالای بزرگی و فراوان.

و بهترین درجات انسان این است که نگاه کند در مصیبت ها

بلاها، تنگی معاش، و زندگی، فقر و تهی دستی، بسوی کسی که بلا و گرفتاری او بزرگتر و سخت تر از خودش میباشد پس آن بلا برای او نعمت میگردد و در اعمال خیر و کردار نیکو نگاه کند بعمل کسی که از او عملش بیشتر و بالاتر است تا کردار خود را اندک شمارد و نفسش را سر زنش کند و وادار کند بر انجام دادن عمل کسی که عمل او بیشتر است و بالاتر، این چنین میباشد کسیکه ارادهی اصلاح نفس و بزرگی صبر و اندک شمردن غصه را دارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: که صبر و شکیبائی نسبت بایمان بمنزله سراسر است در بدن انسان و کسی که صبر ندارد ایمان ندارد و فرمود ما صبر بر طاعت خدا را آسانتر دیدیم از صبر بر عذاب خدا و نیز فرمود: صبر و شکیبائی کنید بر عملیکه نیاز و احتیاج بشواب و پاداش آن عمل دارید و صبر کنید از عملی که شما بر عذاب آن طاقت ندارید و حقیقت صبر و شکیبائی اینست که هنگام مصیبت غصه ها را قطره قطره بنوشی و بلاها و مصیبت های بزرگ را بدوش بکشی و منتها پایه صبر این است که فرقی بین نعمت و مشقت نکذارد بلکه مشقت و مشقت را بر نعمت ترجیح دهد بواسطه علمی که بعاقبت خوب کارش دارد اما صبر این است که در پیشگاه بلا آرامش خاطر داشته باشد با اینکه سنگینی مصیبت و مشقت را هم بدوش میکشد مصنف کتاب چنین فرموده:

صبرت ولم اطلع هواي علی صبری واخفيت ما بی منك عن موضع الصبر
مخافة ان يشكوا ضمیری صبابتی الی دمعنی سرأ فیجری ولا ادری
بر مصیبت ها صبر کردم ولی نفسم را بر صبر و شکیبائی خود

آگاه ساختیم از ترس اینکه بیتابی نکند و اشکش در برابر مصیبتها پنهانی جاری شود و گریه‌اش را من ندانم.

روایت شده بداد پیغمبر وحی رسید که اخلاق خود را مانند اخلاق من گردان و همانا يك قسمت از اخلاق من این است که من بسیار شکیبایم و انسان شکیبای و صابر اگر در حال صبر بمیرد شهید مرده است و اگر زنده بماند عزیز است بدانید که صبر کردن بر آنچه که نفس از انسان میخواهد سر لوحه‌ی پیروزیست و شکیبائی بر محنت‌ها سر لوحه‌ی فرج و گشایش است.

خدا ستایش کرده ایوب پیغمبر را در قرآن کریم که میفرماید «انا وجدناه صابراً نعم العبدانه اذاب» (۱) همانا ایوب را شکیبای یافتیم نیکو بنده ایست همانا او توبه کننده است.

در روایت شده که سخت شد گرفتاریها و بلاهای ایوب، همسرش روزی بدو گفت که همانا دعای پیامبران مستجاب است پس اگر از خدا بخواهی که گرفتاری‌ها بر طرف کند خوبست ایوب به همسرش فرمود که ای همسر من خداوند هفتاد سال تمام نعمتهایش را بما ارزانی داشته اکنون ما را واگذارد که بر بلاهای خدا صبر کنیم.

و نیز روایت شده که همانا همسرش بسوی او آمد در حالتیکه یکی از گیسوانش را برای قوت روزانه اش فروخته بود این منظره سخت ایوب را ناراحت کرد پس خود را در پیشگاه خدا قرارداد و عرض کرد پروردگارا مرا به بزرگان و اهل عیالم گرفتار کردی شکیبائی را پیشه کردم، رنجور و بیمارم کردی صبر کردم بعد

يك يك بيمار بها و گرفتاری هایش را شعرد .

پس ناگاه ندائی از طرف خدا رسید که ایوب کسی باید در مقابل این شکیبائی بر تو منت بگذارد کی قدرت و نیروی صبر و شکیبائی بتو داد پس عرض کرد بارالها منت گذاردن برای تست خاکها را بر سر میریخت و گریه میکرد و میگفت : بارهاها منت برای تو است پس ندائی آمد که در کتب بر جملک هذا مقتسل باردوشرابه (۱) است بایت بر زمین بزن که این چشمه ای است سرد و آشامیدنی.

پایش را بر زمین کوبید پس چشمه ای بزرگی جوشیدن گرفت سپس خود را از آن شست و داد و از آن چشمه بیرون شد بدش ماند لؤلؤ سفید درخشش داشت ملخ های طلا از آسمان بارید ایوب و اهلیش ملخ هارا گرفتند و خدا تمام فرزندان را که مرده بودند زنده کرد مانند اولش ثروتمند شد و زنانی را تزویج کرد و از آنها فرزندان فراوانی بوجود آمد همانطوریکه خدای تعالی میفرماید : و هبناله اهله و مثلهم معهم رحمة منا و ذکرى الاولی الالباب (۲) و بخشیدیم بایوب کسان و فرزندان را و مثل آنان را بایشان رحمتی از ما و پندی است این داستان برای خردمندان .

رسول خدا فرمود : که صبر نصف ایمان و یقین تمام ایمانست و هر کس بر عصبی شکیبائی کند بهر مرتبه ای که صبر کرده خدا در نامه ای عملش سیصد درجه می نویسد فاصله مابین هر درجه ای از هفت طبقه زمین است تا عرش و هر کس در مقابل زحمتهای طاعت و بندگی

صبر کند خداوند امر میفرماید که در نامه‌ی عملش ششصد درجه بنویسند فاصله‌ی درجه‌ای تا درجه‌ی دیگر از دل زمین تا بالای عرش است و هر کس صبر در مقابل گناه نماید خداوند امر فرماید که به صد درجه در نامه‌ی عملش بنویسند فاصله از درجه‌ی ای تا درجه‌ی دیگر از هفت طبقه‌ی زمین تا فراز عرش است .

باب سی و نهم = توجه داشتن بخدا

خدای تعالی میفرماید : « و کان الله علی کل شیء رقیباً » (۱) و خدا بر هر چیزی انکهبان است و حضرت نبی اکرم ﷺ به بعضی از یارانش فرمود ، طوری خدا را عبادت کن که گویا ترا می بیند پس اگر تو او را نه بینی او ترا می بیند و این مطلب اشاره است بسوی مراقبت بنده خدایش را زیرا که مراقبت دانستن بنده است باینکه پروردگارش در هر حال آگاهی بر کردار و حال او دارد و توجه کردن انسان باین حالت مراقبت است .

و بزرگترین مصالح بنده این است که با شماره‌های نفس کشیدنش بداند که خدا بر او انکهبانست و باو نزدیک است خدا میداند کردارش را و می بیند حرکاتش را و می شنود حرفهایش را و بر رازهایش آگاهست و همانا آن بنده در اختیار قدرت او قرار دارد بهرطور که بخواهد او را زیر و رو کند موی پشانی و دلش در دست

اوست و همانا آن بنده طاقت ندارد که خود را از خدا پنهان کند و نه هم قدرتی دارد که از تحت قدرت و سلطنت خدا بیرون رود.

لقمان بفرزندش فرمود: که ای پسرک من هر گاه که خواستی معصیت خدا را کنی جائی را در نظر بگیر که خدا ترا ببیند در آنجا، گنایه از اینکه جائی پیدانمی کنی که ترا در آنجا نه بیند پس بنا بر این معصیت او را مکن و خدای تعالی میفرماید: «وهو معکم اینما کنتم» و خدا باشماست در هر کجا که باشید.

و بعضی از دانشمندان یکی از شاگردانش را بر سایرین فضیلت و برتری میداد شاگردان درین باب او را نکوهش کردند مرد دانشمند بهر يك از شاگردانش مرغی داد و گفت مرغ را در جائی بکش که در آنجا هیچ کس نباشد تمام شاگردان آمدند مرغ های کشته را به محضر استاد آوردند.

شاگرد جوانی که استاد او را بر سایرین مقدم میداشت آمد و مرغش را زنده آورد استاد از او پرسید چرا مرغ را نکشتی؟ عرض کرد طبق دستور شما عمل کردم که فرمودید در جائی بکشید که هیچ کس ترا در آنجا نه بیند و جائی نبود مگر اینکه مرا خدای واحد احد صمد دید استاد او را تحسین کرد بعد بشاگردان دیگر گفت من بدین جهت او را بر شما فضیلت میدهم و امتیازی باو میدهم.

و از نشانه های مراقبت اتفاق کردن آنچه را که خدا عطا فرموده میباشد و هر چه را خدا بزرگ شمرد بزرگ بشماری و کوچک شمردن آنچه را که خدا کوچک شمرده پس امید واری ترا وادار

بطاعت خدا میکند و ترس از خدا ترا از معصیت ها و گناهان دور می نماید و مراقبت ترا برای شرم و حیا و درك حقایق کردن و بررسی حقایق میرساند و بهترین طاعت ها مراقبت خدای سبحانست در تمام حالات و از سعادت و خوشبختی مرد این است که از نفسش حساب بکشد و او را مجازات کند بر اینکه خدا از کارهای او اطلاع دارد و شاهد کردارش میباشد و هیچ گاه نفس از نظرش ناپدید نمیشود و از دایره ی علم خدا بیرون نمیشود.

و سزاوار است برای کسیکه دیگری را موعظه میکند اول نفسش را پند و اندرز دهد جمعیت زیاد که حرفها و سخنان او را میشنوند مشرورش نکنند و قریبش ندهد زیرا که مردم مواظب ظاهر آن و اعظ باشند ولی خدا بر باطن او شاهد و حاضر است.

و روایت شده که بعضی از بزرگان جوانی را دیدند که خوب عبادت و کوشش در عبادت میکند از او پرسیدند کارهای خود را بر چه پایه ای استوار کردی گفت بر چهار خصلت پرسیدند آن چهار خصلت چیست ؟

گفت اول دانستم که چیزی از روزی من کم نمیشود و وعده ی خدا راست و درست است اطمینان بوعده ی خدا پیدا کردم.

دوم - دانستم که کارهای مرا دیگری برایم انجام نمیدهد خودم مشغول کارهایم شدم . سوم اینکه دیدم اجل و مرگم ناگهانی میرسد منهم بسوی مرگ سبقت دیشی گرفتم . چهارم اینکه دانستم که خدا نه در پنهان و نه آشکارا از نظر ناپدید نمیشود پس من مواظب خدایم در تمام احوالم.

باب چهارم - در نکوهش حسد

خدای تعالی میفرماید : « قل اعوذ برب الفلق » (۱) بگو پناه میبرم به پروردگار فلق بعد سوره را باین آیه ختم فرموده و من شر حامد اذا حسد و از شر آدم حسود پناه بخدا میبرم آنگاه که حسدش را آشکار کند .

و رسول خدا ﷺ فرمود : از سه خصلت پرهیزید زیرا که این سه خصلت سرآمد تمام گناهانست . زینهار از تکبر و سرکشی دوری کنید زیرا که تکبر شیطان را وادار کرد که بر آدم سجده نکند پس خدا او را راند و نفرین کرد و زینهار از حرص و آز پرهیزید زیرا که حرص و آز بسبب شد که آدم از آن درخت بخورد و خورد و از بهشت بیرون شد و زینهار از حسد پرهیزید که قایل را حسد وادار کرد بر کشتن برادرش هابیل و شخص حسود منکر است و خشمکین بقضای خداوند .

بدانکه حسود بهره ای از حسد نمیبرد و در تاویل گفته‌ی خدای تعالی چنین آمده « قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن » (۲) بگو ای پیامبر که پروردگار من حرام کرده بدیهار و آنچه ظاهر باشد و آنچه پنهان. گفته شده که مراد از فواحش نهان حسد است و خدا در بعضی از کتابهای آسمانش فرموده که آدم حسود دشمن نعمت من است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود

خیس زیاد بر حسد باد چقدر حسد عادل و دادگر است که اول صاحبش را میکشد.

و بعضی از بزرگان گفته اند که سپاس و حمد خدای را که حسد را در دل زمامداران قرار نداد و گرنه تمام مردم را نابود میکردند و روایت شده فرشته ای است در آسمان پنجم که اعمال بندگان از نظر او میگذرد چه بسا عملی را از نظر او میگذرانند که مانند خوردن میوه میگذشت پس آن عمل را بر میگرداند و میگوید در این عمل حسد است آنرا بزید بصورت صاحبش و ندیدم ستمگری را شبیه تر بمظلوم از آدم حسود.

و هر کسی راهی برای اینکه خدا از او خشنود باشد دارد مگر آدم حسود که راهی بسوی خوشنودی خدا ندارد زیرا که حسود را چیزی خوشنود نمیکند مگر زوال نعمت از دیگران و از نشانه های حسد این است که حسود خودش را نکوهش میکند که چرا نعمت از محسود زایل شد و از نشانه های دیگر حسود آنست که هرگاه محسودش را به بیند، تعلق و چایلو سی میکند و هرگاه از نظرش پنهان میشود بدگویشی را کند.

و روایت شده حضرت موسی مردی را دید که بر فراز عرش قرار دارد موسی بر آن مقام رشک برد و عرض کرد پروردگارا بچه عملی این مرد بدین مقام رسیده چه خوبی در اوست که از سکنان سایه عرش گردیده خطاب رسید که این مرد حسد نورزیده شخص حسود هرگاه نعمتی را به بیند حیران و سرگردان میشود و هرگاه به بیستد سختی

باو رو آورده دشنام و فحش می دهد.

و سزاوار است برای کسیکه بخواهد از حسد در امان و سالم باشد نعمتی را که خدا باو می دهد از دیگران پنهان کند و بزرگترین اخلاق نکوهیده حسد است و غیبت و دروغ و هرگاه شخص حسود بخواهد بدیهای محسود را نشر دهد طوری میشود که خوبیها را انتشار دهد در صورتیکه خودش نمی داند و چه نیکو سروده است شاعر :

و اذا اراد الله نشر فضيلة طوبى اناح لها لسان حسود (۱)
و كيف يرجى ذ وحسود لثمة اذا كان لا يرضيه الا زوالها (۲)

۱- هرگاه خدا اراده کند انتشار فضیلتی را زبان حسود را برای انتشارش گویا کند.

۲- چگونه آدم حسود امیدوار نعمت میشود که از دیگران زوال آن نعمت را میخواهد.

و رسول اکرم فرمود که حسد کردار يك انسان را میخورد
آبچنانکه آتش هیزم را میخورد بنابر این پس حسد نورزید.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که حسد نورزید زیرا که حسد ایمان را میخورد همچنانکه آتش هیزم را میخورد پس هرگاه که پیغمبر و حضرت امیرالمؤمنین گواهی دهند باینکه حسد ایمان و کردار يك را میخورد چه چیز بعد از رفتن ایمان و کردار يك برای بنده بجا و باقی می ماند پس دوری کنید از حسد تا دلها و چشمهای شما در آسایش باشد از رنج و گناه.

(مرحوم دیلمی میفرماید) که همانا امر اشادمان دار داین صفت که

چنین بنخودم تزریق کرده ام که اگر دو چشم من از سر من بسر دیگری منتقل شود حسد نورزم زیرا که کار از کار گذشته چیزی جز صبر و شکیبائی بجایمانده زیرا که خود غم و حسد بعد از اینکه نعمت از دست رفته مصیبت دیگری است.

خدای شمارا رحمت کند آخر کار را در نظر بگیرید که در آسایش و راحتی باشید و بفائده‌ی بزرگی برسید و آدم خردمند آخر کار را نگاه میکند و هنگامیکه در مقابل حسد رسید می ایستد و از آن نمیگذرد زمانی که بر فکر و برزبانش ذکر خدا غلبه پیدا کرد همانا بنده دیگر حسد نمی‌درزد وقتی هم برای انجام دادن گناه باقی نمی‌ماند همانا اندیشه و ذکر خدا شمشیر برنده ایست برای سر شیطان جنی و انسی و سپریست که انسان را از غفلت و بیخبری آگاه میدارد و بهترین ذکر آنست که پنهان باشد.

باب چهل و یکم - زیرگی و روشنی بینی مؤمن

خدای تعالی درین باب میفرماید: «ان فی ذلک لآیات للمتوسمین» همانا درین امر نشانه ایست برای روشن بینان پیغمبر اکرم فرمود از روشن بینی مؤمن پیر هیزید که او با نور خدا نگاه می‌کند یعنی بنوریکه خدا پاو بخشیده.

و از او پس روایت شده که چون حیان بن هرم بدیدنش رفت

وقت ملاقات او پس گفت سلام بر تو ای برادرم حیّان بن هرم حیّان عرض کرد از کجا تو مرا شناختی باینکه مرا ندیده‌ای او پس فرمود مؤمن بشور خدا نظر میکند و همانا روحهای مؤمنان بایکدیگر روبرو میشوند و آزادند آنچنانکه اسبها باهم تماس دارند و آزادند. و فراست نور هائست که بواسطه ایمان و معرفت در دلها درخشش میکند و در نفوس جایگزین میشود از حالی بحالی میشود تا اینکه همه چیز را مشاهده میکند از آنجائیکه آفا و مولایش همه چیز را می بیند.

پس از رازهای نهان مردم سخن میگوید ولی از راز بزرگان نمی تواند پرده بردارد و نیز فراست نتیجه‌ی یقین در راه مؤمنین است و از پیغمبر اکرم راجع باین آیه پرسیدند که خدا میفرماید: و من یرد الله ان یهدیه بشرح صدره الاسلام، (۱) پس کسی را که خدا بخواهد راه نمائی کند سینه‌اش را می گشاید از برای اسلام فرموده است در دلش نوری واقع می شود که دلش را گشاده و پهناور می کند.

و فراست از خصوصیات مؤمنین است که در دلش نوری درخشش می کند بواسطه آن حقایق را درک می کند و هر کس از محرمات چشم پوشی کند و نفسش را از شهوتها نگهدارد و دلش را با صفای سرشتش و مواظبت خدای تعالی آباد کند و ظاهرش را پیر و کتاب الهی و سنت پیغمبر قرار دهد و در معده اش مال حرام وارد نکند و زبانش را از دروغ و غیبت و سخنان بیهوده نگهدارد هیچگاه فراستش اشتباه نمیکند. و سزاوارست برای کسی که باراستگویان هم نشینی میکند با

آنان با راستی و درستی معامله کند زیرا که دلهایشان کار آگاهان دلهاست و سزاوار است که با آنان باشد چنانچه خدای تعالی میفرماید و یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین، (۱) ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بپرهیزید و با راستگویان باشید یعنی آنانکه راستگوئی شان معلوم است و ایشان آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند.

و دلیل بر اینکه اینان راست گویانند فرمایش خدای تعالی است که میفرماید: و انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً، (۲) همانا خدا اراده می فرماید که از شما آل پیغمبر پلیدی را ببرد و شما را پاک و پاکیزه نماید و دروغ هم یکی از پلیدیهاست.

رسول اکرم ﷺ فرمود همانا من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم که اگر شما بر آن دو چنگ بزنید هرگز کمراه نخواهید شد بعد از من یکی کتاب خدا و دیگری فرزندان منست این دو از هم جدا نمیشوند تا اینکه بر من وارد شوند در کنار حوض پس رسول خدا فرمان به پیروی اهل بیتش داده تا روز قیامت.

این بیان دلیل است بر اینکه در هر عصری کسی از آل پیغمبر میباشد که بپاخیزد با کتاب و سنت و عمل بدستورات کتاب نماید در تفسیرش و تفصیل حلال و حرامش و این قول را جز مردمان شیعه ای دوازده امامی کسی فائل نیست و همین تفصیل نیز دلالت بر صدق و

و درستی گفتارش را دارد پس واجب است که بر مذهب شیعه بود و همانا راستی کلید تمام خوبیها و قفل در تمام بابت بدیهاست و هر کسی این صفت را دارا باشد از تمام وادیهای گناه و رسوائیها و عیبها نجات پیدا می کند و حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود که راستگو بر شریفترین جاهای نجات قرار گیرد و گرامی باشد و دروغگو در مقامی بسیار پست باشد.

و حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود همیشه بنده راستگوست تا اینکه خدا نامش را در شماره راستگویان نویسد و همیشه دروغگوست تا خدا او را در ردیف دروغگویان قرار دهد و راستی ستون دین و سبب نجات مسلمانان است و راستگوئی درجه ای است که همگای پیامبر است و سرچشمه ی جوانمردی و سبب رفاقت با پیامبران است در بهشت چنانکه خدای تعالی می فرماید **قَالَ لَكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا** ، (۱) پس ایشان با کسانی هستند که خدا نعمتش را بر آنان ارزائی داشته از پیمبران و راستگویان و شهیدان و مردان شایسته و اینان بیکو رفیقانی هستند و صادق اسمی است که لازم است برای راستگوئی و صدیق کسی است که مبالغه کننده است راستی را در کردار و گفتارش، در تمام احوال تصدیق میکند عملش و گفتارش را و هر کس میخواهد که خدا با او باشد همیشه راستگو باشد زیرا که خدای تعالی میفرماید: **« إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ »** همیشه خدا با راستگویان است و آدم بازیکر بوی

بهشت را نمی شنود و راستگو کسی است که ظاهر و باطنش یکی است
 و خدای تعالی فرموده : فَمَنْ شَاءَ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ « (۱)
 پس آرزوی مرگ نمائید اگر راستگوئید یعنی در اینکه شما از
 دوستان خدائید زیرا که دوست آرزوی دیدار دوست را دارد و راستی
 نشانه‌ی دوستی معرفت و ترس و وحشت از خداست زیرا که خدا می بیند
 حال بندگانش را در نهان و خلوت و معامله کردن با خدای تعالی
 بر راستی در یکساعت بهتر است از يك سال شمشیر زدن در راه خدا .
 و اگر کسی با خدا در میان بندگانش با راستی معامله کند خدا
 نور فراست با دمی بخشد فراستی که با او به بیند همه چیز را از
 شکفتیهای آخرت پس بر شما باد بر راستی از همانجا که گمان ضرر و
 زیان می برید نفع شما خواهد رساند و زینهار از دروغ بیریزید
 که از همان دروغیکه انتظار نفع دارید ضرر و زیان شما برسد .
 و نشانه‌ی دروغ زود سوگند یاد کردنست با اینکه کسی او را
 وادار بسوگند نمی کند مگر برای یکی از سه چیز یا بواسطه اینست
 که میداند حرفش را باور نمیکنند مگر زمانی که سوگند یاد کند
 و یا بواسطه‌ی پستی او در پیش مردم است یا بیهوده گوئی در سخن
 است که سوگند یاد کردنش چیز زیادی در سخنش میباشد .

و راستی کشانده‌ی روزی است بسوی انسان بدلیل قول حضرت که
 میفرماید : صحت عمل و راستی روزی را میکشاند بسوی صاحبشان و
 راستی اصل روشن بینی است و روشن بینی اولین مقامی است که

معارضی ندارد اگر معارضی پیدا شد پس آن معارض و سوسه‌ی نفس است.

و همچنین در قرآن کریم آمده «افمن كان ميتاً فاحييناه وجعلنا له نوراً يمشي في الناس» (۱) آیا کسیکه مرده بوده سپس او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که در میان مردم راه رود که مراد مرده ذهنی است پس خدا او را بنور ایمان و روشن بینی زنده کرده.

و نیز در بیان خدای تعالی آمده: «كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها» (۲) منظورش کافر است که در تاریکی کفر است و نه نوری برای او و نه فراستی و نه وسیله‌ای که به آن وسیله برای تاریکی نفس طلب روشنی کند پس اندرز بگیرید ای صاحبان خرد و عقل.

باب چهل و دوم = ستایش خوش خوئی

خدای تعالی به پیامبرش میفرماید: «انك لعلى خلق عظيم» (۳) تو بر خوی بزرگی باشی، پیامبر را این ستایش که خدا میفرماید کافی است گفته شده که سبب نزول این آیه این است که پیامبر بر دی بحرانی با حاشیه پوشیده بود در حالتی که راه میرفت عربی از پشت سر آنرا گرفت و بشدت کشید بطوریکه برد بگردن آنحضرت

(۱) انعام ۱۲۲. (۲) انعام ۱۲۲.

(۳) قلم ۴

پیچیده شد بحضرت گفت ای محمد مستمری مرا از بیت المال بده.
حضرت برگشت نگاهی بآن عرب کرد در حالتیکه لبخندی
بر لبان مبارکش نقش بسته بود بیدرنگ فرمان داد مقررین او را از
بیت المال پرداختند سپس این آیه فرو فرستاده شد. « اِنَّكَ لَمَلِیْ خَلْقٍ
عَظِیْمٍ » پس خدا او را ستایش کرد باین آیه که هیچکس از
آفریدگانش را چنین ستایش نکرده بود (۱)

و از حضرت نبی اکرم پرسیدند که کدام يك از مؤمنان برترند
از نظر ایمان فرمود: آنان که دارای خوی نیکند و حضرت صادق علیه السلام

(۱) و در تفسیر منهج الصادقین شان نزول آیه را چنین آورده که روزی
رسول خدا بایکی از یارانش دید پیرزنی فرتوت بر سر چاهی است که میخواهد
آب بکشد ولی نیروی آب کشیدن را ندارد حضرت پیش رفت و فرمود بمن
اجازه میدهی که برای تو آب بکشم پیر فرتوت گفت اگر نیکی کنید بخود
نیکی کرده اید پیامبر آب کشید و مشک آب را بدوش گرفت که بطرف
خیمه ی عجزه برد یکی از همراهان پیغمبر عرض کرد اجازه فرمائید تا من این بار را
بدوش کشم حضرت اجازه نداد و فرمود من سزاوارترم که این بار را بدوش کشم
پیرزن جلو افتاد و رسول خداهم از پشت سر روان شد تا بدر خیمه رسیدند
مشک آب را بر زمین نهاد و برگشت پیرزن وارد خیمه شد و بفرزندانش
گفت برخیزید مشک آب را بدرون خیمه آورید فرزندان تا چشمشان بمشک
آب افتاد پرسیدند مادر چطور این آب را آوردی با اینکه ترا نیرو و قدرت اینکار
نیست گفت جوانمردی مرا کمک کرد و آورد گفتند او کجا رفت پیغمبر را نشان
بچه هایش داد آنان از پشت سر روان شدند تا بآنحضرت رسیدند و او را شناختند
بمادر گفتند این مرد همان کس است که روز و شب آرزوی دیدارش را داری و
باو ایمان آورده ای تمام از رسول خدا پوزش طلبیدند سپس آیه نازل شد مترجم

فرمود کاملترین مؤمنان از نظر ایمان خوش خو ترین آنانست و فرمود: شکیبائی، راستی و درستی، بردباری، و خوی خوش از اخلاق و خوهای پیامبرانست و هر چه در میزان مرد روز قیامت از اعمال شایسته بگذارند به حسن خلق نخواهد رسید.

و نیز رسول خدا فرمود: همانا خوی خوش گناهان را آب میکند آنچه آنکه خورشید یخ را آب می کند و همانا خو و اخلاق بد عمل را فاسد می کند آنچه آنکه سر که عسل را فاسد میکند و فرمود که خوی خوش دوستی را پابرجا میکند و تواضع و فروتنی کینه را میبرد و هر کس که یقین داشته باشد که عوض انفاقش با داده خواهد شد بخودش سختی میدهد و اتفاق مینماید.

روزی را بوسیله صدقه دادن فرود آورید زینهار مبادا اینکه صاحب حق را از حقش محروم کنید و عکس العمل آنرا در گناه نشان دهید و فرموده است که آدم خوش خو درجهی روزه دار و نماز شب خوان را دارد و نیز حضرت فرمود که مدارا برکت است و زشتخوئی شومی و نامبارکی است.

و فرمود: نزدیکترین شما بمن روز قیامت راستگوترین شماست و کسی که امانت را به صاحبش برگرداند و با وفاترین شما در پیمان خوشخوترین شماست. و نیز فرمود: که ای فرزندان عبدالطلب سلام را آشکار کنید، پیوند خویشاوندی نمائید، مردم را غذا بدهید، خوش کلام باشید تا سلامت دارد بهشت گردید.

ابو حمزه می ثمالی روایت کند که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرموده: که همانا دوست ترین شما بسوی خدا خوشخوترین شما و

آنکس است که کردار نیکش بزرگ باشد و بآنچه که در پیشگاه خداست حد اکثر میل و رغبت را داشته و دورترین افراد از عذاب خدا کسی است که بیمناکترین شما از خداست و گرامیترین شما در پیشگاه خدا پرهیزکارترین شماست .

و حضرت صادق علیه السلام فرمود بجراح مدائنی آیات را بخوبیهای اخلاق حدیث لکنم؟ عرض کرد چرا ای پسر رسول خدا . حضرت فرمود : بخشیدن مردم را در برابر خطاها و همکاری کردن مردم برادر مؤمنش را برای خدا و بسیار ذکر گفتن و بیاد خدا بودن از اخلاق پسندیده است .

و حضرت رسول فرمود : که برد بارترین مردم آنانند که هنگام خشم کردن می بخشند ، شکیباترین مردم اینها باند که خشم خود را فرو برند ، ثروتمندترین مردم کسانی باشند بآنچه که خدا نصیب آنان قرار داده راضی باشند ، دوست ترین مردم در پیشگاه خدا آنانند که بسیار بیاد خدا آیند ، دادگر ترین خلق خدا کسی است که حق را بدهد ، دوست دار برای مسلمانان همان چیز را که برای خود دوست داری و ناخوش دار برای مسلمانان آنچه را که برای خود ناخوش داری .

و ابوالحسن عطیه گفت حضرت ابی الحسن علیه السلام بمن فرمود : که اخلاق پسندیده ده قسم است اگر میتوانی دارا باشی خود را آماده کن زیرا که آنها در مرد است و در فرزندش وجود ندارد و ممکن است در فرزندش باشد ولی در پدر نباشد و ممکن است در بنده باشد

و در شخص حر و آزاد نباشد و آنها را ذبلا بعرض میرسانیم :

- ۱- راستگوئی ۲- بر گرداندن امانت ۳- پیوند خویشاوندی .
- ۴- مهمان نوازی . ۵- عطا کردن به بینوایان . ۶- جبران خوبی دیگران . ۷- پناه دادن همسایه . ۸- پناه دادن رفیق .
- ۹- بسیار ذکر خدا گفتن ، ۱۰- حیا داشتن که سرآمد همه اینها حیاست .

و حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرمود هر کس زبانش راستگو باشد کردارش پاکیزه باشد و هر کس نیت خیر داشته باشد روزیش فراوان گردد و هر کس بازن و بچه اش خوش رفتار باشد عمرش دراز شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود : فریب نماز و روزه مستحبی مردم را نخورید زیرا که ممکن است مرد طوری عادت بنماز و روزه کرده که اگر ترك نماید ناراحت شود ولی آنانرا هنگام سخن گفتن ، رد کردن امانت پیوند خویشاوندی و نیکی به برادران آزمایش کنید .

به احنف بن قیس گفته شد که بردباری را از کی آموختی ؟ گفت از قیس بن عامر منقری آموختم احنف گفت قیس را مهمانی بود سپس کنیز سیخ کبابی را که کباب داشت آورد برای مهمان ناگاه سیخ افتاد بر سر قیس خورد در دم جان سپرد کنیزك مضطرب و متوحش گردید قیس بکنیزش گفت ترس و بیمی بخود راه مده و افسرده خاطر هم نشوی ، ترا در راه خدا آزاد کردم .

و حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شما که نمیتوانید با مالهاینان بمردم همراهی کنید پس با خوی خوش خود و روی گشاده بمردم

كمك كنيد و نیز آنحضرت فرمود سه چیز است که شناخته نمی شود مگر در سه چیز بردباری شناخته نمی شود مگر در حال خشم، شجاعت شناخته نمی شود مگر در میدان جنگ، برادر شناخته نمی شود مگر هنگام نیازمندی باو.

و نیز گفته اند که مردی پشت سر احنق میرفت و او را فحش و دشنام میداد. چون بنزدیک خانه رسید با آن مرد دشنام دهنده گفت اگر از دشنام هایت چیزی باقی مانده بگو پیش از آنکه غلام ها و فاعیل من بشنوند مبادا اینکه ترا بکشند.

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام یکی از غلامانش را چند مرتبه صدا زد او جواب نداد حضرت فرمود چه باعث شد که جواب مرا ندادی عرض کرد بخشش شما مرا از مجازات در امان داشت حضرت فرمود برو ای غلام که تو در راه خدا آزادی. از نشانه های حسن خلق این است که بنده همان را که برای خودش دوست دارد بمردم بدهد و نیز تحمل مسم مردم را بکند در صورتیکه مردم از او تحمل خشم و اذیت را نمی کنند

و حضرت موسی علیه السلام در مناجاتش عرض کرد خدا یا از تو میخواهم که در باره من گفته نشود چیزی که در من نیست خطاب رسید ای موسی من این کار را برای خودم نکردم پس چطور برای تو چنین کنم و خلق خوب تحمل کردن ناراحتی است باروی گشاده و دندان خندان.

و از رسول خدا پرسیدند که شومی چیست؟ فرمود بداخلاقی

است و به حضرت رسول عرض شد که ای رسول خدا از خدا بخواه که مشرکان را نابود کند فرمود برای رحمت برانگیخته شدم نه برای عذاب و نیز مردی به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد که اندازه‌ی حسن خلق چه قدر است؟ فرمود همانرا که برای خودت از مردم انتظار داری همانرا برای مردم بگوئی سپس عرض کرد پس اندازه‌ی تو کل چه قدر است؟ فرمود بجز از خدا از هیچکس نترسی عرض کرد من دوست دارم بدانم که شما مرا چه قدر دوست داری فرمود: مراجعه‌ی بدلت کن به بین تو مرا چه قدر دوست داری منهم همان اندازه ترا دوست دارم.

متوکل عباسی کلام و سخنی به حضرت هادی علیه السلام گفت که آن حضرت را نکوهش و سرزنش میکرد در آن سخن، حضرت فرمود ای متوکل امید بخشش نداشته باش از کسی که او را افسرده خاطر کرده ای و نیز وفا مطلب از کسی که او را بخود بدگمان کرده ای زیرا قلب او در باره‌ی تو مانند قلب تو است در باره‌ی او دل بدل راه دارد. و حضرت فرمود ایمان مردم مؤمن کامل نمی شود مگر اینکه در او سه خصلت باشد يك خصلت از پروردگارش و يك خصلت از پیامبرش و يك خصلت هم از امامش اما خصلتی که از پروردگارش داشته باشد راز پوشی است زیرا که خدا میفرماید: *وَقَلَّا يَظْهَرُ عَلٰى غَيْبِهٖ اَحَدًا اِلَّا مَنْ اَرٰنٰهُ مِنْ رَسُوْلٍ* (۱) پس بر رازش آگاه نمیکند هیچ کس را مگر کسی را که انتخاب کرده است از رسول.

و اما خصلتی که از پیغمبر دارا باشد این است که خدای تعالی

میفرماید: خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین « (۱) بخشش را بگیر و امر کن بکارهای شایسته و دوری کن از نادانان. و اما خصلتی که از امام باید داشته باشد صبر کردن در شدائد و سختی ها است چنانچه خدای تعالی میفرماید: «و الصابرون فی البأساء والضراء» (۲) شکیبایان در سختی های نهمی دست و سختی های بیماری ها.

و از نشانه های خوی خوش این است که مرد شرم و حیای فراوان داشته باشد اذیت و آزارش اندک باشد زبانش راستگو دروغش اندک کردارش زیاد لغزشش کم باشد با وقار و با سکینه و شکیبایان باشد راضی بر رضای خدا، سیاستگذار، با مدارا، عقیف، مهربان، نه سخن چین، نه غیبت کننده، نه شتاب کننده و عجول، نه حسود و بخیل، دوستی از مؤمنان را برای خدا و دشمنی او گنه کاران را برای خداست بخشش برای خدا امساك و خود داری او از بخشش برای خداست خوشنود است برای خدا خشمگین است برای خدا خوبیش برای خدا گریه اش برای خدا بر خلاف او منافق بدی میکند و میخندد.

و حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: که همانا نزدیکترین مردم بخدا روز قیامت کسی است که طولانی باشد گرسنگی و تشنگی و اندوهش در دنیا پس ایشاوند پاکان و پاکیزگان اینان کسانی باشند که هر گاه حاضر باشند شناخته نمیشوند و هر گاه ناپدید گردند کسی از آنان جستجو نمی کند بقعه های زمین ایشان را می شناسد فرشتگان

دور آنان را محاصره کنند .

مردم از نعمتهای دنیا برخوردارند آنان نعمتشان ذکر و یاد آوری خداست مردم فرشها برای خود دارند و آنان زمین را فرش خویش قرار داده اند و چهره بر زمین در مقابل پروردگار میسایند مردم را باخلاق خود کمک میکنند در فراقشان زمین گریه میکند و خدا خشمگین است بر شهر و مکانی که از آنان کسی در آن شهر و دیار نباشد مانند سگانی که بمردان هجوم میکنند آنان بدینا هجوم نمی آورند چنان از ترس خدا رنگهایشان زرد شده .

مردم که آنان را می بینند گمان میکنند بیمارند و یا خیال میکنند دیوانه اند عقل آنان رفته در صورتی که عقل از سرشان نرفته بلکه با آخرت نگاه میکنند و دوستی دنیا از دلهایشان رفته آنان خردمندانه در آنوقتی که همه مردم بی خردند پس ای مردم شما هم مانند آنان باشید .

و حضرت ابیعبده الله فرموده که خوبیهای دنیا و آخرت این است پیوند خویشاوندی کنی با کسی که از تو قطع رابطه کرده و به بخشی بکسی که ترا نا امید نموده و در گذری از کسی که بتو ستم کرده .

باب چهل و سوم = ستایش جود و بخشش

خدای تعالی میفرماید: «وَبُؤْتُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (۱) و دیگران را بر خود مقدم میدارند اگر چه خودشان نیاز بیشتری دارند. و نیز میفرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اسِيرًا» (۲) و میخورانند طعام را بدوستی خدا بر یتیم و اسیر خدای سبحان ستایش کرده مردمانی را که از خود گذشته‌گی در انفاق میکنند با اینکه خودشان احتیاج بیشتری دارند و نیز ستایش فرموده آنانرا که طعام بدیگران میخورانند بواسطه‌ی دوستی خدا و گفته شده دوستی اطعام و قول دیگر نیز گفته شده که مراد دوستی خداست و ممکن است هم دوستی خدا هم طعام باشد و این آیه در باره‌ی علی و فاطمه و حسن و حسین بدون هیچ خلاقی نازل شده.

رسول اکرم ﷺ فرموده: که مرد سخاوتمند بخدا و مردم و بهشت نزدیک است و از آتش دوزخ دور است ولی شخص بخیل از خدا و مردم و بهشت دور است و بآتش دوزخ نزدیک است و نادان سخاوتمند دوست تر است بسوی خدا از عابد بخیل، بین جود و سخا فرقی نیست بخدا یا جواد میتوان گفت ولی یا سخی نمیشود گفت زیرا که اسم های خدا توقیفیه است یا سخی نه در کلام خدا و نه در کلام رسول و ائمه و نه هم در کلام علمای بزرگ استعمال شده.

و حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: که من سبقت میگیرم

برای بر آوردن حاجت دشمنم از ترس اینکه مبادا دیگری حاجت او را بر آورد و او از من بی نیاز شود دیگری گفته که دوست ندارم حاجت هیچکس را رد کنم یا آن شخص محتاج و نیازمند مردی کریم میباشد که آبرویش را حفظ کرده ام یا اینکه لثیم میباشد که آبروی خودم را نگاه داشته ام .

و مردی به مرد دیگر برخورد کرد پرسید از کجائی گفت از شهر مدینه ام سپس باو گفت مردی از شهر شما در شهر ما جا گرفته همه ی ما را بی نیاز کرده نامش را پرسید او هم نامش را گفت گفت شناختم ولی او وقتی به شهر شما آمد مالی نداشت جواب داد که بمالش ما را بی نیاز نکرده بلکه او بما جود و کرم آموخته در نتیجه بعضی از ما بر بعض دیگر بخشش کرده همه بی نیاز شده ایم .

و روایت شده که امیر المومنین هرگاه حاجتمندی خدمتش میرسید بدو میفرمود که حاجت خود را بر زمین بنویس زیرا که من خوش ندارم که ذلت و یتیستی سؤال را در صورت سائل به بینم .

و مردی خدمت حضرت رضا علیه السلام آمد و عرض کرد که ای پسر رسول خدا خرجی داهم را کم کرده ام پولی ندارم که مرا بسوی اهل و عیالم برساند بمن پولی بقرض بده منم در وطنم از طرف شما آن پول را صدقه میدهم حضرت وارد اطاق شد دستش را از شکاف در بیرون کرد و فرمود این کیسه را بگیر و در آن دوپست دینار است و فرمود نیازی هم بدادن صدقه نداریم .

سائل عرض کرد ای پسر رسول خدا چرا صورت خود را بمن

نشان ندادی فرمود ما آل پیغمبر نمیدهوایم ذلت سؤال را در صورت سائل به بینیم.

و نیز مردی از حضرت حسن بن علی علیه السلام چیزی خواست حضرت پنجاه هزار درهم باو بخشید و عباى خود را برای کرایه و حمالی پولها باو داد و فرمود جوانمردی این است که پول کرایه هم داده شود و گفته شده که همانا امیر المؤمنین روزی گریه کرد از آن حضرت پرسیدند چرا گریه میکنید فرمود هفت روز تمام بر ما گذشت و مهمانی برای ما نیامد و خانه ای نساختند مگر اینکه در آن خانه مهمانخانه ای بود و مهمان آدم کریم کریم است.

و چهار خصلت است سزاوار نیست که مرد از آنها رو برگرداند بلند شدن مرد در مجلس برای پدرش و نشاندن او را بجای خودش و خدمت کردن مرد برای مهمانش و خدمت کردن عالم برای کسی که ازاو چیزی می آموزد و سؤال کردن از چیزی که نمیداند و آل پیغمبر خودشان مهمان را خدمت میکردند پس هر گاه مهمان اراده ای حرکت و رفتن میکرد او را کمک نمیکردند در برداشتن اثاثیه برای اینکه خوش نداشتند برود.

و بزرگترین بخشش از خود گذشتگی است در صورتی که شدت احتیاج را داشته باشد آنچنانکه آل عزیزه هنگام افطارشان فاشان را ایشار کردند شب را گرسنه بر بردند سپس خدا آنان را ستایش کرد بنزول سوره ی هلاتی.

مصنف این کتاب فرموده است که برای بنده سزاوار است که بخشش و رحمت و مهربانی بر مردم و نیکی بآنان بر او غلبه کند

زیرا که اینها از صفات و خوی دوستان خداست و این صفات ریشه نجاتست و سبب قرب بخداست نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرموده سخاوت درختی است از درختهای بهشت هر کس بشاخه ای از آن بچسبد نجات پیدا کرده است.

جبرئیل گفته است که خدای فرموده است این است دینی که من اختیار کردم برای خودم و آنرا حسن خلق و سخاوت اصلاح میکند تا آنجا که قدرت دارید این دو صفت را دارا باشید

و نیز حضرت رسول فرمود که خدا سخاوت را فطری دوستانش قرار داد عرض کردند ای رسول خدا کدامیک از اعمال نیک از همه برتر است فرمود سخاوت و خوشخوئی آندورا دارا باشید تا بهره مند گردید.

و نیز آنحضرت فرمود که روزی بسوی سخاوت میروند تندتر میروند از کاردی که بگلوی شتر میروند خداوند بکسی که بر دیگران غذا میخوراند بر فرشتگانش مباحات و فخر میکند و نیز فرمود دو صفت است که خدا آندورا دشمن دارد یکی بخل و رزیدن و دیگری زشتخوئی و خدا این صفات را درین آیه ی شریفه جمع کرده چنانچه میفرماید «وَمَنْ يَوْقِ شَحْ نَفْسِهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ» (۱) و آنکه نگه داشته شود از بخل نفسش پس ایشان رستگارانند.

و روایت شده که فرزندان عبدالله بن جعفر بن ابیطالب او را نکوهش کردند در باره بخشش زیاد او فرمود که ای فرزندان من

همانا خدا بمن بخشش فراوان کرده منم به بندگانش می بخشم
و عطا می کنم من بیم این دارم که روش خود را ترك نمايم خدا هم
ترك عادتش فرماید .

و روایت شده که روزی عبدالله وارد یکی از باغهایش شد در آن
باغ غلام همسایه اش نشسته بود و سه گرده نان در مقابلش نهاده بود
سگی بر او وارد شد یکی از نانها را پیش آن حیوان انداخت بعد
نان دیگر را انداخت سر انجام هر سه نان خود را به آن سگ داد .

عبدالله باو گفت مگر خود ازین نانها نمیخوری که همه را باین
حیوان دادی غلام گفت این حیوان هم غریب است و هم گرسنه او را
بر خود مقدم داشتم سپس عبدالله گفت مردم مرا در سخاوت و بخشش
سرزنش میکنند و حال اینکه این غلام از من سخاوتمندتر است بعد
عبدالله آن غلام را خرید و آزاد کرد و همان باغ را باو بخشید.

و جای شکفت است برای کسیکه در دنیا بخل میورد از اتفاق
و حال اینکه دنیا رو آورنده ی بشخص جواد است زیرا که جود و
بخشش ثروت را تمام نمیکند ولی بخیل باقی نمی ماند و چه نیکو سروده
کسی که این شعر را گفته

إذا جادت الدنيا عليك فجد بها

على الناس طرأ قبل ان تنفلت (۱)

فلا الجود يفتيها اذا هي اقبلت

ولا البخل يبقیها اذا هي ولت (۲)

۱ - هرگاه دنیا بر تو رو آورد پس از آن دنیا بخشش کن بر تمام

مردم پیش از آنکه از دست برود .

۲ - پس نه بخشش تمام میکند ثروت را هنگامی که دنیا بتو رو آورد و نه هم بخل باقی میگذارد زمانی که دنیا بتو پشت نماید .
و روایت شده که همانا حضرت امیر المؤمنین بکمیل بن زیاد فرمود ای کمیل اهل و عیالت را فرمانده که بطرف خویشها بروند و شبها پی حاجت خوابیدگان بروند سو کنند بآنخدائیکه تمام صداها را می شنود هر کس دلی را شاد کند خداوند بجای آن شادی مهربانی بیافریند که هر گاه مصیبت و بلائی بر او رو آورد آن مهربانی مانند سیل بسوی او سرازیر شود پس آن مصیبت را از او دور کند مانند شتر غریبی را که از گله شتران دور کنند .

و نیز حضرت فرمود که توجه کنید بکارهای خوب و بشتابید بسوی آنچه که برای شما منفعت دارد .

بدانید که نیازمندی های مردم بسوی شما از نعمت های خدای تعالی است بر شما و کریمترین مردم کسی است که عطا کند بکسی که باو امیدی ندارد و هر کس يك گرفتاری از مؤمنی برطرف کند خدا از او هفتاد و دو گرفتاری از گرفتاریهای دنیائیش برطرف کند و هفتاد و دو گرفتاری از گرفتاریهای آخرتش را و هر کس بکسی نیکی نماید خدا باو نیکی کند و خدا بیکو کاران را دوست دارد .

و فرمود : کسیکه یقین دارد خدا عوض اتفاقی را باو میدهد از اتفاق کردن خود داری نمیکند و روایت شده هر روز ملکی فریاد میزند که پروردگارا شتاب فرما در عوض دادن مال سخی و نابودن کردن مال بخیل .

و حضرت رسول خدا فرمود: هر کس مهمان را کرامی دارد گویا

هفتاد پیامبر را گرامی داشته و هر کس در همی بمهمان اتفاق کند گویا يك مليون دينار در راه خدا اتفاق کرده و حضرت ابی عبدالله فرمود
آیا میدانید شحیح کیست؟ عرض کردم بخیل است.

فرمود شحیح از بخیل سخت تر است زیرا بخیل از مال خودش
بخالت می ورزد ولی شحیح بر مال مردم هم بخالت می کند بالاتر از اینکه
هر چه در دست مردم می بیند آرزو میکند که خدا باو بدهد از حلال
و حرام هیچگاه سیر نمیشود و آنچه خدا روزش داده قناعت نمی کند.
و از برای بخیل سه نشانه است از گرسنگی هراس دارد و از
فقری که رو باو می آورد بیم دارد و بازبان برادرانیکه چیزی اتفاق
میکنند مرحبا میگوید:

و برای سخی نیز سه نشانه است بخشش بعد از اینکه قدرت جبران
دارد، خارج کردن زکوة مال، دوست داشتن اتفاق.

و نبی اکرم فرمود چون خدا بهشت را آفرید بهشت از خدا پرسید
من را برای چه طایفه ای آفریده ای؟ خطاب رسید برای مردان
سخاوتمند پرهیز کار عرض کرد خدا یا منهم راضی شدم

و روایت شده که مردی از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید اندازه ی
قدیر، تدبیر و تقشیر چیست؟ حضرت فرمود: تدبیر این است
تمام مال را تصدق دهی تدبیر آن است که قسمتی از مال را اتفاق کنی
تقشیر این است که چیزی از مال را تصدق ندهی عرض کرد بیشتر بفرمائید
ای پسر رسول خدا

حضرت فرمود که پیغمبر يك مشت خاک از زمین برداشت سپس
انگشتان خود را باز کرد بعد مشتش را باز کرد خاکها روی زمین

ریخت چیزی در دست حضرت نماند فرمود این نپذیر است پس از آن مشتی دیگر برداشت انگشتانش را باز کرد قسمتی از خاکها ریخت قدری هم باقی ماند فرمود این است تدبیر بعد مشت دیگر برداشت دستش را محکم بست بطوریکه چیزی از آن خاک بزمین نریخت سپس فرمود: این است تقیر و حضرت فرمود که مؤمن کسی است که از مال خود انفاق و از مال مردم اجتناب نماید.

و نیز حضرت فرمود که سخاوت نام درختی است در بهشت که روز قیامت سخاوتمندان را شاخه‌هایش به بهشت میبرد و بخل درختی است در دوزخ که بوسیله شاخه‌هایش بخیل‌ها را بسوی آتش میکشاند و نیز بر در بهشت دیدم نوشته شده که بهشت بر بخیل، ریاکار عاق و والدین سخن چین حرام است.

باب چهل و چهارم = پرستش ابی ذر

از ابی ذر روایت شده که گفت روزی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شدم آنحضرت در مسجد تنها نشسته بود تنهایی آنحضرت را غنیمت شمردم سپس حضرت رسول فرمود ای اباذر همانا برای مسجد تحیتی است من عرض کردم تحیت مسجد چیست؟ ای رسول خدا سپس فرمود: دو رکعت نماز است من دو رکعت نماز را خواندم بعد متوجه آنحضرت شدم پس عرض کردم ای رسول خدا مرا فرمان نماز دادی نماز چیست حضرت فرمود بهترین چیزهاست پس هر کس بخواهد زیاد بخواند و هر کس بخواهد کم بخواند.

عرض کردم ای رسول خدا کدام يك از اعمال در نزد خدا دوست‌تر

است ؟ فرمود ایمان بخدا بعد جهاد در راه خدا عرض کردم ای رسول خدا کداميك از مؤمنان ایمانشان از همه کاملتر است ؟ فرمود آنكه خویش از همه نیکوتر است ؟ عرض کردم کداميك از مؤمنان از همه برتر است ؟ فرمود آنكه مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند پرسیدم کدام هجرت برتر است : فرمود هجرت و دوری از بدی پرسیدم چه وقت از شبها افضل است ؟ فرمود نیمه‌ی آخر شب عرض کردم چه چیز از نماز افضل است ؟ فرمود طول دادن دعای دست پرسیدم چه قسم از صدقه افضل است ؟ فرمود صدقه ایكه پنهانی آنهم در حال فقر و تنگدستی داده شود .

پرسیدم روزه چیست ؟ فرمود واجبی است كه هر كس آنرا انجام دهد در پیش خدا چند برابر آن پاداش دارد عرض کردم چه بنده ای را در راه خدا آزاد كنتم افضل است ؟ فرمود آنكه قیمتش بالاتر است و ارزشش بیشتر است عرض کردم کدام قسم جهاد افضل است ؟ فرمود آنجهاديكه دست و پای السب قطع شود و صاحبش شهید گردد و خونی بریزد .

پرسیدم از آیاتیكه بر شما نازل شده کدام يك از همه افضل و اعظم است ؟ فرمود آیه الكرسي تا سخن بدینجا رسید پرسیدم ای رسول خدا صحف ابراهیم چه بود ؟

فرمود تمامش پند و امثال بود و قسمتی از آنها این است كه ای پادشاه مغرور مساط بر مردم من ترا برا اینكه دنیا را جمع آوری كنی نفرستادم بلكه ترا برا اینكه ختم ناله مظلوم را از در گاه من بر گردانی همانا من کسی را نا امید نمی كنم اكرا چه كافر باشد یا فاجر من

نگاه بکفر و فجور آنها نمی کنم .

و در آن صحف پند و اندرزهایی بود که بر خردمند سزاوار است که شکست خورده‌ی نفس نباشد شبانه روز خود را چهار قسمت نماید ساعتی برای نیایش و مناجات با پروردگار ، ساعتی برای اینککه اندیشه کند در قدرت نمائی پروردگار ، ساعتی که در آن ساعت نفسش را بازجوئی کند در کارهای گذشته و آینده ساعتی که در آن ساعت خلوت میکند برای رسیدگی بحلال و حرام در خوردن و آشامیدنش . و بر شخص عاقل و خردمند است که سفر نکند مگر برای سه چیز اصلاح معاش ، بدست آوردن زاد و توشه‌ی آخرت ، خوشی در غیر حرام و بر خردمند است که بینا و دانای بعضی زمانش و متوجه آبرویش باشد و زبانش را نگهدارد و هر کس که سخن گفتنش را حساب کند نسبت به عملش کمتر سخن میگوید مگر سخنانیکه فایده‌ای بر آن بار شود .

پرسیدم ای رسول خدا این صحف موسی چه بود فرمود تمامش عبرت بود ازین قبیل مواظظ: شکفت است برای کسیکه یقین بمرگ دارد چگونه خوشحال است ، جای تعجب است برای کسیکه یقین بآتش دوزخ دارد چگونه می خندد، شکفت است برای کسیکه دیادگر گونیش را باهش دیده که از حالی بحالی میکند بعد از اطمینان بآن دنیا دارد تعجب است برای کسیکه یقین بحساب فردا دارد چرا کردار نیک انجام نمیدهد .

عرض کردم ای رسول خدا از آنچه که در صحف ابراهیم و موسی میباشد بر شما هم چیزی نازل شده فرمود بخوان ای اباذر:

و قد افلح من تزكى و ذكر اسم ربه فصلی بل تؤثرن
الحیوة الدنيا والاخرة خیر و ابقى ان هذا لفي الصحف الاولى صحف
ابراهيم و موسی ؑ

مسلم دستکار شده آنکه زکاة فطره اش را داده ، یاد کرده
پروردگارش را سپس اما از خواننده ولی شما دنیا را بر آخرت مقدم میدارید
با اینکه آخرت بهتر و جاویدان است، اینها در صحیفه های نخستین است،
صحیفه های ابراهیم و موسی است ، یعنی این آیات در صحیفه های نخستین
ابراهیم و موسی باشد .

عرض کردم یا رسول الله وصیت کن مرا فرمود وصیت میکنم
ترا بپرهیزکاری زیرا که تقوی سرآمد همه ی کارهاست عرض کردم
ای رسول خدا بیشتر بفرما ، فرمود بر تو باد بخواندن قرآن و ذکر
خدا زیرا ترا در آسمان یاد کنند و در زمین برای تو نور است که ترا
نورانی کند.

عرض کردم ای رسول خدا بیشتر ازین بفرمائید فرمود بر تو
باد بجهاد و جنگیدن در راه خدا زیرا که جهاد گوشه گیری امت من
است عرض کردم ای رسول خدا بیان بیشتری بفرمائید فرمود بر تو باد
بخاموشی مگر از کلام خیر زیرا که کلام خیر دور کننده ی شیطان است
از تو و آن خیر باور تو است برای کار دینت .

عرض کردم ای رسول خدا بازم بیان بیشتری بفرمائید فرمود
زینهار بپرهیز از خنده ی زیاد زیرا که دلرामी میراند و نور صورت را
میزداید عرض کردم ای رسول خدا بیشتر بفرمائید فرمود بزیر دست انگام

کن نه به بالا دستت تا اینکه نعمت خدا را بر خود ناچیز شماری .
 عرض کردم ای رسول خدا باز هم بیشتر بفرمایید فرمود پیوند
 خویشاوندی کن اگر چه آنان با تو قطع رابطه کنند ، بینوایان را
 دوست بدار با آنان زیاد بنشین عرض کردم ای رسول خدا بیشتر بفرمایید
 فرمود از فکوهش سرزنش کننده بپیمناک مباش .

عرض کردم بیش ازین بفرمایید ای رسول خدا فرمود عمل زشتی
 که خودت انجام میدهی برای همان عمل بر دیگران تاسف مخور و کافی
 است در بدبختی مرد که عیبجویی مردم را بکنند ولی از زشتی های خودش
 بیخبر باشد ابوذر میگوید که بعد از این حرفها حضرت رسول به
 سینه ای من زد و فرمود خردی مانند دور اندیشی نیست و ورعی مانند
 خود داری از حرام نیست و حسب و نسبی مانند خوش خوئی نباشد .

و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت شده
 که آنحضرت فرمود که از جمله گفتار پیغمبر به ابی ذر این است که
 فرمود :

ای داشجو دنیا و مردم دنیا و آرزوهای دنیا ترا سرگرم و غافل
 نسازد از آنروزی که از آنان جدا میشوی مانند مهمانی که شب را
 خوابیده در میان آنها و صبح هم از آنجا بجای دیگر کوچ کرده دنیا
 و آخرت مانند منزلیست که از آنجا بجای دیگری کوچ کرده ای
 و فاصله ای نیست بین مردن و قیامت مگر بقدر خوابی که میخواهی
 بعد از آن خواب بیدار میشوی .

ای نادان بیاموز دانش را زیرا دلیکه در آن نور دانش نتابد
 مانند خانه ای خرابی است که کسی او را تعمیر نمی کند و نیز از ابی ذر

روایت شده که ای طالب دانش پیش بفرست برای روز قیامت خود چیزی زیرا که تو در گرو کردارت باشی هر چه بدبگران کنی بتو همان معامله را خواهند کرد .

ای دانشجو نماز بخوان پیش از آنکه قدرت نماز خواندن نداشته باشی همانا مثل نماز برای نماز گذار مانند مردیست که بر سلطان وارد شده ساکت در گوشه ای نشسته تا سلطان از کارهایش فارغ شود بعد خواسته اش را در میان گذارد همینطور است مرد مسلمان در اختیار پروردگار است تا وقتی که در نماز است تمام حواسش متوجه خداست خدایم همیشه با او توجه دارد تا زمانی که از نماز فارغ شود .

ای دانشجو اتفاق کن پیش از آنکه ثروت از دستت برود و قدرت بر اتفاق نداشته باشی همانا مثل صدقه برای صاحبش مانند مردیست که مردم اراده می کنند او را دارند او میگوید مرا مکشید و مرا مهلت بدهید تا بتوانم رضایت شما را جلب کنم .

همینطور است مرد مسلمان بفرمان خداست بهر صدقه ای که میدهد گریه بآن صدقه از کردتش باز میکند تا زمانی که خدا گرومی را بمیراند و خدا از آنان راضی بود پس از آتش دوزخ آزاد شده .
ای دانشجو . این زبان هم کلید خیر است و هم کلید شر همانطوریکه کیسه پولت را مهر می زنی دهنت را هم مهر بزنی .

ای دانشجو این مثلها را خدای عزوجل برای مردم زده و فرموده است « وما يعقلها الا العالمون » (۱) و نمیدانند آنها را مگردانایان .

ای دانشجو آنچه که در دنیا باشد از دو حال خارج نیست یا
عملی است نفعش خوبی میباشد یا شری است که زیان میرساند مگر
خدا رحم کند.

ای دانشجو ترا زن و فرزند و مالت سرگرم و بیخبر نگرداند
زیرا آنها ترا بی نیاز نمی کنند.

باب چهل و پنجم = دوستی خدا

خدای تعالی میفرماید : « الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم
یحزنون » (۱) آگاه باشید که دوستان خدا ترس و بیمی ندارند
و افسرده خاطر نمی شوند ، و دوستی خدا شناختن خدا و پیغمبرش و
شناختن امامان و پیشوایان از اهل بیت پیغمبر ﷺ و دوستی آنان
دوستی تمام دوستان خدا باشد و دشمنی دشمنان خدا و دشمنان رسولش
و دشمنان اهل بیت رسول و یزاری جستن از هر کس که دین خدا
را دین اسلام نداند و بزرگترین دستگیره ی ایمان دوستی در راه
خدا و دشمنی در راه خدا است و راهی نیست بسوی اینها که گفته
شد مگر بعد از معرفت و شناختن .

و هر گاه که دوستان خدا شناخته نشدند ممکن است با دوستان
خدا دشمنی کنند و با دشمنان شان دوستی بدین سبب از راه ولایت
و دوستی بیرون شود بلکه از طریق ایمان خارج می شود و هر يك از
اینها که گفته شد دلیلی از کتاب خدا و سنت پیغمبر دارد و شرحش

بنفصیل در کتابهای علمی ذکر شده.

و بر خردمند سزاوار است که خویش را ملتزم کند بریشه و دستگیره‌ی ایمان و خویش را زینت بخشد به پیروی اهل ولایت پس هر کس این روش را داشت زبانش بذکر خدا گویاست، دلش بفکر و اندیشه‌ی فرداست، از مردمان دنیا کناره گیری کند و با مردمان شایسته و صالح هم نشینی نماید و بآنان اقتدا کند در ترك دنیا و از زندگی فناعت کند بآنچه که دارد و بخدا نزدیک شود بوسیله‌ی شایسته ترین عملها از قبیل نماز نافله و نیکی کردن بپیران مؤمن و بر آوردن حاجت‌هایشان را و پیوند با ایشان و از خود گذشتگی و روزه‌های مستحبی و نگهداری شکم را از حرام و نگهداری زبان را از سخن های زیادی.

و باید بداند که همانا خدا او را دوست دارد همچنانکه او خدا را دوست دارد زیرا که خدا میفرماید: «و هو يتولى الصالحين» (۱) و او مردمان شایسته را دوست دارد پس درینوقت خدا آن بنده را بخودش و انمیگذارد بلکه عنایت و توجه خدا شامل حال آن بنده می شود خدای سبحان فرموده است یا من اعلام جنگ باید بکند هر کس که بنده‌ی مؤمن مرا آزار کند یا اینکه یکی از دوستان مرا بترساند و خدای سبحان میفرماید: تردیدی برای من نیست مانند تردیدی که در گرفتن روح بنده مؤمنم دارم که او مرا کی راناخوش میدارد و من خوش ندارم بدی او را.

و از حضرت ابی‌عبدالله روایت شده که آنحضرت فرمود: هرگاه

روز قیامت شود ندا کنند ای فریاد زنند کجایند آنانکه دوستان مرا اذیت کردند؟ گروهی بپاخیزند که بر صورت‌های آنان گوشت نباشد سپس گفته شود که اینان کسانی باشند که مؤمنان را اذیت و با آنان دشمنی کرده اند و عناد ورزیده اند و آنان را تحت فشار قرار داده اند در باره دینشان بعد فرمان رسد که آنان را بسوی جهنم ببرند.

و حضرت فرمود هر کس مؤمنی را کوچک شمارد همیشه خدا او را کوچک شمارد تا اینکه بر گردد از این عمل و فرمود هر مؤمنی که منع کند مؤمنی را از چیزی که نیاز بآن دارد و او قادر بدادن آن چیز باشد یا قدرت داشته باشد از جای دیگر نهی کند او را روز قیامت روسیاه و با چشم کبود و دست‌های بسته بگردن برانگیزاند پس به او گفته می‌شود که این خیانتکار کسی است که به خدا و رسولش خیانت کرده بعد فرمان رسد که او را به جهنم ببرند.

و از حضرت ابی عبدالله روایت شده که هر کس مؤمنی را ناامید کند در صورتیکه قدرت بر آوردن حاجتش را داشته باشد خداوند اژدهائی را از آتش برده مسلط کند که تا روز قیامت او را در قبرش بگذرد.

و فرمود هر که نگاه کند بسوی مؤمنی که او را بترساند خدای عزوجل او را بترساند روزیکه سایه ای جز سایه او نباشد.
و فرمود: هر کس حق مؤمنی را نگاهدارد خداوند او را روز

قیامت یا تصد سالی سر یا نگاهدارد تا اینکه عرق او مانند نهری جاری شود و ندا کنندۀ ای از طرف خدا فریاد زند این مرد ستمگر است که حق خدا را نگاه داشته فرمود که چهل روز او را سرزنش کنند و فرمان رسد که او را بجهنم برند و از حضرت ابی عبدالله روایت شده که فرمود کسیکه مؤمنی را بقدرت سلطانی بترساند که از آن سلطان ناراحتی باو برسد یا نرسد جایش در دوزخ است .

و هر کس مؤمنی را بزور سلطانی بترساند تا اینکه از آن سلطان باو ناراحتی وارد شود او با فرعون و آل فرعون در آتش دوزخ است .

و هر کس در باره ی مؤمنی سمایت کند اگر چه بیک کلمه باشد خدا را روز قیامت ملاقات میکند در حالتیکه برپیشانی او نوشته شده که این مرد مجرم از رحمت پروردگار است و حضرت فرمود که از نشانه هائیکه ثابت میکند که شیطان در نطفه ی او شرکت دارد این است که مرد فحاش باشد یا کسی نداشته باشد که چه می گوید و چه میشوند .

و از حضرت رسول روایت شده که آنحضرت فرمود بهشت بر فحاش و هرزه گوی کم حیائی که باک ندارد چه میگوید و چه می شنود حرام است و حضرت رسول فرمود : شریرترین بندگان خدا کسی است که مردم بواسطه ی فحاشی او خوش ندارند که هم مجلسش باشند و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس مردم از زبانش بترسند در آتش است و از حضرت رسول روایت شده که فرمود بدترین مردم

روز قیامت کسانی باشند که از ترس، آنها را در دنیا احترام میکنند .
و سزاوار است برای مؤمن که در اوهشت خصلت باشد در سختی
ها باوقار در گرفتاریها شکیبنا ، بر نعمت ها سپاسگذار ، بر آنچه
خدا بوی داده قانع ، دشمنانش را هم ستم نکند ، کارهایش را تحمیل
و بار دوش دوستانش نکند ، بدش در رنج و تعب از مردم باشد ولی
خلق از او در آسایش باشند .

دوست خدا آنست که گفتارش با رفتارش موافق کتاب خدا و سنت
پیغمبر باشد هر کس چنین بود او را خدا دوست دارد و گناهانش را
بلاطفش بیامرزد و او را نگهداری کند در نهان و آشکارا و او را در
میان اهل و عیال و همسایگانش حفظ نماید زیرا در حدیث نبوی است
که همانا خدا حفظ میکند مرد را در فرزند و فرزند فرزندش و
خانه های اطرافش .

و در تأویل قول خدای تعالی « و کان ابوهما صالحاً » (۱)
چنین آمده که فاصله بین آمدن پسر و پدر صالحشان هفت پشت بوده
و بعضی گفته اند هفتاد پشت و ولی خدا ریحانه خداست در روی زمین
که او را مؤمنان می بویند و بسوی او مردان شایسته اشتیاق دارند ،
و نشانه ی ولی سه چیز است : سرگرم بخدا ، هدفش خدا ،
گریزش بسوی خداست و هرگاه خدا اراده کند که بنده ای را دوست
بدارد زبانش را بند کرد و خدا میگوید ، دلش را اندیشه مند قرار میدهد
و هرگاه آن بنده از ذکر خدا لذت برد باب تقرب و نزدیکی بخدا

برویش باز می شود، بعد باب دانش بخدا برویش گشاده می شود و دوری از مردم اختیار میکند.

سپس خدا آن بنده را بر کرسی ولایت می نشاند و با عنایت خودش با او معامله میکند و او را وارث سرای کرامت قرار میدهد و پرده های کوری را از دل و چشمش یکطرف میزند پس شب را صبح میکند در صورتیکه بنور خدا نگاه میکند و غم و غصه ی روزی از او برطرف می شود دیگر با کسی از دشمن ندارد از آنجا که توکل درویش جایگزین است و راضی و خوشنود بقسمت الهی است.

و به همین جهت است که خدای تعالی میفرماید: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۱) آگاه باشید که دوستان خدا نه ترسی دارند و نه اندوهگین باشند و از هول و هراس قیامت و آتش دوزخ در امان باشند.



باب چهل و هشتم = سخنان علی و فرزندان

حضرت امیر علیه السلام فرمود میباش از آنکسایکه امیدوار باخرتند ولی بدون عمل، و توبه را بواسطه آرزوهای دوزخ بتاخیر می اندازند در دنیا سخنان زاهدان را گویند ولی کار دنیا طلبان را انجام می دهند اگر دنیا بوی داده شود سیر نمی شود و اگر داده نشود قناعت نمی کند تا توانست از شکر نعمتهائی که باو داده شده و از آنچه باو داده نشده

زیادی طلب می کند مردم را در کارها امر و نهی میکند ولی خودش عمل نمیکند.

فرمان میدهد باعمالیکه خودش انجام نمیدهد و مردان شایسته را دوست دارد و کردار آنان را انجام نمیدهد گنه کاران را دشمن دارد خودش یکی از همانهاست هر که را ناخوش دارد بواسطه گناهان فراوانش ولی پافشاری میکند بر گناهانیکه بواسطه همانها از هر که می ترسد اگر مریض گردد پیشمان شود و اگر تنگ دست شود سرگرم لهویات گردد بخودش عجب و خود نمائی کند زمانیکه عافیت پیدا کند امیدوار می شود. زمانیکه گرفتار شود: اگر او را بلائی رسد از روی اضطراب دعا کند و اگر بلا بر طرف شد از روی غرور دوری کند.

نفسش بر او غالب و پیروز شود بواسطه ی گمانی که دارد ولی او بواسطه ی یقینی که دارد بر نفس پیروز نمی شود و از مردم می ترسد بواسطه کمتر بن گناهی که دارد و امیدواریش از اندازه عملش بیشتر است اگر بی نیاز شود در شدت خوشحالی است ولی در فتنه افتد اگر نهی دست شود اگر امیدوار شود در عبادت سست گردد در کردار يك كوتاهی میکند ولی هرگاه چیزی بخواهد اصرار زیاد میکند.

اگر شهوت بر او غلبه کند در گناه پیشی گیرد و توبه را بتأخیر اندازد و اگر اندوهی بدو رسد از دستورات اسلام دوری کند عبرت گرفتن از گذشتگان را ب مردم میگوید ولی خودش عبرت نمیگیرد در موعظه و پند و اندرز دادن اصرار میکند ولی خودش عمل نمیکند

و به سخنش مردم را ارشاد و دلالت میکند ولی خودش کمتر عمل می کند .

در دنیائیکه فانی است رغبت و میل میکند و در باره ی آخرتیکه باقیست سهل انگاری میکند سود را غنیمت می بیند از مرگ می ترسد ولی پیشی بسوی فرصتی که از دست می رود نمی گیرد گناهان دیگران را بزرگ می شمارد با اینکه گناهان خودش بزرگتر و بیشتر است و عملهای خوب خود را از دیگران بیشتر می شمارد با اینکه عملش کمتر است .

او مردم را نکوهش میکند ولی کارهای خودش را شایسته می بیند : لغو و بیهوده گوئی با ثروتمندان را اذکر با فقرا دوست تر دارد ، برای سود خود بر ضرر دیگران فرمان می دهد ، ولی برای منفعت دیگران بزبان خود فرمان نمیدهد ، دیگران را ارشاد میکند خودش در گمراهی بسر میبرد .

پس او کسی است که در عمل صالح مردم از او پیروی می کنند در صورتی که خودش نافرمانی خدا را می نماید ، از مردم انتظار وفا دارد ولی خودش وفای بعهدهش نمی کند ، از مردم میترسد ولی نه در راه خدا اما از خدا برای خدا نمیترسد .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : ای نوف خدا ما را از طینت نوری آفریده و شیعیان ما را از طینت ما آفرید پس هر گاه روز قیامت بیاید بما می پیوندند نوف میگوید عرض کردم یا امیرالمؤمنین شیعیانت را برای من تعریف فرمائید حضرت بصر ف یاد آوی شیعیانش گریه کرد .

بعد فرمودای نوف شیعیان من بخدا مردمان شکیبودا نشمنند بخدا
و دین خدایند ، بطاعت و امر خدا عمل میکنند . هدایت کنندگان
بدوستی خدایند ، یاوران بندگان خدایند ، همشین یار سایانند .
از اثر شب زنده داری رنگ چهره هایشان زرد است ، چشمانشان
از گریه ضعیف است ، لبهای شان از ذکر خدا خشک است ،
شکمهای شان از روزه گرفتن به پشت چسبیده ، آثار خدا پرستی از
چهره های شان درخشان است ، قصد شان گوشه گیری از مردم است ،
چراغهای تاریکی ها باشند ، گلهای خوشبوی قبیله وفامیل شان باشند .
هیچگاه مسلمانی را دشمن ندارند و در جستجوی عیبهای مردم نیستند
شرشان بکسی نمیرسد ، دلهایشان افسرده است ، نفس های عقیف و
پاک دارند ، خواسته هایشان مبک است . آنان از مردم در زحمت و
رنجند و مردم از آنها در آسایشند ، پس ایشان خردمندانی هستند
که افسرده خاطرند ، و مردان عجیب و شایسته اند ، ایشان رغبت
کنندگان بخدا و فرار کنندگان از گناهانند .

اگر حاضر شوند شناخته نمی شوند و اگر غایب شوند کسی
آنانرا جستجو نمیکند اینان شیعیان پاک منند و برادران گرامی من
باشند آگاه باشید که چه قدر دلباخته و عاشق آنهایم .

و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا فرمود: من
درختی هستم که فاطمه شاخه و علی تنه آن درخت ، حسن و حسین
میوهی آن و شیعیان ما شاخه های کوچک آن درختند و هر بنده ای که
دوست دارد ما اهل بیت را و اعمالی که ما بجا می آوریم بجا آورد و

نفس را بازجوئی و بررسی کند پیش از آنکه او را بازجوئی کنند
خدا او را وارد بهشت کند.

و نیز از حضرت علی علیه السلام روایت شده که به نبی اکرم صلی الله علیه و آله
عرض کردم برای من بیان فرمائید تا بر اهنمای شما هدایت شوم حضرت
در جواب من فرمود یا علی هر کس را که خداوند هدایت و راهنمایی
کند برای او گمراهی و انحرافی نیست و هر کس را که خدا گمراه
کند برای او ارشاد و هدایتی نیست همانا خدا راهنما و آموزگار تو
است و سزاوار است که جز بسوی خدا بجائی نروی و خدا پیمان من و
تو و شیعیان و دوستان را قارون قیامت گرفته که جز راه او راه دیگری
را نه پیمائیم پس اینان شیعیان و دوستان من و صاحبان خرد باشند
یا علی برخداست که ایشان را در بهشت فرود آورد و آنان را در جایگاه
پادشاهان جا دهد و سزاوار است که اطاعت خدا را آنچنان که سزاوار
است بکنند.

و نیز روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد کدام يك

از اعمال پسندیده بعد از معرفت خدا افضل و برتر است فرمود عملی
نیست که بعد از خدا شناسی مساوی با نماز باشد و نه هم عملی بعد از
نماز و خدا شناسی مساوی با زکوة خواهد بود و نه هم بعد از زکوة
عملی مساوی حج می شود و اول و آخر تمام این عملها معرفت ما
خانواده است و بعد از این اعمال چیزی مانند یکی کردن برادران
مؤمن و همراهی کردن ایشان مانند بخشیدن دینار و درهم نیست .
همانا درهم و دینار دو سنگی هستند که مسخ شده اند بوسیله

این در خدا بندگانش را آزمایش میکند بعد از اینها که برای تو
شمر دم ندیدم چیزی را که بزودی سبب ثروت شود و فقر و تهی دستی را
ناپود کند از ادامه دادن سفر حج ، و نماز واجب در پیشگاه خدا
مساوی یک هزار عمره قبول شده است و عمل حج در نزد خدا بهتر است
از خانه ای که پر از طلا باشد و در راه خدا اتفاق کردن .

بآئینده ای که حج را بر انگیزاند و مبعوث بر سالت گردید آوردن
حاجت برادر مؤمن و بر طرف کردن غصه ای او بهتر است از يك حج
و طواف عمره و يك عمره ناده حج و عمره شمرده بعد حضرت دستش
را بلند کرد و فرمود از خدا بپرهیزید و در کارهای خیر کسل نشوید
زیرا که خدا و رسولش نیازی بشما و کردار شما ندارند و شما فقیران
و نیازمندان بسوی خدا آید و همانا خدا اراده دارد وسیله ای فراهم کند
که شما را وارد بهشت نماید .

و از حضرت امی عبدالله روایت شده که فرمود دست دادن
بمؤمن مساوی يك هزار حسنه است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
روایت شده که فرمود رسول خدا فرموده است برای خدا بندگانی از
خلقت هستند که مردم برای نیازمندیهایشان بسوی آنان میروند
اینانند که از عذاب خدای عزوجل در امانند و از آنحضرت و رسول
اکرم روایت شده که فرمود بهترین اعمال در پیشگاه خدا خنك نمودن
جگر های تشنه آتشین و داغ و سیر کردن شکم های گرسنه است .
بنداییکه جان محمد در دست قدرت اوست ایمان نیاورده است
بمن بنده ای که سیر بنخواهد و برادر مؤمن یا همسایه اش گرسنه

باشد و نیز از پیغمبر اکرم روایت شده که فرمود هر کس مؤمنی را بپوشاند خداوند هزار حله بهشتی باو بپوشاند؛ هزار حاجتش را بر آورد، ثواب عبادت یکسال در نامه عملش بنویسد، تمام گناهانش را بپامزد اگرچه آمار گناهانش از ستاره های آسمان بیشتر باشد روز قیامت ثواب هزار شهید باو عنایت فرماید، هزار حوری بهشتی باو عطا فرماید، خدا برایش برات آزادی از آتش و جواز عبور از صراط را بنویسد.

و پیغمبر اکرم فرمود هر گاه بیکدیگر بر خوردید سلام کنید و دست بهم دیگر بدهید و هر گاه خواستید از یکدیگر جدا شوید برای خودتان طلب آمرزش کنید.

و از حضرت ابی جعفر روایت شده کسی که برای بر آوردن حاجت مؤمن قدمی بردارد خداوند دستور فرماید که هفتاد و پنج هزار فرشته او را روز قیامت سایه کنند و هر قدمی که برمیدارد برایش حسنه ای نوشته می شود و گناهی از نامه عملش برداشته شود و بآن قدم درجه ای باد در بهشت داده شود هر گاه از حاجت آن مؤمن فارغ شد خداوند پاداش حج و عمره در نامه عملش می نویسد.

و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که هر کس پی حاجت برادر مؤمن برود این عمل دوست تر است بسوی خدا از آزاد کردن هزار بنده و بردن هزار اسب زین و لیجام شده برای جهاد در راه خدا و فرمود هر کس کوشش کند در باره ی حاجت برادر مسلمانش برای رضای خدا خدا هم یک هزار حسنه در نامه عملش بنویسد بواسطه این عمل

خود فامیل و نزدیکان و همسایگان و برادران و دوستانش را هم بیامرزد .
و فرمود هر کس باری کند برادر مؤمن افسرده خاطر و بیچاره اش
را و اندویش را بر طرف نماید و کمک کند او را برای بر آوردن حاجتش
خداوند بواسطه این عمل هفتاد و دو رحمت در نامه عملش مینویسد
یکی در دنیا باو عطا میکند که امر زندگی خود را اصلاح کند و هفتاد
و یک رحمت را پس انداز میکند برای ترس و هول روز قیامتش .
و فرمود هر مؤمنی که ناراحتی از مؤمنی که در فشار و سختی
قرار گرفته بر طرف کند خدا خواسته هایش را به آسانی در دنیا و آخرت
تأمین کند .

و فرمود : هر کس مؤمنی را سیر کند بهشت بر او واجب است
و هر کس کافری را سیر کند بر خداست که شکمش را از زقوم جهنم
پر کند .

و همانا سیر کردن شکم مردی از مسلمانان دوست تر است بسوی
خدا از اینکه غذا دهد افقی از مردم را راوی از امام پرسید که افق
چیست حضرت فرمود صد هزار نفر جمعیت يك افق است و از حضرت
باقر علیه السلام روایت شده که فرمود هر کس سه نفر مسلمان را طعام دهد
خدا او را از سه بهشت طعام بخوراند از فردوس و بهشت عدن و طوبی
و حضرت علی علیه السلام فرمود هر کس که در نفر مؤمن بخانه اش وارد شود
و آنند را سیر کند ثوابش بیشتر است از آزاد کردن بنده ای در
راه خدا .

و از حضرت حسین بن علی علیه السلام است که فرمود : هر کس مؤمن
گریسته ای را غذا دهد خدا او را از میوه های بهشت بخوراند و هر کس

تشنه ای را سیر آب کند خدا او را از شراب ظهور بهشتی بپوشاند.
 و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر کس مؤمنی را سیر
 گرداند پاداش و ثواب او را در قیامت هیچ کس از آفریدگان خدا
 و هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل جز پروردگار عالمین کسی نمیداند
 بعد فرمود از اسباب آمرزش طعام دادن مسلمان است در روز سختی چنانچه
 خدای تعالی میفرماید: «اَوْطَعَامُ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ او
 مَسْكِينًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (۱) یا خوراندن طعام در روز گرسنگی یتیمی را
 که خویشاوند است یا تهی دستی را که نیازمند است. و حضرت رسول
 خدا فرمود: هر کس شربت آبی به مؤمنی بپوشاند در جائی که آب
 باشد خدا برای هر شربتی از آب هفتاد هزار حسنه باد به بخشد و
 اگر در جائی که آب پیدا نشود او را سیر آب کند گویا ده بنده
 از نسل اسماعیل در راه خدا آزاد کرده.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا غذا خوردن به مؤمن
 بهتر است در پیشگاه خدا از آزاد کردن ده بنده در راه خدا و
 ده سفر حج و هر کس جامه ای بآن مؤمن پوشد چه آن لباس
 تابستانی و چه زمستانی باشد بر خداست او را از لباسهای بهشتی
 بیوشاند و سختی جان کندن را بر او آسان کند گورش را گشاد و وسیع
 نماید، هرگاه از قبر بیرون آید فرشتگان با استقبالش آیند و مرده‌ی
 بهشت باد دهند چنانچه خدای تعالی میفرماید «تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ
 اِلَّا نَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَاَبْرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (۱) و بر
 ایشان فرشتگان فرود آیند و گویند که مترسید و غمگین مباشید و

و مرده بادشما را به آن بهشت که وعده داده شدید .

و فرمود که هر کس یکی از فقیران برهنه‌ی مسلمان را جامه‌ای بپوشد یا او را یاری کند بکسری معیشت او خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته را موکل او گرداند به هر گناهی که انجام داده تا روز قیامت برایش طلب آمرزش کنند و فرمود هر کس که مؤمن فقیری را جامه‌ای بپوشاند خدا او را از لباسهای استبرق بهشتی بپوشاند و هر کس به مؤمن دارائی لباس بپوشاند تا زمانی که آن جامه باقی باشد ، خدا عیب‌های او را بپوشاند .
و نقل شده که مشرکی بمؤمنی مهربانی کرد هنگامی که مرد خداوند باو وحی فرستاد که اگر در بهشت من جایی برای مشرک بود ترا در آن جا میدادم ولی آن بهشت حرام است بر کسی که بحال شرک بعیرد سپس خطاب بآتش رسید که ای آتش او را آزار مرسان و روزی او از جایی که خدا میخواست میرسید و حضرت نبی اکرم فرمود کسی که در دل مؤمنی شادی و سرور وارد کند خدا آن سرور را مجسم کند با او در قبر باشد و او را مرده بهشت دهد .

باب چهل و هفتم

دعا و برکت و فضیلت آن

خدای تعالی فرموده است « ادعونی استجب لکم ان الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین » (۱) مرا بخوانید تا اجابت کنم شمارا همانا آنانکه از عبادت من سرکشی میکنند بزودی داخل دوزخ شوند مراد از عبادت دعاست .

و نیز خدای تعالی فرموده است : « امن یحبیب المضطر اذا دعاه

و یكشف السوء» (۱) آیا کسی هست که جواب دهد بیچاره و گرفتار را هنگامی که او را بخواند و بدی او را برطرف کند و نیز خدای سبحان فرموده: «ولقد ارسلنا الی امم من قبلك فآخذناهم بالأساء والضراء لعلمهم يتضرعون فلولا ازجائهم باسنا تضرعوا ولكن قست قلوبهم» (۲) و بحقیقت فرستادیم بسوی امتان پیامبرانی پیش از تو پس گرفتیم ایشان را به سختی و رنجوری شاید ایشان زاری کنند پس کاش تا سختی ما بسوی ایشان می آمد زاری می کردند ولی دلهایشان سخت شد. و نیز خدای تعالی فرموده است: «قل من ينجيكم من ظلمات البر و البحر تدعون تضرعاً و خفياً» (۳) بگو کیست که برهاند شما را از تاریکیهای دشت و دریا و در اینها زاری میخوانید و گروهی را بر دعا ستایش کرده سپس فرموده: «انهم كانوا يسارعون فی الخیرات يدعوننا رغباً و رهباً و كانوا لنا خاشعین» (۴) ایشان در کارهای نیک می شتافتند و میخواندند ما را از راه میل و ترس. و رسول اکرم فرمود: بهترین عبادتها دعا است و فرمود: دعا مغز و حقیقت عبادت است و نیز فرمود: هر گاه خدا برای بنده اش اجازهای دعا بدهد بزودی خدا با رحمت خود در اجابت او برویش باز کند هر کس دعا کند تا بود نمیشود و خدا بر بنده ای که از او چیزی نخواهد خشم میکند و باید بنده از خدا بخواهد اگر چه بند کفشش باشد و اسلحه‌ی مؤمن دعا کردن است.

(۲) انعام ۴۲.

(۴) انبیاء ۹.

(۱) نمل ۶۳.

(۳) انعام ۶۳.

و خدای سبحان فرموده بنده گرفتار می شود تا دعا و زاری کند و حضرت فرموده است که خدا چنین نباشد که باب دعا را بروی بنده بگشاید و از آن طرف باب اجابت را بروی بنده به بندد و خدا میفرماید بخوانید مرا تا شمارا اجابت کنم و خدا چنین نیست که از طرفی در توبه را بروی بنده باز کند و از طرف دیگر در آمرزش را برویش به بندد «وهو الذی یقبل التوبة عن عباده و یعفو عن السيئات» (۱) و اوست که میپذیرد توبه را از بندگانش و درمیگذرد از بدیها.

و نیز خدا چنین نباشد که در شکر را بگشاید و در زیادی نعمت را بروی بنده به بندد زیرا که خودش میفرماید: «لئن شكرتم لازیدنکم» (۲) اگر شما سپاسگذاری کنید مسلم نعمت شمارا زیاد کنم و هیچ گاه خدا در توکل را بروی کسی نمیگشاید که برای توکل کننده مخارجی قرار ندهد زیرا که خدای سبحان میفرماید: «و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث یرغب و من یتوکل علی الله فهو حسبه» (۳) و هر کس از خدا بپرهیزد خدای برای او راهی قرار میدهد و روزیش را از آنجا که گمان ندارد میرساند و هر کس بر خدا توکل کند همان توکل او را کافیهست.

و حضرت فرمود که دعا بر طرف میکند قضای مسلم را و فرمود هر کس شادمانست که بلا از او برطرف شود باید دعا زیاد کند و سزاوار است که بنده با تمام همت و قلب متواضع و نیت خالص و بدن

خاضع و اعضای ذلیل شده برای خدا در بقیین محکم داشته باشد به مستجاب شدن دعا با این شرائط دعا کند تا اینکه گفته‌ی خدای تعالی را که میفرماید: «ادعونی استجب لکم» تصدیق نماید و دلش سرگرم بجز خدا نباشد.

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: که برای دعا چهار شرط است اول توجه کامل بخدا دوم سرشت با اخلاص سوم شناختن خدا چهارم انصاف در سؤال زیرا روایت شد که حضرت موسی بمردی گذشت که در حال سجود گریه میکرد و زاری می نمود و خدا را میخواند موسی عرض کرد: پروردگارا اگر حاجت این بنده بدست من بود، مسلم بر آورده میکردم، خدا به موسی وحی فرستاد که او مرا میخواند ولی دلش به گوسفندانش مشغول است پس اگر آنقدر مرا سجده کند که مهره های پشتش خشک شود و دیدگانش نابینا دعایش را مستجاب نکنم.

و در روایت دیگر است که دعایش را مستجاب نکنم تا از آنچه که من دشمن دارم برگردد و بآنچه که دوست دارم توجه کند و خدای تعالی میفرماید که همانا بنده برای حاجتی که دارد مرا میخواند سپس من دستور میدهم که بر آورده شود پس او گناه میکند من بفرشته میگویم که بنده‌ی من متوجه به خشم من شد به سبب معصیت و گناه پس او سزاوار است که نا امید شود و او نخواهد رسید بآنچه که در پیش من است مگر به پیروی از من.

و بی اکرم علیه السلام فرموده است که همانا بنده دستهایش را بسوی خدا بلند میکند و حال آنکه خوراکش حرام است و لباسش حرام است

با این حالت چطور برای او دعا مستجاب می شود و فرمود سه خصلت است که به آن سه خصلت خیر دنیا و آخرت بدست می آید یکی سپاسگذاری در برابر نعمت های پروردگار و شکیبائی هنگام سختی ها و دعا هنگام رسیدن بلا .

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : که هرگاه نعمت از مردم گرفته شود و بر آنان بلا فرود آید پس با عشق فراوان ریت خالص بخدا پناه آورند مسلم نعمت از دست رفته برگردد و خدا اصلاح کند مقاصد کارهایشان را ولی آنان کوناهای در سپاسگذاری نعمتها کنند خداهم نعمتها را بگیرد و همانا خدای تعالی نعمتها را به بندگانش عطا میکند بشرط اینکه سپاسگذاری کنند و برای ادای حقوق الهی بپاییزند سپس هرگاه بنده کوناهی در وظیفه کرد برخداست که نعمتش را تغییر دهد .

و نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : که مریضی زکوة بدن است ، احسان زکوة نعمتهاست و هر نعمت که از آنان بدیگران احسان شود از نابود شدن در امانست و نگهداری از تغییر می شود و نیز فرمود که بخدا سوگند خدا نعمتی را از مردم نمیگیرد مگر بواسطه ای گناهایی که کسب کرده اند پس به بندید نعمتها را به سپاسگزاری و نگاه داری به طاعت خدا و نیز فرمود دعا کلید رحمت ، چراغ پارسایان ، وسیله ی عشق عابدان است نزدیکترین مردم به اجابت دعا و رحمت پروردگار بیچاره ایست که ناچار است از دعا کردن بویژه آنگاه که شکیبائی را از دست داده .

و حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : هنگام تمام شدن صبر گشایش

و فرج می آید و زنی خدمت حضرت صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد ای
 پسر رسول خدا پسر من سفری رفته مسافرت او طولانی شده خیلی مشتاق
 دیدار اویم خدا را برای من بخوان حضرت فرمود بر تو باد به صبر کردن
 زن برگشت و چند روزی شکیبائی را پیشه کرد بعد از آن خدمت
 حضرت آمد و عرض کرد نیامدن پسر من طولانی شد حضرت فرمود: بتو
 نگفتم که صبر کن عرض کرد ای پسر رسول خدا چقدر باید صبر کنم
 بخدا سو کند که دیگر صبر من تمام شده.

حضرت فرمود بخانه ات برگرد پسر تو از سفر آمده زن بخانه
 برگشت دید پسرش از سفر برگشته زن بخدمت حضرت آمد و عرض
 کرد بعد از رسول خدا بشما وحی ازل می شود فرمود نه ولی رسول
 خدا فرموده هر گاه صبر تمام شد فرج میرسد چون تو گفتی صبرم تمام
 شده فهمیدم که خدا غم ترا بر طرف کرده است بآمدن پسر تو. دعا
 آشکار کردن بنده است نهی دست و احتیاجش را بسوی خدای تعالی
 با منتها درجه‌ی پستی و کوچکی و فروتنی و هر گاه بنده چنین شد
 حق بندگی را بجا آورده و خواسته‌ی خدا هم بر استجابت بهمان اندازه
 که صلاح بنده و اقتضای عدل و حکمت خداست بر آن تعلق گیرد زیرا
 که جود و بخشش خدا از مرز حکمتش تجاوز نمیکند.

همانا خدا منع قیض از بنده به جهت بخل یا نبودن نمیکند
 بلکه منع بواسطه‌ی مصلحتی است که بنده نمیداند و اقتضای حکمت
 خدا بر آن منع است نه بر سؤال بنده در آنچه که میل آن بنده است
 و بهمین جهت فرموده است خدای تعالی: لو اتبع الحق أهوائهم لفسدت

السموات ومن فیهن » (۱) و اگر خدا از خواسته های ایشان پیروی کند مسلم تباه شوند آسمانها و زمین و هر که در آسمان و زمین است زیرا که بنده میخواهد از خدا آنچه را که خیال میکند صلاح اوست ولی خدا عمل میکند بر آنچه که میداند مانند کسیکه از خدا مال فراوان میخواهد ولی خدا میداند که دادن مال زیاد سبب طغیان و سرکشی او میشود پس خدا مهربانی میکند بآن بنده و مال فراوان بوی نمیدهد .

پس منزله است خدائی که بخشش کرم و منع جودش فضل است و هر کس زیاد دعا کند و سپاسگذاری و حمد و ثنای بر خدا نماید خدا هم باو عطا میکند بهتر از آنچه که به سؤال کنندگان می بخشد زیرا که خدای تعالی در بعضی از کتابهایش میفرماید : هر گاه بنده بجای سؤال از من سرگرم از کرم من شود باو عطا می کنم بهتر از آنچه که به سؤال کنندگان میبخشم .

و سزاوار است آدمی که بزبانش دعا می کند بدتش از آنچه که بر سرش آمده راضی باشد تا اینکه بین رضا و امیدواری را جمع کند و سزاوار نیست که بنده از دعا کسل و ملول شود، طول دادن برای او بهتر است تا زمانی که وقت عمل واجب را تنگ نکند و در خبر است که همانا خدای تعالی زمانی که دوست دارد که بشنود صدای بنده اش را مستجاب شدن دعایش را بتأخیر می اندازد و میفرماید ای جبرئیل بر آوردن حاجتش را دنبال بینداز زیرا که من گریه و زاری او را دوست دارم و هر گاه خدا خوش ندارد که صدای بنده اش را بشنود میفرماید

ای جبرئیل شتاب کن در حاجت او زیرا که من خوش ندارم صدایش را بشنوم .

این کار زمانیست که بنده افرمانی خدا را نماید و همانا بنده خدا را میخواند ولی خدا بر او خشمگین است پس او را رد میکند دوباره بنده صدایش را میخواند خدا او را نمیفرماید که بنده ی من سوای من را نخواند و بدرخانه ی غیر من نرفت پس منم دعایش را مستجاب کردم .

پس باید از تاخیر افتادن اجابت نا امید نشوید و بجای دیگر نروید و فاصله بین دعا کردن موسی و هرون در باره ی قریون تا زمان مستجاب شدن چهل سال بود از آنوقتی که خدا فرمود دعای شما را مستجاب کردم تا زمانی که مستجاب شد چهل سال طول کشید .
و روایت شده که در زمان پیغمبر ﷺ تاجری از مدینه بشام مسافرت میکرد ولی با کاروانی نصیرفت و توکل بر خدا داشت در یکی از سفرها دزدی سر راهش را گرفت و باو فریاد زد که در جای خود بایست تاجر ایستاد و بمرد دزد گفت مال مرا بگیر و مرا واگذار دزد گفت مرا واگذارم تاجر گفت پس بمن اجازه ده وضو بگیرم و چهار رکعت نماز بجا آورم دزد گفت هرچه خواهی انجام ده

تاجر وضو ساخت و نماز گذارد بعد دستهایش را بسوی آسمان بلند کرد و گفت : یا ودود یا ودود یا ذاالعرش المجید یا معید یا ذاالبطش الشدید یا فعلا لما یرید اسئلك بنور وجهك الذی ملا ارکان عرشك واسئلك بقدرتك الّتی قهرت بها علی جمیع خلقك وبرحمتك

التي وسعت كل شيء لا اله الا انت يا مغيث اغثنى يا مغيث صل على محمد و آل محمد و اغثنى .

ناگاه سواره ای که بر اسب سیاه رنگی مایل بزرگی سوار بود و لباسهای سبزی بر تن پوشیده بود و نیزه ای بدست داشت پیدا شد و بر دزد سخت گرفت با نیزه او را کشت بعد بتاجر گفت بدانکه من فرشته ای از آسمان سوم باشم هنگامیکه دعا کردی شنیدیم که درهای آسمان باز شد جبرئیل فرود آمد و مرا فرمانداد که این مرد را بکشم و بدانکه ای بنده ی خدا هر گرفتار و غمگین ایندعای فرا بخواند خداوند گرفتاری او را برطرف کند و او را پناه دهد مرد بازرگان بسلامت بمدینه آمد سپس پیغمبر بآن مرد خبر داد که خدای اسم های حسنا ی خودش را بتو تلقین کرد همان اسمائیکه هر گاه خدا بآنها خوانده شود جواب دهد و هر گاه بواسطه آنها از خدا چیزی بخواهد باو داده شود .

(مصنف این کتاب) که خدا او را شامل رحمت پهنادش قرار دهد گفته است که از شرائط و آداب دعا این است که بنده زیرك باشد که دلش را سرگرم بغیر از خدا نکند زیرا نبی اکرم ﷺ فرمود همانا خدا مستجاب نمیکند دعای بنده ای را که دلش مشغول لهو است و شرط دیگر دعا این است که خوراك و لباس بنده از حلال تهیه شده باشد زیرا که خدای تعالی میفرماید : « انما يتقبل الله من المتقين » همانا خدا از پرهیزکاران میپذیرد .

مردی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که مادعا می کنیم و مستجاب

نمی شود فرمود شما کسی را میخوانید که از او نمیترسید و نافرمانیش را میکنید چطور دعای شما را مستجاب کند عثمان بن عیسی از کسی که از حضرت ابی عبد الله حدیث کرده روایت نموده که او گفت به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم دو آیه است در کتاب خدا که بآندو عمل میکنم ولی نتیجه ی مثبت نمیگیرم فرمود کدام دو آیه ؟ عرض کردم قول خدای تعالی که میفرماید « ادعوی استجب لکم » ما خدا را میخوانیم و جوابی نمی شنویم .

حضرت فرمود آیا خدا را دیده ای که خلاف وعده ی خود کند عرض کردم نه حضرت پرسید پس چرا اجابت نمی کنی عرض کردم امیدوارم سپس حضرت فرمود من ترا خبر میدهم هر کس فرمان خدا را اطاعت کند از راهش خدا دعایش را مستجاب کند عرض کردم راه دعا چیست ؟ فرمود راه دعا این است که شروع به ستایش پروردگار کنی و نعمتهائی را که بتو ارزانی داشته باد آوری و سپاسگذاری نمائی بعد صلوات بر پیامبر فرستی بعد گناهات را بخاطر آوری و اقرار بآنها کنی سپس طلب آمرزش از خدا کنی این است راه و شرائط دعا کردن .

حضرت پرسید آیه دیگر چیست عرض کردم گفته ی خدای تعالی که میفرماید : « ما انفقتم من شیء فهو بخلفه » (۱) هر چه در راه خدا اتفاق کنید پس خدا عوضش را بشما میدهد ولی من در صدقات خود عوضی ندیده ام حضرت فرمود آبا خدا خلاف وعده اش می کند عرض

کردم نه فرمود پس چرا خدا عوض اتفاق بنده اش را نمیدهد عرض کردم نمی دانم فرمود اگر یکی از شما مال حلال بدست آورد و از آن در راه خدا اتفاق کند در راهش اتفاق نمیکند مگر اینکه خدا عوضش را بآورد.

و حضرت رسول فرمود بنده ای نیست که بخواند خدا را خواندنی که قطع پیوند خویشاوندی و گناه دیگری نداشته باشد مگر اینکه خدا سه خصلت باو عطا میکند یا شتاب در بر آوردن حاجتش یا اینکه آن دعا را برای او پس انداز می کند یا بدی ها را از او برطرف میکند عرض کردند ای رسول خدا درین هنگام بما چیزی فروان بخشیده شده فرمود خدا بیشتر و بهتر از اینها دارد.

و در وحیی که بموسی فرستاد فرمود که من نیا فریدم آفریدگانی را دوست تر بسوی خودم از بنده ای مؤمنم و همانا او را گرفتار میکنم برای چیزی که خیر اوست و عاقبت عطا می کنم برای چیزی که آن بهتر است برایش و من دانا ترم با چیزی که اصلاح میشود بآن بنده ای من پس باید صبر بر بالای من و شکر نعمتهای من را بکنم تا او را در زمره راستگویان قرار دهم در پیشگاه خودم اگر راضی برضای من باشد و اطاعت امر مرا کند.

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که خدای تعالی میفرماید فرمانبرداری مرا بکنید در آنچه که شما را فرمان میدهم و مصالح خود را بمن میاموزید که من بمصالح کارتان آماده ترم و من در یاری مصالحتان بر شما بغالت نمی ورزم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرمود: ای بندگان خدا شما مانند بیمارانیید و پروردگار
عالمین مثل دکتر است پس صلاح مریض در دست طبیب است که
هر چه در باری بیمار پیش بینی کند در آنچه که میل مریض نمیکشد
آگاه باشید امر خدا را بخدا واگذارید تا بهره مند شوید.

و از حضرت صادق روایت شده که خدا هیچ حکمی در باری
مؤمن نمیکند مگر اینکه برایش خیر باشد اگر با قیچی ریز ریز
شود برایش خیر است و اگر هم مالک شرق و غرب عالم شود برایش خیر
است و در آنچه که بداد و وحی رسید چنین باشد که هر که با من
پیواید کفایت امرش را نمایم و هر کس از من بخواهد باو عطا کنم و
هر کس مرا بخواند جواب دهم و همانا خواسته اش را بتاخیر اندازم
تا اینکه مقتضی موجود شود هر گاه مقتضی موجود شد آنچه خواسته
باو بدهم.

ای داور بگو بمظلوم همانا مستجاب شدن دعايت را بتاخير
اندازم، عاقبت دعای تو را بر ضرر ستمگر تو مستجاب می کنم تاخیر آن
برای مصالح زیادی ایست که از نظر تو پنهانست و من ارحم الراحمین
و بهترین قضاوت کنندگانم.

یا بواسطه ای این است که تو مردی را ستم کرده ای او هم بر
ضرر تو دعا کرده پس این دعای تو در مقابل دعای او است
که نه بنفع و نه هم بر ضرر تو باشد و یا بدین جهت است که برای تو
در بهشت درجه و مقامی باشد که کسی بآن درجه امیرسد مگر بواسطه
ظلمی که باو برسد زیرا که من بندگانم را در مالها و جاههایشان

آزمایش میکنم چه بسا بنده را بیمار کنم پس خدمت و اطاعت و نمازش کم می شود او در این حال غم و غصه که مرا میخواند دوست تر است برای من از نماز نماز گذاران و چه بسا بنده نماز میخواند پس آن نماز را بصورت او میزنم که صدایش را از من پوشیده دارد.

آیا میدانی که این بنده کیست ای داود این شخصی است زیاد بنخا اوادهی مؤمنان بیچشم بد نگاه میکنند این کسی است با خودش میگوید اگر روزی زمامدار مردم شدم کردن های مردم را از روی ستم میزنم ای داود گریه کن بر گناهات مانند زن بیچه مرده بر فرزندش.

اگر دیدی در جهنم مردمی را که گوشت یکدیگر را میخورند بوسیلهی زبانهایشان و بین دو متخاصم قرار گرفته اند و با گرزهای آتشین آنها را میزنم سپس فرشتگانی را بر آنان مسلط میکنم که آنها را نکوهش کنند میگویند ای اهل دوزخ این فلان زبان دراز است (که زبان درازی میکرد) بشناسید او را چقدر نمازهای طولانی خواند و چقدر در آن نمازها گریه کرد از خوف خدا و در نزد خدا باندازهی شکاف دانهی خرما ارزش نداشت هنگامیکه بدش نگاه کردم او را از نظر نماز سالم یافتم ولی زنی برای او آشکار شد و خودش را در اختیار او قرار داد او هم او را پذیرفت و اگر بامؤمنی معامله کرد خیانت در حق او نمود.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود : کیفیت بلند کردن دو دست برای دعا این است که کف دو دست را بسوی آسمان بلند کنی این نوع دعا رغبت است یا قرار دادن پشت دستها را بطرف آسمان که رهبت

است یا بلند کردن دو انگشت سبابه را و حرکت دادن بطرف چپ و راست که تضرع و زاریست و بلند کردن دستها را بطرف آسمان ابتهال است و فرمود: کیست از شما ابتهال کند که اشك چشم بصورتش جاری باشد.

و سزاوار است از برای کسی که دعا میکند پاك و رو بقبله باشد و یکی از آداب دعا این است که در مکانهای شریفه و در اوقات شریفه و بعد از نماز باشد و در دستش انگشتر عقیق باشد روایت دارد دستی که در آن انگشتر عقیق باشد دعایش رد نمیشود و فرمود دستی بسوی آسمان بلند نمیشود که دوست تر باشد در نزد خدا از دستی که در آن عقیق است و آن عقیق امان است در سفر و حضرت رسول فرمود در رکعت نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هفتاد رکعت بدون انگشتر عقیق و فرمود عقیق اولین گوهری است که اقرار به یگانگی خدا و نبوت حضرت محمد و ولایت علی علیه السلام کرد و خدا مقدر فرمود هر دستی که در آن انگشتر عقیق باشد و بدعا بلند شود آثر دارد نکند و آنرا عذاب نکند.

و روایت شده که مردی نابینا شده مصیبتش را بسوی خدا شکایت کرد در خواب دید که گوینده ای میگوید این دعا را بخوان: «یا قریب یا مجیب یا سمیع یا بصیر یا لطیف یا خبیر یا لطیفاً لما یشاء صل علی محمد و آل محمد رد علی بصری» پس خدای تعالی چشمانش را باد بر گرداند.

و روایت شد که جوانی پیردهی خانه‌ی کعبه چسبیده بود و گریه میکرد و میگفت «والهی لیس لك شریك فیؤتی ولاوزیر فیرشی

ولا حجاب فينادي ان اطعك فلك الحمد و الفضل و ان عصيتك فلك
الحجة فباثبات حجتك علي و قطع حجتی اغفر لی ، پس شنید که گوینده ای
میگوید که نواز آتش آزادی و بهترین دعا آنست که درد و غم را
را بهیجان آورد و پارتی گنه کاران اشکهای چشم آفالت پیغمبر فرمود
بر شما باد بگریه کردن از ترس خدا زیرا که بهر قطره اشکی که
بریزد خدا خانه ای در بهشت برای شما بنا کند و چیزی در نزد خدا
بهر از قطره اشکی که از ترس خدا ریخته شود و از قطره خونیکه
در راه خدا روان شود نیست و هر گاه خدا بخواهد خیری به بنده اش
برساند در دلش پرده ای از غم و اندوه قرار دهد .

همانا خدا قلبهای اندوهناك را دوست دارد بهترین دعا آنست
که پنهان باشد چنانچه خدای تعالی فرموده « ادعوا ربکم تضرعاً
و خفیه » (۱) خدا را در نهان بخوانید.

رسول اکرم فرمود : بهترین عبادات پنهان ترین آنهاست و
نیز فرمود بهترین ذکر ، ذکر پنهانی است و فرمود دعای نهانی هفتاد
برابر دعای آشکار فائده دارد و خدا بدین جهت ذکر را ستایش
میفرماید : « ان نادى ربّه نداءً خفياً » (۲) هنگامی که خواند پروردگارش
را خواندنی پنهان پیغمبر اکرم شنید که گروهی با صدای بلند دعا
میکنند فرمود صداها تا آنرا بلند نکنید زیرا که خدای شما کزایست .

باب چهل و هشتم

درستایش فقر و سرانجام کار

بهترین گواه بر فضیلت و برتری فقیران بر ثروتمندان گفته‌ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود فقیران پانصد سال زود تر از ثروتمندان وارد بهشت می‌شوند.

و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که فقیران و نهی‌دستان مؤمنان در بهشت گردش میکنند چهل سال پیش از ثروتمندان فرمود برای شما مثلی بزنم همانا مثلش مانند دو کشتی باشند که از کمر که می‌گذرند مأمور وصول کمر که یکی از آنها نگاه میکند آنرا بر از بار می‌بیند دستور میدهد آنرا نگاه دارید.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده هرگاه روز قیامت شود دو بنده‌ی مؤمن را نگاه دارند برای بازجوئی که هر دوی آنها اهل بهشت باشند یکی نهی‌دست و دیگری ثروتمند فقیر عرض میکند پروردگارا چه بازجوئی از من میکنید سوگند به عزت تو که تو میدانی نه زمامدار بودم که عدل و داد یا ستم کنم مالی هم بمن ندادی که حقی را بدهم یا منع کنم روزی من بالدازه‌ی نیازم بیش نبود خطاب میرسد بنده‌ی من راست می‌گویند او را وارد بهشت کنید.

ثروتمند را آنقدر نگاه دارند عرق از بدنش جاری شود که اگر چهل شتر بیاشامند از آن عرق سیر آب شوند بعد او را وارد بهشت کنند سپس مرد فقیر از او می‌پرسد چرا دیر آمدی جواب دهد حساب من

خیلی طولانی بود هی از من میپرسیدند از چیزی بعد از آن از چیز دیگر حساب میخواستند و خدا آنرا بمن میبخشید باز از چیز دیگر حساب میخواستند تا عاقبت خدا مرا برحمت خود پوشاند نروتمند از او می پرسید شما چکاره هستی ؟ در پاسخ گوید من همان فقیرم که با تو برای حساب ایستاده بودم نروتمند گوید که نعمت بهشت کاملاً ترا تغییر داده که ترا شناختم و این از بزرگترین نعمت های خداست بر فقیر که حسابش را سبک شمارد و او را پیش از نروتمند وارد بهشت کند .

و یکی دیگر از خوشبختی های فقیر این است که در دنیا از او مالیات و عوارضی نمی گیرند و در آخرت حسامی ندارد و دل و قلبش از خدا بر نیگردد بواسطه غم و اندوه ثروت از قبیل نگهداری آن ثروت ، ترس از بین رفتن ثروت ، ترس خراج و مالیات سلطان ، بیم خطر دزد بر آن ثروت ، ترس حسد حسودان بر آن دارائی که با چه پیش بینی آنها را دفع کند ، چطور آن ثروت را زیاد کند ، چگونه ملك هایش را آباد کند ، به چه وسیله به نمایندگانش برسد برای پول کرایه حمل و نقل چکار کند ، با چه ترتیبی ذراعتهایش را بخش کند ، بارنج و زحمت مسافرت های تجارنی چه کند ، با غرق شدن مرکبها چه باید کرد با ارث برهائی که هر آن آرزوی مرگی و مردنش را دارند چطور بسر برد .

و اگر خیال او از آفتهای مالی و جانی دنیا راحت شد حسرت و اندوه مردن و حساب اموال در آخرت او را ناراحت دارد غصه ای این

را دارد که این اموال بدست کی بعد از او بیفتد یا شوهر بعدی زنش ارث بر دیا بدست همسرش افتد و یاد امدارش ارث بر دخواهی بخواهی یکی از اینها که گفته شد مالش را بارث تصرف کنند نتیجه ای که باورسیده همان رنج و زحمت بدست آوردن مال و غم غصه ی نگهداری آن که بدان وسیله بکلی از خدا بیخبر شده و از بندگی خدا غافل گردیده و بهره ی مالش را دشمنانش برده اند در صورتیکه همیشه ثروتمند بواسطه آن مال جانش را در خطر نابودی در کوه و صحرا و بیابانها انداخته اگر در دریا بوده با مالش غرق شده و اگر در بیابان بوده دزدها از او گرفته اند و او را کشته اند پس ثروتمند همیشه در خطر مالی و جانی قرار گرفته ولی فقیر از همه ی عالم قطع کرده و با خدا ارتباطش را بر قرار کرده و باندگی از روزی و پوشاکی که خود را بیوشاند قناعت کرده .

و بعضی از دانشمندان گفته اند که فقیر از سه چیز راحت است ولی ثروتمند گرفتار آن سه باشد پرسیده شد که آن سه چیز چیست گفت ظلم سلطان، حسد همسایگان، چاپلوسی برادران و بعضی گفته اند که فقیران سه چیز را اختیار کرده اند یقین و آسودگی خاطر و سبکی حساب و ثروتمندان هم سه چیز را اختیار کرده اند رنج و زحمت نفس، سرگرمی قلب و دل و سختی حساب و بدین جهت است که فقر و تنگدستی زینت اولیاء و شعار مردمان شایسته است .

و بحضرت موسی وحی شد که هر گاه دیدی فقر بتو رو آورد بگو مرحبا به شعار صالحین و هر گاه دیدی که ثروت بتو رو آورده

بگو گناهی است که بزودی مجازاتش خواهد رسید.

بعد نگاه کن در داستان و صفات پیامبران و آنچه که در شرح حال آنانست از قبیل تنگدستی در زندگي، این موسی کلیم خداست که خدا او را برای وحی خود انتخاب کرده آنقدر از علفهای بیابان بجای غذا خورد که از پوست بدنش اثر سبزی آنها پیدا است و بدن بر اثر ریاضت لاغر و نحیف است.

و آنچه که از خدا خواست هنگامیکه زیر سایه‌ی درخت رفت (۱) و عرض کرد «ربانی لما انزلت الی من خیر فقیر» (۲) پروردگار من برای آنچه که از خیر بسوی من فرستادی نیازمندم او را نانی نبود که بخورد حالش چنین بود که سبزیهای زمین را میخورد و روایت شده که موسی روزی عرض کرد پروردگارا همانا من گرسنه‌ام خطاب رسید من بگرسنگی تو آگاهم عرض کرد پروردگارا مرا غذا بده فرمود تا اراده‌ی من کی تعلق بکیرد غذا دادن تو.

و روایت شده وحی بموسی رسید که ای موسی فقیر و بینوا کسی است که مانند من روزی رسانی نداشته باشد، مریض آنکس باشد که پزشك و طبیبی مانند من نداشته باشد، غریب و دور از وطن آنکس باشد که مانند من مؤمن و دوستی نداشته باشد.

ای موسی خوشنود شو به تکه‌ای از نان جو که جلو گرسنگی

(۱) اشاره بوقتی است که برای دختران شعیب در مدین آب کشید و

خسته شد سپس رفت در سایه‌ای نشست درحالتیکه گرسنه بود از خدا چیزی خواست که سد جوع کند - مترجم.

بگیرد و به لباس کهنه ای که بآن خود را پیوشانی و بر مصیبت ها شکیبائی کن و هر گاه دیدی دنیا بتو رو آورده بگو « انا لله وانا اليه راجعون » و با خود بگو مجازات عملی است که بمن رو آورده در دنیا و هر گاه دیدی که دنیا پشت بتو کرده بگو مرحبا به شعار صالحین .
 ای موسی شکفت منما از آنچه که بفرعون داده شده و از آن بهره برده زیرا که آن خوشی موقتی است در دنیا که زودگذر است .
 و اما داستان زندگی حضرت عیسی بن مریم روح و کلمه ی خدا این است که میفرمود : خادم من دستهای من است مرکب سواریم پاهایم ، فرش و بستر من زمین ، متکای من سنگ ، وسیله ی گرمی من آفتاب ، چراغ شبم ماهتاب ، نان خورشم گرسنگی ، شعار من ترس و بیم از خدا ، لباس من پشمی ، میوه ی و گل و رباعان من همان است که از زمین برای وحشیان و چهار پایان میروید ، شب را صبح کردم با تهی دستی ، روز را به شب رساندم با نیازمندی در عین حال کسی در روی زمین از من بی نیاز تر نیست .

و اما زندگی و داستان نوح چنین است با اینکه او از نظر سن بزرگترین رسولان بود و در دنیا عمری طولانی داشت چنانکه در بعضی از روایات است یک هزار و پانصد سال زندگی کرد و پس از آن درگذشت در صورتیکه خانه ای برای خودش درین مدت ساخت و چنین بود هر گاه شب را صبح میکرد میفرمود روز را به شب نخواهم رساند و چون روز را به شب میرساند میگفت تا صبح زنده نخواهم ماند .

و چنین بود پیغمبر ما حضرت محمد ﷺ او از دنیا رفت ولی دو تا خشت درین دنیا برای خودش روی هم نگذاشت و روزی حضرت مردی از اصحابش را دید که خانه میسازد با گچ و آجر فرمود کار از این زودتر میگذرد (یعنی مرگ از ساختن این خانه زود تر میرسد) و اما شرح حال وزندگی ابراهیم پدر پیامبران لباسش پشم و خوراکش نان جوین بود.

و اما داستان وفای یحیی فرزند زکریا، لباسش لیف خرماء، خوراکش برگ درختان بود و اما حضرت سلیمان با آن زمامداری و کشور داری لباس موئی میپوشید و چون تاریکی شب فرامیرسید دستهایش را بگردنش می بست تا صبح سرگرم نماز و گریه بود و خرج خانه او از فروش زنبیل ها که میبافت تامین میشد.

و همانا سلیمان از خدا سلطنت خواست تا بیرونند شود و بر سلاطین کافر مسلط و پیروز شود و گفته شده که از خدا قناعت خواست.

و اما سید بشر حضرت محمد ﷺ غذا و لباس را فهمیدی و گفته شده که آنحضرت گرسنه شد سنگ بر شکم بست بعد فرمود چه بسا افراد که نفس خود را گرامی داشتند همان احترام نفس را پست و خوار کرد و چه بسا اشخاصیکه نفس خویش را توهین کردند و آن توهین باعث احترام نفس شد آگاه باش چقدر گرسنه ی برهنه در دنیا در آخرت سیر و در ناز و نعمت قرار گرفتند آگاه باش چقدر کسانی که در دنیا غرق در نعمت و خوشگذرانی بودند ولی مطابق آنچه که

خدا بر سولش عطا فرمود آنان را در قیامت بهرهای نیست آگاه باشید که عمل اهل بهشت سختی های فراوانست ولی عمل دوزخ شهوترانی و کارهای آسانست آگاه باش که شهوترانی یکساعت اندوه و غصه ی طولانی روز قیامت بار آورد.

و اما زندگانی حضرت علی سیدالوصیین و تاج عارفین و برادر مهربان رسول پروردگار عالمین صلی الله علیه و آله پس حال آنحضرت در یارسائی و دلباختگی آشکارتر است از اینکه حکایت شود سوید بن غفلة گفت بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدم بعد از آنکه با آنحضرت برای خلافت بیعت کرده بودند و آنحضرت بر فراز حصیری نشسته بود در خانه جز او کسی نبود سپس عرض کردم یا امیر المؤمنین بیت المال مسلمین در اختیار شماست من در این خانه چیزی از آنچه که يك خانه را لازم دارد نمی بینم.

سپس حضرت فرمود ای پسر غفلة خانه ای که باید از آن بیرون شد نیازی بآنات ندارد و ما را خانه ایست که بهترین اسباب و اثاثیه ی خود را بدانجا انتقال داده ایم و ما بزودی بآنجا خواهیم رفت و چنین بود که هر گاه میخواست لباسی بپوشد وارد بازار میشد دو جامه میخرید و جامه بهتر را بقتیر می داد و دیگری را خودش می پوشید و بعد پیش بهار می آمد آستینش را میکشید و میفرمود آستین را بانیشه قطع کن تا در مورد دیگری مصرف شود آستین دیگری را بحال خودش باقی می گذاشت و می فرمود این را از بازار میگیری برای حسن و حسین.

پس باید ای خردمندان با چشم صاف و روشن و اندیشه‌ی دست
نخورده نگاه کنید که اگر در دنیا و زیادی دنیا خیری میبود ازین
مردان زبرك فوت نمی شد آنانی که خلاصه‌ی آفرینش و رحمت‌های خدایند
بر سایر مردم بلکه بواسطه‌ی دوری از دنیا مقرب درگاه خدا شدند
بطوریکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ترا ای دنیا سه طلافه کردم که
رجوعی در آن نباشد.

و روایت شده خدای تعالی در قیامت بقرا میفرماید من شما
را برای پستی فقیر نکردم بلکه چون فقر برای شما بهتر است شما
را نهی دست قرار دادم و خدای تعالی در بعضی از کتابهایش فرموده
وای بر شما ثروتمند را ثروت ندادم بجهت گرامی داشتن او همانا
ثروتمندان را بوسیله فقر آزمایش می‌کنم و اگر فقرا نبودند
ثروتمندان سزاوار بهشت نمیشدند.

و رسول خدا فرمود: که همانا خدا کرد آورد روز قیامت
ثروتمندان و نهی دستان را سپس ندا کننده‌ای برانگیزاند که او
فراز عرش صدا میزند ای گروه مؤمنان هر يك از شما پیوند کرده با
برادر مؤمنش در راه خدا اگر چه يك لقمه‌ی نان و خورش باشد
خدا با و بخدای بهشت دهد پس دست‌ادرا بگیرد و داخل بهشت کند.
و فرمود که فقرا روز قیامت بهتر می‌شناسند ایشان را از
پدران و مادران شان فرمود مرد فقیر می‌آید و دست برادر مؤمنش که
با او پیوند کرده و اکرام با و نموده میگیرد و میگوید ای برادر آیا
مرا میشناسی آیا تو نبودى که در فلان روز خوبی بمن کردى تمام

خوبیهایش را یاد آوری می کند و بخاطرش می آورد که چطور خوبی کرد و چطور باو اکرام کرد و بعد دستش را میگیرد می گوید کجا سپس مرد فقیر میگوید بسوی بهشت میرویم زیرا که خدا بمن اجازه عنایت فرموده که ترا به بهشت ببرم پس راه می افتند بطرف بهشت او را وارد بهشت میکنند برحمت و فضل و کرم خدا نسبت به بنده ی فقیر و مؤمنش .

و روایت شده که فقیران مؤمنین هفتاد سال زودتر از ثروتمندان وارد بهشت می شوند و اما ثروتمند سرکشی میکند چنانکه خدای تعالی میفرماید : « ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى » (۱) همانا انسان چون خویش را بی نیاز دید سرکشی می کند ثروتمند ثروت را جمع نمیکند مگر برای لذت و خوشگذرانی در دنیا خدای تعالی میفرماید « اذهبتم طيبتكم في حيونكم الدنيا و استمتعتم بها فاليوم تجزون عذاب الهون » (۲) خوشی نان را در دنیا گذراندید بشهوثرانی پس امروز بهره پزید عذابى را که پست میکند .

پس خدا آنانرا وعده ی عذاب داده و تکوهش در زیادى کرده چنانچه میفرماید « الهيكم التكائر » این زیاد طلبیها شما را از عبادت و پارسائی باز داشته .

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مرد فقیری بن خدمت رسول خدا آمد و در محضر آنحضرت ثروتمندى نشسته بود تا مرد فقیر پهلوی پولدار نشست او بلا فاصله لباسهایش را جمع کرد و از او

دوری کرد رسول خدا فرمود چه چیز ترا وادار کرد که ازادوری کنی
ترسیدی از فقر او بشو چیزی بچسبد؟ یا از ثروت تو باو چیزی
بچسبد ثروتمند عرض کرد حالا که چنین فرمودید بجرم اینکارم نصف
ثروتم را باو دادم حضرت نبی اکرم با آن مرد فقیر فرمود قبول میکنی
مرد فقیر عرض کرد نه ای رسول خدا نه حضرت پرسید چرا قبول نمیکنی
عرض کرد میترسم همان مرضی که او را فرا گرفت مرا نیز فرا گیرد.

بدانکه زنده کردن دین خدا و عزت دادن کلمات خدا و فرمان
برداری پیامبران و پیروی از شرایع و احکام و یاری کردن پیامبران
و نشر دادن ادعای آنان از زمان آدم تا زمان پیغمبر ما حضرت محمد ﷺ
نبوده مگر بواسطه فقیران مگر نشنیده ای داستان را که خدا در کتاب
بزرگش با زبان پیغمبرش بیان میکند و نیز بیان کرده که متصدی
انکار کردن ادیان ثروتمندان است مگر و بزرگان متکبرانند.

خدای تعالی از قول نوح حکایت میفرماید هنگامیکه او را
سرزنش میکنند «قَالُوا اَنْتُمْ لَكُمْ وَاَتَّبِعُكَ الْاَرْذَلُونَ» (۱) گفتند آیا
بتو ایمان بیاوریم با اینکه مردمان فرومایه از تو پیروی کنند مراد
از «ارذلون» فقیرانند و نیز بحضرت شعیب گفتند: «وَمَا نَرِيكَ اَتَّبِعُكَ
اِلَّا الَّذِيْنَ هُمْ اَرْذَلُنَا» (۲) نمی بینیم ترا مگر اینکه فرومایگان ما از
تو پیروی میکنند

و به شعیب گفتند «وَاَنَا لَنَرِيكَ فَيْنَا اَضْعَفَا» (۳) و همانا ما
ترا در بین خود فقیر می بینیم «وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَاَمَّا نْتَ عَلَيْنَا

(۱) شعراء ۱۱۱.

(۲) هود ۲۹.

(۳) هود ۹۳.

بعزیز ، و اگر دار و دسته او نبود مسلم ترا سنگباران میکردیم و تو بر ما پیروز یستی و مردمان سرکش از قوم صالح گفتند به کسانیکه از نظر عقیده ضعیف بودند. « انا لمون ان صالحاً مرسلان ربّه قالوا انا بما ارسل به مؤمنون قال الذین استکبروا انا بالذی آمنتم به کافرون » .

آیا میدانید که صالح پیامبر خداست گفتند ما بآنچه که او از طرف خدا آورده ایمان داریم آنانکه تکبر ورزیدند گفتند ما بآنچه که شما ایمان آورده اید کافریم و فرعون از روی اهانت و تمسخر بموسی گفت « فلولا اتی علیه اسورة من ذهب » (۱) پس چرا بر او دستبندهای از طلا انداخته شد و نیز به حضرت محمد گفتند « او یلقى الیه کنز او تکون له الجنة یا کل منها » (۲) یا چرا بسوی او کنجی افکنده نمیشود یا چرا او را بوستانی که از آن بخورد نباشد . تمام این ستایشها که گفته شد برای فقیرانیست که بر ضای خدا راضی باشند و نگوشتن در باره ثروت و ثمنند است .

باب چهل و نهم = ستایش ادب

و روایت شده در تائیل قول خدای تعالی که میفرماید : « قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحیارة » (۳) نگاهدارید خودتان و اهل و عیالتان را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگها است ابن عباس فرموده اراده کرده است باینکه خود و فرزندان را فقیه در دین

(۲) فرقان ۹.

(۱) زخرف ۵۳ .

(۳) تحریم ۶ .

نمائید و ادب کنید آنان را با ادب شرع مقدس و خدای تعالی که بحضرت موسی بن عمران فرموده «وَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَبَوِی» (۱) کفش خویش را بیرون آور زیرا که تو در وادی پاک و پاکیزه‌ای پس خدا فرمان داده است موسی را بکنندن کفش هنگام مناجات و نیایش.

چونکه این آیه بر پیغمبر نازل شد و خذ العفو و امر بالمعرف و اعرض عن الجاهلین» (۲) بگیر خوبیها را و فرمان بخشش بده و از نادان دوری کن رسول خدا فرمود که خداوند مرا باین آیه بتمام خوبیها ادب فرمود و بزرگترین آفریدگان از نظر ادب نسبت بخدای تعالی پیامبرانند بعد جانشینان آنان و بعد کسانی که کاملاً از آنان بی‌روی میکنند.

و پیغمبر ما حضرت محمد ﷺ از تمام مردم ادبش نسبت بخدا بیشتر است چنانچه خدای تعالی میفرماید «اِنَّكَ لَعَلٰی خَلْقٌ عَظِیْمٌ» (۳) همانا تو ای پیامبر دارای خردی بزرگی و حضرت امیرالمؤمنین بفرزندش امام حسن فرمود: که ای پسرم بهره‌ی خود را از شرافت ادب بگیر و خاطرت را برای ادب آماده کن زیرا که ادب دل بالاتر از این است که آنرا آلوده‌ی به پلیدی کنی بدانکه هر گاه نیازمند شدی ادب ترا بی‌نیاز کند و هر گاه در دیار غربت بودی ادب برای تو همراهی باشد که با وجود آن ترس و بیم نداری ای پسرک من ادب پدیدده‌ی خرد است و پاک کننده‌ی دل است و سر لوحه‌ی فضل است.

بدانکه به سبب مال برای هیچ کس دوست واقعی پیدا نمیشود بلکه ادب است نکیه گاه مرد و بازگو کننده ی عقل و خرد است و رهنمای اوست بر صفات پسندیده و انسان بی ادب جز چارپائی بیهوده چیزی نیست و حضرت جواد (علیه السلام) فرمود دو مرد با هم کرد نیایند مگر اینکه بهترین آند در پیشگاه خدا همانست که ادبش بیشتر باشد .

حضرت عرض کرد که ای پسر رسول خدا بر تری او را از نظر مردم دانستیم ولی در پیشگاه خدا بر تری او چیست فرمود بنخواندن قرآن با آنطوریکه نازل شده و روایت کند احادیث ما را آنچنانکه گفته ایم و بنخواند خدا را از روی میل و حقیقت ادب جمع شدن صفت های نیک و دور کردن صفات زشت است و وسیله ی ادب مرد بخوبیهای اخلاق در دنیا و آخرت میرسد و وسیله رسیدن بهشت است ولی ادب از نظر مردم خوب حرف زدن است و جز این چیزی نیست در صورتیکه باین تعریف اعتنائی نمیشود تا زمانیکه آدم را بسوی خشنودی خدا و بهشت نرساند .

و بهترین ادبها آداب دینی است پس مؤدب با آداب دین باشید و هر کس هم نشینی پادشاهان را کند و ادب نداشته باشد سرانجام او را بسوی نابودی کشاند تا چه رسد بکسی که بخواند با پادشاه پادشاهان در تماس باشد که ناچار باید ادب کامل داشته باشد .

و روایت شده که همانا خدای تعالی در بعضی از کتابهایش میفرماید : بنده ی من آیا نیکو کاریست که تو مرا مناجات کنی ولی

متوجه چپ و راست باشی و بمن توجه نداشته باشی در صورتیکه اگر بنده ای مانند خودت با تو سخن گوید کاملاً متوجه بسوی او باشی و اگر با دیگری سخن گوئی با کمال ادب توجه با او میکنی پس بد بنده ایست بنده ای که چنین باشد .

و روایت شده که نبی اکرم بسوی گوسفندانش رفت شبانش را برهنه دید شبان تا دید که پیغمبر صلی الله علیه و آله می آیند لباسهایش را پوشید حضرت فرمود برو که ما را نیازی به شبانی تو نیست شبان عرض کرد برای چی ؟ حضرت فرمود ما خاندان کسی را که ادب نداشته باشد استخدام نمی کنیم آیا در خلوت از خدا شرم نمیکنی پیغمبر این کار را انجام داد بواسطه این که شبان نسبت بخدا ادب روا نداشته بود .

و روایت شده است آنحضرت را پسری نا بالغ سلام کرد و بروی حضرت تبسم کرد، حضرت بآن پسر بیچه فرمود مرا دوست داری ؟ عرض کرد آری بخدا سوگند ای رسول خدا حضرت فرمود مانند چشمانت مرا دوست داری عرض کرد بیشتر ، فرمود مانند پدرت عرض کرد بیشتر ، حضرت فرمود با اندازه ی مادرت مرا دوست داری عرض کرد بیشتر ، فرمود بقدر خودت عرض کرد بخدا ای رسول خدا بیشتر فرمود بقدر خدا مرا دوست داری عرض کرد الله الله ای رسول خدا نه این مقام برای تو نیست و نه برای هیچ کس من ترا برای خدا دوست دارم حضرت توجهی به همراهان خود کرد و فرمود اینطور خدا را دوست بدارید بواسطه ی احسان و نعمتهائی که بر شما ارزانی داشته و مرا هم بواسطه دوستی خدا دوست بدارید، پیغمبر از ادب و معرفت او

نسبت بخدا او را ستود و آزمایش کرد .

پس ادب بخدا افتداه و پیروی از آداب خدا و بی ا کرم و اهل بیت پاکش علیهم السلام است و آن عمل کردن بطاعت خدا و ستایش خدا در سختیها و راحتی ها و شکیبائی در بلاهاست و بدین جهت ایوب پیغمبر بدرگاه خدا نالید و گفت : *دانی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین* (۱) پروردگارا سختی بمن رو آورد ولی تو رحم کننده ای درین جا از دو جهت ایوب با ادب سخن گفت یکی اینکه گفت تو بمن سختی رسانده ای جهت دیگر نگفت بمن رحم کن بلکه گفت تو د ارحم الراحمین ، هستی ایوب چنین کرد تا مقام صبر و شکیبائی خود را نگهداری کند .

و نیز چنین گفته است ابراهیم خلیل : *و اذا مرضت فهو یشفین* ، (۲) و هرگاه درنجور و بیمار شوم او مرا شفا بخشد نگفت هرگاه خدا مرا مریض کند از جهت حفظ ادب و درجای دیگر ایوب گفته است : *دانی مسنی الشیطان بنصب و عذاب* ، (۳) شیطان مرا برنج و عذاب افکند اشاره کرد باینکه شیطان او را گرفتار کرد و مردم را فریب میدهد و آزار میرساند و تمام این گفتار از انبیا ادب است نسبت با خدا در وقت سخن گفتن با او و گروهی از بنده کان کوه فکر بخدا نسبت دروغ داده اند و زشتی ها را از طرف خدا دانسته پدران و مادران بی ادب خود را بری از تمام زشتی ها دانسته اند .

گفته اند تمام آنچه که در عالم و جهان هستی میباشد از کفر

(۱) انبیا ۸۲ .

(۲) شعراء ۸۱ .

(۳) ص ۴۱ .

و ظلم و فساد و قتل و غصب از طرف خداست اراده و تقدیر اوست ولی این فکر غلط مسلم باطل است زیرا که خدای تعالی میفرماید : « وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ » (۱) خدا حکم بحق میکند و نیز عقیده ی آنان این است که میگویند خدای سبحان فرمان میدهد بآنچه که اراده نمیکند و مانع می شود از آنچه که اراده میکند و همانا خدا گروهی را فرمان ایمان داده ولی از ایشان اراده کفر کرده در صورتیکه خود خدا میفرماید : « وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ » (۲) و خدا برای بندگانش کفر و شرک را نمی پسندد .

اگر یکی از اینان گفته شود که تو چیزی که نمیخواهی فرمان میدهی و از چیزیکه میل داری مانع می شوی پدر و مادرت هم مانند تو میباشند ازین گفته درخشم می شود و بگوینده اش میگویند تو مرا نسبت بنادانی و دیوانگی و جهل دادی پس منزّه است خدا چقدر حلیم است و کریم اگر حلم و رحمت خدا نبود برای این افتراء زمین بر گوینده اش و کسی که راضی باین گفته است خشم و غضب می کرد و کسی خدا را از روی جبر و زور معصیت نکرده و با اکراه و نارضایتی او را عبادت نکرده .

و همانا خدا فرمان عبادت از روی اختیار به بنده داده ولی با ترس او را نهی از گناه نکرده و خدا بر هر دو حالت قدرت دارد و خدای تعالی فرموده است : « وَهْدِيَنَا السُّبْحَانَ » (۳) و رهنمائی کردیم انسان را براه خیر و شریعتی هر دو راه را با و شناساندیم راه خیر و شر را

(۲) زمر ۹.

(۱) مومن ۲۱.

(۳) بلد ۹.

و خدای سبحان فرمان بانجام کارهای خیر داده و از کارهای بد نهی فرموده است آنچنانکه فرموده است و فاما نمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی، (۱)

اما قوم نمود را پس راهنمایی کردیم ما ایشانرا پس کوری را بر هدایت اختیار کردند و نیز فرموده است و یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلام كافة (۲) ای کسانیکه ایمان آوردید همگی در دین اسلام داخل شوید و هیچگاه خدا امر بداخل شدن اسلام نمیکند که آن در را بروی کسی به بندد خدا بزرگتر از این است که فرمان انجام کاری را بدهد و از طرفی مانع شود.

پس عبرت بگیرید و اندیشه کنید و پیروی هوای نفس را واگذارید زیرا که نفس پست کفنده است صاحبش را و هلاک می کند او را پس خدای سبحان چگونه بندگانش را مجبور بکافر شدن می کند و از طرفی بر آن کفر آنان را مجازات می نماید و برزنا کردن و دزدی نمودن و نیست برزنا دادن برای زن شوهر دار حد جاری میکند آیا عدالت است که دستور گناه دهد و بعد هم برای همان گناه که بدستور خودش انجام داده اند مجازات شوند یا اینکه ما را مختار قرار داده و شکی نیست که این کید و بیرنگی بزرگ از شیطان است برای بهجا آوردن هرزشتی و گمراهی.

و حضرت امیر المؤمنین فرموده آیا درست است که خدا ترا براه دلالت و راهنمایی کند و بعد راه را بر تو تنگ نماید اینکار از

روی حکمت نخواهد بود و نیز فرموده است آیا بشما فرمان دادگری داده است و خودش مخالفت می کند و نهی می کند شمارا از زشتی و خودش مرتکب میشود مسلم دروغ بر آن خدا بسته است آنکه عقیده اش چنین باشد .

و نیز فرمود زمانی که گناه کردن در اصل حتمی باشد مسلم کسی که مرتکب میشود و او را قصاص میکنند برای آن گناه مظلوم خواهد بود و فرمود گناهی را که مرتکب شدی و سپس از خدا برای آن گناه طلب آمرزش نمودی از طرف خودت میباشد و کارهای خیری که سبب میشود ستایش و ثنای خدا را انجام دهی از طرف خدا است که بتو توفیق داده که انجام دهی چنانچه خدای تعالی میفرماید « مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ » (۱) هر چه خوبی بتو میرسد از طرف خداست و هر چه بدی بتو میرسد از طرف نفست میباشد .

و این گفتار همه پاسخ علمی است برای کسی که از قضا و قدر پرسد و اما پاسخ حضرت حسن بن علی علیه السلام هنگامی که حسن بصری بوی نوشت در آن نوشته از قضا و قدر سؤال میکرد پس آن حضرت در پاسخ فرمود آنکس که بقضا و قدر خیر و شر ایمان بیاورد مسلم فاجر است و هر کس بگوید خدا بنده را مجبور بگناه کرده مسلم کافر است .

خداوند هیچ گاه بزور اطاعت نمی شود و از روی اکراه

معصیت نمی شود هیچگاه مردم را مجبور باطاعتش نکرده و بندگانش را هم بیهوده وای نمی گذارد که نابود شوند بلکه خداوند مالک آنچه را که در اختیار بندگانش قرار داده میباشد قادر است بر هر چه که بآنان قدرتش را داده اگر بندگان بخواهند اطاعت خدا را کنند خدا آنان را جلوگیری از اطاعت نمی کند و اگر گناه کنند پس اگر خدا بخواهد بین آنان و گناه فاصله قرار میدهد که انجام ندهند اگر نه آنان را آزاد میکند هر چه بخواهند انجام دهند.

خداوند آنان را از روی جبر وادار بر گناه نمیکند و آنان را ملزم بر معصیت نمی فرماید بلکه از طرف خود بر ایشان حجتی است اگر بشناسند و برایشان راهی قرار داده خدا مردم را بسوی گناه دعوت نکرده و برای خداست حجتی بالغه بر تمام مردم .

(مصنف این کتاب) گفته است که معنای ادب تفقه در دین است و یاد گرفتن علم یقین به چیز است که اصل ادب است دوری از تردید و شك، سلامت بودن از عیب و ایمان آوردن بقیب و کمال ادب این است که خدا نه بیند ترا در جائی که نهی فرموده و به بیند ترا در آنجا که دستور داده.

و مردی گفت که جنید بغدادی گفته است هر گاه دوستی محکم شد شرائط ادب از بین میرود میگویم این سخن غلط است بواسطه ترك ادب بلکه هر گاه دوستی محکم و خالص شد دوست تا کید و پافشاری بیشتر در ادب میکنند دلیل بر این مطلب این است که رسول خدا از تمام مردم دوستیش نسبت بخدای تعالی بیشتر و ادب آن حضرت از همه ی مردم بزرگتر بود .

و روایت شده که خلیل بن احمد پسر زندهش گفت ای پسرک
 بیاموز ادب را زیرا که ادب ترا نیر و مند میکند در کوچکی ترا با
 استقامت و در بزرگی ترا قوی پنجه و مرد افکن میکند
 و روایت شده که بچه هفت ساله ای در برابر حجاج بن یوسف
 ایستاد و گفت ای امیر بدانکه پدرم مرد و من در شکم مادرم بودم
 مادرم نیز مرد و من کودک شیرخوار بودم مردم کفالت امر مرا
 کردند برای من ملکی ماند که تا مین زندگی من را کند مردی از
 نمایندگان تو آنرا گرفته و غصب نموده که او نه از خدا میترسد و نه
 از قدرت تو بیم و هراسی دارد بر تو واجب است که شتمگر را از
 من دور کنی و حق مرا بمن برگردانی تا پاداش کارت را روز رستاخیز
 دریابی در آن روزی که خدا میفرماید: «یوم تجدد کل نفس ما عملت
 من خیر محضراً و ما عملت من سوء تودّ لو ان بینها و بینة اعداء بعیداً»
 روزیکه هر نفسی حاضر می بیند کردار نیکی را که انجام داده و هر چه
 را که از بدبها انجام داده دوست دارد بین آن کرده زشت و او فاصله
 طولانی باشد.

حجاج را خوش آمد فرماداد ملکش را باو برگردانند و
 ادیبان را از خانه اش دور کرد و گفت ادب همانست که خدا عنایت
 فرماید بهر کس که بخواهد و بر خردمندانست که با استادش از طریق
 ادب در آید.

و از عبدالله بن حسن بن علی علیه السلام روایت شده از پدرش از جدش
 که گفت از حقوقیکه استاد بر شاگرد دارد یکی این است که شاگرد

زیاد چیزی از استاد پیرسد اگر کسی از استاد چیزی پرسید شاگرد در جوابش پیشی بر او نگیرد هنگامیکه استاد مایل نبود جواب بدهد شاگرد اصرار نکند جامه استاد را نکشد بدستش بسوی استاد اشاره نکند باو چشمک نزند در مجلس استاد با کسی مشورت نکند و اسرارش را فاش نکند و در محضر او نگوید فلانی غیر از این که تو میگوئی گفته کسی در خدمت او غیبت نکند در نهان و آشکارا استاد را نگهداری کند در مجلس که بر همه سلام کند او را به تعیت مخصوصی اختصاص دهد در مقابل استاد ننشیند اگر استاد حاجتی داشت او را بر دیگران مقدم دارد از همنشینی او کسل نشود.

استاد مانند نخله خرماست باید انتظار داشت کی خرما بتو میدهد دانشمند مانند روزه دار شب زنده دار و مجاهد در راه خداست و هر گاه دانشمند بمیرد رخنه ای در اسلام افتد رخنه ای که تا روز قیامت بسته نشود و همانا دانشجوئی که بمیرد هفتاد هزار فرشته او را تشییع جنازه کنند *پیر علم رسوی*

و از حضرت رسول ﷺ روایت شده که هر کس طالب علم را کمک کند مسلم پیامبران را دوست داشته و با آنان همنشین میباشد و هر کس دشمن داشته باشد طالب علم را مسلم پیامبران را دشمن داشته و مجازات او جهنم است و همانا طالب علم روز قیامت مانند پیغمبران شفاعت می کند و برای طالب علم در بهشت فردوس یک هزار کاخ طلاست و در بهشت جاویدان یک هزار شهر از نور و در جنة الماوی هشتاد درجه از یاقوت سرخ و برای هر دره می که در راه کسب علم

خرج کند به شمارهای ستاره‌های آسمان و فرشتگان حوریه باشد و هر کس بطالب علم دست دهد خدا بدنش را بر آتش دوزخ حرام گرداند و هر کس طالب علم را کمک کند هنگامیکه بمیرد خدا او را و هر کس که تشییع جنازه اش را کرده پیامرزد.

و بمالك بن دینار گفتند ای ابا یحیی خیلی هستند که علم را برای دنیا می آموزند فرمود ای بر شما از طالب علم نیست بلکه او طالب دنیا است آگاه باشید هر گاه علم از میان رفت علماء از میان میروند و هر کس طالب علمی را اذیت کند فرشتگان او را روز قیامت بیاورند در حالی که خدا بر او خشمگین باشد آگاه باشید هر کس طالب علمی را بدرهمی کمک کند هنگام جان دادن فرشتگان او را بشارت بهشت بدهند و خدا برای او در قبر دری از نور بگشاید.

و حضرت نبی اکرم ﷺ فرمود از جبرئیل پرسیدم که دانشمندان بر نرنند یا شهیدان راه حق فرمود يك دانشمند گرامی تر است در پیشگاه خدا از يك هزار شهید همانا دانشمندان بانبیا اقتدا میکنند و شهدا از دانشمندان پیروی میکنند.

و نیز حضرت رسول فرمود که طالب علم در نزد خدا برتر است از مجاهدین و سربازان و حاجبان و عمره گذاران و شب زنده داران و مجاهدین خانه ی خدا و طلب آمرزش کنند برایش درختها ، بادها ابرها . دریاها ، ستاره ها ، گیاهان و هر چیزیکه آفتاب بر او می تابد . و از حضرت رضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش

حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب امیر المؤمنین صلوات الله و
 سلامه علیهم اجمعین روایت شده که حضرت گفت شنیدم رسول خدا
 را که میفرمود: دانشجوئی واجب است بر هر مسلمان، بجوئید علم را
 از هر کجا که گمان دارید و بپذیرید آنرا از اهلش زیرا آموختن
 دانش برای خدا حسنه است و کسب علم عبادت است مذاکره و مباحثه‌ی
 علمی تسبیح خداست و عمل کردن به علم جهاد است و آموختن علم را
 بکسی که یاد ندارد صدقه است و بخشیدن علم را بکسی که یاد ندارد
 برای رضای خدا سبب قرب به خداست زیرا که علم وسیله دانستن حلال
 و حرام است در روشن کننده‌ی راه بهشت است و مونس در ترس و وحشت
 است و یار انسان در غربت و تنهایی است، همزبان مردمان است و
 رهنما در حالت سختی است، سلاح جنگنده‌ی با دشمنان است، زینت
 پیش دوستان.

و خدا به سبب علم مرتبه و درجه گروهی را بلند میکند پس
 آنان را در خیر قرار میدهد، جلو دارائی باشند که مردم از آنان
 پیروی میکنند و بکر دارشان رهنمائی میشود و رای آنان را می‌پسندند
 فرشتگان مایل دوستی با آنان باشند، پره‌های خود را با آنان بمالند
 در نمازهای خود بر آنان درود فرستند و برای آنان طلب آمرزش
 کنند هر تر و خشکی از موجودات حتی ماهیان دریا و حشرات زمین
 و درندگان بیابان و چهار پایان.

همانا علم سبب زنده شدن دل از نادانی، روشنی بخش دیده‌هاست
 از تاریکی، پیروی بدنه‌هاست از ناقوانی، علم بنده را بسر منزل خوبان
 و هم نشینی نیکو کاران و درجات بلند در آخرت میرساند و کسانی که

در باره ی علم اندیشه میکنند فکر آنان مساوی میشود با ثواب روزه گرفتن و درس دادن آن مساوی عبادت شبهاست ، بواسطه علم خدا پرستش میشود ، بواسطه علم پیوند خویشاوندی می شود و حلال و حرام شناخته می شود ، علم پیشوا و عمل پیرو اوست خدا به خوشبختان الهام میکند و بدبختان را از آن محروم می نماید خوشحال آنانکه از بهره ی علم محروم نمی شوند .

و از حضرت رسول ﷺ روایت شده که دانشمند در میان مردم نادان مانند زنده ایست که در میان مردگانست و همانا برای طالب علم تمام موجودات طلب آمرزش میکنند طلب کنید علم را که مسبب تقرب بین شما و خدای عزوجل می شود و همانا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است و فرمود هر گاه روز قیامت شود مداد علما با خون شهیدان منجمیده می شود پس مداد علما برتری پیدا می کند بر خون شهیدان .

و فرمود عملی برای مرد بعد از پیا داشتن واجبات بهتر از آشتی دادن بین مردم نیست که یتیم خیر است و خیر را هم میگوید و نیز فرموده است که بر شما باد بحفظ سنت من پس عمل در سنت بهتر است از عمل فروع در بدعت .

و نیز فرمود که هر کس عالم را كوچك شمارد مرا كوچك شمرد و هر کس مرا كوچك شمارد كافر است و فرمود از جبرئیل پرسیدم از حال علما گفت اینان چراغهای امت تواند در دنیا و آخرت خوشا بحال کسیکه ایشان را بشناسد و دوست دارد ایشان را وای

بر کسی که معرفت ایشان را انکار کند و ایشان را دشمن دارد و هر کس آنان را دشمن دارد گواهی میدهم که در آتش است و هر کس آنان را دوست داشته باشد گواهی میدهم که در بهشت است .

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده فرمود که هر گاه دانشجو در برابر استاد بنشیند خداوند هفتاد در رحمت برایش بگشاید آنگاه که از مجلس استاد حرکت نکند گناهانش آمرزیده میشود مانند روزی که از مادر متولد شده و خدا در برابر هر حدیثی که یاد بگیرد ثواب یکسال عبادت یاد دهد و برای هر وقتی که بخواند شهری مانند دنیا در بهشت برایش ساخته شود .

و فرمود : نشستن یک ساعت در پیش دانشمند دوست تر است بسوی خدا از عبادت یکسال که هیچ مصیبت خدا را نکرده باشد و نگاه کردن به عالم دوست تر است بسوی خدا از اعتکاف یکسال در مسجد الحرام و زیارت دانشمند دوست تر است بسوی خدا از هفتاد حج و عمره و بهتر است از هفتاد مرتبه طواف خانه ی خدا و خدا برایش هفتاد درجه بلند گرداند و خدا بهر حرفی که از دانشمند می آموزد ثواب هفتاد حج قبول شده در امامه ی عملش می نویسد و بر او رحمتش را فرو می فرستد و فرشتگان گواهی دهند که بهشت بر او واجب است .

و فرمود زمانیکه روز قیامت شود خدا دانشمندان را گرد آورد سپس بایشان میفرماید بندگان من امروز من بشما خیر فروان عنایت فرمایم زیرا که شما در راه من رنج و مصیبت زیاد کشیدید مردم را بعبادت من وادار کردید مژده باد شمارا که دوستان من باشید و شما

بهترین آفریدگان بعد از پیامبران باشید مرده باد که گناهان شما را آمرزیدم و اعمال شما را پذیرفتم و برای شما در میان مردم شفاعتی است مانند شفاعت پیامبران و همانا من از شما خوشنودم رازهای شما را آشکار نکنم و درین روز اجتماع شما را رسوا نکنم .

و حضرت نبی اکرم فرمود : خوشا بحال استاد و شاگردان و عمل کننده‌ی بعلم عرض کردند ثواب شاگرد چقدر است فرمود استاد و شاگرد پاداششان یکسانست و نیز حضرت فرمود یا عالم باش یا شاگرد یا شنونده‌ی علم یا دوست اینان و میباش پنجمین که نابود میشوی همانا دانشمندان بزرگانند همنشینی با آنان سبب ثواب زیاد و دست دادن با آنان زیارت است .

باب پنجاهم

یکتائی خدای تعالی

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود این که میگوئی خدا یکتاست چهار معنی دارد دو معنی نسبت بخدا جایز و دو معنای دیگر جایز نیست پس آن دو که جایز نیست که بر خدا اطلاق شود این است که میگوید واحد است ولی در برابر اعداد پس این اطلاق از چیزهاییست که بر خدا جایز نیست زیرا که او واحد در مقابل عدد نیست واحدی است که دومی ندارد و آنچه دومی نداشت در باب اعداد داخل نمیشود مگر نمی بینی که خدای تعالی جزء کافران شمرده کسی را که گفته است

ثالث ثلاثة (۱) یعنی خدا سومی از خدا یا نست.

وهمین طور است گفته‌ی کسی که میگوید واحد، اراده میکند نوع جنس را که واحد نوعی است یعنی واحدیست که از يك جنس است با تمام واحدهای عالم اینهم برای خدا درست نیست زیرا که خدای تعالی را تشبیه بسایر واحدها کرده و خدا بالاتر از این است که تشبیه بجیزی شود و اما آندو معنی که بر خدا جایز است اطلاق شود اینست که خدا واحدیست که در اشیاء تشبیه و مانند و شریکی ندارد و همچنین است قول گوینده ای که میگوید ار واحد است باین معنی که احدی* المعنی است یعنی تقسیم نمیشود نه در وجود ذهنی و خارجی و عقلی و وهمی و خیالی.

مردی بحضرت صادق عرض کرد چه چیز را پرستش می کنی؟ فرمود خدا را پرستش می کنم عرض کرد آ یا خدا را دیده ای حضرت فرمود دیدگان او را نمی بینند ولی دلها بانور ایمان او را می بینند او باقیاس کردن با موجودات دیگر شناخته نمیشود: هیچ گاه در فرمایش ظلم و ستم نمیکند این خدائست که جز او خدائی نباشد او پروردگار من است باو توکل میکنم و بسوی او بر میگردم.

و نیز مردی با حضرت عرض کرد که ای ابا عبدالله خبر ده مرا از خدا که در کجا باشد؟ حضرت فرمود وای بر تو، تو خبر ده مرا که خدا در کجا لیست تا ترا خبر دهم که کجا میباشد مرد دیگری پرسید که خدا همیشه میداند و می شنود و می بیند حضرت فرمود

(۱) این قول نصرانیانست که قائل باقانیم ثلاثة هستند - مترجم .

ذات خدای تعالی دانا و شتوا و بیناست .

و مرد دیگری از آنحضرت سؤال کرد از قول خدای تعالی که میفرماید : «ومن یحلل علیه غضبی فقد هوی » و خشم من بر هر کس فرود آید نابود می شود پرسید این خشم چیست ؟ حضرت فرمود مجازات است در قیامت ای مرد هر کس گمان کند که خدای تعالی تغییر حال می دهد از چیزی به چیزی دیگر ، مسلم او را توصیف کرده به صفت و خصوصیات آفریدگان و خدای تعالی را هیچ چیزی تغییر نمیدهد و چیزی با او شباهت نمیرساند و هر چه در خیال انسان قرار گیرد مخالف خداست زیرا که خدا در خیال قرار نمیگیرد .

و زعلب یمانی به حضرت امیرالمومنین عرض کرد آیا پروردگارت را دیده ای ؟ حضرت فرمود خدائی را که نه بینم پرستش نمیکنم سپس زعلب عرض کرد چطور می بینی ؟ فرمود چشم ها با نگاه کردن او را نمی بینند ولی دلها با حقیقت ایمان او را می بینند او همه چیز نزدیک است بدون اینکه با چیزی تماس بگیرد از همه چیز دور است اما جدا از آنها نیست . *در تحقیق کتب معتبره در حدیث*

سخن گوید بدون فکر و اندیشه اراده کند ولی بدون تصمیم قبلی ایجاد کننده است بدون کمک اعضاء و جوارح ، لطیفی است که به ستمگری شناخته نمی شود بزرگی است که به پنهانی تعریف نمیشود بیناست نه بوسیله چشم مهربانست از روی فضل و کرم نه بدل سوزی بواسطه بزرگیش آفرینش متوجه اویند و از ترس عذابش دلها می طپد اراده اش ثابت است و دگرگون نمیشود ادلی باشد پیش از آنکه آخر شده باشد ، آشکار باشد پیش از آنکه نهان باشد .

جز او یکنوائی نباشد و هر عزیزی غیر او ذلیل است و هر نیرومندی

غیر او ناتوانست و هر مالکی غیر او رعیت است و هر استادی غیر او شاگرد است و هر قادری غیر او عاجز است هر شنونده ای غیر او را صداهای بلند گرمی کند و صدای آهسته و دور را نمی شنود و هر بینائی غیر از او از دیدن رنگهای پنهان و جسم های لطیف کور می شود و هر آشکاری غیر او پنهان است و هر پنهانی غیر او آشکار است و آفریدگانش را برای محکمی سلطنت و ترس از پیش آمده های روزگار نیافریده و از مشورت کسی کمک نخواسته و نه هم برای دفع شریک و ضد خود نیازمند به کمک است بلکه آفریده هایش پرورده نعمتهای اویند و بندگان ذلیل و خوارند .

و او در موجودات داخل نشده تا گفته شود که او در آنهاست و از هیچ چیز دور نگشته تا گفته شود که از آنها جداست و آفریدن موجودات برای او کار بزرگی نیست و نه هم تدبیر امور و اصلاح آنها برای او مهم است و از آفرینش عاجز و ناتوان نیست و شبهه ای هم در آنچه که مقدر کند و حکم نماید پیدا نمیشود بلکه حکم و دانش محکم است و پا برجا و امرش ثابت و برقرار ، بندگان با این همه نعمت که ارزایی داشته از مجازاتش بیمناکند و از بلاهایش ایمنند .

ذعلب عرض کرد یا علی پروردگارت را بچه شناختی ؟ فرمود بفسخ تصمیم ها و اراده ها و به درهم شکنی همت ها و فعالیت ها هر گاه بر کاری تصمیم گرفتم و همت گماشتم فاصله شد بین من و هدفم مهای کاری شدم قضای الهی با اراده ی من مخالفت کرد آنجا فهمیدم آنکه مدبر است غیر من است .

ذعلب عرض کرد پس نعمتهای خدا را چگونه سپاسگذاری میکنی فرمود من به بلائی نگاه میکنم که از من دور کرده و دیگری را گرفتار

کرده و می بینم مرا مشمول احسان و بخشش خود کرده پس میدانم
که بمن خوبی کرده و نعمتش را ارزانی داشته پس او را سپاسگذاری
می کنم .

ذعلب عرض کرد دیدار او را دوست داری فرمود هر گاه می بینم که او
دین فرشتگان و پیامبران را برای من انتخاب کرده می فهمم که مرا
گرامی داشته و چون برای من بهشت را اختیار کرده اشتیاق دیدارش را
پیدا می کنم .

و فرمود هر کس خدا را عبادت کند بخیال اینکه او صورت
یا جسم است مسلم کافر است و هر کس نام خدا را غیر از مسمی پرستش
کند مسلم غیر از خدا را پرستش کرده و هر کس معنای اسم را سوای
اسم پرستش کند شخص غائبی را پرستیده و هر کس پرستش کند معنایی را
که بر اسم واقع شده و دلش را بر آن به بندد و زبانش بآن گویا باشد
در نهان و آشکارا پس این دین من و پدران من است .

و روایت شده که مردی از حضرت صادق علیه السلام پرسید مرا
ببرورد کارت و همنمایی کن که جدال کنندگان بر من فراوان شده اند و مرا
سرگردان کرده اند حضرت فرمود ای بنده ی خدا آیا کشتی سوار
شده ای؟ عرض کرد بلی .

حضرت فرمود آیا هیچگاه کشتی نوشکسته که کشتی دیگری هم
نباشد که ترا نجات بدهد؟ و شناگری هم نباشد که تریابی نیاز کند؟
عرض کرد بلی .

حضرت فرمود درین هنگام دل تو بجائی متوجه شده که چیزی

از موجودات ترا ازین گرفتاریت خلاص کند؟ عرض کرد بلی .
حضرت صادق (علیه السلام) فرمود : همانچیزی که در آن شرایط از او
امید نجات داری خدای قادر بر نجات است در آن وقتی که نجات دهنده ای
نیست و پناه دهنده ای پیدا نمی شود و در تفسیر قول خدا یتعالی که
میفرماید : «وما قدر و الله حق قدره» (۱) فرمود : و حق معرفت و شناسائی خدا
را ادا نکردند و حق بزرگیش بجا نیاموردند و او را پرستش کامل
نکردند .

و حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در وصیتی که بفرزندش حسن (علیه السلام)
کرد فرمود که همانا پروردگار تو بالاتر از این است که خدائیش
بوسیله قدرت شنوایی و بینائی ثابت گردد و چنین بود حضرت هرگاه
که در ستایش خدا مبالغه میکرد میفرمود : سبحان من اذا تناهت
العقول فی وصفه كانت حائرة دون الوصول الیه و تبارک من اذا غرقت
اللفظان فی تکلیفه لم یکن لها طریق الیه غیر الدلالة علیه ، و کافیه در
تعریف خدای تعالی که میفرماید : «ولیس کمثله شیء و هو السميع
البصیر» (۲) مانند او چیزی نیست او بینا و شنواست .

(مصنف کتاب) گفته است داروی دلهافت چیز است اندیشه ای
در راه سلامت و پیش بینی دلیلهای عقل ، ترك هوی ، خواندن قرآن
مجید با فکر ، خالی نگهداشتن شکم ، شب زنده داری و گریه دزاری
در سحرها ، همنشین دانشمندان و مردان شایسته و هر کس خودش را
مقید بآداب کتاب عزیز خدا و عمل به آن و به سنت پیامبر ما حضرت

عَهِدَ الْوَعْدِ و امامان و پیشوایان از اهل بیت پیغمبر کند خدا دلش را بنور ایمان روشن نماید و او را قدرت برهان و دلیل عنایت کند و گفتار و کردارش را گواه حق قرار دهد چنانچه بعضی از شعرا گفته اند:

وَقُلْ مَنْ ضَمِنَتْ خَيْرًا طَوْبَهُ إِلَّا وَفَى وَجْهَهُ لِلْخَيْرِ عُنْوَانُ
 اند کست کسیکه کردار خیر انجام دهد مگر در چهره‌ی ادا از
 خیر نشانه‌ای باشد .

و پیغمبر فرمود که ستون خانه‌ی خدا پایه‌های آنست و ستون دین خدا شناسی و بفهمیدن داشتن بتوحید و یگانگی خداست و خرد قانع است پرسیدند ای رسول خدا خرد قانع چیست ؟ فرمود خودداری از گناه و حرص داشتن بر اطاعت خدا و سپاسگذاری بر نعمت خوب خداست و از نشانه‌های خدا شناسی زیاد ترسیدن از خداست چنانچه خدای تعالی میفرماید : « إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ » (۱) و همانا می‌ترسند خدا را بندگان دانشمند خدا .

این ترس بواسطه‌ی این است که دانشمندان می‌بینند خدا را در سر ضمیر و دلهایشان خدا شناسی آنان خدای تعالی را این است که او را در همه‌جا ناظر اعمال و حاضر میدانند چنانچه خدا میفرماید :
 « هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ » (۲) او با شماست در هر کجا که باشید پس هر چه معرفت بنده پیرو دگارش بیشتر باشد ترسش از خدا بیشتر می‌شود و هم‌چنین کارمندان سلطان هر چه باو نزدیکتر باشند بیشتر از او

میترمسید و مانند دودمرد که بیک خانه ای وارد میشوند بکی از آن دو میداند که پادشاه بر در آن خانه ایستاده و نزدیک باوست کاملاً ادبش را نیکو میکند و کاری نمیکند که سلطان ناراحت شود و مرد دیگر نمیداند که سلطان نزدیک اوست پس بی ادبی میکند و کارهایی انجام میدهد که مناسبت با حضور شاه ندارد.

و همینطور است کسیکه عارف بخداست زیرا که او خدا را در تمام حالات حاضر و نگران رازها و کردارش می بیند پس او باین شرائط مؤدب و از خدا ترسانست و کاملاً مراقبت کارهایش را برای خدا میکند ولی کسیکه جاهل است و معرفت و شناسائی پیرو درگارش ندارد ازین حالت خارج است و اسب نادانی را سوار شده بدینجهت میگوئیم اگر کینه کار عقیده داشته باشد هنگامیکه مرتکب گناه میشود همانا خدای تعالی او را می بیند مسلم او جاهل و نادانست زیرا که خدا را درین حال پست ترین نظر کنندگان قرار داده و اگر عقیده اش این باشد که خدا هنگام انجام دادن گناه او را نمی بیند مسلم او کافر است پس هر دو امر خطرست بزدکی و کادی بزرگتر و شکی نیست که معرفت خدا سبب خوف و خیا از خداست.

و از نشانه های عارف بالله این است که خاطر آسوده از علاقه های دنیائی و غمها باشد و همیشه بیاد آخرت و هولهای قیامت باشد مرد عارف بچیزی که از دست داده افسوس نمینخورد مگر بر آنچه که از ذکر خدا از او قوت شده زیرا او همیشه خدا را در نظر دارد پس تاسف نمینخورد باوجود خدا به هیچ چیز زیرا که او جز خدا همه چیز را بچشم نابودی می بیند پس چطور بچیزی که فانی و نابود شود

نگاه میکند چنانچه خدای تعالی میفرماید: «کل شیء هالک الا وجهه» (۱) همه چیز نابود میشوند مگر ذات پروردگار و مرد عارف با تأسف از دنیا نمیرود مگر بر کم گریه کردن بر گناهش و کوتاهی نمودن در ستایش پروردگارش، برای هر چیز میوه است و میوه معرفت ترس از خدا و اس گرفتن با اوست و برای هر چیزی مجازاتی است و لی مجازات عارف سستی او از ذکر خداست و غافل شدنش از فکر او است.

وقسمتی دیگر از نشانه های عارف این که خدا را خیلی دوست دارد و هر گاه دوستی عارف نسبت بخدا شدت یافت بنور خدا می بیند و می شنود و تایید میشود و رسول خدا فرمود هر گاه خدا بنده ای را دوست دارد بجبرئیل میفرماید که من او را دوست دارم شما هم دوست دارید او را و او را در زمین مورد قبول قرار میدهد.

و دوستی خدا حالت خوبی است چنانچه خدای تعالی ستایش فرموده بر آن حالت ایشان را بر گروهی پس فرمود زود است خدا بیاورد گروهی را که آنان را دوست دارد و آنان خدا را دوست دارند و دوستی خدا برای بندگان تمام کردن نعمت است بر آنان در دنیا ولی با اطاعت کردن آنان خدا را در آخرت پاداش می دهد و اما نعمتش بر کفار و کینه کاران همانا مهلت و استدراجی است برای آنان چنانچه خدای تعالی میفرماید: «سنستدرجهم من حیث لایعلمون» (۲) بزودی در نوردیم ایشان را از جایی که ندانند و همچنانکه خدای تعالی میفرماید: «ولایحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما

تعلی لهم لیزدادوا ائماً ، (۱) و باید پندارند آنانکه کافر شدند که همانا آنان را محبت میدهیم بر ایشان بهتر است محبت میدهیم ایشان را تا گناهشان زیاد شود.

و نیز میفرماید : و ایحسبون انما نمدهم به من مال و بنین تسارع لهم فی الخیرات بل لا یشرعون ، (۲) آیا می پندارند آنچه که مدد میکنیم ایشان را بآن از مال و فرزندان می شتاییم بر ایشان در خوبیها بلکه نمیدانند .

و دوست خدای تعالی برای آنانکه اطاعتش را میکنند اراده‌ی نفع دنیا و پاداش آخرت کرده و نامیده شده این محبت رحمت از طرف خدا و ستایش بر بندگان چنانچه خدا نکوهش فرموده کسی را که بر او خشمگین است .

و خدا دوستانش را بطرف شرافت دنیا و آخرت فرستاده بدلیل قول پیغمبر که میفرماید مرد با دوستش باشد و چه مرتبه‌ی اشرف و چه درجه‌ای بالاتر است از درجه‌ی کسی که با خدا باشد و راست نگفته است کسیکه ادعای دوستی خدا کند و حفظ حدود خدا را نکند و از نشانه‌های دوستی بنده برای خدا این است که ذکر خدا را فراموش نکند و بیان این مطلب چنین است که هر کس دوستی را دوست دارد یاد او را هم دوست دارد چه در خواب و چه بیداری و یکسو سروده گویندی شعر :

عجبت لمن بقول ذکر ربی وهل انسی فاذا کران نسیت

شریت الحب کاساً بعد کأس فما نقد الشراب وما رویت

۱- در شکستم از کسیکه میگوید که من بیاد خدایم و آیا فراموش

میکند از دوستش اگر فراموش کردی بیاد آورش .

۲- شریت دوستی را چشیدم جامی بعد از جامی نه شراب تمام شد

و نه از شریت محبت سیر شدم .

و هر گاه بنده مردد ماند بین شوق به ملاقات پروردگار و بین

ماندنش در دنیا برای میل بعبادت، کارش را بخدا وامی گذارد و

میکوید پروردگار برای من بهترین امر را اختیار کن بسوی خودت.

روایت شده که داود تنها بسوی صحرا روان شد پس خدا بدو

وحی فرستاد که ای داود چرا ترا تنها می بینم عرض کرد بار اِلاهاسخت

شوق دیدار ترا دارم بین من و آفریدگانت فاصله بینداز خطاب رسید

برگرد بسوی بندگام که اگر تو يك بنده ی گریز پای مرا هدایت

کنی و بسوی من بیاوری ترا در لوح جزء بندگان نيك ثبت می کنم

و می نویسم .

و نیز سزاوار است که بنده ی واقعی آرزوی مردن کند در حال

آسایش و نعمت و عافیت مانند حضرت یوسف چونکه در چاه افتاد و

در زندان نه گفت خدایا مرا بمیران بعد از آنکه پدر و مادرش آمدند

و در مقابلش به سجده افتادند و او را تعظیم کردند که بزرگترین

تعظیم بود در کمال سرور و شادمانی بدیدار دوستان و پدر و مادر و

سرحد اعلا ی پادشاهی و کمال نعمت گفت : « توفني مسلماً والحقني

بالصالحين » (۱) مرا مسلمان بمیران و بمردان شایسته ملحق کن .

و روایت شده که حضرت شعیب آنقدر گریه کرد که دیدگانش نابینا شد خداوند چشمش را بوی برگرداند باز گریه کرد تا چشمش کور شد خدا دوباره چشم او را بوی برگرداند سپس خطاب رسید ای شعیب اگر این گریه بخاطر بهشت است که بهشت را برای تو مباح کردم و بخشیدم اگر برای آتش دوزخ است که آبراهم بر تو حرام کردم سپس شعیب عرض کرد نه برای بهشت و نه هم از ترس آتش دوزخ است بلکه بجهت شوق لقای تو است پس خدای تعالی فرمود بخاطر این کارت پیامبرم موسی بن عمران را ده سال خدمتکار تو قرار دادم و هر کس مشتاق خدا باشد خدا هم مشتاق اوست .

و روایت شده که همانا خدای تعالی در بعضی از کتابهایش نازل کرده که بنده‌ی من بآن حقی که من بر تو دارم من ترا دوست دارم تو هم مرا دوست داشته باش و محبت جنبش شوق است بسوی دیدار خدای تعالی و سبب انگیزش کارهای شایسته است چنانچه خدای تعالی میفرماید: «وَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۱) پس هر کس امیدوار دیدار پروردگارش میباشد باید عمل شایسته انجام دهد و پیوستش پروردگارش مشرک نشود.

و از دلائلی که میتوان برای اثبات وجود خدا و معرفه الله استفاده کرد این است که جهان را حتماً صانعی هست زیرا که درست نیست يك كشتي نخته‌ها و میخ‌هایش بیکدیگر وصل شود بدون تبحار و آهنگری و مردم را بدون کشتیبان نمیتواند از دریا عبور دهد

و نیز کشتی بدون مدبری که تدبیر و پیش بینی کند نمیشود و خود بخود
 پر از کالای تجارتی نمیشود تا در کشور ها حرکت کند و بارخودش
 را خالی نماید پس اگر بناست يك کشتی بدون صانع درست نشود
 و بدون کشتیبان حرکت کند در تمام شرائط احتیاج و نیاز بکسی
 داشته باشد از نظر عقلی چطور می شود وجود این عالم پهناور بزرگ
 بدون مدبر و صانع باشد .

و نیز ما ندیده ایم که دلو ی خود بخود از چاه بیرون آید و
 یا سنگ دستاس خود بخود بچرخد و چراغی خود بخود روشن شود و چه
 چراغی بزرگتر از نور خورشید و ماه است که آسمانها و زمین را نور
 میدهند و چه چرخى از این افلاك نه گانه ای که در یک شبانه روز
 هزاران سال راه را با خورشید و ماه و ستارگانش می پیمایند این ها را
 بدون خبر دهنده ای که بتو خبر دهد می بینی چنانچه خدای تعالی
 میفرماید : *و رفع السموات بغير عمد تردنها ، (۱)* آسمانها را بدون
 ستونی که تو به بینی بلند کرده و اشاره کرده است که این آیات
 بزرگ دلالت میکنند بر بزرگی صانع و سازنده و محکمی تدبیر آن
 صانع و قدرت پهناور او .

و نیز خدای تعالی میفرماید : *و افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت والى
 السماء كيف رفعت والى الجبال كيف نصبت والى الارض كيف سطحت ، (۲)*
 آیا در آفرینش شتر نمی نگرند چگونه آفریده شده و بسوی آسمان
 نمی نگرند چطور بلند شده و بسوی کوه ها نگاه نمی کنند چگونه

هیچ زمین شده و زمین چطور گسترده شده .

و نیز خدای تعالی میفرماید : « ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل و النهار لآیات لادلی الالباب » (۱) همانا در آفریدن آسمانها و زمین و رفت آمد شب و روز مسلم نشانه های توحید است برای خردمندان ، آیات درین باب فراوانست و برای تمام اینها آفریننده و صانع هست مسلم مدبر و حکیمی دارد .

پس عبرت بگیرید و اندیشه کنید تا نشانه های توحید خدا را پیدا کنید که روشن تر از خورشید و آشکار تر از نور ماه است و هر کس خدا را محدود بحدی کند کافر است و هر کس بگوید در یک طرفی است ملحد است و هر کس بخواهد ذات او را تصور بصورتی کند گمراه است و آنکه او را تشبیه به چیزی کند منکر و جاحد است و آنچه را که باخیال بخواهید او را تمیز دهید و در قوه ی خیالیه او را مجسم یا صورت دهید او مصنوع است و محدث است مانند خود شماست پس عارف بخدا بکتایرست است و موخداست با این نشانه ها و آیات خدائی .

و نیز از دلائلی که دلالت بر یکنوائی و توحید و بزرگی قدرت خدا می کند داستان فیل و اصحاب فیل است که خداوند از آنها و مصیبتی که بر سر آنان آمده خبر داده و این داستان را هیچ کس انکار نکرده بواسطه شهرت آن داستان زیرا جایز نیست که پیغمبر با آنها عناد و دشمنی قریش که همیشه پی فرصت بودند که نقطه ی ضعفی بدست آورند تا او را رد کنند دروغ بگویند چنانچه

خدا از این داستان خبر داده و میفرماید: «الم تر کیف فعل ربك باصحاب الفیل» (۱) آیا نمی بینی که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد خداوند داستان آنانرا با عذاییکه بآنان فرود آمد نقل میکند که گروه زیادی داستانرا به چشم خود دیدند.

داستان اصحاب فیل را خدا بیان میکند برای آنانکه ملحدان عادتشان احتجاج و انکار ضروریات است که پیش از آن عادتشان چنین نبود بلکه در تاریخ چنان داستانی ندیده بودند و داستان این بود که مرغ فراوانی می آمد و در منقار هر يك از آنها سنگی بود بعد آنسنگ را بر سر هر يك از آن سدهزار سربازیکه برای خرابی کعبه آمده بود می انداخت و از پائین آن سرباز بیرون می شد بطوری که مانند علف یا کاه خورده شده ی زیر دندان حیوان میشد و همین طور با تمام سربازان مرغی بود که سنگ بر فرقش می افکند و از پائینش بیرون می آمد پس تمام آنان نابود شدند و این کار نمیشود مگر از صانع حکیم و دانا و اینکار شایسته نیست مگر از پروردگار جهانیان جل جلاله که خدائی جز او نیست و او رحمن و رحیم است.

باب پنجاه و یکم

خبرهایی که از رسول خدا نقل شده

درین باب خبرهای رسول خدا وائمه طاهرین است که از کتاب
مجموعه‌ی ورام نقل شده .

از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام روایت شده که فرمود برای اهل
بهشت چهار نشانه است چهره کشاده ، زبان گویا و لطیف ، دل مهربان
دست بخشنده .

و از آنحضرت روایت شده که مؤمن گرامی تر از آنست که
بر او چهل روز بگذرد و خدا او را از گناه پاک نکند هر چند بتغییر
که بر زمین افتد یا پاره شدن بند کفش یا بحرکت اضطراری چشم باشد
و مانند اینها که گفته شد و باینها دوست مایک میشود از گناهش یا اینکه
غمگین میشود و سبب اندویش را نمیداند .

و اما تب همانا پدرم مرا حدیث کرد از پدرانش از رسول خدا
که فرمود تب یک شب کفاره‌ی یکسال گناهست .

و حضرت رسول فرموده که سلطان عادل دادگر در زمین سایه‌ی
خداست که هر ستم‌دیده‌ای بسوی او می‌رود پس هر کس عدالت کند
برای اوست عدل و پاداش عدل و بر رعیت واجب است که از سلطان
عادل سپاسگذاری کند و اگر سلطانی ستم کند گناه ستم بر اوست و
بر رعیت است که صبر و شکیبائی کند تا مرگ آن ظالم برسد و نیز

فرمود در جهنم وادی است که اهل جهنم روزی هفتاد مرتبه از آن استغاثه میکنند و در این وادی خانه‌ای از آتش است و درین خانه چاهی از آتش و در آن چاه تابوتی از آتش و در آن تابوت ماری است که دارای هزار نیش است و هر بیشی یک هزار ذراع است انس بن مالک گفت عرض کردم یا رسول الله این عذاب برای کی میباشد فرمود برای شرابخواریکه از اهل قرآن است و برای بی نماز.

و نیز از آنحضرت روایت شده که فرمود جبرئیل بر من نازل شد اما رنگش تغییر کرده بود سپس گفتم ای جبرئیل چرا رنگت پریده گفت بر دوزخ گذشتم وادی در جهنم دیدم که میجو شید از مالک پرسیدم این وادی جای کیست؟ گفت برای سه طایفه است آنانکه به شرابخواری ادامه میدهند، آنانکه خوراک و غذا را احتکار میکنند (۱)، آنانکه زن و مرد را بطور حرام بیکدیگر میرسانند و نیز از رسول خداست که فرمود: هرگاه روز قیامت شود ندا کنند ای صدا میزند کجایند دشمنان من سپس جبرئیل عرض میکند پروردگارا دشمنان تو فراوانند کدام طایفه‌ی از دشمنان را میخواهی پس خدای عز و جل میفرماید کجایند شرابخواران آنانکه شبها تا صبح مست بسر میبردند، کجایند آنانکه ناموس مردم را بر خود حلال میدانستند و با آنان نزدیکی میکردند.

و نیز رسول خدا فرمود هر زنی راضی شود که بازدواج مرد فاسق

(۱) احتکار حبس کردن آذوقه ای است که مورد نیاز مردم است برای

اینکه گرانتر به مردم بدهد - مترجم .

در آید آن زن منافق است و در آتش جهنم زندانی شود و هر گاه بمیرد هفتاد در عذاب بگورش باز میشود و اگر بگوید «لا اله الا الله» او را هر چه فرشته‌ای که بین آسمان و زمین است لعنت کنند و خداوند در دنیا و آخرت برو خشمگین باشد و در هر شبانه روزی هفتاد گناه خدا در نامه عملش بنویسد و فرمود هر کس دخترش را بفاسق بدهد در هر روزی هزار لعنت بر او نازل میشود و عملش قبول نخواهد شد و دعایش مستجاب نگردد.

و فرمود هر زنی که مهرش را بشوهرش به بخشد بهر مثقالی از طلا که بخشیده ثواب آزاد کردن يك بنده است در راه خدا و نیز فرمود هر زنی راز همسرش را پوشیده دارد که کسی براسرارش آگاه نشود درجه‌ای او در بهشت مانند درجات حوریان است ولی اگر سرش در غیر طاعت خدا بود لازم نیست که پوشیده دارد.

و نیز رسول خدا فرمود که هر کس حاضر شود در مجلس ازدواج زن مسلمان غرق در رحمت خدا می‌شود و برایش ثواب هزار شهید است و بهر قدمی که بسوی آن مجلس بر میدارد ثواب عمل يك پیغمبر دارد و خدا بهر جمله‌ای که سخن در آن مجلس بگوید عبادت يكسال برایش بنویسد و از آن مجلس بر نمی‌گردد مگر اینکه آمرزیده باشد و آنکس که برای ازدواج دو نفر کوشش میکند و رهنمای آنهاست خداوند بشماره‌ی هر موئی که در بدن دارد يك شهر در بهشت باو عطا کند و هزار حوریه بازدواج او در آورد و گویا اسیران آل محمد را خریده و آزاد کرده و اگر در آن رفت و آمد بمیرد

شهید مرده است و فرمود فرشتگان در خانه ای که شراب، طنبور و دایره است داخل نمیشوند و دعای آنان مستجاب نمیشود، خدا بر کتش را از آنان بر میدارد.

و فرمود هر زنیکه شوهر شرابخوارش را اطاعت کند برای او بعدد ستارگان آسمان گناه است و هر بچه ای که از او متولد شد نجس و آلوده است و اعمالش قبول نمی شود تا وقتی که همسرش بمیرد یا طلاقش بدهد و رسول خدا فرمود یک زن صالحه ی شایسته بهتر است از یک هزار مرد فاسق و هر زنی هفت روز همسرش را خدمت کند خدا هفت در جهنم را برای او به بند و هشت در بهشت را برایش باز کند از هر دری که بخواهد وارد بهشت شود.

و فرمود هر مردیکه همسرش را بیگناه و تقصیر بزند من روز قیامت دشمن اویم زنهایتان را مزیند هر کس بی تقصیر آنها را بزند معصیت خدا و رسولش را کرده.

و نیز فرمود هر کس زنی را برای زیبایی و خوشگلی بگیرد خداوند جمال آن زن را برای او بدعاقت قرار دهد و فرمود هر زنی که همسرش را سیراب کند بجرعه ی آبی ثواب عبادت یکسال نماز و روزه و شب زنده داری برایش باشد و برای هر شربت آبی که بشوهرش داده خدا شهری در بهشت برای او بنا کند و شصت گناه او را بپامزد.

و فرمود سه طایفه ی از زنهایند که عذاب قبر از آنها برداشته شود و با حضرت فاطمه دختر حضرت محمد محشور شوند زنی که بر غیرت شوهرش صبر کند، زنی که با سر هر بد اخلاق بسازد و زنی که مهریه اش را

به بخشد خدای تعالی بهر يك از این سه طایفه ی زنها ثواب يك هزار شهید می بخشد و برای هر يك از آنان ثواب عبادت يك سال نوشته میشود .

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که رسول خدا فرمود : هر کس کمک کند مسلمانی را بآبی یا آتشی برای اوست بهشت جاویدان و فرمود هیچ کس نیست که از قبرستانی بگذرد مگر اینکه اهل آن گورستان فریاد میزنند ای بیخبر اگر آنچه را که ما میدانیم تو بدانی مسلم گوشت بدنت آب خواهد شد و فرمود هر کس بر جنازه ای بخندد خدای تعالی او را روز قیامت پیش مردم پست و خوار کند ، و دعای او مستجاب نمی شود ، و هر کس در قبرستان بخندد و برگردد بر اوست گناهی مانند کوه احد و هر کس بر مردگان گورستان ترحم کند از آتش دوزخ نجات پیدا میکند .

و فرمود هر گاه مرد به نیت مردگان صدقه بدهد خدا بجبرئیل فرمان دهد که هفتاد هزار فرشته بر قبر او بفرستند در دست هر فرشته ای طبقی از نور باشد بقبر او ببرند و بگویند سلام بر تو ای دوست خدا این ارمغان فلانی فرزند فلانی است که برای تو فرستاده پس قبرش روشن و نورانی شود و خدا هزار شهر در بهشت باد عنایت فرماید و هزار حوریه ی بهشتی بعقدش درآورد و هزار حله بهشتی بر او پیوشانند و هزار حاجت او بر آورده شود .

و فرمود هر گاه مؤمن آیه الکرسی را بخواند و ثوابش را برای مردگان گورستان قرار دهد خداوند بهر حرفی از آیه الکرسی فرشته ای

را قرار دهد که برای او تسبیح خدا کنند تا روز قیامت و فرمود هر گاه شرایخوار بمیرد روحش را با آسمان هفتم ببرند و با او نگهبانانی باشند و بگویند پروردگار افلان بنده‌ی تو مرد در حالتی که مست بود پس خدای تعالی میفرماید روحش را بقبرش برگردانید و تا روز قیامت لعنتش کنید .

و فرمود هر گاه دوستی از دوستان خداوند بمیرد روحش را با آسمان هفتم برند و نگهبانان با او باشند و بگویند پروردگار افلان بنده‌ی تو مرد پس خدای عزوجل امر کند او را بسوی قبرش برگردانید و تا روز قیامت برایش حسنه ببنویسید و فرمود هر کس بمیرد و میراثش کتابهای اخبار و فقه اسلامی باشد بهشت بر او واجب است .

و فرمود دنیا را فحش ندهید که یکو مر کبی است برای مؤمن بواسطه‌ی دنیا باو خیر و خوبی میرسد و از شن و بدیها نجات پیدا میکند همانا هر گاه بنده بگوید خدا دنیا را لعنت کند دنیا در جواب میگوید خدا لعنت کند هر کرا از ما پروردگارش را بیشتر نافرمانی می کند .

و حضرت ابی‌عبدالله فرمود هر کس بازی زنا کند از ایمان خارج شده ، هر کس شراب بخورد بی ایمانست .

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود عمرو بن عبید بر پدرم حضرت صادق وارد شد چون بر آنحضرت سلام کرد و نشست این آیه را خواند: «والذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش» (۱) و آنانکه از گناهان بزرگ دوری میکنند بعد ساکت شد حضرت

فرمود چرا ساکت شدی ؟ عرض کرد دوست دارم گناهان بزرگ را از کتاب خدای عزوجل بشناسم حضرت فرمود بلی ای عمرو بزرگترین گناهان شرك بخدای عزوجل است « من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة » (۱) و هر کس شرك بخدا آورد مسلم بهشت بر او حرامست . و بعد از شرك بزرگترین گناهان ناامیدی از رحمت خداست چنانچه خدای میفرماید : « فلا تياسوا من روح الله انه لا يياس من روح الله الا القوم الكافرون » (۲) و از رحمت خدا ناامید مشوید همانا جز کافران کسی از رحمت خدا ناامید نمیشود بعد از آن ایمن بودن از بیرنگ خداست چنانچه میفرماید : « فلا يامن مكر الله الا القوم الخاسرون » (۳) از مکر و بیرنگ خدا کسی جز زیانکاران ایمن نیستند یعنی مجازات میشوند بواسطه بیرنگشان بخدا .

و گناه بزرگ دیگر عاق پدر و مادر است زیرا که خدای تعالی عاق را ستمگر و بدبخت قرار داده و گناه بزرگ دیگر آدم کشی است که خدا جایگاه آدم کش را دوزخ قرار داده مگر آدم کشی بحق باشد که خدای تعالی میفرماید : « جزاؤه جهنم خالداً فيها و غضب الله عليه ولعنه واعد له عذاباً عظيماً » (۴) پس مجازات او دوزخ است برای همیشه و خشم و لعنت خدا بر اوست و برایش غذایی بزرگ مهیا شده .

و نیز خوردن مال یتیم است که خدای تعالی میفرماید « ان الذين

(۱) مائده ۷۶ .

(۲) یوسف ۸۷ .

(۳) اعراف ۹۷

(۴) نساء ۹۳

يَا كَلُونَ اَمْوَالُ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا اِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ ثَارًا وَّ سَيَصْلُونَ
سَمِيرًا ، (۱) همانا کسانی که مالهای یتیمان را میخورند از روی ستم
همانا در شکم های خود آتش دوزخ فرو میبرند و بزودی در آتشی
افروخته افکنده میشوند .

گناه دیگر فرار از صحنه ی جنگ و پیکار است که خدای تعالی
میفرماید: « و من يولهم بومئذ دبراً الا متحرقات لقتال او متحيزاً الى
قوة فقد باء بغضب من الله و مأويه جهنم و بس المصير ، (۲) هر کس
پشت بایشان بگرداند مگر کناره گرفته باشد برای جنگ یا برای جا
گرفتن در میان گروهی از جنگجویان پس بخود گرفته است دشمنی از
خدا و جایگاهش دوزخ است و بد جایگاهی است .

و گناه بزرگ دیگر خوردن ربا و فرع است خدای تعالی میفرماید:
« الذين ياكلون الربا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من
المس ، (۳) آنان که ربا میخورند بر نخیزند روز قیامت مگر مانند آنها
که شیطان آنان را دیوانه میکند از جنون .

گناه دیگر سحر است که خدای تعالی فرموده است « و لقد علموا
لئن اشتراء ماله في الآخرة من خلاق ، (۴) و بحقیقت دانسته اند
کسی که او را خریده که برای او در آخرت بهر مای نیست گناه دیگر
زناست که خدای تعالی فرموده است: « و من يفعل ذالك يلق اثمًا
يضاعف له العذاب و يخلد فيه مهاناً ، (۵) و کسی که انجام میدهد آنرا

(۲) انفال ۱۶ .

(۴) بقره ۹۶ .

(۱) نساء ۱۱ .

(۳) بقره ۲۷۶ .

(۵) فرقان ۶۸ .

ملاقات میکند مجازات را دو برابر و او را عذاب روز قیامت است و با خواری در آن عذاب جاویدان باشد.

و گناه دیگر سوگند بنحیث است خدای تعالی میفرماید و ان الذین یشترون بعهد الله وایمانهم ثمناً قليلاً اولئك لا خلاق لهم فی الآخرة، (۱) همانا کسانی که پیمان و سوگند خدا را ارزان میفروشند ایشان را بهره ای در آخرت نیست گناه دیگر خیانت است که خدا فرموده «ومن یقلل یأت بما غل يوم القيامة» (۲) و هر کس خیانت کند روز قیامت بیاید با آنچه که خیانت کرده.

گناه بزرگ دیگر منع کردن زکوة است خدای تعالی فرموده است: «يوم یعمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم» (۳) روزی که افروخته می شود بر آنها آتش دوزخ پس چهره های آنان و پهلوهایشان داغ می شود.

گناه دیگر گواهی دادن بنحیث و کتمان کردنست خدای تعالی فرموده است «ومن یکنمها فانه آثم قلبه» (۴) و هر کس بپوشد آثارها نادانستگناهی کار است و شراب خوردن زیرا که خدای تعالی مایع شده از خوردن شراب آبخنانکه از پرستش تنها مایع شده.

و گناه بزرگ دیگر نماز نخواندنست یا ترك نمودن واجبی از واجباتی که خدا واجب فرموده زیرا که رسول خدا فرموده هر کس بدون عذر نماز را ترك نماید و نخواهد از امان و پناه خدا و رسولش

(۱) آل عمران ۷۱.

(۲) آل عمران ۱۵۵.

(۳) توبه ۲۵.

(۴) بقره ۲۸۳.

بدور است و پیمان شکنی و رفت و آمد نکردن با قوم و خویشان
 خدای تعالی میفرماید: «اولئك لهم اللعنة و لهم سوء الدار» (۱).
 حضرت فرمود عمرو خارج شد از محضر پدرم صدایش بگریه بلند
 بود و داد میزد و میگفت نابود میشود هر کس که قرآن را برای واندیشه‌ی
 خود تفسیر نماید و با شما در فضیلت و علم بجنگد که خود را با شما
 برابر کند.

و رسول خدا فرمود اول چیزیکه بواسطه آن خدا را معصیت
 کردند شش چیز است دوستی دنیا، جاء طلبی، راحت طلبی، دوستی
 خواب، زنا را دوست داشتن، غذا را دوست داشتن، و فرمود که خشم
 ایمان را تباه میکند آنچنانکه سر که غسل را تباه میکند و حضرت
 ابی‌عبدالله فرمود: خشم کلید تمام بدیهاست، نبی اکرم فرموده هر کس
 نفسش را نگهدارد از ریختن آبروی مسلمانان خداوند او را از لغزش
 روز قیامت نگهدارد و هر کس خود داری کند از خشم کردن بر مردم
 خداوند او را از عذاب روز قیامت حفظ کند.

و فرمود در جهنم وادی است برای متکبران و خودستایان که
 نام آن وادی سقر است بخدای تعالی از گرمی خود شکایت کرد و از
 خدا خواست که نفسی بکشد پس بامر خدا نفسی کشید که تمام جهنم
 را سوخت.

و از حضرت ابی‌جعفر روایت شده فرمود که حضرت علی بن
 الحسین بفرزندانش میفرمود: از دروغ کوچک و بزرگ چه شوخی
 و چه جدی بپرهیزد زیرا که هر گاه مرد دروغ کوچک گفت بر دروغ

بزرگ گفتن هم جری و چیره میگردد مگر نمیدانید که رسول خدا فرمود بنده همیشه راست میگوید تا اینکه خدای عزوجل نامش را در زمره ی راست گویان می نویسد و دروغ میگوید آنقدر تا اینکه خدا او را در شماره ی دروغگویان نامش را می نویسد و فرمود همانا دروغگو ویران کننده ی ایمان است .

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود بنده مزه ایمان را نخواهد چشید مگر اینکه دروغ جدی و شوخی را ترک نماید حضرت عیسی بن مریم فرمود هر کس دروغش زیاد شود آبروش میرود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود برای مرد مؤمن سزاوار است که دوری کند از برادری دروغگو زیرا که دروغگو همیشه دروغ میگوید تا اینکه اگر راستی هم بگوید از او باور نمیشود .

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده هر کس دورو و دوزبان با مسلمانان رو برو شود روز قیامت بیاید درحالتی که دوزبان از آتش دارد و از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود بد بنده ایست بنده ای که دورو و دوزبان باشد در پیش رو او را ستایش کند و پشت سر او را غیبت کند اگر خدا باو چیزی بدهد حسد ورزد و اگر گرفتاری برایش پیش آید او را خوار کنند .

خدای تعالی به حضرت عیسی فرمود که باید زیادت در نهان و آشکارا یکی باشد و هم چنین دلت هم یکی باشد من ترا هشدار میدهم از نفست که خبیرو بینایم بکردار بنده ، دو زبان در یکدهن شایسته نیست و نه دو شمشیر در یک غلاف و نه دو دل در یک سینه

چنین است ذهن ها و از حضرت ابی‌عبدالله^ع روایت شده که فرمود: دو مرد بواسطه قهر کردن از یکدیگر جدا نمیشوند مگر اینکه یکی از آنها سزاوار لعنت و دوری از بهشت گردد و ممکن است هر دوی آنها سزاوار لعنت و برائت شوند.

و از آنحضرت روایت شده فرمود پدرم از قول پیغمبر فرموده که هر گاه دو مسلمان بایکدیگر قهر کنند و باهم آشتی نکنند از دین اسلام خارجند و بین آنها دوستی نباشد و هر کدام در صلح و آشتی پیشی بر دیگری گیرد زود تر وارد بهشت شود روز قیامت و از حضرت ابی‌جعفر روایت شده که شیطان میان مؤمنین ایجاد نزاع و دعوا کند تا وقتی که یکی از آنها از تقصیر و گناهش برنگردد پس هر گاه نزاع کردند و از یکدیگر قهر نمودند شیطان از خوشحالی به پشت افتد و بگوید رسیدم با آنچه میخواستم.

پس خدا رحمت کند مردی را که بین دو دوست ما ایجاد مهر بانی و آشتی کند ای گروه مؤمنان بایکدیگر مهر بان شوید و از حضرت ابی‌عبدالله^ع روایت شده هر گاه روز قیامت شود پرده ای از پرده های بهشت برداشته شود بوی بهشت را از پانصد سال راه بشنود هر کس که دارای شامه ای باشد مگر يك طايفه که نشنوند عرض کردم آنها کیستند فرمود عاق پدر و مادر.

و فرمود: کمترین عاقها گفتن کلمه ای اف باشد و اگر از آن کلمه پست تر کلمه ای بود خدا از آن همی می کرد همچنانکه خدای تعالی فرموده: «فلا تقل لهما اف ولا تنهرا فقل لهما قولا کریماً» (۱)

پس مگوی مر آن دو را اف و آزارشان مده و بگری بآنها سخنی
نیکو و پسندیده و فرمود هر کسی بروی پدر و مادر از روی خشم نگاه
کند اگر چه پدر و مادر در حق او ستم کرده باشند خدای تعالی
نماز او را قبول نمی کند .

و از حضرت ابی جعفر روایت شده که رسول خدا فرموده پیر هیزید
از عاق پدر و مادر زیرا که بوی بهشت از هزار سال راه شنیده میشود
و عاق والدین و قاطع رحم و پیر مرد زنا کار بوی آتشی شنوند .

و از حضرت ابی جعفر روایت شده رسول خدا فرمود که خدای
تعالی میفرماید بمرت و جلال و بزرگی و نور و بلندی مقام و عظمتی که
اختیار نمی کند بنده هوای نفس و خواسته خود را بر خواسته‌ی من
مگر اینکه او را سرگردان کنم در کارش و دنیا را از او برگردانم و دلش
را سرگرم بدینا کنم و باو جز قوت لایموت چیزی ندهم و سو کند
بمرت و جلال و بلندی مقام و عظمتی که اختیار نمیکند بنده خواسته
مرا بر خواسته خودش مگر اینکه فرمان دهم که فرشتگان او را انکهبائی
کنند و زمین و آسمان ضامن روزی او شوند و من در مقابل تجارت
هر تاجری قرار دارم که دنیا را باو بپردازم در حالتی که دنیا بر او
خشمگین است .

و نیز رسول خدا فرمود کسیکه خوشنودی مردم را بوسیله‌ی
خشم خدا بدست آورد خداوند هم آنان را که انتظار ستایش از
آنها دارد بدگو و نکوهش کننده‌ی او قرار دهد و کسیکه اطاعت
پروردگار را اختیار کند به سبب چیزیکه خشم مردم در آنست

خداوند او را از دشمنی هر دشمنی و حسد هر حسودی و از مسم هر ستمگری نیکهدارد و خدای عزوجل یار و یار او باشد و از حضرت ابی جعفر است که فرموده : ولایت و دوستی علی (علیه السلام) دری است که خدا باز کرده هر کس از آن در داخل شود مؤمن است و هر کس بیرون آید کافر است .

و از حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) روایت شده که فرمود همانا بنده گناه را انجام میدهد و خدا او را وارد بهشت من کند رادی گفت عرض کردم ای پسر رسول خدا بگناه داخل بهشت می شود فرمود هر کس گناهی انجام دهد و بداند خدا اگر بخواهد او را بهشت میبرد و اگر بخواهد بجهنم میبرد اگر طلب آمرزش هم نکند خدا او را می آمرزد .

عبد الله بن موسی بن جعفر (علیه السلام) از پدرش روایت کرده که گفت پرسیدم از پدرم دو فرشته ای که همراه بنده اند آیا گناه بنده را میدانند زمانیکه بنده اراده نماید که گناه کند یا ثواب نماید حضرت فرمود بوی خوب و بد یکسانند عرض کردم نه فرمود بنده هر گاه همت بر انجام دادن کار خوب میگذارد از دهانش بوی خوشی بیرون آید سپس فرشته ای دست راستی میگوید به ملک طرف چپ بایست و منویس که اراده ای کار خوب کرده است .

پس هر گاه عمل را انجام داد زبانش قلم و آب دهنش جوهر شود در نامه ای عملش نوشته شود و هر گاه اراده ای معصیت و نافرمانی خدا را کند از دهنش بوی گندی بیرون آید فرشته دست چپ

بدست راستی گوید باز ایست که ازاده‌ی گناه دارد پس چون گناه را انجام داد در نامه‌ی عملش نوشته شود و از حضرت ابی عبدالله روایت شده که فرمود هر گاه بنده نوبه‌ی نوح کند برای رضای خدا همانا خدای تعالی بر او در دنیا و آخرت گناهانش را پوشیده دارد. عرض کردم چطور خدا گناهانش را بر او بپوشاند فرمود فراموش میکنند دو فرشته‌ی نویسنده آنچه را که میخواهند بنویسند برای او از گناهان سپس خدا به اعضا و جوارح او امر میکند که گناهانش را بر او بپوشاید و کتمان کنید و بسوی زمین فرمان رسد هر گناهی که فراز تو انجام داده بپوشان پس هنگام ملاقات خدا را ملاقات میکند در صورتیکه گواهی دهنده‌ای برای او بر گناهانش نیست.

و از حضرت ابی جعفر روایت شده که بمحمد بن مسلم فرمود که گناه مسلمان هر گاه نوبه کند برایش آمرزیده است پس باید مؤمن بعد از نوبه عمل را از سر بگیرد بدانکه بخدا سوگند که توبه نیست مگر برای اهل ایمان محمد بن مسلم عرض کرد اگر بعد از نوبه و طلب آمرزش گناه کرد تکلیف چیست؟

فرمود ای محمد بن مسلم گمان میکنی که خداوند بعد از پشیمانی مؤمن از گناه خود توبه‌ی او را نمی پذیرد عرض کرد اگر بعد از نوبه باز هم گناه کرد باز توبه کرد باز هم گناه تکرار شد و همین طور تکرار شد چه میشود؟

حضرت فرمود هر چه بنده طلب آمرزش کند خدا برایش می آمرزد و همانا خدا آمرزنده و مهربانست و توبه را می پذیرد و

گناهان را می بخشد مبادا اینکه مومنان را نا امید از رحمت خدای تعالی کنی .

و نیز از آنحضرت روایت شده توبه کنندگی از گناه مانند کسی است که گناه ندارد و کسی که پای گناه ایستاده و ترك نمیکند ولی طلب آمرزش از خدا میکند مانند کسی است که خدا را مسخره میکند .

و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس که در هر روزی هفتاد بار طلب آمرزش از خداوند کند خداوند هم هفتصد گناهش را بیاورد .

و فرمود مؤمنی نیست مگر اینکه مدتی از گناه دوری کرده باشد ولی بعد گناه کوچک انجام داده و از آنحضرت پرسیدند از قول خدای تعالی که میفرماید : **و الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش الا اللثم** (۱) کسانی که دوری میکنند از گناهان بزرگ و کادهای زشت مگر گناهان کوچک حضرت فرمود فواحش زنا کردن و دزدی کردنست و لم مردیست که گناه کوچک انجام میدهد و طلب آمرزش میکند از خدای تعالی .

و از بعضی از اصحاب ما روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین بر منبر مسجد کوفه نشست حمد و ستایش خدا را کرد سپس فرمود ای مردم گناهان سه قسم است بعد ساکت شد سپس مردی از اصحاب با آنحضرت عرض کرد یا امیرالمؤمنین فرمودید گناهان سه قسم است ولی از گفتن خود داری کردید حضرت فرمود نگفتم مگر اینکه آنها

را با تفصیل بیان کنم ولی چیزی عارض شد که فاصله شد بین من و سخنم.

بلی گناهان سه قسم است گناهی که آمرزیده می شود و گناهی که آمرزیده نمی شود و گناهی است که صاحبش بین خوف و رجاست آن مرد عرض کرد ای امیر مؤمنان برای ما مطلب را روشن کن فرمود بلی اما گناهی که آمرزیده می شود پس بنده ای در دنیا مرتکب آن گناه می شود خدا هم او را درین دنیا بر آن گناه مجازاتش می کند خدای تعالی کریمتر و حکیمتر ازین است که بنده اش را دو مرتبه مجازات کند و اما گناهی که آمرزیده نمی شود ستم کردن بندگان گروهی بر گروه دیگر است همانا خدا بذات خود سوگند یاد کرده سپس فرموده بمرت و جلال خودم گذشت از ستم ستمگری جایز نیست اگر چه زدن دستی بدستی باشد و یادست کشیدن بر سر کسی باشد یا دست زدن بر سر حیوانات باشد خداوند در قیامت قصاص نماید بعضی از بندگان را به بعضی دیگر تا اینکه باقی نماند برای کسی حقی بر کسی.

و اما گناه سو می گناهی است که خداوند بر بنده اش پوشیده و توبه را روزی او کرده پس صبح کند بنده در حالتی که ترسان از گناهش و امیدوار بر درگارش باشد همانا او را که او برای خودش هست ما برای او باشیم پس بنده امیدوار رحمت اوست.

و از حضرت ابی جعفر علیه السلام است که فرمود همانا هرگاه خدای عزوجل اراده کند که بنده را گرامی دارد ولی آن بنده را گناهی

باشد او را گرفتار بیماری کند و اگر مبتلای به بیماریش نکند جان کندن او را سخت نماید تا با این سختی ها جبران گناهانش بشود فرمود اگر خدا اراده کند که بنده‌ی خودش را پست و خوار کند ولی او را کارهای نیکو باشد بدش را سالم نگهدارد و اگر بدش را سالم نگه ندارد روزی او را دست دهد و اگر اینکار را نکند قبض روحش را آسان میکند پس عمل نیک او را با اینها جبران میکند.

و از حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام روایت شده که همانا بنده هرگاه گناهش زیاد شود و عمل نداشته باشد که جبران گناهانش را بکند او را بغم و اندوه گرفتار میکند تا کفاره‌ی گناهانش باشد:

و از آنحضرت روایت شده که رسول خدا فرمود همانا خدای تعالی میفرماید بمرت و جلالم سوگند بنده‌ای را از دنیا بیرون ببرم در صورتیکه اراده داشته باشم با در رحم کنم گناهانش را میریزم یا بوسیله‌ی بیماری بدش و یا بواسطه‌ی تنگی روزیش یا بوسیله قمر در دیایش پس اگر چیزی از گناهانش بجا بماند جان کندن و قبض روح او را سخت گردانم تا اینکه بر من وارد شود و گناهی بر او نباشد سپس او را داخل بهشت کنم.

بمرت و جلالم سوگند بنده‌ای را از دنیا بیرون ببرم در صورتیکه اراده‌ی عذاب کردن او را داشته باشم مگر اینکه جزا و پاداش کردار نیک او را بوی بدهم یا بوسیله‌ی وسعت رزق و روزی او یا بوسیله سلامتی بدش و یا دنیای او را ایمن گردانم پس اگر چیزی باقی ماند هرگز را بر او آسان گردانم تا اینکه بر من وارد شود و او را حسنه‌ای

نباشد سپس او را داخل آتش کنم .
و فرمود هر گاه خداوند اراده ی بدی به بنده اش کند گناهانش را بکشد تا او را روز قیامت بواسطه گناهش مجازات کند و هر گاه اراده ی خیر به بنده اش داشته باشد شتاب میکند در مجازات او در دنیا .

و حضرت رسول خدا فرموده که مؤمن همیشه غمگین و افسرده خاطر است تا اینکه گناهی برای او بجا نماند .
و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: از ما نیست کسی که بازجوئی نکند نفسش را در هر روز پس اگر کردار نیک انجام داده از خدا توفیق زیادی در عمل بخواهد و اگر کردار بد انجام داده از آنها طلب آمرزش از خدا کند و توبه نماید.
و از سخنان آنحضرت است که فرمود خیری در زندگی نیست مگر برای دو مرد یکی مردی که هر روز کردار یکش را زیاد میکند دیگر مردی که گناهانش را بوسیله توبه جبران میکند ولی توبه کجاست بخدا سوگند اگر آنقدر سجده کند که گردنش قطع شود خدا توبه اش را نمی پذیرد مگر بولایت و دوستی اهل بیت پیغمبر آگاه باشید هر کس حق ما را بشناسد و امیدوار ثواب در باره ی ما باشد و به روزی خود راضی باشد و شرمگاه خود را بپوشاند و بوسیله دوستی ما بخدا نزدیک شود پس او در روز قیامت در امان باشد و از حضرت ابی جعفر است که فرمود چقدر خوبست کردار نیک بعد از کردار زشت و چقدر زشت است کردار بد بعد از کردار خوب ؟

و از حضرت ابی‌عبدالله روایت شده که فرمود همانا شما در عمرهای کوتاه و روزهای معین باشید و مرگ ناگهان میرسد هر کس کشت نیکی کند آنرا از روی رشک درو میکند و هر کس بدی کشت کند با پشیمانی آنرا در روز قیامت درو میکند و از برای هر کشاورزی همانست که کاشته و آدم تنبل از شما به بهره خود نمیرسد و آدم حریص با آنچه که برایش مقدر نشده نمیرسد پس هر کس خیری بکسی به بخشد خدا هم باو خیر و خوبی به بخشد و هر کس شری را نکهدار د خداوند نکهدار او باشد.

و از آن حضرت روایت شده که فرمود مردی پیش از آمدن و عرض کرد ای اباذر چرا ما مرگ را خوش نداریم فرمود زیرا که شما خانه‌ی دنیا را آباد کردید ولی خانه‌ی آخرت را ویران و خراب کردید پس ناخوش دارید که از خانه آباد بخانه ویران منتقل شوید برسید و رود ما را بر خدا چگونه می‌بینی؟ فرمود اما نیکو کار مانند مردی است که از اهل و عیالش پنهان و در مسافرت است بعد بر اهلیش وارد می‌شود و اما گنه کار مانند بنده‌ی فراریست که بر مولایش وارد میشود.

عرض کرد حال ما را در پیش خدا چگونه می‌بینی فرمود اعمال و کردار تان را بر کتاب خدا عرضه بدارید خداوند می‌فرماید: «ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم» (۱) همانا نیکو کاران در بهشت و فاجران در دوزخند سپس آن مرد پرسید رحمت خدا در کجاست؟ فرمود: «ان رحمة الله قریب من المحسنین» (۲) همانا

رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است .

حضرت ابی‌عبدالله^ع فرمود مردی بآبی زد نوشت که چیزی از علم خداشناسی برای من حدیث کن سپس آبی‌ذر بسوی او نوشت داشت فراوانست ولی اگر تو قدرت داشته باشی بکسی که دوست داری باو بدی نکنی اینکار را انجام ده سپس عرض کرد مگر کسی را که بد دوستش بدی کند دیده‌ای آبی‌ذر فرمود آری نفس تو دوست ترین نفسها است برای تو پس هرگاه نافرمانی خدا را کنی مسلم بنفست بدی کرده ای .

و از حضرت علی بن الحسین روایت شده فرمود خیریکه از همه چیز ثوابش زودتر بانسان میرسد ، خوبی کردن است و شری که از همه چیز زودتر مجازاتش بانسان میرسد مستم و مرد را همین عیب کافیهست که از عیبهای خود فراموش کند و سرگرم عیب های دیگران باشد ولی عیبهای خودش را نمی بیند و یا اینکه بی جهت همنشین خود را آزار دهد و مانع شود مردم را از چیزی که قدرت تر کش را ندارند.

و از حضرت ابی‌عبدالله^ع روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین^ع فرمود آن در سخنانش میفرمود: ای مردم دین خود را حفظ کنید زیرا که گناه کردن درین دین بهتر از عمل شایسته‌ی در غیر این دین است بجهت اینکه گناه درین دین آمرزیده میشود ولی حسنه و ثواب در غیر این دین پذیرفته نمی شود و فرمود هر کس همسایه ای داشته باشد که نافرمانی خدا را کند و او را مانع از نافرمانی خدا نشود پس او در گناه همسایه اش شریک است .

و فرمود برای بنده مجازاتی بزرگتر از قساوت قلب نیست .
و فرمود بهیچ کس چیزی از زن صالحه و شایسته بهتر داده نشده که
هرگاه او را ببند شادمان شود و هرگاه چیزی بآویزد بخشد خوبی کند
و هرگاه از او غائب شد آبرویش را حفظ کند .

و پیغمبر اکرم فرمود که نابود شدن زنان امت من در دو چیز
است یکی طلاق و دیگری لباسهای نازک و بدن نما و نابود شدن مردان
امت در ترك علم و جمع آوری مال است و از مجاهد است گفت که
پیامبر بر جوانی وارد شد و حال اینکه آخرین دقایق زندگیش را
طی میکرد حضرت پرسید چطور می‌گذرد؟ عرض کرد بنده امیدوارم و از گناهانم
بیمناکم حضرت رسول خدا فرمود جمع نمیشوند در دل بنده این چنین
حالتی درین موقع مگر اینکه خدا عطا کند آنچه را که امیدوار است
و ایمن گرداند او را از آنچه که میترسد و خائف است

و حضرت رسول اکرم فرمود که همانا خدای عز و جل شرم میکند
از بنده اش هنگامیکه نماز جماعت میخواند و بعد از او حاجتش
را طلب کند و خدا هم حاجت او را بر آورده نکند و فرمود بیشتر
گناهان فرزند آدم از ناحیهی زبانش باشد فرمود هر کس دو رکعت
نماز در خلوت بخواند که جز خدا کسی او را ندانند برائت آزادی
دوزخ برایش باشد و فرمود گروهی نیست که در مجلسی بنشینند بعد
بلند شوند و ذکر خدا نگویند مگر اینکه بر ایشانست حسرت و اندوه
روز قیامت و فرمود طلب آمرزش فراوان کنید زیرا که خدا استغفار
را بشما نیاموخت مگر اینکه ارادهی آمرزش شما را داشت .

و فرمود آیا شمارا رهنمائی نکنم بچیزیکه خدا بواسطه‌ی آن گناهان شمارا نابود میکند و بواسطه‌ی آن گناهان شمارا میبرد پس عرض کردیم بلی یا رسول خدا فرمود وضو گرفتن در شدت سختی سرما و زیاد رفتن بمسجد ها و بانتظار نماز بودن بعد از نماز و فرمود از محرمات بپرهیز تا عابد ترین مردم باشی و به آنچه که خدا بتو داده راضی باش که ثروتمند ترین مردم باشی و به همسایهات خوبی کن تا مؤمن باشی و هر چه برای خودت دوست می داری برای مردم دوست داشته باش تا مسلمان واقعی باشی خنده زیاد مکن که خنده زیاد دل را میمیراند و فرمود هر گاه مرد طلبی از برادر مسلمانش دارد او را مدتی مهلت بدهد ثواب صدقه و انفاق را دارد و اگر مهلت داد تا بعد از مدت معلوم برای هر روزی ثواب صدقه ای دارد . و فرمود کار خوب فراوانست ولی کسی که انجام دهد کم است و از آنحضرت است که فرمود همانا مردی پروردگارش را میخواند ولی خدا از او دور بر میگردد بعد خدا را میخواند باز هم خدا از او دوری می کند بعد هم خدا را میخواند باز هم خدا رو از او بر میگردد پس هر گاه مرتبه‌ی چهارم شد خدای تعالی میفرماید بنده‌ی من مرا میخواند و من از او دور بر میگردد ام فهمیده است که جز من کسی آمرزنده نیست من شمارا گواه میگیرم که او را آمرزیدم و فرمود تمام شما شبانید و تمام شما مسئول زیردستان باشید .

مرد چوپان اهل و عیالش باشد و مسئولیت تربیتی آنها بعهده‌ی اوست و زن چوپان است بر اهل بیت شوهر و فرزندان و زن مسئولیت تمام آنها را دارد و آقا مسئولیت بنده اش را دارد .

و از حضرت نبی اکرم روایت شده که هر گاه کسی آب گوشتی پخت آتش را زیاد کند تا بهمسایه گان هم بدهد و فرمود مردم همیشه در خوبی و خیر باشند تا آنگاه که شتاب نکنند عرض کردند ای رسول خدا چگونه شتاب میکنند فرمود میگویند ما دعا کردیم ولی نشد و فرمود هر کس چهل روز نماز جماعت بخواند دوری از تفاق و درروئی و دوری از آتش برایش نوشته شود.

و نیز فرمود همانا خدا بنده‌ی نهی دست و عقیف خود را دوست دارد و فرمود دهنه‌بندان را پاک نمائید زیرا که دهنه‌های شما راه‌های خواندن قرآن است و نبی اکرم فرمود حاجتهای خود را از رحم دلان امت من بخواهید تا بر آورده شود زیرا که خدای عزوجل میفرماید رحمت من شامل حال رحم دلان از بندگانم میشود و از سنگدلان حاجت نخواهید که بر آورده نخواهد شد زیرا که خدای تعالی میفرماید که خشم من برای سنگدلانست.

و فرمود همانا بنده را روز قیامت برای يك گناه از گناهانش صد سال حبس کنند و همانا او نگاه میکند برادران و همسرانش را در بهشت می بیند و فرمود هر کس که گناه را انجام دهد و خنده کند وارد آتش میشود در حالیکه گریه میکند.

و فرمود آيا شما را از بزرگترین گناهان خبر ندارم عرض کردند چرا یا رسول الله فرمود بزرگترین گناهان سه چیز است شرك بخدای تعالی و عاق والدین حضرت نکیه کرده بودن گناه برخواست و نشست و فرمود و سخن بناحق گفتن و گواهی ناحق دادن آنقدر حضرت این مطلب

را تکرار کرد بطوریکه گفتیم ای کاش ساکت می شد .

و از حضرت رسول خدا روایت شده که فرمود هفتاد هزار از امتان من وارد بهشت می شوند بدون حساب بعد توجیهی بسوی علی علیه السلام کرد و فرمود آنان شیعیان تو باشند یا علی و تو امام آنان .
و از رسول خدا روایت شده که هر کس کاغذی را که اسم خدا در آن نوشته شده برای تجلیل نام خدا که روی خاک میباشد بردارد در پیشگاه خدا در شمار صدیقین باشد و تخفیفی در مجازات پدر و مادرش باشد اگر چه مشرک باشند .

و فرمود از مائیت کسی که بر صغیرها (سادات) رحم نکند و بزرگها را احترام نکند و فرمود هر کس پیر مردی را بواسطه زیادی سنش احترام کند خدا او را از ترس روز قیامت ایمن دارد و فرمود هر گاه مؤمن به سن هشتاد سال برسد پس اسیر خداست در زمین برای اوجسنت نوشته شود و گناهانش نابود شود .
و از ابن عباس روایت شده هر کس عمرش به چهل سال برسد و کارهای خیرش بر کردار شرش پیروز نشود باید آماده ی آتش دوزخ شود .

و از محمد بن علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که هر گاه مرد عمرش به چهل سال رسید ندا کننده ای از آسمان صدا میکند که کوچ کردن نزدیک شد زاد و نوشه را مهیا کن و در گذشته رسم چنین بود که مرد هر گاه به چهل سالگی میرسید حساب نفسش را میکرد .
و از عبدالله بن عمر روایت شده که مردی خدمت پیغمبر آمد و

عرض کرد ای رسول خدا کردار اهل بهشت چیست؟ فرمود راست گفتن و هر گاه بنده راست بگوید؛ نیکی خواهد کرد و هر گاه نیکی کرد ایمان خواهد آورد و هر گاه ایمان آورد وارد بهشت می شود عرض کرد ای رسول خدا کردار اهل آتش چیست؟ فرمود دروغ گفتن هر گاه بنده دروغ بگوید فاجر شود و هر گاه فاجر شد کافر شود و هر گاه کافر شد داخل آتش گردد.

و فرمود هر کس باستمگری راه رود که او را یاری کند با اینکه میداند او ستمگر است مسلم از دین اسلام بیرون شده و از رسول خدا روایت شده زمانیکه روز قیامت شود صدا کنند ای صدا میزند کجا پند ستمگران و همکاران شان و کسانی که مانند شبیه ستمگرانند حتی کسانی که برای آنان قلمی سر کرده اند و دوائی لیه نموده اند پس همه در تابوتی از آهن گرد آیند بعد در دوزخ افکنده شوند.

و از آنحضرت روایت شده مردمی در آخر الزمان بیایند که در مسجد ها روند و سپس در آنجا دور هم مانند حلقه بنشینند بیاد دنیا و دوستی دنیا باشند با آنان هم نشینی نکنید که خدا را باینان نیازی نیست.

و از حضرت عیسی بن مریم فرمود من دنیا را بصورت پیرزالی ازرق چشم دیدم که بر او تمام زینت ها بود از او پرسیده شد که چندتا شوهر کرده ای گفت حساب ندارد و آزاد پرسیدند که همه مردند یا ترا طلاق دادند پاسخ داد که تمام آنان را کشتم بدو گفته شد ای بر حال شوهر های آینده ی تو که چطور از حال شوهر های گذشته ات

پند و اندرز نمی گیرند و چطور از تو نصیترسند و حضرت حسین بن علی علیه السلام خیلی باین شعر متمثل میشد و میفرمود .

یا اهل لذات دنیا لا بقاء لها ان اغتراراً بظلال زائل حمق
ایکسانیکه سرگرم لذتهای دنیا باشید دوامی برای آن لذتها نیست و هر کس فریب بنخورد بسایه اینکه زائل شونده است در انتهای احمق و نادانی نیست .

و حضرت رسول اکرم فرمود دنیا خانه‌ی کسی است که خانه ندارد و برای آن دنیا جمع می کند کسیکه خردمند نیست و طلب میکند شهوات دنیا را کسی که فهم ندارد و برای خاطر دینادشمنی می کند کسی که علم و دانش ندارد و بغاظر دنیا حسد میورزد کسی که فقاقت ندارد و برای دنیا کوشش می کند کسی که دارای مرتبه‌ی یقین نیست و هر کس همیش برای دنیا باشد حزن و اندوهش در دنیا و آخرت زیاد است .

و گفته شده هنگام مردن عابدی رسید در حالت احتضار گفت غصه‌ی من بر آنشبی است که خوابیدم و روزیست که افطار نمودم و ساعتی است که غفلت از ذکر خدای تعالی کردم .

و از بسا اکرم روایت شده که هر کس حمایت از آبروی برادر مسلمانش بکند این عمل برای او مانعی است از آتش و هر کس که در دلش دوستی برادر مؤمنش باشد او را آگاه نکند مسلم خیانت باو کرده و هر کس خوشنود نشود از برادر مؤمنش مگر هنگامیکه چیزی باو به بخشد دشمنیش همیشگی می شود و هر کس دوستش را

بر هر گناهی نگوشتن و سر زدنش کند دشمنانش زیاد شوند .
و فرمود همانا خدا دیار را عطا میکند بکسانی که در فکر آخرتند
ولی آخرت را عطا نمی کند بکسانی که در فکر و اندیشه‌ی دنیا یابند
آخرت را سر لوحه‌ی کار خود قرار ده پس هر چه از دنیا بتو رسد
سوداست .

باب پنجاه و دوم = احادیث برگزیده

از کتاب مجموعه‌ی ورام از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که
به بعضی از شاگردانش روزی فرمود : چه چیز از من آموختی ؟
عرض کرد: آقامن از شما هشت مسئله یاد گرفتم حضرت فرمود آنها
را بیان کن تا بشناسم عرض کرد اول دیدم هر دوستی هنگام مردن از
دوستش جدا میشود پس همت را مصرف کردم دوستی انتخاب کنم که
هیچوقت از من جدا نشود بلکه مونس و یار تنهایی من باشد و آن
دوست عمل خیر است که هیچگاه از صاحبش جدا نمیشود. حضرت
فرمود احسن بر تو بخدا .

دوم گفت مردمی را دیدم بحسب و نسب شان افتخار می کنند
و گروهی را دیدم بمال و فرزندان شان افتخار میکنند ولی من دیدم که
در این ها فخری نیست و فخر بزرگ را در قول خدای تعالی دیدم
که می فرماید : «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۱) گرامی ترین شما

در پیشگاه خدا پر هیز گارترین شمع است پس من سعی و کوشش کردم که در پیشگاه خدا گرامی باشم فرمود « احسنت والله »

سوم - مردم را سرگرم لهو و لعب دیدم و شنیدم گفته‌ی خدای تعالی را که میفرماید : « و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هي المأوی » (۱) و اما کسیکه از مقام عظمت پروردگار بترسد و مانع شود نفسش را از هوس ها همانا بهشت جایگاه اوست پس کوشش کردم که هوس را از خود دور کنم تا اینکه بر طاعت خدا ثابت باشم فرمود احسنت والله .

چهارم - دیدم هر کس که چیزی پیدا میکند در نگهداریش کوشش میکند و آنرا گرامی دارد و لی من شنیدم که خدای تعالی می فرماید : « من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له وله اجر کریم » (۲) کیست آنکه وام بدهد خدا را وامی نیکو پس خدا برای او چند برابر کند و برای اوست پاداشی سودمند پس من چندین برابر را دوست داشتم و ندیدم من چیزی را بهتر برای حفظ از آنچه که در پیش خداست پس هر چه پیدا کردم او را در راه خدا اتفاق می کنم تا پس انداز روز نیاز مندیم باشد فرمود احسنت والله .

پنجم - دیدم مردم را که گروهی بر گروه دیگر حسد میورزند و گفته‌ی خدای تعالی را شنیدم که میفرماید : « نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً و رحمة ربك خیر مما یجمعون » (۳) و ما روزی ایشان

(۱) نازعات ۴۱.

(۲) حدید ۱۱ .

(۳) زخرف ۳۱ .

را بینشان بخش می‌کنیم در زندگانی دنیا و بلند گردانیم بعضی از ایشان را بر بعضی در مراتب و درجات تا برخی برخی دیگر را به کار بگیرند و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه که گرد می‌آورند پس چون شناختم که رحمت پروردگار بهتر است از آنچه که ایشان گرد می‌آورند بهیچ کس حسد نورزیدم و بر آنچه از دستم رفت افسوس نخوردم فرمود احسنت و الله.

ششم - دیدم دشمنی مردم را بعضی بر بعضی دیگر در سرای دنیا و کینه‌هایی که در دلشان هست و شنیدم گفته‌ی خدای را که میفرماید «ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا» (۱) همانا شیطان برای شما دشمن است پس او را دشمن خود بگیرید پس سرگرم عداوت شیطان شدم از عداوت غیر شیطان فرمود احسنت و الله.

هفتم - دیدم که مردم سعی و کوشش میکنند در پیدا کردن روزی و شنیدم گفته‌ی خدای تعالی را که فرموده «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (۲) بیاوریدم جن و انس را مگر برای عبادت و بندگی و نیز فرموده : ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین» (۳) نمیخواهم از ایشان روزی و نمیخواهم از ایشان که طعام بدهند همانا او روزی دهنده و صاحب نیروی قویست پس من دانستم که همانا وعده‌ی خدا درست است و گفته‌ی او راست است پس تا هنگام وعده‌ی خدا صبر کردم و بگفته‌ی او راضی شدم و مشغول اعمال

خودم شدم فرمود احسنت والله .

هشتم - دیدم گروهی را که از سلامتی بدنشان حرف میزنند و گروهی از فراوانی ثروت سخن میگویند و گروهی از خلقت و آفرینش دیگران صحبت میکنند و من شنیدم که خدای تعالی میفرماید :
 « و من يتق الله يجعل له مخرجاً و يرزقه من حيث لا يحتسب و من يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدراً » (۱) و هر کس از خدا بپرهیزد خدا برای او معالی قرار میدهد و روزی میرساند برای او از جایی که گمان ندارد و هر کس که توکل بخدا کند او را کافیت همانا خداوند کارش را تأمین میکند و برای هر چیزی وقتی قرار داده پس من توکل بر خدا کردم و از غیر او بریدم .

حضرت بآن شاگرد فرمود بخدا سو کنند که تورات و انجیل و زبور و قرآن و دیگر کتابهای آسمانی به همین مسائل برمیگردند. نبی اکرم فرمود که هر کس علم و دانش را برای رضای خدا طلب کند بهر بایی که از علم میرسد و یاد میگیرد فروتنی و تواضعش بیشتر میشود برای مردم و ترسش از خدا بیشتر میگردد و سعی او بیشتر میشود پس این مرد کسی است بهره ای از علم و دانش نمبرد و بدیگران می آموزد و هر کس دانش را برای دنیا و مقام در پیش مردم و رفت و آمد پیش سلطان بجوید بهر باییکه از علم برسد در خود بزرگی و عظمتی زیاد میکند و بر مردم احساس تسلط و بخدا مغرور

میشود و در دین ستم می نماید پس این کسی است که از علم بهره ای نمی برد و در قیامت جز پشیمانی چیزی ندارد و علمش برای او حجت است در قیامت.

و از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا فرمود همانا ملکه الموت هر گاه برای قبض روح فاجر بیاید با او ست سیخهائی از آتش علی (علیه السلام) عرض کرد: ای رسول خدا آیا آن سیخها بکسی از امت تو میرسد فرمود: بلی بجا کم ستمگر و خورنده ی مال یتیم و بکسیکه شهادت بناحق بدهد و همانا گواهی دهنده ی بناحق زبانش را در آتش زند و آنرا بلیسد مانند سگی که ظرف را می لیسد.

و از یکی از بزرگان پرسیدند کار خود را بر چه پایه ای استوار کردی فرمود: بر چهار پایه یکی اینکه دانستم روزی مرا کسی نمیخورد اطمینان خاطر پیدا کردم، دانستم که عمل مرا کسی برایم انجام نمیدهد خودم سرگرم کار خود شدم، دانستم که مرگم ناگهان فرامیرسد پیشی بگردار نیک و خوب جستم و فهمیدم که هیچگاه از نظر خدا پنهان نمی شوم پس از او حیا و شرم کردم.

و فرمود: هر که با تازیانه در پیش سلطانی ستمگر بایستد آن تازیانه روز قیامت ازدهائی شود از آتش که قدش هفتاد ذراع باشد خدا آن ازدها را بر او مسلط کند روز قیامت در آتش جهنم و بد جائیست جهنم و فرمود هر کس که ظاهرش بهتر از باطنش باشد میزان اعمال نیک او سبک میشود و هر کس که باطنش بهتر از ظاهرش باشد میزان کردار نیکش در قیامت سنگین شود.

و از حضرت حسن بن علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود هر گاه که

روز قیامت شود ندا کنند ای فریاد میزند ای مردم هر کسی که بر خدا حق دارد بپا خیزد فرمود جز نیکو کاران کسی پا نمی شود و گفته شده هر کس که غنا و بی نیازی خود را در کسب بداند همیشه نیازمند و فقیر است و هر کس که بی نیازی در دلش باشد همیشه بی نیاز است . و یکی از بزرگان گفته است هر کس که دلش را در اختیار تو نمی گذارد ظاهرش ترا فریب ندهد رفاقت کن با کسی که ترا بی نیاز کند و ترا بدیگری وانگذازد باری بجو در حوادثی که ترا خورد میکند از کسی که ترا در مشقتها باری میکند.

و از حضرت نبی اکرم روایت شده که فرمود پرهیزید از غیبت که غیبت مجازاتش از زنا کردن سخت تر است همانا مرد زنا میکند و توبه می نماید خدا هم توبه اش را می پذیرد ولی کسی که غیبت میکند خدا او را نمی آمرزد مگر آن کسی که غیبت او را کرده از او راضی شود .

و فرمود ای گروه مردمان هر کس که غیبت کند بزبانش ایمان آورد ولی بقلبش ایمان نیاورده مسلمانان را غیبت نکنید و بی جوئی عیبهاشانرا نکنید زیرا که هر کس عیب جوئی برادرش بکند خداوند عیب جوئی او را بکند و در دل خانه خودش او را رسوا کند و خداوند بموسی و حی فرستاد کسی که از غیبت توبه کند و بمیرد آخرین کسی است که وارد بهشت شود و هر کس بمیرد و اصرار بر غیبت داشته باشد او اولین کسی است که وارد آتش میشود .

و فرمود قهرمان نیست کسی که مردم را بزمین بزند همانا شجاع و قهرمان کسی است که هنگام خشم بتواند خود را نگاه دارد زیرا که

خشم کلید هر بدیست و خدای تعالی نکوهش فرموده کبر و خودپسندی را در چند جای از کتابش و نکوهش کرده هر مستمگر باغناد را چنانکه میفرماید:

«صا صر ف عن آیائی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحق» (۱) بزودی می گردانم از آیتهایم آنانرا که در زمین بدون حق خود پسندی و تکبر کردند.

و فرموده است «من یتنکف عن عبادته و یتکبر فیه ثم هم الیه جمیعاً» (۲).

و آنانکه تنگ دارند از عبادت خدا و تکبر میورزند و گردنکشی میکنند بزودی تمامشان بسوی او برانگیخته شوند.

و نیز فرموده «الیوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون علی الله غیر الحق» و كنتم عن آیائه یتكبرون» (۳) امروز جزا داده شوید عذاب خواری را به سبب اینکه میگفتید ناحق را بخدا و شما بودید که از آیات او گردنکشی میکردید.

و نیز فرموده «بئس مثوی المتکبرین» (۴) بد است جایگاه گردنکشان و فرموده است «کذالك یطیع الله علی کل قلب متکبر جبار» (۵) چنین مهر میگذارد خدا بر دل هر گردنکش جفا کاری.

و نیز فرموده: «واستفتحوا و اخاب کل جبار عنید» (۶) و در خواست پیروزی کردند و نا امید شد هر سرکش حق ناپذیر.

۱- اعراف ۱۴۳ -

(۲) نساء ۱۷۱ (۳) انعام ۹۳ (۴) نمر ۷۲

(۵) مؤمن ۳۷ (۶) ابراهیم ۱۵ -

در رسول خدا فرموده است که وارد بهشت نمیشود کسی که باندازه
خردلی کبر در دلش باشد و وارد آتش نمیشود کسی که باندازه
خردلی در دلش ایمان باشد و نیز رسول خدا فرمود که همانا خدای
عالی میفرماید کبریائی و بزرگی و خودستائی سزاوار من است و پس
هر کس بامن در یکی از ایندو برابری کند او را در آتش می افکنم.
واز بی اکرم روایت شده که فرمود: هر کس از امت من کوشش
کند در ترك شهونی از شهونهای دنیا سپس آنرا از نرس خدا نر که
نماید خداوند او را از نرس و بیم روز قیامت در امان دارد و او را وارد
بهشت کند.

واز بی اکرم روایت شده که فرمود هر کس پسر بیچهای را از روی
شهوت ببوسد خداوند او را یک هزار سال در آتش عذاب میکند و هر کس
با اولواط کند بوی بهشت را نشنود در صورتی که بوی بهشت از فاصله
پانصد سال راه شنیده میشود.

واز آنحضرت روایت شده هر کس از امت من مرا یاد کند و
درود بر من بفرستد خداوند گناهانش را بیامرزد اگر چه بشماره دریکها
باشد و نیز از رسول خدا روایت شده که صدقه دادن مؤمن بر طرف کند
از او آفتهای دنیا و عذاب قبر و عذاب روز قیامت را.

و نیز روایت شده از بی اکرم که فرموده نماز شب چراغی است
برای خواننده ی آن در تاریکی قبر و گفتن لا اله الا الله شیطان را از گوینده
اش دور میکند.

واز ابن عباس روایت شده که گفت هر کس غریب و دور از وطن
بمیرد شهید مرده و فرموده است که مردن در دیار غربت شهادت است

پس هر گاه در حال جان دادن نگاه بطرف راست و چپش کند سپس کسی را نه بیند و بیاد اهل و عیالش بیفتد و نفس بکشد پس برای او در مقابل هر نفس کشیدن محدود نابود شود از نامه‌ی عملش يك مليون گناه و برایش نوشته شود يك مليون حسنه و کردار يك و هر گاه درین شرائط بمیرد شهید مرده .

واز ابن عباس است که گفت : رسول خدا فرموده دور از وطن هر گاه بیمار شود سپس نگاه بطرف راست و چپ و پیش رو و پشت سر کند و هیچ کس را نه بیند خداوند گناه گذشته‌اش را یامرزد و در روایت است هر کس که بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد هفتاد فرشته را و با هفتاد دختر باکره زنا کند به نجات نزدیکتر است از کسیکه نماز را عمداً ترک نماید .

واز نبی اکرم روایت شده که نشستن در پیش عالم برای یاد آوری علم دوست تر است بسوی خدا از یک هزار رکعت نماز مستحبی و یک هزار تسبیح گفتن و از ده اسب که با آنها در راه خدا مؤمن بجهنمکد و از نبی اکرم روایت شده هر گاه که نماز در وقتش خوانده شود بطرف آسمان بالا رود در حالتی که نوری میدرخشد برای نماز گذار، درهای آسمان باز شود تا اینکه بعرض برسد سپس برای نماز گذار شفاعت میکند و میگوید چنانکه مرا نگهداری کردی خدا ترا نگهداری کند ولی هر گاه در خارج از وقت مختصش نماز را بخواند با آسمان بالا رود در حالت ظلمت و تاریکی و درهای آسمان برویش بسته شود بعد پیچیده میشود مانند لباس کهنه و نماز بصورت صاحبش زده میشود سپس میگوید ضایع کردی مرا خدا ترا ضایع کند .

و از حضرت صادق از پدران بزرگوارش از حضرت امیرالمؤمنین که فرمود: حضرت رسول فرموده نمازشب سبب خوشنودی پروردگار و دوستی فرشتگان و روش پیامبران و نور معرفت در ریشه‌ی ایمان و وسیله آسایش بدن‌ها و باعث نازاحتی شیطان و اسلحه‌ی دشمنان و وسیله‌ی مستجاب شدن دعا و قبولی اعمال و فراوانی روزی و شافع نمازگذارین ملك الموت و چراغ قبر و فرش قبر و پاسخ نکیر و منکر و مونس و زائر در قبرش باشد.

پس هر گاه روز قیامت شود نماز سایه‌ای بر او باشد و تاجی بر سرش و لباسی بر پیکرش و نوریکه بدرخشد پیش رویش و حجابی بین او و مردم باشد و جعتی باشد برای مؤمنان در مقابل خدای تعالی و سبب سنگینی میزان و عبور بر صراط و کلید بهشت زیرا که نماز تکبیر است و حمد و تسبیح و تهجد و تقدیس و تعظیم و قرائت و دعا و همانا ریشه‌ی همه‌ی عبادتهاست نمازی که در وقت مختصش خوانده شود.

و فرمود: خدای شما را رحمت کند همانا شما را نشانه‌های آشکاری باشد که راه بهشت را بر شما روشن میکند و شما در خانه‌ای باشید اینک که رضا و خوشنودی خدا را با فراغت و خاطر آسوده بدست آورید و نامه‌های اعمال‌تان باز و قلم‌ها روان برای نوشتن، بدن‌ها صحیح و سالم، زبان‌ها باز و آزاد، توبه و بازگشت بسوی خدا پذیرفته میشود و عمل‌های‌تان قبول میشود.

و از حذیفه‌ی یمانی است که رسول خدا فرمود: گروهی روز قیامت می‌آیند که کارهای يك آنان مانند کوه‌هاست ولی نعمت‌حسنات آنها را خدا نابود و پراکنده می‌فرماید سپس دستور داده میشود که

آنان را وارد جهنم کنند سلمان عرض کرد : ای رسول خدا! آنها را برای ما تعریف فرمائید سپس رسول خدا فرمود : که همانا ایشان روزه می گرفتند و نماز میخواندند و قسمتی از شب را برای شب زنده داری انتخاب میکردند ولی هرگاه چیزی حرامی را با آنان عرضه میداشتند ناگهان بر آن حرام می شتافتند .

و فرمود : آهای مردم یاد آورید نابود کننده ی لذتها را و درهم شکننده ی خوشی ها را و جدا کننده ی آرزوها را هنگام انجام دادن کارهای زشت و از خدا کمک بخواهید برای ادا کردن حق واجب او و سپاسگزاری نعمتها و احسان او و فرمود : خدای بیامرزد مردی را که اندیشه کند و عبرت بگیرد بینا شود که آخرت پایدار و دنیا ناپایدار است و آنچه که در دایره ی حساب آید سرانجام پایان پذیر است و هر چه را که در انتظار و امید آن باشید ، بدانید که هر آینده ای نزدیک است .

و نیز فرمود : بدانید که آخرت بشما رو آورده و دنیا پشت بر شما کرده و برای هر يك از ایندو فرزندان است پس از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید زیرا که هر فرزندی روز قیامت بمادرش می پیوندد و همانا امروز فقط عمل است و بس ولی فردا حساب است بدون عمل .

و فرمود : همانا زنان ایمان وارثان نانما و عقلشان ناقص است علت نانمایی ایمانشان نماز نخواندن دوران حیضشان باشد و علت نقصان بهره ی آنها این است که زن نصف ارث مرد میبرد

چنانکه خدای تعالی میفرماید : «لذکر مثل حظ الاثین» (۱)
 برای مرد است باندازه ارث دوزن و اما ناقص بودن عقلشان بواسطه
 این است که گواهی دوزن مانند گواهی دادن بکمر داست از خانم های
 بد بترسید و از خوب هایشان بیرهزید و در کارهای خوب با آنان
 مشورت مکنید تا اینکه مبدا طمع در کارهای بد کنند .

و فرمود شکفت است از بغیل که شتاب میکند بسوی فقری
 که از آن گریز است و از دست میدهد نواسکری و ثروتی را که در
 جستجوی اوست پس زندگانش در دنیا مانند زندگی فقیران و در آخرت
 حسابش حساب ثروتمندان است و شکفتا از متکبر و گردنکشی که دیروز
 لطفه بوده و فردا مردار است و تعجب است از کسیکه شك در وجود
 خدا دارد و حال آنکه آفریدگان و مخلوقاتش را می بیند و شکفت
 است از کسیکه مردگان را می بیند ولی از مرگ فراموش می کند
 و شکفتا از کسیکه نادیده میگیرد آخرت را با اینکه دنیا را می بیند
 و شکفتا از کسی که برای دنیا را آباد کرده و خانه آخرت را
 واگذارده .

و فرمود هر کس که همسایه اش را آزار دهد خدا بوی بهشت
 را بر او حرام فرماید و جایز جهنم باشد بد جانی است دوزخ و
 هر کس حق همسایه اش را ضایع کند از شیعیان ما نیست .

و فرمود هر کس پیوند خویشاوندی کند و صله ی رحم بجا آورد
 یا بدیدن یا بخشیدن مال باو خدای عز و جل ثواب صد شهید باو عنایت
 فرماید و بهر قدمیکه درین راه بردارد چهل هزار حسنه در نامه ی

عملش نوشته و چهل هزار گناه از آن نامه برداشته شود و همین مقدار هم درجه اش را بلند کند و گویا خدا را صد سال با صبر و شکیبایی بندگی کرده و هر کس حاجت نهی دستی را بر آورد از حاجتهای دنیا و پی آن حاجت برود تا وقتی که بر آورده شود خدا او را از نفاق و از آتش دور کند و هفتاد هزار حاجت از حاجتهای دنیایش بر آورده کند و همیشه در رحمت خدا فرو رود تا اینکه برگردد .

و از بی اکرم سؤال شد که چه چیز از آسمان سنگین تر و چه چیز از دریا بی نیاز تر است ؟ پنهان در تر از زمین چیست ؟ گرم تر از آتش چیست ؟ سرد تر از برف چیست ؟ سخت تر از سنگ چیست ؟ تلخ تر از زهر چیست ؟

فرمود نهمت سنگین تر از آسمانست و سیع تر از زمین خقی است ، بی نیاز تر از دریا دل قناعت کننده است ، گرم تر از آتش پادشاه ستمگر است ، خواستن چیزی از آدم پست سرد تر از برف است ، دل منافق از سنگ سخت تر است ، شکیبایی و صبر بر سختی ها تلخ تر از زهر است و فرمود شش چیز است که نیکوست ولی شش چیز دیگر از آنها نیکوتر است داد گری نیکوست ولی از زمامدادان نیکوتر است صبر و شکیبایی نیکوست ولی از فقرا نیکوتر است ، پرهیز از محرمات نیکوست ولی از علما نیکوتر است ، جود و بخشش نیکوست ولی از ثروتمندان نیکوتر است ، توبه کردن نیکو است ولی از جوانان نیکوتر است ، شرم و حیاء نیکوست ولی از زنان نیکوتر است .

و پادشاهی که عدل و دادگری نداشته باشد مانند ابر پست که

باران ندارد فقیری که خبر ندارد مانند چراغی است که نور و روشنی ندارد ، عالمی که ورع ندارد مانند درختی است که میوه ندارد ، ثروتمندی که سخاوت ندارد مانند زمینی است که گیاه ندارد ، جوانی که توبه نداشته باشد مانند نهریست که آب ندارد ، زنی که شرم ندارد مانند غذائی است که نمک ندارد .

و از حضرت رسول روایت شده که هر کس توبه کند و زبانش را تغییر ندهد توبه نکرده است و هر کس توبه کند خوابگاه خود را عوض نکند توبه واقعی نکرده و هر کس توبه کند و کردارش را عوض نکند توبه‌ی حقیقی نکرده هر گاه این‌ها که گفته شد در او پیدا شود او توبه کننده است .

و از نبی اکرم روایت شده که فرمود خدای تعالی فرشته‌ای در زیر عرش آفریده که خدا را با تمام زبانهای مختلفه تسبیح و تقدیس می‌کند پس هر گاه که شب جمعه فرا رسد او را فرمان دهد که بر آسمان دنیا فرود آید و بر اهل زمین آگاه میشود و میگوید ای جوانان بیست ساله دنیا شمارا فریب ندهد ، آهای سی ساله ها بشنوید و بگوش بگیرید آهای چهل ساله ها سعی و کوشش کنید ای پنجاه ساله ها دگر عذری بر ای شما نیست ، ای کسانیکه شصت سال از عمرتان گذشته از دنیا چه چیز برای آخرتتان پیش فرستادید ، آهای هفتاد ساله ها شما مانند کشت و زراعتی باشید که هنگام دروشتان رسیده ، ای هشتاد ساله ها خدا را در زمین اطاعت کنید آهای نود ساله ها هنگام کوچ کردن شما ازین دنیا نزدیک شده بفکر زاد و توشه‌ی آخرت باشید و توشه بر گیرید آهای صد ساله ها ساعت حرکت شما رسیده و شما نمیدانید .

بعد میگوید اگر پیر مردانی که در رکوعند نبود و جوانان
خاشع و کودکان شیرخوار نبودند مسلم بر شما عذاب خدا مانند
باران می ریخت .

و فرمود برای خدا فرشته ایست که فریاد میزند بزرگواران را
مردن و گرد آوری کنید برای نابودی و بنا کنید برای خراب شدن .
و نیز فرمود هر کس مصیبت های کوچک را بزرگ شمارد خدا او را
گرفتار بلاهای بزرگ تر نماید و فرمود دوستی دوست ثابت نمیشود
مگر اینکه در سه چیز دوستش را حفظ و نگهداری کند در رنج و
گرفتاری و در پشت سر و بعد از مردن .

و حضرت امیرالمؤمنین فرمود که دوستان تو سه تا و دشمنانت
سه تا باشند پس دوستان ازین قرارند دوست خودت و دوست دوست
و دشمن دشمنت و اما دشمنانت ازین قرارند دشمن خودت و دشمن دوست
و دوست دشمنت.

و از رسول خدا روایت شده که پروردگار باین امت توجه دارد
بواسطه ی علما و دانشمندان و فقرایشان فرمود دانشمندان و ارثان منند
و فقیران دوستانم باشند و خدا خلق را از خاک زمین آفرید ولی
پیامبران و فقیران را از خاک بهشت آفرید و هر کس میخواهد بر عهد
و پیمان خدا باشد باید فقیران را گرامی دارد .

و فرمود چراغ ثروتمندان در دنیا و آخرت فقیرانند و اگر
فقیران و تهی دستان نبودند مسلم ثروتمندان هلاک و نابود میشدند.

و مثل ثروتمندان با فقیران مانند عصا میباشد در دست کور نابینا و از رسول خدا روایت شده که خدا لعنت کند هر کس را که ثروتمند را گرامی دارد بواسطه ثروتش و فقیر را جسارت کند بواسطه فقرش و این را جز منافق کسی نخواهد کرد و هر کس گرامی دارد ثروتمند را بواسطه ثروتش و اهانت و جسارت کند فقیر را بواسطه فقرش در آسمانها دشمن خدا و پیامبران نامیده میشود و دعایش مستجاب نمیشود و حاجتش برآورده نخواهد شد.

و فرمود فقر ذلت است در دنیا و فخر است در آخرت ولی ثروت فخر است در دنیا و ذلت و پستی است در آخرت پس خوشا بحال آنکه فخرش در آخرت باشد و فرمود کسی که بسیار منت بر فقیران بگذارد در دنیا و آخرت ملعون است کسی که منت بر پدر و مادر و برادران و خواهران بگذارد از رحمت خدا و فرشتگان دور و نزدیک بآتش است و دعائی برای او مستجاب نمیشود و حاجتی برایش برآورده نمیکرد و خدا در دنیا و آخرت با او نوجه نمیکند.

و فرمود هر کس که مؤمن فقیری را آزار کند بناحق پس گویاده مرتبه مکه و بیت المعمور را خراب کرده و یکهزار فرشته مقرب را کشته و فرمود احترام مؤمن نهی دست و بینوا در پیشگاه خدا بزرگتر است از آسمانها و زمینهای هفتگانه و فرشتگان و کوهها و هر چه در زمین ها و آسمانهاست.

و از حضرت امیرالمؤمنین روایت شده که جوانمردی در چهار چیز است تواضع داشتن با ثروت و گذشت با قدرت و نصیحت با دشمنی

و عداوت و بخشش بدون منت و فرمود بیشتر وسیله‌ای که مرد را وارد بهشت می‌کند پرهیزکاری از خدا است و بهترین چیزیکه انسان بمردم به بخشد خوی یک است و بهترین زاد و توشه آنست که همراه با پرهیزکاری باشد و بهترین گفته آنست که عمل آنرا تصدیق کند.

و فرمود هر کس پنج چیز را انجام دهد ناگزیر است از پنج چیز و ناچار است انجام‌دهنده آن پنج چیز که وارد آتش گردد اول هر کس آب انگودی که ثلثان نشده بنوشد ناچار است از نوشیدن شراب و ناگزیر شراب‌خواه دارد آتش گردد دوم هر کس لباس فاخر بپوشد ناگزیر است از تکبر و هر کس تکبر کند وارد آتش شود سوم هر کس در مجلس سلطان بنشیند ناچار است که بمیل دل سلطان سخن گوید و ناگزیر هم صحبت سلطان وارد آتش خواهد شد.

چهارم هر کس با زنان بنشیند ناگزیر است از زنا و ناگزیر زنا کار وارد آتش میشود. پنجم هر کس معامله کند بدون اینکه مسائل و احکام بیع و شری را بداند ناچار است از خوردن ربا و ناگزیر است خورنده ی ربا از وارد شدن در آتش.

و حضرت فرمود که پنج چیز از پنج طایفه محال است احترام کردن از فاسق محال است، مهربانی از دشمن محال است، پند و اندرز از حسود محال است، ابهت از تهی دست محال است، وفا داری از زن محال است و فرمود هر کس دو قدم در پی علم و دانش برود در مجلس عالم دو ساعت بنشیند و دو کلمه از علم بشنود خداوند دو بهشت

بر او واجب می‌کند چنانکه خدای تعالی فرموده : **وَلَمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتُ (۱)** و برای هر کس که در پیشگاه پروردگارش بترسد دو بهشت است .

و از حضرت ابی عبدالله روایت شده که فرمود که کامل نمی‌شود ایمان بنده‌ی مؤمن مگر این‌که در او چهار خصلت باشد اخلاقش بیکو باشد ، بخشنده باشد ، از گفتن حرفهای زیادی خود داری کند ، زیادی از مالش را انفاق کند و از امام صادق علیه السلام است که فرمود خدا تمیزی و زینت را دوست دارد ، کثافت و نا تمیزی را ناخوش دارد و خدای عزوجل هر گاه نعمتش را بر بنده اش ارزانی دارد دوست میدارد که اثر نعمتش را بر آن بنده به بیند .

از حضرت پرسیدند چطور اثر نعمت را آشکار کند فرمود لباسش را تمیز کند خودش را خوشبو کند خانه اش را کچ کاری کند کثافت‌های خانه را جاروب کند بطوریکه روشن کردن چراغ پیش از غروب **خورشید فقر و نهی دستی را نابود کند و روزی را زیاد کند .**

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود که نبوده و نخواهد بود تا روز قیامت مرد مؤمن مگر این‌که او را همسایه‌ای باشد که او را آزار دهد و نیز فرمود که مرد پدر و مادرش می‌میرند و ادعای پدر و مادر است بعد از مرگشان برایشان دعا می‌کند پس نامش در شماره‌ی بیکو کاران نوشته میشود .

و رسول خدا فرمود ای ابایوب آیا ترا رهنمائی نکنم بعملی که بآن خداوند خوشنود می شود عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود بین مردم آشتی بده هر گاه فساد بینشان پدید آمد و هر گاه با یکدیگر دشمنی کردند بینشان ایجاد دوستی کن و فرمود شما را خبر دهم هر کسی که فردا آتش دوزخ بر او حرام می شود هر کسی که بنر می و شیرینی و آرامی سخن میگوید .

و فرمود پنج کلمه است در نورات که سزاوار است بآب طلا نوشته شود سخن اول این است که سنگ غصب اگر در خانه ای باشد آتخانه در کرو خرابی است برای برداشتن آنسنگ ، پیروزی باستم عین شکست است ، سوم پیروز نشده هر کس که بوسیله گناه پیروز شود ، کمترین حق خدا بر او این است که نعمت خدا را مصرف گناه نکنی آبروی تو جامد و بسته است ولی هنگام سؤال باز میشود و میریزد مواظب باش که آبرویت را پیش کی میریزی . و از ابن عباس روایت شده که رسول خدا فرمود سه نفرند که برای آنان اهل آسمانها و زمینها و فرشتگان شب و روز طلب آمرزش می کنند دانشمندان و دانش جویان و بخشندگان .

و سه نفرند که دعایشان رد نمیشود مریض ، توبه کننده ای از گناه ، سخاوتمند ، سه نفرند که آتش با آنان تماس نمیگیرد . زنیکه اطاعت شوهرش را میکند ، فرزند خوبی که فرما برادر پدر و مادر است سخاوتمندی که بخشش او غوی نیک است .

سه نفرند که از شر شیطان و لشکرش در امانند ، ذکر گویندگان

برای خدا : گریه کنندگان از ترس خدا ، استغفار کنندگان در
سحرها ، سه نفرند که خداوند روز قیامت عذاب را از آنان برمیدارد
راضی بقضای خدا ، پند و اندرز دهنده‌ی مسلمانان، راهتمائی کننده‌ی
برخی‌ها و خویها .

سه نفرند بر فراز کوهی از مشك ازفر باشند در قیامت که
بهراس نیندازد ایشان را ترس بزرگ قیامت و حسابی هم ندارند مردی
که قرآن را بخاطر خدا بخواند ، و مردیکه پیشوائی مردم را کند
و مردم هم از او راضی باشند ، مردی که در مسجد برای خاطر خدا
اذان بگوید .

و سه نفرند که بدون حساب وارد بهشت می‌شوند . مردی که
پیراهنش را بشوید و برایش پیراهن دیگر نباشد ، مردیکه دو غذا
در يك مطبخ پزند، مردی که روزی امرزش را دارد و بفکر فردایش
نباشد .

و سه نفرند که بدون حساب وارد دوزخ می‌شوند پیرمرد زنا کار
عاق پدر و مادر ، و کسی که شرابخوریش دوام داشته باشد .

گفته شده که ابراهیم ادهم وارد شهر بصره شد مردم دورش جمع
شدند بوی گفتندای ابا اسحق خدای تعالی فرموده است بخوانید مرا
تا شما را اجابت کنم و حال اینکه ما خدا را میخوانیم و ما را جواب
نمیدهد ابراهیم گفت ای مردم بصره باین جهت دعای شما اجابت
نمیشود. که ده چیز در دل‌های شماست که مانع از استجابت دعاست .
اول آنها اینست که خدا را شناختید حقش را ادا نکردید دوم اینکه

فرآن را خواندید ولی عمل نکردید. سوم اینکه گفتید که دوست میدارید رسول خدا را ولی سنت او را واگذاردید. چهارم - اینکه گفتید که شیطان را دشمن داریم ولی موافق خواسته‌ی او عمل کردید. پنجم گفتید بهشت را دوست داریم ولی کاری برای بهشت نکردید. ششم گفتید مرگ حق است ولی مهای مردن نشدید. هفتم از خواب بیدار شدید ولی سرگرم غیبت برادرانتان شدید. هشتم نعمت‌های خدا را خوردید و سیاسکذری نکردید. نهم گفتید از آتش دوزخ می‌ترسید ولی از آن فرار نکردید دهم مردگان را دفن کردید ولی از آنها عبرت نگرفتید.

و گفته شد که حضرت امیرالمؤمنین کنار قبرستان ایستاد و فریاد زد ای ساکنان گورستان از مؤمنین و مؤمنات سپس فرمود السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته صدائی را شنیدیم که میگفت وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته ای امیرالمؤمنین فرمود ما شما را خبر دهیم، یا شما ما را خبر میدید عرض کردند شما ما را خبر دهید ای امیرالمؤمنین. فرمود زنان شما با دیگران ازدواج کردند، وارثان مالهای شما را بخش کردند، فرزندان شما در شمار یتیمان درآمدند خانه‌هایی را که محکم ساختید دشمنان شما جایگزین شدند این بود اخبار ما خبرهای شما چیست؟ جواب دهنده ای پاسخ داد که تنهای ما پوسید و پاره شد، موهای ما پراکنده گردید، پوستها از هم جدا شد، چشمها بر صورتها روان شد، اضطراب و نا راحتی بر ما فرود آمد دهنهای ما پر از چرک و خون شد، هر چه از ما بجا ماند زبانش را دیدیم

ما در کرو کردار مان باشیم از خدا امیدوار بخشش و آمرزش بکرم
و لطفش می باشیم.

باب پنجاه و سوم

چگونگی خرد

از حضرت امیر المؤمنین روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود
همانا خدای تعالی خرد را آفرید از نوری که در خزانه‌ی علمش
گذشته بود هیچ کس بر آن آگاه نبود نه نبی مرسل و نه فرشته‌ی مقرب
سپس علم را نفس او و فهم را روح و یارسانی را سر و شرم و حیا را چشم
و حکمت را زبان و رحمت را دل او قرار داد بعد او را پر نمود و
نیرومند کرد بده خصلت که عبارت است از یقین، ایمان، راستی،
سکینه و سنگینی، وقار، مدارا، پرهیزکاری، اخلاص، بخشش،
فتاعت، تسلیم، رضا، شکر. بعد با او فرمود جلو بیا جلو آمد بعد
امر کرد برگرد برگشت بوی امر کرد سخن بگو چنین سخن گفت:
الحمد لله الذی لیس له ضد ولا مثل ولا شبه ولا کفو ولا عدیل الذی کل
شیء لمظلمته خاضع ذلیل.

خدای تعالی فرمود بعزت و جلالم سوگند از تو بهتر موجودی نیافریدم
و از تو هم کسی بهتر اطاعت مرا نمیکنند و از تو بالاتر و با شرافت تر
آفریده‌ای نیست و نه هم در پیش من از تو عزیزی باشد بوسیله تو
یکنائی من آشکار شود و بواسطه تو من پرستش می‌شوم و به سبب تو

مرا بخوانند و نیز امیدواری مردم بمن و ترس و بیمشان از من بواسطه‌ی
تست منم باوجود تو بنده را اختیار می‌کنم جزا و پاداش میدهم
و مجازات می‌کنم .

سپس خرد درمقابل این گفتار خدای تعالی برو افتاد در حال
سجود قرار گرفت یک هزار سال سجودش طول کشید خدای تعالی
فرمان داد سرت را بردار و بخواه که بتو عطا خواهد شد و شفاعت کن که
شفاعت تو پذیرفته میشود .

سپس عقل سرش را بلند کرد عرض کرد بارالها از تو میخواهم
که مرا شفیع آنکس قرار دهی که مرا دراد قرار داده‌ای سپس خدای
تعالی بفرشتگان فرمود گواه باشید که من عقل را شفیع آنکس قرار
دادم که او در وجودش باشد .

و رسوا بخدا فرمود که مؤمن خردمند نباشد مگر اینکه در او
ده خصلت گردد آید انتظار خیر از او برده شود ، مردم از شر و بدیش
ایمن باشند ، خوبی کم را از غیر خودش زیاد بشمارد خوبی زیاد
از خودش را اندک بشمارد ، بواسطه عمر زیادش از طلب علم نا امید
نشود ، برای طلب حاجت خودش کوتاهی نکند ، ذلت برای اوازمزت
عزیز تر باشد ، تهی دستی برایش از ثروت بهتر باشد ، بهره‌اش از دنیا
فقط روزی او باشد ، دهم بهر کس نگاه کند بگوید او از من بهتر است
و پرهیز کار تر .

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که عقل فطریست و علم
کسبی است و هم نشینی با علما باعث زیادی علم است .
و روایت شده که جبرئیل بسوی آدم فرود آمد و گفت ای

ای البشر من مأمور شدم که ترا بین سه چیز مخیر گردانم اختیار و انتخاب کن از آن سه چیز یکی را و دوستای دیگر را و اگذار آدم به جبرئیل گفت آن سه چیست؟ جبرئیل گفت: عقل و حیا و ایمان. آدم گفت عقل را برگزیدم جبرئیل به حیا و ایمان گفت شما کوچ کنید و بروید آندو گفتند ما مأموریت داریم از خرد جدا نگردیم. (مصنف کتاب) گوید: برای هر چیز سرچشمه‌ای است و سرچشمه‌ی ادب عقل است که خداوند او را برای شناسائی خود و دین اصل و ریشه قرار داد و برای دنیا و سلطنت ستون است و سبب اجابت از گرفتاریهاست و خداوند کمال بندگان را به تکمیل عقل قرار داده و مدبر و دور اندیش دیار عقل قرار داده و بوسیله آن بین بندگانش را بایکدیگر مهربان فرموده با اینکه بین آنان اختلاف نظر و تفاوت هدف و رأی فراوانست. و خداوند عقل را به هیچ کس امانت نسپرد مگر اینکه او را روزی نجات بدهد و عقل راستگوترین مشورت کننده است و بهترین دوست پند دهنده است و نیکوترین همنشین است و خوب و زبری است و بهترین عطا‌های پروردگار عقل و خرد است و بدترین آنها نادانی و جهل است بعضی از شاعران گفته است.

اذا تم عقل المرء تم اموره و تمت ایادیه و تم ثناؤه

هرگاه خرد انسان کامل شد کارهایش کامل میشود و دوستانش او را ستایش کامل کنند.

و رسول خدا فرمود که عقل نور است در دل که بواسطه آن فرق

بین حق و باطل گذاشته می‌شود و در بیان خدای تعالی آمده است

«لینذر من کان حیاً» (۱) تا بفرساند آنکس را که زنده است و مراد ازین

زنده عاقل و خردمند است .

و نیز رسول خدا فرمود : خردمندترین مردم بافضیلت ترین مردم است و هر کس عقل او غلبه نداشته باشد کارهای نیکش کمتر است و هر چیزیکه فراوان باشد پائین می آید مگر عقل که هر چه زیاد شود بالا میرود و عقل درست آنست که از او بهشت بدست آید خردمند با خردمند تماس گیرد نادان با نادان رفت و آمد کند و نیکو گفته است شاعر درین باب

اذا لم یکن للمرء عقل یزینه ولم ینکذارای مدید و لا ادب
فما هو الا ذو فوائیم اربع وان کان ذامال کثیر و ذا حسب
هرگاه مرد عقلی نداشت که ادرا آرایش دهد و صاحب رأی
محکم و ادب نبود او جز یک چهار پا نیست اگر چه مال فراوان داشته
باشد و صاحب حسب باشد .

و فرمود که هرگاه خداوند بخواهد بنده ایرا خوار کند علم و ادب را از او دریغ دارد و همیشه مرد در صحت و درستی عقل است مادامیکه مسکر و مست کننده ای نباشمیده و دارای جوانمردی است تا آنگاه که خطاها و لغزشها از او سر نزده و درامانت داری درست است مادامیکه امانتی را نپذیرفته و سفارشی را قبول نکرده و دارای فضیلتی است مادامیکه امامت و پیشوائی کرده ای را بعهده نگرفته یا بالای منبر نرفته و شریفترین مردم علما و دانشمندانند و بزرگترین مردم پرهیزکارانند و پادشاهان پارسایانند و گفتار احمقانه دلالت بر کمی عقل دارد .

و روایت شده که حسن بن علی علیه السلام در سخنرانی فرمود بدانید که عقل حصار است برای نگهداری و حاکم زینت است و وفا داری جوانمردی است و شتاب کردن نادانی است و نادانی ناتوانیست و همنشین مردمان دنیا فتنه است و آمیزش با مردمان فاسق ایجاد شک و ریب میکند و هر کس برادرانش را کوچک بشمارد ناجوانمرد است و نابود نخواهد شد مگر آنانکه در شک و ریبند و نجات پیدا میکنند هدایت شدگان .

و آنانکه خدا را در آرزوها و روزی‌هاشان آبی متهم نمیکند جوانمردی آنان کامل است حیا و شرمشان بسرحد کمال رسیده صبر می‌کنند تا اینکه خدا روزی آنانرا برساند و آنان دین فروشی نمیکند و چیزی از دنیا را به نافرمانی خدا بدست نمی‌آورند .

و از خرد و جوانمردی مرد این است برای برآوردن حاجت‌های برادران دینی شتاب میکند اگر چه باو در حاجت‌ها مراجعه نکرده باشند و بهترین چیزیکه خدا به بنده اش بخشیده عقل است زیرا که نجات بنده از آفت‌های دنیا بوسیله عقل است و وسیله سلامتی از عذاب خدا است در آخرت .

و گفته شده که اصحاب مردی را در محضر رسول خدا تعریف کردند که عبادت میکند حضرت فرمود بعقل او توجه کنید زیرا که خدا روز قیامت بندگان را باندازه‌ی عقلشان پاداش میدهد و ادب خوب دلیل درستی عقل است .

باب پنجاه و چهارم

پرسشهای پیغمبر

این باب در پرسش های رسول خداست از پروردگار در شب معراج و اینها پایان کتابست .

روایت شده از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) که همانا رسول خدا شب معراج از خدای تعالی پرسید پروردگارا کدامیک از اعمال برتر و افضل است؟

خدای تبارک و تعالی فرمود در پیش من عملی بهتر از توکل بر من و رضای بقضای من بهتر نیست ای محمد دوستی خودم را بر دوستانم واجب کردم و نیز محبتم را واجب کردم بر آنانکه بسوی من توجه می کنند و دوستیم را واجب کردم بر آنانکه بمن متصل میشوند و بر کسانی که بر من توکل دارند و برای محبت من حدی نیست و دوستی خود را برای دوستانم زیاد کردم و نشانه ای قرار میدهم اینان کسانی باشند که با توجه من به آفریدگانم توجه میکنند و حاجتهای خود را بمردم نمیگویند شکمهای آنان خالیست از حرام نعمتشان در دنیا ذکر و محبت من و رضای من از ایشان است ای احمد اگر دوست داری که باور عترین مردم باشی یارسانی کن در دنیا و میل به آخرت داشته باش عرض کرد بار الاها چگونه در دنیا یارسانی کنم فرمود از غذا و آشامیدنی لباس دنیا اندگی بگیر و برای فردایت پس انداز مکن و ذکر مرا ادامه بده عرض کرد بار الاها چگونه ذکر ترا ادامه بدهم فرمود بدوری

از مردم و توجه نداشتن بملخ و شیرین دنیا و خالی کردن خانه دلت را از دنیا ای احمد بترس از اینک که مانند کودک باشی که هر گاه نگاه به سبز وزردی کند و هر گاه ترش و شیرینی باد داده شود فریب بدهند او را.

عرضکرد پروردگار مرا بکاری دلالت کن بوسیله آن بنو نزدیک شوم فرمود شب را روز و روزت را شب کن عرضکرد پروردگارا چگونه شب را روز و روز را شب قرار دهم فرمود خوابت را نماز و غذایت را گرسنگی قرار ده ای احمد بمزت و جلال خودم هر بنده ای که با چهار خصلت بامن پیمان بندد او را وارد بهشت میکنم زبانش را باز نکند مگر بچیزیکه او را یاری کند و دلش را از وسوسه نگهدارد و علم مرا حفظ کند و بگرسنگی برسد.

ای احمد اگر شیرینی گرسنگی و سکوت و خاموشی و گوشه نشینی و نتیجه‌ی آنها را بجوشی از اینها دست برداری عرضکردند پروردگارا بهره‌ی گرسنگی چیست ؟ فرمود حکمت و نگهداری دل ، نزدیکی بمن ، خاطر افسرده ، خرج کم و زندگی ساده در میان مردم گفتن سخن حق باک نداشتن از سختی و سستی زندگی ای احمد میدانی در چه وقتی بنده مقرب در گاه من میشود ؟ عرضکرد نه پروردگارا فرمود هر گاه در حال گرسنگی و حال سجود باشد.

ای احمد من از سه طایفه‌ی از بندگانم در شکستم بنده ای که مشغول نماز می شود و میداند که دستهایش را بسوی کی بلند میکند و در برابر کی ایستاده ؟ با اینحال چرت و پینکی میزند و در شکستم از

بنده ای که روزی امر دوش را دارد و همت برای بدست آوردن روزی
فردایش گمارده و در شکستم از بنده ای که نمیداند که من از او
راضیم یا بر او خشمگین ولی می خندد ای احمد در بهشت کاخی
است از لؤلؤ بالای لؤلؤ و در بالای دژ در آنجا نابودی نیست و در آن
قصر ها جای بندگان خاص من باشد که بآنان نظر و توجه میکنم در
هر روزی هفتاد مرتبه پس بآنان سخن میگویم هر مرتبه ای که بآنان
توجه کنم کاخهای آنان را هفتاد برابر کنم .

و هر گاه اهل بهشت غذا و آشامیدنی لذت بردند ایشان بذكر من
و سخن گفتن با من لذت برند پیغمبر عرض کرد پروردگارا نشانه
اینان چیست ؟ فرمود ایشان همیشه زندانی باشند زبانهایشان حبس
باشد از سخن گفتن بیهوده و شکمهایشان خالیست از غذای حرام .

ای احمد دوستی خدا دوستی با فقیرانست و نزدیک شدن بآنان
و از فقیران کسانی باشند که باندك راضی هستند و برگرسنگی
شکیبا و صابرند و سیاستگذارند بر زندگی گوارا و از گرسنگی و نشنگی
شکایت نمی کنند با زبانشان دروغ نگویند و بر پروردگارشان
خشمناك نباشند و بر آنچه از دست داده اند افسرده خاطر نمی شوند
و بآنچه که بدست آرند شادمان نمی باشند .

ای احمد دوستی من دوستی فقیرانست، به فقیران و مجلسشان نزدیک
شو که ترا بخودم نزدیک میکنم و از اثر و نمودن و مجلسشان دور شو زیرا
که فقیران دوستان منند .

یا احمد لباسهای نرم میپوش و غذاهای رنگارنگ مخور و بالای

فرشهای نرم منشین زبیرا که نفس سر چشمه‌ی تمام شرور و رفیق تمام بدبهاست تو او را بطرف بندگی خدا میکشانی او ترا بسوی نافرمانی خدا میبرد و در اطاعت خدا با تو مخالف میکند و پیروی ترا در آنچه که خوش نداری میکند و هر گاه سیر شدی سر کشی میکند و زمانی که گرسنه شدی شکایت می‌نماید و خشمگین می‌شود هر گاه که نهی دست شوی گردنکشی میکند هر گاه بی نیاز شوی فراموش میکند هر گاه بزرگ شوی غافل می‌شود و ایمن باشد و این نفس رفیق شیطان است و مثل نفس مانند شتر مرغ است زیاد میخورد و پرواز نمی‌کند و مانند خرزهره است که رنگ خوب و مزه‌ی تلخ دارد.

یا احمد دنیا و اهلش را دشمن بدار آخرت و اهلش را دوست بدار عرض کرد اهل دنیا و آخرت کیست؟

فرمود اهل دنیا کسی است که خنده‌اش زیاد و خواب و خشمش فراوان باشد ولی راضی بقضای الهی نیست بکسی که بدی میکند از او پوزش طلب نمی‌کند و اگر کسی هم از او پوزش طلبد نمی‌پذیرد هنگام اطاعت خدا کسل است و هنگام نافرمانی خدا قهرمانست آرزویش دور و دراز، مرگش نزدیک، نفسش را باز جوئی نمی‌کند، بهره‌اش اندک و سخن گفتنش زیاد، ترس و بیمش کم سرورش زیاد است و همانا مردم دنیا سپاسگذار نیستند، بر گرفتاریها شکیها نباشند مردم زیاد در پیش آنان ناچیزند. خود ستائی میکنند بکاری که انجام نداد مانند مردم را دعوت می‌کنند بکرداریکه خودشان انجام نمی‌دهند سخنی را میگویند که خود تمام نمی‌کنند و ذکر مرا باندازه‌ی سایر مردم

میگویند .

یا احمد همانا در میان اهل دنیا نادانی فراوانست برای آموزگاران
کوچکی و فروتنی نمیکند آنان پیش خودشان دانشمندانند و در
پیش عارفان احمقاند .

یا احمد همانا اهل خیر و آخرت صورتهایشان لاغر و شرمشان
زیاد ، حمقشان اندک ، نفعشان بسیار ، نیرنگشان اندک ، مردم از آنان
در آسایش و نفسشان در اذیت و رحمت سخنانشان با ادب و معانت
نفس هایشان را بازجوئی کنند نفس خود را بزرحمت اندازند چشمشان
بخواهد ولی دلهایشان بیدار باشد ، چشمشان گریان دلشان بذکر
خدا سرگرم باشد هر گاه مردم در شمار بیخبران نوشته شوند آنان
در زمره می ذاکرین نوشته شوند در آغاز هر نعمتی ستایش خدا
کنند و در پایان آن سپاسگذاری میکنند دعای آنان مستجاب و به
سخنانشان توجه میشود ، فرشتگان بوجود آنان شاد میشوند و دعایشان
در زیر حجابهاست .

دوست دارد پروردگار که سخنانشان را بشنود آنچه آنکه مادر سخن
گفتن فرزندش را دوست دارد آبی از یاد خدا غافل نیستند ، بفکر غذای
زیاد یا سخن گفتن بسیار یا لباسهای فراوان نیستند مردم در نظرشان
مانند مردگانند و خدا در پیش آنان زنده و کریم است که دور
اندیشان او را بکرمش میخوانند و هر کس با آنان رو بیاورد باری
مهربانی میکنند دنیا و آخرت در نظر آنان یکسان است .

یا احمد میدانی پارسایان در پیش من چه مقامی دارند ؟ عرض

کرد نه پروردگارا فرمود مردم برانگیخته میشوند که بحسابشان رسیدگی شود ولی پارسایان از حساب درامانند همانا کمتر چیزی که به پارسایان داده می شود در آخرت آنست که تمام کلیدهای بهشت بآن داده میشود تا هر دری از درهای بهشت را بخواهند باز کنند و من نظر مرحمت خود را از آنان نمی پوشم که نعمتهای رنگارنگ بهشت را بآنان ارزانی دارم و آنان را در بهترین جاهای بهشت جادهم و کارهای نیک و پسندیده ی آنانرا که در دنیا انجام دادند و رنج کشیدند خاطر نشان آنان کنم.

و چهار در از درهای بهشت بروی آنان بگشایم بکدر که از آن ارمغانها و هدایای بهشت صبح و شام بر آنان از طرف من وارد میشود، دری که از آن بسوی من نگاه کنند هر جور که بخواهند بدون زحمت، دری که از آن بآتش جهنم نگاه کنند و تماشا نمایند که چگونه ستمگران عذاب میشوند، دری که از آن خدمتگذاران و هوربان بهشت بر آنان وارد شوند.

پیامبر عرض کرد پروردگار این پارسایان که تعریف فرمودی کیستند؟ فرمود پارسا آن کسی است که خانه ای ندارد که خراب شود تا افسرده خاطر گردد بواسطه ی خرابی آن و نه فرزندی دارد که بمیرد و در مرگش غمگین گردد و نه مالی دارد از دست او برود تا برای از دست دادنش غصه بخورد و هیچ انسانی او را نمی شناسد که او را از خدا باز دارد يك چشم بهم زدن، غذای زیادی هم ندارد که روز قیامت از او بازجوئی کنند و نه هم برای او لباس نرمی است که پیوشد.

یا احمد صورت پارسایان از شب زنده داری و روزه گرفتن زرد است و از بسیاری ذکر خدا زبانهایشان ناتوان شده دلهایشان در سینه از بسیاری روزه گرفتن می‌طپد کوشش زیاد در اطاعت پروردگار کردند ولی نه از ترس آتش دوزخ و نه از اشتیاق بهشت ولی آنان نگاه در آسمانها و زمینها میکنند سپس می‌دانند که همانا خدای سبحان سزاوار عبادت است .

یا احمد این است درجه‌ی پیامبران و راستگویان از امت تو و امت پیامبران غیر از تو و گروهی از شهیدان. عرض کرد پروردگارا کدام طایفه از پارسایان از همه پارساترند پارسایان امت من یا پارسایان بنی اسرائیل فرمود پارسایان بنی اسرائیل نسبت به امت تو مانند يك موی سیاه است در بدن گاوی سفید .

عرض کرد پروردگارا چگونه چنین میباشد در صورتیکه شماره بنی اسرائیل از امت من بیشترند فرمود زیرا که آنان بعد از یقین انکار کردند و بعد از اقرار انکار کردند پیغمبر اکرم فرمود سپس حمد کردم خدای تعالی را و سپاسگذاری کردم و برای امت دعا کردم که خدا آنانرا نگهداری کند و مشمول رحمت خدا و سایر خیرات الهی گردد .

یا احمد بر تو باد باجتناب و دوری از محرّمات زیرا اول و وسط و آخر دین است همانا دوری از محرّمات وسیله‌ی قرب و نزدیکی بخدای تعالی است ای احمد ورع زینت مؤمن و ستون دین است مثل ورع مانند کشتی است همانطور که از دریا کسی نجات پیدانمی‌کند

مگر بوسیله ی کشتی همچنین پارسایان نجات پیدا نمی کنند
مگر بوسیله ورع یا احمد هر کس مرا شناخت و در برابر من فروتنی
و کوچکی کرد تمام موجودات برای او کوچکی کنند .

یا احمد ورع درهای عبادت را بروی بسته باز کند پس بسته
بواسطه ی ورع در پیش خلق گرامی باشد و بواسطه ورع بخدا برسد
یا احمد بر تو باد بر سکوت که همانا آباد ترین مکانها دلهای مردان
شایسته ی ساکت باشد و خراب ترین مکانها دلهای آناست که سخنهای
بی فایده گویند .

یا احمد عبادت ده جزء است نه جزء آن در طلب حلال است اگر
خوردنی و آشامیدنی تو حلال بود پس تو در نگهداری و پناه منی .

عرض کرد پروردگارا اول عبادت چیست ؟ فرمود اول عبادت
سکوت است و روزه گرفتن پس بد بهره ی روزه چیست فرمود حکمت
است و بهره ی حکمت معرفت است و نتیجه معرفت یقین است پس
هر گاه بنده یقین پیدا کرد باکش نیست که خوب زندگانی کند یا بد
و هر گاه بنده در حالت مرگی و مردن باشد بر فراز سرش فرشتگانی
می ایستند بدست هر فرشته ای جامی از آب کوثر است و جامی از
شراب طهور و بروح او می چشانند تا تلخی جان کندن از او برود
و او را مرده ی بزرگی دهند و بگویند خوشا بحالت که جایب خوب
است همانا تو بر پروردگار عزیز کریم وارد میشوی .

پس روح از دست فرشتگان پرواز میکند بسوی خدای تعالی
به فاصله يك چشم بهم زدن بالا رود و پرده و مانعی بین او و خدای تعالی
باقی نماند و خدای عزوجل هم مشتاق اوست و در عرش کنار چشمه ای

بنشینند بعد باو گویند چطور دنیا را وا گذاشتی سپس بگوید خدایا
بعزت و جلالت سو گندم من از دنیا خبری ندارم از آنروزیکه مرا
آفریدی از تو بیمناک و ترسان بودم .

خدایم فرماید راست میگوئی بنده‌ی من بدن تو در دنیا بود و روح
تو با من، تو پیش نظر من در نهان و آشکارا بودی بخواه هر چه میخواهی
از من تا بتو عنایت کنم این بهشت من است که برای تو مباح است و
در جوار رحمت من قرار گیر.

پس روح عرض کند که خدایا خودت را بمن شناساندى
بشناسائی تو از آفریدگانت بی نیاز شدم بعزت و جلالت سو کند اگر
خوشنودی تو درین باشد که پاره پاره شوم و هفتاد مرتبه کشته شوم سخت
ترین کشتنی که مردم کشته میشوند با آن حالت، رضا و خوشنودی تو
برای من دوست تر است .

بارالها چگونه من خود پسندی کنم و حال اینکه اگر تو مرا
اکرام نکنی ذلیل و پست باشم و شکست خورده‌ام اگر مرا یاری نکنی
نا توانم اگر توانائی بمن ندهی، مرده‌ام اگر تو مرا زنده نکنی بیاد
خودت و اگر پرده پوشی تو نبود مسلم رسوا میشدم همان مرتبه‌ی
اول که نافرمانی و معصیت ترا کردم بارالها چطور من رضای ترا
نچویم و حال اینکه تو مرا خردمند کردی تا اینکه ترا شناختم و حق
را از باطل و امر را از نهی و عام را از جهل و نور را از ظلمت شناختم
سپس خدای عزوجل فرماید بعزت و جلالم سو کند هیچ گاه بین خودم
با تو حجاب و مانع قرار نمیدهم .

یا احمد میدانى چه زندگى گوارا تر و چه زنده بودنى با دواى تر

است ؟ عرض کرد بار اِلاهانه. فرمود اما زنده کی گوارا آنست که صاحبش در ذکر من سستی نکند و نعمت مرا از خاطر ببرد و جاهل بحق من نباشد رضا و خوشنودی مرا شب و روز بجوید و اما زنده بودن همیشگی آنست آنچنان نفسش را تربیت کند که دنیا در نظرش پست و در چشمش کوچک و آخرت در نظرش بزرگ گردد و خواسته مرا بر خواسته‌ی خودش مقدم دارد و رضا و خوشنودی مرا اختیار کند و حق مرا بزرگ شمرد و دانش مرا نسبت بخودش بخاطر سپارد و مرا در شب و روز هنگام انجام دادن هر گناه و نافرمانی فراموش نکند و دلش را از آنچه که من خوش ندارم دور کند و شیطان و دوسوسه او را دشمن دارد و برای شیطان بردلش راهی قرار ندهد.

اگر چنین کرد دوستی خود را در دلش جایگزین کنم تا اینکه دلش را در اختیار خود قرار دهم و از دنیا باز دارم و سرگرم آخرتش کنم و از نعمتهای نازده ای که دوستانم را بر خوردار کرده ام او را بر خوردار کنم و چشم و گوش دلش را باز کنم تا اینکه بوسیله دلش بشنود و نگاه کند بجلال و بزرگی من و دنیا بر او تنگ و لذتهای دنیا را دشمن دارد و او را از دنیا و هر چه که در اوست بترسانم همان طور که چوپان را از چراگاههای خطرناک و نابود کننده میترسانم هرگاه چنین شد از مردم فرار میکند و از سرای فانی بسرای جاویدان منتقل می شود از خانه ی شیطان قدم بخانه ی رحمن میگذارد ای احمد او را به هیبت خودم تربیت بدهم پس این است زندگانی گوارا و حیات جاویدان و این است مقام آنایکه از خدا راضی باشند.

هر کس رضای مرا بدست آورد او را ملازم سه خصلت گردانم
 معرفتی که با آن نادانی آمیخته نباشد، ذکر یکی که با آن فراموشی
 آمیخته نباشد، دوستی که با آن دوستی محبت آفریدگانم را اختیار
 نکند، پس هر گاه مرا دوست دارد منهم او را دوست دارم و چشم دلش را
 بجلال و نزد گیم باز کنم آفریدگان خاصم را از او پوشیده ندارم.
 و در تاریکی شب و روشنائی روز با او سخن گویم بطوری که
 سخن گفتن او با آفریدگانم قطع شود و با آنان هم نشینی نکند و
 سخنان خود و فرشتگانم را بشنود و او را بر از هائیکه از مردم پنهان
 داشتم آگاه کنم و لباس شرم بر اندامش بیوشانم تا اینکه تمام مردم
 از او شرم کنند و بر زمین راه رود و آمرزیده باشد و دل او را شنوا
 و بینا قرار دهم و چیزی بر او پوشیده نماند از بهشت و دوزخ.
 و او را از آنچه که بر مردم میگردد روز قیامت از هول و شدت
 عذاب آگاه کنم و او را بر حساب بینوایان و ثروتمندان و دانایان
 و نادانان باخبر کنم و گور او را روشن کنم تا اینکه نکیر و منکر
 بروی فرود آیند و از او پرسش کنند او غصه‌ی مرگ و تاریکی قبر
 و لحد و بیم روز قیامت را نه بیند تا اینکه برایش میزان را نصب کنم و
 نامه عملش را بگشایم نامه‌ی او را بدست راستش بگذارم نوشته اش را
 بخواند بعد بین خود و او ترجمه کننده‌ای قرار ندهم بیواسطه با او
 سخن گویم.

پس اینها که گفته شد نشانه های دوستان است.

یا احمد همت خود را یکی قرار ده و یک زبان داشته باش بدن

خود را زنده قرار ده که هیچ گاه غافل و بیخبر نباشی هر کس از من غافل شد با کی ندارد بهر کجا که بخوام او را نابود می کنم یا احمد عقلت را بکار انداز از پیش از آنکه از دست تو برود پس هر کس که خرد و عقلش را بکار انداخت نه خطا میکند و نه سرکشی.

یا احمد آیا می دانی چرا ترا بر سایر پیامبران برتری دادم عرض کرد نه بار الا هافر مود به صفت یقین و خوی نیک و سخاوت و مهربانی بخلق و هم چنین بارسایان و مردمان شایسته یارسان میشوند مگر با پیدایش این صفات در آنها.

یا احمد هر گاه بنده شکمت را گرسنه نگه داشت و زبانش را حفظ کرد او را حکمت بیاموزم اگر چه او کافر باشد تا حکمت او بر او حجتی باشد ولی اگر مؤمن بود حکمتش برایش نور و برهان و شفا و رحمت است پس میداند چیزی را که نمیدانسته و می بیند چیزی را که نمی دیده پس اول چیزیکه او می بیند عیبهای خودش میباشد تا اینکه از عیبهای مردم سرگرم عیبهای خودش گردد و او را بر ریزه کاریهای علم بیناگردانم تا اینکه شیطان بر او وارد نشود.

یا احمد عبادتی پیش من دوست تر از سکوت و روزه گرفتن نیست پس هر کس روزه بگیرد و زبانش را حفظ نکند مانند کسی باشد بنماز ایستاده و حمد و سوره را نخواند پاداش ایستادن باو میدهم ولی پاداش عبادت کنندگان باو نمیدهم.

یا احمد آیا میدانی چه وقت بنده عابد میباشد عرض کرد نه پروردگارا فرمود هر گاه هفت خصلت در او جمع شود پرهیزکاری

که او را از کارهای حرام مانع شود ، سکونی که او را از حرفهای
بیهوده نگهدارد ، بیمی که هر روز گریه او را زیاد نکند . شرمیکه
هر روز در خلوت از من شرم دارد ، خوردن غذائیکه از خوردنش
ناچار است ، دشمن دارد دنیا را بواسطه اینکه من آنرا دشمن دارم ،
خوبان را دوست دارد بجهت اینکه من آنانرا دوست دارم .

یا احمد هر که ادعا کند و بگوید خدا را دوست دارم درست
نیست مگر اینکه اکتفا بقوت روزانه اش کند، لباس ساده بپوشد ، در
حال سجود بخوابد ، قیامش را طول بدهد ، ساکت و خاموش باشد
بر من توکل کند، زیاد گریه کند کم خنده نماید ، مخالفت هوای
نفسش را کند ، مسجد را خانه خویش قرار دهد ، یارسانی را هم نشین
خود کند، دانشمندان را دوستان خود قرار دهد ، فقیران و نهی دستان
را رفیقان خود بداند ، رضا و خوشنودی مرا بخواهد ، از گناهکاران
قرار کند، بذکر من سرگرم و مشغول باشد ، همیشه تسبیح مرا بگوید
سست پیمان نباشد ، بوعده اش وفا کند ، دلش پاک باشد در نماز پاکیزه
باشد ، در واجبات سعی و کوشش داشته باشد، در آنچه که پیش من است
از یادش مایل باشد ، از عذاب من ترسان باشد ، نزدیک و هم نشین
دوستان من باشد .

یا احمد اگر بنده باندازی اهل آسمان و زمین نماز بخواند
و روزه بگیرد و مانند فرشتگان غذا نخورد و مانند برهنه گان بی لباس
باشد بعد در دل او ذره ای دوستی دنیا را یا شهرت بین مردم یا حب

رباست یا زینت دنیا را به بینم او را وارد بهشت بنواهم کرد و دوستی
خود را از دل او برکنم و بر تو ای محمد سلام و رحمت من باد .

بپایان رسید ترجمه ارشاد القلوب دیلمی اول آذرماه یک هزار و
سیصد و پنجاه و دو امیدوارم خوانندگان محترم در مظان استیجابات
دعا فراموشم نفرمایند .



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

فهرست

ابواب جلد اول ارشاد القلوب دیلمی

صفحه	عنوان
۵	باب اول - اندرزهای قرآن.
۳۱	باب دوم - پاداش پند و اندرز.
۳۹	باب سوم - زهد در دنیا و میل به عبادت.
۵۲	باب چهارم - در نکویش دنیا.
۵۸	باب پنجم - ترك دنیا.
۷۷	باب ششم - بیمتاك شدن از كتاب خدا.
۹۷	باب هفتم - کوتاهی آرزو.
۹۹	باب هشتم - گذشت عمر.
۱۰۴	باب نهم - در فلسفه مرض.
۱۰۶	باب دهم - پاداش عبادت بیمار.
۱۰۹	باب یازدهم - توبه و شرائط آن.
۱۱۹	باب دوازدهم - در یاد آوری ترك.

صفحه	عنوان
۱۲۱	باب سیزدهم - سبقت در عمل .
۱۵۲	باب چهاردهم - حال مؤمن در هنگام مردن .
۱۶۱	باب پانزدهم - اندرز مؤلف کتاب .
۱۶۳	باب شانزدهم - نشانه های قیامت .
۱۷۴	باب هفدهم - مجازات زنا کار و رباخوار .
۱۷۶	باب هیجدهم - نصایح لقمان حکیم .
۱۹۱	باب نوزدهم - خواندن قرآن مجید .
۱۹۵	باب بیستم - سخنرانی رسول خدا ﷺ .
۲۰۲	باب بیست و یکم - یاد خداوند .
۲۰۹	باب بیست و دوم - فضیلت نماز شب .
۲۳۱	باب بیست و سوم - گریه از ترس خدا .
۲۳۷	باب بیست و چهارم - پیکار در راه خدا .
۲۴۰	باب بیست و پنجم - ستایش گوشه نشینی .
۲۴۵	باب بیست و ششم - پرهیز از گناه .
۲۴۸	باب بیست و هفتم - خاموشی و سکوت .
۲۵۲	باب بیست و هشتم - ترس از خدا .
۲۵۸	باب بیست و نهم - امیدواری به خدا .
۲۶۷	باب سی ام - شرم از خدا .
۲۶۹	باب سی و یکم - حزن و اندوه .

صفحه	عنوان
۲۷۴	باب سی و دوم - خضوع و فروتنی .
۲۷۷	باب سی و سوم - نکوهش غیبت و سخن چینی .
۲۸۳	باب سی و چهارم - در قناعت و عفاف .
۲۸۷	باب سی و پنجم - توکل بر خداوند .
۲۹۳	باب سی و هشتم - فضیلت سیاست‌گذاری خداوند .
۲۹۸	باب سی و هفتم - برتری یقین .
۳۰۲	باب سی و هشتم - ستایش شکیبائی .
۳۰۸	باب سی و نهم - توجه داشتن به خدا .
۳۱۱	باب چهارم - نکوهش حسد .
۳۱۴	باب چهل و یکم - زیرکی و روشن بینی مؤمن .
۳۱۹	باب چهل و دوم - ستایش خوش خوئی .
۳۲۸	باب چهل و سوم - ستایش جود و بخشش .
۳۳۵	باب چهل و چهارم - سوالات ابی ذر غفاری .
۳۴۱	باب چهل و پنجم - دوستی خداوند .
۳۴۶	باب چهل و ششم - سخنان علی و فرزندان .
۳۵۵	باب چهل و هفتم - دعا و برکت و فضیلت آن .
۳۷۰	باب چهل و هشتم - ستایش فقر و سرانجام کار .
۳۸۰	باب چهل و نهم - ستایش ادب .
۳۹۵	باب پنجاهم - توحید و یکتاپرستی .

صفحه	عنوان
۳۱۰	باب پنجاه و یکم - خبرهایی که از رسول خدا رسیده .
۳۳۷	باب پنجاه و دوم - اخبار برگزیده .
۴۵۸	باب پنجاه و سوم - چگونگی خرد .
۴۶۳	باب پنجاه و چهارم - احادیث قدسیه .

پایان



مرکز تحقیق و پژوهش در متون اسلامی